مجموعه آثار ۸۶

سیری در معارف اسلامی (۳۷)



تواضع و آثار آن

متن سخنرانی های استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

تواضع و آثار آن

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تواضع و آثار آن

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:تواضع و آثار آن/ مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۲۲، ۴۶۸ ص.

فروست:سیری در معارف اسلامی؛ ۲۷. مجموعه آثار؛ ۸۶.

شابک:۶۵۰۰۰ ریال: گالینگور: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۶-۶ ؛ ۵۵۰۰۰ ریال (شومیز)

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه.

یادداشت:نمایه.

موضوع:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع:فروتنی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره:BP۲۵۰/۴/الف۸۲ت۸۵ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۵۸۵۰۲

ص:۱

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت

عرضه می نمایند.

در این میـان، کرسـی منبر و خطـابه رسـانه دیرپـا و سازنـده ای است که از دیربـاز زمینه ارتبـاط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صـرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شـیعه نموده انـد، عباد اللّه را به مصداق کریمانهٔ « اُدْعُ إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ » ، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضـر، که با عنوان «سـیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشـمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمـان برجسته و میراث داران گوهر سـخن در زمـان خویش است که اسـتواری کلام و لطـافت بیـان نافـذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت

نشـر و ترویـج فرهنـگ غنی شـیعه بر کرسـی بحث ونظر می باشـد که به منظور پربـارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانقـدر، تلاش شـده است با تکیه بر ویرایشـی روشـمند و دقیق - که شـرح آن در یادداشت ویراسـتار آمـده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشرفرهنگ انسان ساز آل اللّه علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلّـدی که اکنون تقـدیم خواننـدگان گرامی می شود بیست و هفتمین اثر از این مجموعـهٔ سترگ و دربردارندهٔ ۲۶ گفتار در بـاب تواضع و آثـار آن و مطـالب گونـاگون آن می باشـد که مربوط به سـخنرانی هـای اسـتاد در ماه رمضان ۱۳۸۴ در مسجد حضرت امیر علیه السلام تهران است.

این مکتوب، علاـوه بر در برداشـتن متن سـخنرانی که لاـجرم سـبک و سـیاق متن را نیز گفتـاری می سازد، از فوایـد زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نـام مسـتقل برای هر بحث (در انتخـاب نـام هر مجلـد و نیز هر گفتـار غلبه موضـوع مـدنظر بوده است، نه انطبـاق کـامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضـرت حق و اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

«اَلْحَمدُ لِلّهِ وَ الصَّلاه علیٰ رَسُولِ اللّه وَ عَلیٰ آلِهِ آل اللّه»

پایه گذار منبر و جلسات سـخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سـنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامـان معصـوم، بـه ویژه حضـرت بـاقر و حضـرت صـادق علیهمـا السـلام نیز تـا جـایی که فرصت در اختیارشـان قرار گرفت و مزاحمتی از جـانب حکمرانـان بنی امیه و بنی عبـاس برایشـان پیش نیامـد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشـته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشـد به عهـده گرفتنـد و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمـان مخلص و باعمـل شـیعه برای حفـظ دین خـدا و تبلیغ معـارف الهیه بر اسـاس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سـال ۱۳۸۷ هجری شمسـی است این جایگاه عظیم را حفظ کردنـد؛ شخصـیت هایی چون شـیخ مفید، شـیخ صدوق، شیخ

طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت اللّه العظمی بروجردی، آیت اللّه سیدعلی نجف آبادی، آیت اللّه حاج میرزا علی شیرازی، آیت اللّه حاج میرزا علی هسته ای، آیت اللّه حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دِین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً ـ حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

پنج حقیقت در عبادت

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

۱ حقیقت عبادت

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

به فرمودۀ پروردگار و اهل بیت علیهم السلام عبادت صحیح و سالم عبادتی است که دارای آثار مثبت دنیا و آخرت باشد و

ترکیبی از پنج حقیقت است ، این پنج حقیقت وقتی کنار یکدیگر قرار گرفته شوند ، همان عبادتی می شوند که پروردگار مهربان عالم از بندگان خود خواسته و آثار مثبت دنیا و آخرت آن عبادت یقیناً ظهور پیدا می کند .

حقیقت اول : عرفان ، معرفت و شناخت می باشد . دوم : حالت تسلیم است ، حقیقت سوم و چهارم نیت خالص و پنجم هم عمل است .

عمل ، آن شکل عبادت و صورت عبادت است که بنّای آن ، بدن انسان است ؛ یعنی در یک عبادت هم اندیشه و خرد در کار است و هم حالت بی نظیر قلبی ، که تسلیم است و هم حالت ظاهری و باطنی که تواضع و نیّت خالص می باشد .

معرفت در عبادت

(۱)

بایـد به عبـادت ، روزه ، نماز ، زکات ، حـجّ و امر به معروف و نهی از منکر که فرمان خـدا و دسـتور پروردگار است ، معرفت داشته باشد . فرمان و خواستهٔ او براساس حکمت ، رحمت ، مصلحت عبد و آبادی دنیا و آخرت عبد نظم می گیرد

ص:۳

۱- (۱)) - وسائل الشیعه: ۱۲۴/۱؛ «الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَتَبَ إِلَیْهِ كِتَاباً فِیهِ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً قَطُّ یَدْعُو إِلَی مَعْرِفَهِ اللَّهِ لَیْسَ مَعَهَا طَاعَهٌ فِی أَمْرٍ وَ لَانَهْیٍ وَ إِنَّمَا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ بِالْفَرَائِضِ الَّتِی افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَی حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَهِ مَنْ دَعَا إِلَیْهِ وَ مَنْ أَطَاعَ وَ حَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ وَ صَلَّی وَ صَامَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرُمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا وَ لَمْ یَدَعْ مِنْهَا شَیْئاً وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كُلِّهَا وَ تَجَنَّبَ سَیِّئَهَا [وَ مَنْ] زَعَمَ أَنَّهُ یُحِلُّ الْحَلَالَ وَ یُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَیْرِ مَعْرِفَهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لَمْ یُحِلَّ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَمْ یُحَرِّمْ لَهُ حَرَاماً وَ أَنَّ مَنْ صَلَّی وَ زَكَّی وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَیْرِ مَعْرِفَهِ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ یَفْعَلْ شَیْئاً مِنْ ذَلِكَ إِلَی أَنْ قَالَ لَیْسَ لَهُ صَلَاهٌ وَ إِنْ رَكَعَ وَ إِنْ سَجَدَ وَ لَالَهُ زَكَاهٌ وَ لَاحَجٌّ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ یَكُونُ بِمَعْرِفَهِ رَجُلٍ مَنَّ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمَرَ بِالْأَخْذِ عَنْهُ ، الْحَدِیثَ .»

و معرفت به اینکه خواستهٔ پروردگار بر چه اساس و قوانین و مقرّراتی باید انجام بگیرد ، مثلًا روزه از چه زمانی شروع و به کجا ختم می شود ، و مبطلات روزه چیست ؟ و چه عواملی ساختمان این عبادت را برپا و یا خراب می کند ، پایهٔ اصلی عبادت ، معرفت و شناخت است .

تسلیم ، عامل تحقق عبادت [1]

(۱)

پایهٔ دوم : که عامل تحقّق عبادت است ، تسلیم می باشد و انسان خود را با تمام وجود ؛ یعنی با باطن ، ظاهر ، قلب ، عقل ، روح ، نفس و بدن در اختیار خدا قرار دهد ، که بهترین مطلبی که در این زمینه گفتند ، این است که انسانِ در اختیار خدا ، مانند میّت در اختیار غسّال می باشد؛ یعنی خود را به آخرین نقطهٔ تسلیم برساند .

هر چه آن خسرو کند ، شیرین کند (۲)پس انسان باید خود را در اختیار فرمانها و خواسته های حق قرار دهد ، به نحوی که غیر خدا را از تصرّف در وجود و زندگی خود محروم و ممنوع کند؛ یعنی چنان خود را در اختیار خدا بگذارد که دشمنان ، شیاطین و هوای نفس از اینکه در وجود انسان تصرّف کنند و یا فرهنگ خود را بر انسان تحمیل نمایند ، نا‌امید شوند . ارزش تسلیم به قدری است که اهل تحقیق ، بیداران ، بینایان و اهل بصیرت می فرمایند :

تسلیم در وجود انسان به منزلهٔ مغز است و همهٔ عبادات ثمر ، میوه و محصول مغز می باشند ، پس مغز اصل و ریشه است و مقام تسلیم ، به قدری بالا است که پروردگار عالم در سورهٔ مبارکهٔ نساء ، برترین و بالاترین دین را تسلیم به شمار آورده است .

« وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرٰاهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِيمَ خَلِيلاً » (۳)

ص:۴

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۱۳۶/۷۹، باب ۱۸؛ «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ إِنَّمَا يَكُونُ مَا أُرِيدُ فَإِنْ سَلَّمْتَ لِمَا أُرِيدُ كَفَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَتْعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَايَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ.»

۲- ((۲)) - مولوی.

۳- ((۳)) - نساء (۴) : ۱۲۵؛ «و دین چه کسی بهتر است از آنکه همهٔ وجودش را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است ، و از آیین ابراهیم یکتاپرست حق گرا پیروی کرده است؟ وخدا ابراهیم را [برای حق گرایی ، خلوص ، پاکی اخلاق واعمالش] دوست خود گرفت .»

در این عالم دین کسانی برتر است ، که همهٔ وجود ، ظاهر ، باطن ، قلب ، جان ، نفس و بدن را ، تسلیم خدا کرده و اهل همهٔ نیکی ها باشد ؛ یعنی در دایرهٔ تسلیم حبس وجود ندارد ، نمی گوید : «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّهِ » و به مسأله خاتمه دهد ، بلکه در هر عبادتی ، خیر و نیکی وارد می شود .

فرهنگ انسان نیکوکار

فرهنگ انسان نیکوکار ، عمل صالح ، مهر و محبت ، گذشت و درستی ، حق گرایی و توحید می باشد ، که این مجموعه در کلمهٔ «حنیف » آمده است .

« وَ اتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً »

پایان آیه، ما را متوجه این نکته می کند .

« وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْرٰاهِیمَ خَلِیلاً »

نمی گوید : ابراهیم ، خدا را به عنوان دوست انتخاب نموده ، بلکه می فرماید :

خدا ابراهیم را به عنوان دوست انتخاب کرده است . خدا به دوست نیاز ندارد که کاری برای او انجام دهد، مقام تسلیم و محسن بودن ابراهیم علیه السلام باعث شد که پروردگار عالم او را به عنوان دوست خود انتخاب نماید؛ یعنی ابراهیم علیه السلام را در نقطه ای قرار داده ، که تمام فیوضات دنیا و آخرت را به این دوست انتقال داده است .

عنایات خاص پروردگار به ابراهیم علیه السلام

شما نمی توانید فیوضات پروردگار را در زندگی ابراهیم علیه السلام شمارش نمایید .

کعبه ، مسجد الحرام ، صفا ، مروه ، مشعر ، منیٰ ، رمی ، قربانی ، میهمان داری ، محبت ، لطف و گذشت ، توحید و نسل صالح ، گوشه ای از فیوضات دنیوی

خداوند به ابراهیم علیه السلام می باشد .

« وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ » (۱)

در روز قیامت ، ایشان در صف اول شایستگان قرار دارد ، چرا ابراهیم علیه السلام شایستگی آن را دارد که از رحمت و فیض بی نهایت الهی بهره مند شود ؟ زیرا با تمام وجود تسلیم پروردگار بودند .

« إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ »

یا ابراهیم! با تمام وجود خود را به من و فرمان های من واگذار کن ،

« قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ »

جواب داد : من خودم را با همهٔ وجود به فرمان های تو تسلیم کردم ، و تا ابد راه تصرّف فرهنگ باطل را بر روی خود بست . شاید ابلیس و لشکرش در هنگام قربانی کردن اسماعیل علیه السلام تمام توان خود را به کار بردند تا نیّت و اندیشه ابراهیم را به تصرّف خود در آورند ، اما نتوانستند ؛ زیرا ابراهیم علیه السلام در اختیار خدا بود و دشمن در وجود کسی که در اختیار خدا باشد ، نمی تواند تصرف نماید .

« وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً » (۲)

ابراهیم علیه السلام را به دوستی انتخاب کرد ؛ یعنی تمام فیوضات دنیا و آخرت را به ابراهیم علیه السلام عطا کرد .

تسلیم شدن در برابر حق

در سورهٔ بقره می فرماید :

« بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۳)

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۳۰؛ «و قطعاً در آخرت از شایستگان است .* [و یاد کنید] هنگامی که پروردگارش به او فرمود : تسلیم باش . گفت : به پروردگار جهانیان تسلیم شدم .»

۲- ((۲)) - نساء (۴) : ۱۲۵؛ «و خدا ابراهیم را [برای حق گرایی ، خلوص ، پاکی اخلاق واعمالش] دوست خود گرفت .»

۳- ((۳)) - بقره (۲): ۱۱۲؛ «آری ، کسانی که همهٔ وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند ، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است ، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .»

«بلی » ؛ یعنی آری ، اگر انسان تسلیم خواسته های پروردگار گردد آن دین با ارزش می باشد ، چنین افرادی در دنیا و آخرت ، ترس و غصّه بی مورد به آنها هجوم نمی آورد و همیشه در باطن و در کنار محبوب خود ، در امنیت و آرامش هستند ؛ زیرا آنها خدا را دارند و مانند این است که همه چیز را دارا هستند و صاحب دنیا و آخرت می باشند ، آن کسی که فقط دنیا را دارد در هنگام مرگ ، آن را هم از دست او می گیرند . کسی که بدن ، شهوت و پول دارد ، عاقبت همه اینها را از دست او می گیرند .

اهل تسلیم با همهٔ پاکان زمینی و آسمانی هماهنگ می باشند .

« وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ » (۱)

تمام پاکان عالم بالا و پایین ، برترین دین را جستجو می کنند . آن کسی که خود را تسلیم پروردگار کند ، برترین دین را دارد و هماهنگ با کلّ پاکان آسمانی و زمینی می باشد .

ریشه یابی اسلام در نهج البلاغه

وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهند اسلام را ریشه یابی کنند در «نهج البلاغه » می فرمایند :

«الاسلام هو التسلیم »

اسلام یعنی خود را به خدا و فرمان های واگذار نماید ،

«والتسلیم هو الیقین و الیقین هو التصدیق و التصدیق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء »

و از لوازم تسلیم ، باور داشتن همهٔ حقایق می باشد .

باور ؛ یعنی تا آخر عمر ، بر حقایق استوار باشد .

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۸۳؛ «در حالی که هر که در آسمان ها و زمین است از روی رغبت یا کراهت در برابر او [و اراده و فرمانش] تسلیم است.»

انسانی که در مقام یقین است ، خود را برای خدا هزینه می کند ،

«و الاداء هو العمل » (۱)نتیجهٔ همهٔ این حقایق ، عمل است .

انسانی که اهل تسلیم و تواضع می باشد مانند این است که ضدّ ابلیس حرکت می کند و در مقام تسلیم است ، در ماه رمضان تواضع می کند و شکم ، چشم و گوش خود را در برابر گناهان حفظ می کند که روزهٔ واقعی بگیرد.

از بین رفتن روزه به وسیله پنج گناه

پیامبر می فرماید : پنج چیز ساختمان روزه را خراب می کند .

«خمس خصال یفطّرن الصائم و ینقضن الوضوء »

این گناهان روزه را باطل و نورانیت وضو را از بین می برد . غیبت ، سخن چینی ، نگاه به نامحرم ، قسم دروغ و دروغگویی ، روزه را باطل و آثار معنوی وضو را از بین می برد .

انسانی که اهل معرفت ، تسلیم و تواضع و دارای نیت خالص است و زندگی خود را به وسیلهٔ بدن تبدیل به عبادت می کند ، عبدالله می شود . هنگامی که مقام بندگی ارزش بیشتری پیدا کند ، فیض بیشتری نصیب انسان می شود .

« سُبْحانَ الَّذِی أَسْرىٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى » (۲)

پروردگار در قرآن نمی فرماید : «برسوله » یا «بنبیه » و یا «بروحه» یعنی بندگی عنایتی بود که من به انسانها عطا نمودم . «عبد » ؛ یعنی انسان ، مرکب از بدن ، روح ، عقل و قلب است و بندگی مرکب از عرفان ، تسلیم ، تواضع ، نیت خالص و عمل می باشد که انسان را به این مقام ویژه می رساند ، این فیض من بود که به او عنایت

۱- ((۱)) - نهج البلاغه: حکمت ۱۲۵؛ «والتسلیم هو الیقین و الیقین هو التصدیق و التصدیق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل.»

۲- ((۲)) - اسراء (۱۷) : ۱؛ «منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمّد ۶] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم ، سیر [و حرکت] داد.»

کردم و از شهر مکه تا اعماق عالم ها بردم ،

« لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا » (۱)

تا آنچه را که به صورت آیهٔ قرآن نازل کرده بودم ، با چشم خود ، خلقت ، قیامت ، انبیا ، ملائکه ، بهشت و جهنم را ببینند .

مقام علی علیه السلام

وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا » (۲)

پروردگار به پیامبر نفرموده ، در کنار قرآن ، نبوت را مطرح کنـد و بگویـد : «علی نبینا » لکن باید بگوید : «عَلىٰ عَبْدِنا » ؛ یعنی مقام بندگی او به اندازه ای است که قرآن با همهٔ معانی ملکوتی به قلب ایشان نازل شود ، بندگی باعث نزول قرآن شد .

رسالت و نبوت بعد از عبودیت است .

عبادت غیر از پیغمبران علیهم السلام باعث کرامت می شود . کرامت یعنی چه ؟ اهل تحقیق بسیار زیبا گفته اند . کرامت یعنی رسیدن عبـد به مقام اجابت ؛ زیرا خواسـته های مثبتی که عبد از خدا دارد ، خداوند آنها را در دنیا و آخرت اجابت می کند . منظور از کرامت معجزه نیست ، منظور پدیـد آمدن خواسته های مثبت می باشد که تنها در شأن خداوند است ، که اجابت می کند .

نمونه ای از انسانهای با کرامت

خداوند برای نمونه بعضی از انسانهای اهل کرامت را در قرآن معرفی می کند .

« جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » (۳)خداوند مرا اهل کرامت قرار داد و با آنها محشور می کند.

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۱؛ «تا [بخشی] از نشانه هایِ [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۲۳؛ «و اگر در آنچه ما بر بنـدهٔ خود [محمّـد ۹] نـازل کرده ایم ، شـک داریـد [که وحی الهی است یا ساختهٔ بشر].»

۳- ((۳)) - یس (۳۶) : ۲۷؛ «از کرامت یافتگان قرارم داد .»

آوردن تخت ملکه سبا برای سلیمان علیه السلام

یکی از کراماتی که خداوند در قرآن بیان می کند این است که هنگامی که سلیمان علیه السلام به وسیله هدهد از تخت ملکهٔ کشور سبا آگاه شد ، هیچ پادشاهی چنین تختی را نداشت ، به بزرگان بارگاه خود رو کرد:

« يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ » (۱)

سلیمان علیه السلام نفرمود ، ای مجموعهٔ بارگاه نشینان من ، فرمود : بزرگان بارگاه ، «ملأ » ؛ یعنی آن افراد برجسته:

« أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ »

کدام یک از شما تخت ملکهٔ سبا را می تواند به فلسطین بیاورد ، همه نمی توانستند این کار را انجام دهند ، فقط کسانی می توانستند این عمل را انجام دهند که مقام عبادت ، آنها را به زلف کرامت گره زده باشد . چون عبادت آنها از معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت خالص سرچشمه می گیرد ، عبادت آثار و کاربرد فراوان دارد .

« قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ »

فردی از جنّیان ، به سلیمان علیه السلام گفت :

« أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ »

قبل از اینکه از جای خود برخیزی ، تخت ملکه سبا را به اینجا می آورم ، در اینجا معلوم است که انجام دادن این عمل ، کار جسم نمی باشد ؛ زیرا اگر جسم می خواست این عمل را انجام دهد ، باید از فلسطین خارج و به سبا می رفت ، تخت را از جا بیرون می آورد ، و روی دوش خود می گذاشت ، پر می زد و به فلسطین باز

۱- ((۱)) - نمل (۲۷) : ۳۸ - ۴۰؛ «ای سران و اشراف ! کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند ، برایم می آورد ؟ * یکی از جنّیان کاردان و تیزهوش گفت : من آن را پیش از آنکه از مسند خود برخیزی نزد تو می آورم ، و من بر این [کار] توانا و امینم * کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت : من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد ، نزد تو می آورم . [و آن را در همان لحظه آورد] . پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید ، گفت : این از فضل و احسان پروردگار من است.»

می گشت . آیه نشان می دهد که آوردن تخت قبل از اینکه سلیمان علیه السلام بلند شود و بنشیند ، فقط با قدرت عبادت انجام می پذیرد . سحر و جادو نبوده است . چون سحر حقیقت ندارد . بعد جمله «عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ » به سلیمان علیه السلام گفت :

« وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ »

من قدرت آوردن تخت را دارم و امین می باشم . «أَمِینٌ » از ایمان است ؛ یعنی من انسان خائنی نیستم ، مؤمن خائن نمی شود . کسی که اهل معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت پاک است ، خائن نمی شود .

« قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ »

وجود مبارک آصف بن برخیا به سلیمان علیه السلام ، گفت :

« أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ »

قبل از اینکه دو پلک چشم تو به هم بخورد ، تخت را به اینجا می آورم ؛ یعنی می خواست از آثار عبادت که کرامت است استفاده نماید ، کرامت ؛ یعنی انسان حاجتی را از خدا بخواهد ، اگرچه به زبان نیاورد ، خدا فوراً خواسته او را مستجاب می کند . البته تمام خواسته های اهل ایمان با اجابت خدا هماهنگ است ؛ زیرا آنها اهل معرفت می باشند .

« فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ »

تا چشم سلیمان علیه السلام به تخت افتاد ، نفرمود : این کار آصف بن برخیا است ، تنها کاری که آصف انجام داد ، در دل خود به پروردگار عرض کرد : من از تو می خواهم به من کمک کنی این تخت به اینجا بیاورم ،

« قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی »

سلیمان علیه السلام گفت : این نتیجه اجابت دعا به وسیلهٔ پروردگار من است . آصف

یک بندهٔ واقعی بود ، خدا فوراً خواستهٔ او را مستجاب کرد . این کار ، از بشر برنمی آید . تنها کاری که آن جنّ و آصف بن برخیا انجام دادند ، درخواست بود . به چه دلیل درخواست آنها به این سرعت جواب داده شد ؟ زیرا به معنای واقعی عبادت رسیده بودند و از آثار عبادت واقعی ، کرامت است .

کرامات مرحوم علامه طباطبایی [1]

(۱)

وجود مبارک مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر «المیزان » فرمودند : زمانی که در نجف تحصیل می کردم پدرم از درآمد مختصری که از کشاورزی به دست می آورد مخارج مرا به نجف می فرستاد ، روابط ایران و عراق تیره شد ، مسافرت ها قطع شد . پول من تمام شد . هنگام مطالعه ، فکر و ذهن من را، نداشتن خرجی مشغول کرده بود ، چه خواهد شد ؟ خجالت می کشیدم دردم را به کسی بگویم ، یا از کسی پول قرض کنم . فکرم به هم ریخت . چشم خود را از روی کتاب برداشتم ، نمی توانستم مطالعه خود را ادامه دهم ، غرق غصّه بودم . صدای در بلند شد ، رفتم در را باز کردم ، یک چهرهٔ نورانی با لباس خاصّ کیسهٔ پولی را به من داد و گفت :

سیدمحمد حسین تا زمانی که پول از ایران برسد ، این خرجی کفاف تو را خواهد داد و بعد به من گفت : آیا در این هیجده سال تو را تنها گذاشتیم ؟ علامه گفت : آقا شما ؟ آن شخص گفت : من شاه حسین هستم و رفت . باز هم فکر کردم ، آیا من خواب دیدم یا بیدار بودم ؟ ولی یقین کردم من خواب نبودم ، کیسه را گرفتم . بعد از مدتی درس ها تعطیل شد . برای دیدن خانواده ام به تبریز آمدم . . وقتی در نجف بودم ، به وادی السلام برای فاتحه اموات می رفتم ، در تبریز نیز به قبرستان آمدم ، در میان قبرها می گشتم ، یک سنگ قبری را دیدم که بر روی آن شاه حسین نوشته شده بود ، ایشان سیصد سال قبل مرده بود . بعد من فکر کردم چرا صاحب این قبر وقتی پول را به من داد ، گفت: هیجده سال ؟ من که بیست و چند سال در نجف بودم . بعد

۱- ((۱)) – سید محمدحسین طباطبایی در سال ۱۳۲۱ ه . ق در تبریز در خانواده ای اصیل متولد شد. بعد از دوران طفولیت و گذراندن دروس مکتب به درسهای حوزوی نزد مرحوم شیخ محمدعلی سرابی مشغول شد. سید محمدحسین برای ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد و در همان روزهای اول شخصیت وارسته ای چون حاج میرزا علی آقا قاضی رحمه الله به سراغ وی آمده و خطاب به او اینگونه می گوید: کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید خوب است علاوه بر تحصیل از فکر تهذیب خود غافل نماند. علامه مدت ۱۱ سال در کنار مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام کسب علم کرده و از محضر بزرگانی چون آیه الله نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه ای، سید ابوالقاسم خوانساری، حجت، حاج میرزا علی ایروانی، و میرزا علی اصغر ملکی کسب فیض نمود. علامه در سال ۱۳۱۴ ه . ش به تبریز مهاجرت کرد. پس از ۷ سال تدریس به قم مهاجرت نموده و در این مدت تفسیر شریف المیزان که این کتاب ثمر ۲۰ سال تلاش شبانه روزی علامه است را تألیف نمودند. از جمله شاگردان او: شهید مطهری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، شهید مفتح، مصباح یزدی،

ابراهیم امینی، جوادی عاملی، حسن زاده آملی و غیره... می باشند. ایشان بعد از ۸۱ سال عمر در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام رحلت کردند و همانجا به خاک سپرده شدند.

حساب کردم ، از وقتی که لباس علما را پوشیدم تا آن وقتی که این پول را به من دادند هجده سال است .

آثار عبادت

عبادت کرامت می آورد . کرامت ؛ یعنی از او بخواهند و او در جواب تأخیر نیاندازد . روزه ترکیبی از عرفان است که به امر خدا می باشد ، مبطلات و مقوّمات آن چیست ؟ روزه ترکیبی از تسلیم است ، خود را به خدا و فرمان خدا واگذار کردن است که بگوییم غذا نمی خورم ، تواضع می کنم و روزه را می گیرم ، و نیت من فقط برای تو است ، و بدن خود را به میدان می آورم که معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت را تحقق دهد . وقتی روزه را گرفتید ، آثار فراوانی دارد ، یکی از آن آثار تقوا است .

« كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (۱)

روح تقوا موجب می شود که در پایان ماه رمضان با این عبادت و ترکیبات آن ، شما یک عبدالله واقعی خواهید شد .

آثار روزه ماه رمضان

به خاطر این است که می گویند اگر روزه دار در شب عید فطر ، خواسته های مثبت خود را از خدا بخواهد ، خداوند اجابت می کند ؛ یعنی روزه ، شما را به کرامت می رساند و اثر دیگر آن ، پروردگار فرموده «الصوم لی » روزه مال خود من است ، اما در سایر عبادات ، با هم شریک هستیم . اما روزه ویژهٔ من است ، «وأنا أجزی به » (۲) پاداش روزه بر عهدهٔ خودم می باشد ، در قیامت ، اجر و ثواب روزه با من می باشد ، حساب رسی با انبیا و ملائکه نیست ؛ یعنی شما از فیض این عبادت – که تقوای در دنیا و پاداش ویژهٔ الهی در آخرت است – غیر از آن کرامت ، بهره مند

۱- ((۱)) – بقره (۲) : ۱۸۳؛ «روزه بر شما مقرّر و لازم شده ، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد ، تا پرهیزکار شوید .»

۲- ((۲)) – الکافی: ۶۳/۴، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم. .؛ «عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی عَلَيْهِ.»

خواهید شد .

خوشا آنان که الله یارشان بی

دو خوشحالی برای روزه دار

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از پروردگار نقل می کنند

«انّ للصّائم فرحتین »

برای روزه دار ، دو خوشحالی می باشد ،

«اذا افطر فرح » (۱)اولین خوشحالی ، اول اذان مغرب و وقت افطار می باشد ، روزه دار خوشحال است که امروز فرمان پروردگار را اجرا کرده است . خوشحالی دیگر ، در قیامت است . آن وقتی که اجر روزه را به او می دهند ، روزه دار در اول افطار غصّه دار نمی باشد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- (۲)) - من لایحضره الفقیه: ۷۵/۲، باب فضل الصیام: ۷۴؛ «۱۷۷۳- وَ قَالَ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی بِهِ وَ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حِینَ یُفْطِرُ وَ حِینَ یَلْقَی رَبَّهُ عز و جل وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ أَطْیَبُ مِنْ رِیحِ الْمِسْکِ»

۲ غنیمت شمردن فرصت

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۵

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

روزگار ، مخلوق پروردگار عالم است و کسی از ابتدا و انتهای آن خبر ندارد ، هیچ بخشی از روزگار برتر و مفیدتر از ماه مبارک رمضان نیست . در دعاها و روایات ، بخصوص از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله که عالم به همهٔ حقایق بودند ، روایت شده ، که ماه مبارک رمضان «افضل الشهور » (۱) است ؛ یعنی هیچ زمان و فرصتی بالاتر از ماه مبارک رمضان نیست . به دو علت ماه رمضان بر همهٔ زمان ها برتر می باشد ، که هر دو علت ، در قرآن کریم بیان شده است . علت اول را خداوند در قرآن بیان می کند ، که این فرصت خاص و زمان ویژه ، زمانِ نزول قرآن مجید می باشد .

زمان نزول قرآن

البته ما نمی دانیم نزول کل قرآن در چه زمانی بوده است . چون قبل از اینکه انسان آفریده شود ، نظام خلقت ، با محاسبهٔ دقیق برپا شد و از همان زمان برپا شدن این نظام ، پروردگار عالم دوازده ماه قمری را تقسیم در زمان کرده و نظم داده است ،

« إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ

۱- (۱)) - وسائل الشیعه: ۳۱۳/۱۰، باب ۱۸، باب تأکد استحباب الاجتهاد، حدیث ۱۳۴۹۴؛ «عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَطَبَنَا ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَیَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَیَّامِ وَ لَیَالِیهِ أَفْضَلُ اللَّیَالِی وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیَافَهِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ أَهْلِ کَرَامَهِ اللَّهِ أَنْفَاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَهٌ وَ عَمَلُکُمْ فِیهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجَابٌ.»

السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ » (۱)

یعنی زمانی که انسان خلق نشده بود ، ماه رمضان وجود داشته است ، و قرآن کریم از آسمان علم پروردگار ، در کدام رمضان بر لوح محفوظ طلوع کرد ؛ یعنی از حالت سرّ و پنهان به حالت آشکار در آمده است ، برای کسی معلوم نیست . اما خداوند در قرآن مجید می فرماید :

« شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ » (۲)

یا در سورهٔ قدر می فرماید :

« أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ » (۳)« خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ » (۴)

شب قدر از هزار ماه بالاتر و بهتر است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : روز و شب آن از روز و شب های دیگر بهتر است ، هر ساعت آن از ساعات دیگر بهتر می باشد و این بخش از روزگار را خداوند مهربان برای نزول قرآن انتخاب کرده است .

دلایل نزول قرآن

برای چه خداوند قرآن را برای ما فرستاد ؟ در سورهٔ مبارکهٔ یونس بیان می کند و چقدر این بیان زیبا است .

« قَدْ جاءَتْکُمْ » (۵)

ای مردم ! به سوی همهٔ شما کتابی آمده که چهار برنامه را در زندگی شما پیاده می کند ،

« مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ »

۱- ((۱)) - توبه (۹) : ۳۶؛ «یقیناً شمارهٔ ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۱۸۵؛ «[این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده.»

۳- ((۳)) - قدر (۹۷) : ۱؛ «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .»

۴- ((۴)) - قدر (۹۷) : ۳؛ «بهتر از هزار ماه است .»

۵- ((۵)) - یونس (۱۰) : ۵۷؛ «یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند وموعظه ای آمده.»

برنـامه اول قرآن این است که از جـانب پروردگار ، شـما را موعظه می کنـد . موعظه ممکن است به صورت عبرت، داسـتان و مطالب حکیمانه بیان شود که با گفتار نیک و همراه با رقّت قلب و دلسوزی انجام می پـذیرد . کسـی که بر سـر مردم فریاد می زند ، کسـی که در گفتار خود با عصبانیت به مردم نگاه می کند و حالت خشم ، غضب و درندگی دارد و می خواهد مردم را تربیت کند ، قرآن عمل او را موعظه نمی داند ، موعظه ؛ یعنی بیان یک سلسله واقعیت ها همراه با صدای نرم ، ليّن و آمیخته با دلسوزی و مهر و محبّت می باشد ، و قرآن از این گونه موعظه ها به شـکل های گوناگون زیاد دارد که لحن نصـیحت و وعظ پروردگـار ، لحن رحمت ، لطـف و عنـایت است ، نرم و مـورد قبول گوشـها می باشـد و موعظه، کـدورت هـا ، تـاریکی هـا و خاکسترهای معنوی روی قلب را شستشو می دهد . (۱)

هدف موعظه در قرآن

هدف اصلی موعظه است . حالا به هر شکلی که صورت بگیرد ، اگر جنبۀ موعظه داشته باشد ، کاربرد حتمی دارد . زیاد اتفاق افتاده است که با بیان یک داستان ، با زبان نرم و صدای آرام انسان هدایت شود ، که خداوند در قرآن می فرماید :

« وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ » (۲)

حـالت مهر ، محبّت و دلسـوزی در مردم اثر کرده است و زنـگ کـدورت و محرومیت را از قلب مسـتمع شسـتشو داده است ، شعرای گذشـته ما ، بخشـی از اشـعار آنها ، بر همین مبنا سـروده شده است ؛ یعنی با یک لحن گرم ، دلسوزانه و با محبت ، که برای پاک کردن زنگ دلها است .

اگر فکر دل زاری نکردی به عمر خویشتن کاری نکردی

۱- ((۱)) - وسائل الشیعه: ۴۵۸/۹ باب ۴۰، باب استحباب متابعه العطایا، حدیث ۱۲۴۹۴؛ «وَرَّامُ بْنُ أَبِی فِرَاسٍ فِی کِتَابِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ لِأَهْلِ الْإِیمَانِ أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِیفٌ وَ قَلْبٌ رَحِیمٌ وَ یَدٌ مُعْطِیَهٌ.»
۲- ((۲)) - لقمان (۳۱) : ۱۹؛ «و از صدایت بکاه.»

سزاوار تو باشد حق پرستی

موعظه پروردگار به بندگان

هنگامی که پروردگار می خواهد مردم را موعظه کند ، با همین لحن نرم ، گرم ، غرق در رقّت و محبّت و دلسوزی موعظه می کند:

« إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ » (۱)

من بـا لحن خود ، كه همراه بـا محبت ، رحمت و دلسوزی است ، شـما را دعوت به عـدالت ، احسان و هزینه کردن مال خود ، برای اقوام فقیرتان می کنم و شـما را از فحشا و منکر و بغی نهی می کنم ، شـما را موعظه می کنم ؛ زیرا شـما را دوست دارم ، در موعظه محبّت موعظه کننده به موعظه شونده باید موج بزند:

« وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ » (۲)

بندگانم ، ناسپاسی شما را نمی پسندم ، اگر ناسپاس شوید ، به خودتان ضرر می زنید و در موعظهٔ دیگر پروردگار می فرماید :

« إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها » (۳)

بنـدگان من اگر خوبی کنیـد ، به خودتان خوبی کرده ایـد ، و اگر بدی کنید ، باز برگشت و ضـرر بدی به خودتان است ، من بدی شما را نمی پسندم . (۴)

ص:۲۴

۱- ((۲)) - نحل (۱۶) : ۹۰؛ «به راستی خـدا به عدالت و احسان و بخشـش به خویشاوندان فرمان می دهد ، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند . شما را اندرز می دهد.»

۲- ((۳)) - زمر (۳۹) : ۷؛ «و کفر را برای بندگانش نمی پسندد.»

۳- ((۴)) - اسراء (۱۷) : ۷؛ «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید ، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید .»

۴- ((۵)) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲۱، باب ۸۵، باب وجوب الاستغفار من الذنب، حدیث ۱۳۶۸۴؛ «وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ فَقَالَ عليه السـلام لَيْسَ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ مَالُـكَ وَ وَلَـدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُـكَ وَ يَعْظُمَ حِلْمُـكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ.»

« وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ » (۱)

من دوست ندارم شما را اهل فساد ببینم . این یک کار قرآن است .

وقتی زنگ دل را پاک می کنـد ، انسان خود را در برابر موعظه گری پروردگار آماده می کند ، اسـتعداد می دهد ، پروردگار عالم در بخش دیگر قرآن می فرماید :

« شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ » (۲)

داروهایی برای شما در این قرآن قرار دادم که تمام بیماری های باطنی شما را درمان کند . مثلاً اگر کسی گرفتار بیماری حسد است ، خـدا در حقیقت به حسود می فرمایـد : این لیاقت را در بنـده ام دیـده ام که این نعمت را به او عنایت کردم ، مصلحت عنایت این نعمت را در تو ندیدم ، به تو عنایت نکردم ، نه از باب بخل ، از باب اینکه فعلاً به صلاح تو نبوده است . پس به آن چیزی که من به بنـده ام داده ام راضـی بـاش و نگـذار آتش حسادت از درون، تو را بخورد ، یا خـدای نکرده این آتش بیرون بیاید و نعمت مرا بر او بسوزاند . این کار ، کار منصفانه ای نیست .

بذل و بخشش

خدای متعال وقتی که می خواهد بخیل را درمان کند ، می فرماید : می ترسی پولی را که در راه من می دهی ، گم شود:

« ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ » (۳)

پولی که به مستحق می دهید ، من می گیرم و برای تو نگاه می دارم ، در قیامت ، بذل و بخشش تو را به خودت بر می گردانم ، یا فکر می کنی اگر انفاق کنی ، از ثروت تو کم شود ، در حالی که می بینی دانه ها ، زیرِ زمین از خودشان هزینه می کنند و بـا هزینه کردن ، تبـدیل به یک درخت می شونـد ، اگر هزینه نکننـد به صورت همان دانه میماننـد . اگر می خواهی بر دنیا و آخرت تو اضافه شود ، در کار خیر هزینه کن .

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۰۵؛ «و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد .»

۲- ((۲)) - یونس (۱۰) : ۵۷؛ «شفاست برای آنچه [ازبیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست.»

۳- ((۳)) - بقره (۲) : ۱۱۰؛ «آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت .»

خداونـد درد تو را درمان می کند . (۱) «وَ هُدیً » (۲)بخش سوم : کتـاب من این است که شـما را به حلال و حرام ، به مسائل اخلاقی ، توحید خالص ، شناخت انبیا و جهان ، شناخت خود و خوبی ها و زشتی ها و به بهشت راهنمایی می کند .

و چهارم :

« وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ »

شما را از همهٔ نعمت های پاک دنیا و آخرت بهره مند می کند .

در آیهٔ بعد می فرماید :

« قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ » (۳)

این موعظه ، علاج درد ، هدایت و این رحمت طلوع احسان و رحیمیت من به شما است:

« فَبِذٰلِکَ فَلْیَفْرَحُوا »

و با قرآن من خوشحال باشید:

« خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ »

که اگر همـهٔ دنیا را برای خودتان جمع کنیـد بهتر از این نخواهـد بود . شـما با جمع کردن ، و با پشت سـر گذاشـتن قرآن ، در زندگی ضرر صد در صد می کنید ولی با اتصال به قرآن مجید سود صد در صد دنیا و آخرت نصیب شما می شود ، این علت برتری ماه رمضان بر کل روزگار است .

امـا علت دوم : که بـاز در قرآن بیـان شـده است ، رمضـان همراه بـا روزهٔ روزه دار ، نه بـدون روزه ، آن هم روزه ای که حتماً شرایط معنوی در آن رعایت شود ، چنانکه پیغمبر صـلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می فرمایند : شکم ، چشم ، گوش ، زبان ، پوست ،

۱- ((۱)) - إرشاد القلوب إلی الصواب، دیلمی: ۱۳۷/۱، الباب الثالث و الأربعون فی السخاء و الجود، حدیث ۱۳۶؛ «وَ قَالَ خُلُقَانِ یُحِبُّهُمَا اللَّهُ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ خُلُقَانِ یُبْغِضُهُمَا اللَّهُ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُق.»

۲- ((۲)) - یونس (۱۰) : ۵۷؛ «و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان .»

۳- ((۳)) - یونس (۱۰) : ۵۸؛ «بگو : [این موعظه ، دارو ، هـدایت و رحمت] به فضل و رحمت خـداست ، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند ، بهتر است .»

دست ، قدم و شهوت ، همه را وارد روزه کنید ، رمضان ، با چنین روزه ای کلاس تقوا را می سازد که اگر تقوا برای شما حاصل شود: (۱)« لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ » (۲)

شما با ارزشترین انسان نزد پروردگار می شوید . این کار ماه رمضان است که شما را تبدیل به با ارزش ترین موجودات عالم هستی نزد پروردگار می کند .

« یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُم مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ » (۳)

ماه مبارک رمضان ، مقام « أَتْقاکُمْ » برای متّصلین به خودش می سازد و ایام دیگر این قدرت را ندارد حتی ایام حج ، رجب و شعبان چنین ارزشی ندارد ، این هنر ماه مبارک رمضان است .

غنیمت شمردن ماه رمضان

بنابراین واجب است اهل ایمان این بخش از روزگار را به بالاترین وجه غنیمت بدانند ، چون این بخش مدت آن اندک است ، و زودگذر است و سریع از دست انسان می رود ، به این خاطر پیغمبر صلی الله علیه و آله سفارش می کردند:

«اغتنموا الفرص فانّها تمرّ مرّ السحاب » (۴)فرصت های الهی را غنیمت بدانید که مانند ابر زودگذر است و رد می شود .

صبح می بینید آسمان شهر را ابر گرفته است ، همه فکر می کنند باران می آید ، یک ساعت بعد یک لکّه ابر در آسمان پیدا نمی شود . این فرصت مانند ابر است ، آمده برای باریدن و شما با روزهٔ واجد شرایط باعث شوید این ابر تا نرفته بر کلّ زندگی شما چه باطن و چه ظاهر ببارد .

۱- (۱) - فی نهج البلاغه: و قال (أمیر المؤمنین علیه السلام): کم من صائم لیس له من صیامه إلّاالظمآء، و کم من قائم لیس له من قیامه إلّاالعنآء، حبّذا نوم الأکیاس و إفطارهم. الکافی: ۸۷/۴، باب أدب الصائم...، حدیث ۸۷؛ «عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیم عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ یَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ کَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرٌ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِیثَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا جَابِرُ وَ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ.»

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۱؛ «تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید .»

۳- (۳) - حجرات (۴۹) : ۱۳؛ «ای مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید . بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .»

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۱۴۱/۱۲ - ۱۴۲، باب ۹۰، باب استحباب انتهاز فرص الخیر، حدیث ۱۳۷۳۱، «الْآمِدِیُّ فِی الْغُرَرِ، وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ تَرْکُ الْفُرَصِ غُصَصٌ الْفُرَصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ. عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ الْفُرَصُ خُلَسٌ الْفَوْتُ غُصَصٌ. وَ قَالَ علیه السلام الْفُرَصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ (فَانْتَهِزُوهَا إِذَا أَمْکَنَتْ فِی أَبْوَابِ الْخَیْرِ وَ إِلَّا عَادَتْ نَدَماً). وَ قَالَ علیه

السلام أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرَصِ.» شرح نهج البلاغه: ۲۸۳/۱۸؛ «إِضَاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ فی المثل انتهزوا الفرص فإنها تمر مر السحاب.»

بزرگترین مصیبت برای انسان

این زمان که عظیم ترین زمان است آن را غنیمت بدانید . یک مطلبی را از یکی از انبیا ، دربارهٔ غنیمت دانستن زمان بشنوید . چقدر این مطلب مهم است .

ما خیلی مصیبت داریم ، مصیبت مرگ عزیزان ، نابود شدن مال ، زلزله ، سیل و طوفان ،

«أعظم المصائب فوت الوقت بلافائده »

بزرگترین مصیبت، از دست دادن زمان است بدون اینکه آدم از آن زمان فایده برده باشد . ماه مبارک رمضان بیاید و برود و هیچ چیزی نصیب انسان نشود .

در جملهٔ دیگر فرمودند :

«الوقتُ أَعَزُّ الاشیاء »

زمان ، بخصوص ماه مبارک رمضان ، پرقیمت ترین ، عزیزترین و کمیاب ترین گوهر است ،

«فَاشْغَلْهُ بأعزّ الاشیاء »

این زمان و فرصت را به پرقیمت ترین کار مشغول کن .

«و هو ذکر الله بلاغفله وفتره »

و آن ذکر خدا (۱) است که یک بخش ذکر ، همین روزه است به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام ، یک بخش ذکر ، نماز ، ذکر ، انفاق و دست به جیب بودن است ، یک بخش ذکر احترام به بزرگتر و ترحّم به کوچکتر و ذکر قرائت قرآن است ، یک بخش ذکر هدایت کردن مردم است . از این ذکر در شبانه روز غافل نشوید و نگذارید بین تو و ذکر فاصله بیفتد .

۱- (۱)) - در روایات انواع ذکر را بیان فرمودند: مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار ۵۵، الفصل الخامس عشر فی الذکر؛ «رُوِیَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِینَ أَنَّهُ قَالَ الذِّکْرُ مَقْسُومٌ عَلَی سَبْعَهِ أَعْضَاءٍ - اللِّسَانِ وَ الرُّوحِ وَ النَّفْسِ وَ الْعَقْلِ وَ الْمَعْرِفَهِ وَ السِّرِّ وَ الْقَلْبِ وَ کُلٌّ وَاحِدٍ یَحْتَاجُ إِلَی اسْتِقَامَهٍ فَاسْتِقَامَهُ اللِّسَانِ صِدْقُ الْإِقْرَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الرُّوحِ صِدْقُ الِاحْتِضَارِ وَ اسْتِقَامَهُ النَّفْسِ صِدْقُ الِاسْتِغْفَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الْقَلْبِ صِدْقُ الِاعْتِذَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الْعَقْلِ صِدْقُ الِاعْتِبَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الْمَعْرِفَهِ صِدْقُ الِافْتِخَارِ وَ اسْتِقَامَهُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَ ذِکْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِکْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِکْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ - وَ ذِکْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّفَاءُ وَ ذِکْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِیمُ وَ الْحَیَاءُ وَ ذِکْرُ الْمَعْرِفَهِ التَّسْلِیمُ وَ الرِّضَا وَ ذِکْرُ السِّرِّ الرُّؤْیَهُ وَ اللِّقَاء.» مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار ۵۷، الفصل الخامس عشر فی الذکر؛ «مِنْ کِتَابٍ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام مَا ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُ بِشَیْ ءٍ أَشَدَّ مِنَ الْمُوَاسَاهِ فِی ذَاتِ اللَّهِ عز و جل وَ

الْإِنْصَافِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيراً- ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنِّى لَاأَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ أَذْكُرُهُ عِنْدَ مَا حَرَّم.»

تعبیر فوت وقت به مرگ

باز یک جملهٔ حکیمانه دارند و خیلی عجیب است .

«إنّ فوت الوقت أشدّ عند اصحاب الحقیقه من فوت الروح » (۱)از دست رفتن زمان بدون غنیمت دانستن آن ، از مرگ سخت تر و شدیدتر است،

«لأنّ فوت الروح انقطاع الخلق »

هنگام مردن ، انسان از مخلوقات جدا می شود و به خدا پیوند می خورد . بعد از مرگ:

« إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (۲)

وقتی مردید از همه جدا می شوید و به خدا پیوند می خورید ، اما:

«و فوت الوقت انقطاع عن الحقّ »

اما اگر زمان را غنیمت ندانید ، از خدا جدا می شوید . خیلی فرق است از خلق جدا شدن تا از حق جدا شدن ، به این خاطر گفته اند:

«أفضل الطاعات حفظ الاوقات » (۳)برترین عبادات این است که متوجه وقت باشید ، و وقت را غنیمت بدانید و با وقت بازی نکنید و زمان را به لهو و لعب نگذرانید .

پشیمانی انسان نیکوکار در هنگام مرگ

انسان نیکوکاری در حال جان دادن بود . اطرافیان دیدند خیلی چهره اش گرفته است . در حال تأسف است ، آه می کشد و غصّه می خورد ، ناراحت است ، یک نفر از اطرافیان به او گفت : چرا ناراحتی ؟ چرا آه می کشی و غصّه می خوری ؟ دنیا برای

۱- ((۱)) - مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی: ۱۷۹/۸؛ «و من کلام بعض الأکابر: إن فوت الوقت أشد عند أصحاب الحقیقه من فوت الروح، لأن فوت الروح انقطاع الخلق وفوت الوقت انقطاع عن الحق.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۲۸؛ «به سوی او بازگردانده می شوید .»

۳- ((۳)) - اصل روایت بدین مضمون پیدا نشد ولکن قریب به آن مضمون در إرشاد القلوب: ۱۲۸/۱، الباب التاسع و الثلاثون فی المراقبه آمده است: «و أفضل الطاعات مراقبه الحق سبحانه و تعالی علی دوام الأوقات.»

کسی نمی ماند ، همه از دنیا می روند ، این شتری است که جلوی در همهٔ خانه ها می خوابد ، گفت : خیال کردی برای مردن خود غصّه می خورم . من برای سه چیز غصه می خورم ، اول اینکه: برای ساعاتی که بیش از اندازهٔ لازم خوابیدم که با خوابیدن زیادی زمان را کشتم ، من در قیامت به عنوان قاتل محاکمه می شوم . من قاتل زمان هستم ، و غصّه دیگر من این است که: روزهایی که بر عمر من گذشت ، و مانند حیوانات به خاطر شکم دائم دهنم می جنبید ، برای شکم پرستی ناراحت هستم که قسمتی از عمرم خرج جنبیدن دهن برای شکم و معده ام شده است .

غصّهٔ دیگر من برای ساعت هایی است که به یاد خدا نبوده ام ، که کار خیر نکردم و قدم مثبتی برنداشتم .

بهترین فرصت ماه مبارک رمضان است ، که خداوند مجانی در اختیار ما قرار داده است . مال التجاره و سرمایه ای را که ما با این سرمایه

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » (۱)

می توانیم باشیم ، می توانیم به عالی ترین مقام نزد پروردگار بزرگ عالم برسیم .

کسانی که ماه رمضان را فهمیده بودند ، شب های آخر گریه شان بیشتر می شد به خاطر اینکه فرصت دارد از دست می رود .

روز عید فطر را پیغمبر صلی الله علیه و آله با خوشحالی می گذراندند ، اما از روز دوم شوّال تا شش روز روزه (۲) می گرفتند ، که به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند ، چرا روزه می گیرید ؟ فرمودند : دل کندن از ماه رمضان بسیار برای من سخت است ، آرام آرام می خواهم جدا شوم . یک مرتبه نمی توانم .

لحظه مرگ برای گناهکاران

گفت : برای آن ساعت هایی که به غفلت گذشت ، و به یاد خدا نبودم ، گریه

۱- ((۱)) - حجرات (۴۹) : ۱۳؛ «بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .»

۲- ((۲)) - الکافی: ۸۶/۴، باب وجوه الصوم: ۸۳؛ «وَ أَمَّا الصَّوْمُ الَّذِی صَاحِبُهُ فِیهِ بِالْخِیَارِ فَصَوْمُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَ الْخَمِیسِ وَ صَوْمُ الْبِیضِ وَ صَوْمُ سِتَّهِ أَیَّامٍ مِنْ شَوَّالٍ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ صَوْمُ یَوْمِ عَرَفَهَ وَ صَوْمُ یَوْمِ عَاشُورَاءَ فَکُلُّ ذَلِکَ صَاحِبُهُ فِیهِ بِالْخِیَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَ إِنْ شَاءَ أَفْطَرَ.»

می کنم . متأسف و ناراحت هستم . طبق آیات سورهٔ مؤمنون بسیاری از مردم لحظهٔ مرگ ، قبل از اینکه ملک الموت جانشان را بگیرد ، وقتی که پرده کنار می رود ، و وضع خود را مشاهده می کنند ، با التماس به پروردگار می گویند :

« رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحاً فِیمَا تَرَکْتُ » (۱)

خدایا ما را به اول تکلیف برگردان ، تا ما زندگی نابود شده را جبران کنیم .

میلیون ها نفر در هنگام مرگ این تقاضا را از خدا کرده اند ، خداوند چند نفر را برگرداند ؟ هیچ کس را برنگرداندند .

« کَلاَّ إِنَّهَا کَلِمَهٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ »

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۱

۱- ((۱)) – مؤمنون (۲۳) : ۹۹ – ۱۰۰؛ «پروردگارا ! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان * امید است در [برابر] آنچه [از عمر ، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم . [به او می گویند :] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است ، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند .»

پی نوشت ها

۳ فضیلت روزه

اشاره

ارزش و عظمت ماه رمضان

۳

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۳۲

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

انسان های مؤمن به عظمت ماه مبارک رمضان آگاه هستند ، در ماه مبارک رمضان این دعا را شنیده اند که خداوند متعال به این ماه، عظمت ، کرامت و شرافت بخشیده است ، «و هو شهر عظمته و کرمته و شرفته »عظمت، کرامت و شرافت ، حقایق معنوی می باشند که سبب شده ، این ماه از همهٔ زمان ها ، ارزش والاتری داشته باشد . اما در این جامعه ، کمتر به عظمت روزه آگاهی دارند .

کتاب شریف «فروع کافی » و «من لایحضره الفقیه » که کتاب اول نوشتهٔ مرحوم محمد بن یعقوب کلینی که حقّ عظیمی بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دارد و تقریباً زمانی این کتاب را به وجود آورد که فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به نابودی کامل تهدید می شد ، و کتاب دوم هم نوشتهٔ وجود مبارک شیخ صدوق است که حقّ عظیم علمی بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دارد . در این دو کتاب ، از قول حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پروردگار عالم می فرماید :

«الصوم لی وأنا اجازی علیه » (۱)روزه ویژهٔ من است ، اختصاص ، اتصال و به من ربط دارد ، و پاداش آن بر عهده من است .

۱- (۱)) - الکافی: ۶۳/۴، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم؛ « عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی عَلَیْهِ.»

بیان روایت امام صادق علیه السلام

حقیقت و ذات این دو جمله چیست؟ چه مسأله ای در کلام پروردگار قرار دارد ؟ مگر نماز ، فرمان او نیست ، چرا نفرموده «الصلوه لی » ؟ «الحجّ لی » ؟ و «الجهاد لی » ؟ مگر همه این موارد فرمان خداوند نیستند ؟ مگر جهاد با دشمن و شهید و مجروح شدن که از عوارض جهاد است ، فرمان خود او نیست ؟

به نظر می رسد اگر در جمله «الصوم لی » تحقیق شود و با یک دید نورانی به آن نظر شود ، پنج حقیقت را می توان در این کلام خداوند مشاهده کرد .

پنج حقیقت در روایت امام صادق علیه السلام

حقیقت اول : ترک شهوات حلال

در هیچ عبادتی ترک شهوات حلال نمی باشد ، حتی برخی از شهوات حلال ، خوردنی ها و آشامیدنی ها و ترک بخشی از لذائذ ، در طول زمان عبادت ، لحاظ نشده است . مانند «مجاهد فی سبیل الله »که در حال جهاد ، می تواند بخورد و بیاشامد و در روز جهاد از غریزهٔ جنسی به طریق حلال بهرمند شود . گاهی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و یاران ایشان همسران خود را به جبهه می بردند ، البته جای امنی برای آنها قرار می دادند ، خیمه می زدند و برای آنها پاسدار می گذاشتند ، که از خطر محفوظ باشند و به این طریق وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از هجوم گناه به بعضی جوانان که تقوای بالایی نداشتند ، جلوگیری می کردند . (۱)

ویژگی روزه نسبت به عبادات دیگر

اشاره

هنگامی که انسان وارد مناسک حج می شود ، زمانی که محرم است ، از غریزهٔ جنسی محروم است ، ولی در حال احرام ، می تواند خنک ترین آب را بنوشد

۱- (۱)) - در فضیلت ماه رمضان آمده است: من لایحضره الفقیه: ۹۸/۲، باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه ؛ «وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لِجَابِرٍ یَا جَابِرُ مَنْ دَخَلَ عَلَیْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَ حَفِظَ فَرْجَهُ وَ لِسَانَهُ وَ غَضَّ بَصَرَهُ وَ کَفَّ أَذَاهُ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ کَیَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ قَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا أَحْسَنَ هَذَا مِنْ حَدِیثٍ قَالَ مَا أَشَدَّ هَذَا مِنْ شَرْطٍ.»

و خوشمزه ترین غذا را تناول کند یا لذت های دیگر حلال برای او بی مانع است . یا انسانی که می خواهد عبادت مالی انجام دهد ، می تواند در کنار پرداخت زکات و خمس از همه لذائذ حلال بهرمند شود . اما روزه دار را دعوت می کنند که در مقابل شهوات ، خواسته ها، و لذائذ حلال از اذان صبح تا اذان مغرب ایستادگی نماید .

صبر در ماه رمضان

این ایستادگی در قرآن مجید یکصد و سه بار ، به عنوان صبر و استقامت یاد شده است ، از عالیترین ارزشهای اخلاقی و انسانی می باشد . یک بُعد ارزش روزه به خاطر این است که علّت و سبب ترک بسیاری از امور حلال است ؛ زیرا در روزه ، بحث حرام در کار نیست ، در این بخش بحث لذّت ها ، شهوات و امیال حلال در کار است . انسانی که صبر می کند ، از طریق این صبر به دو پاداش خواهد رسید .

« أُولٰئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِمٰا صَبَرُوا » (۱)

این دو پاداش برای ما روشن نیست و از طریق صبر ، به دایرۀ محبوبیت حق خواهد رسید .

« وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الصّٰابِرِینَ » (۲)

مسأله ترک شهوات مسألۀ عظیمی است . اینکه انسان پنجاه -شصت سال با لذّت ها ، امیال ، شهوات ، خواسته ها، خوراکی ها و آشامیدنی ها انس داشته باشد ، حالا از او دعوت می کنند که سی روز ، با همۀ خواسته ها ، لذّت ها و شهوات فاصله بگیرد و انسان هم در مقابل دعوت خدا خاکساری کند و از لذائذ فاصله بگیرد . این که روزه سبب این کار عظیم است ، نشان دهندۀ ارزش روزه می باشد .

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۵۴؛ «اینان به علت صبری که [بر ایمان و عمل به قرآن] کردند.»

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۴۶؛ «و خدا شکیبایان را دوست دارد .»

حقیقت دوم : معرفت و آگاهی در گرسنگی

اشاره

طبق آیات قرآن ، نهایت شرافت و ارزش ، در معرفت ، فهم و آگاهی انسان است .

« يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ » (۱)

در قیامت بعد از صف انبیا علیهم السلام آگاهان و اهل معرفت قرار دارند . انسان شکم پرست ، (۲) نمی تواند اهل معرفت شود ، چه معرفت کسبی و چه معرفت الهامی . این دو مورد در قرآن مطرح است . معرفت کسبی این است که انسان سر کلاس درس برود و گوش بدهد و تغذیهٔ علمی شود . معرفت الهامی این است که کاری انجام دهد که لیاقت پیدا کند که خدا بدون معلم ، یک بخشی از علم را به انسان الهام نماید .

راه رسیدن به معرفت کسبی و الهامی کم خوری می باشد . ائمه می فرمایند :

«لایدخل حکمه جوفاً ملأ بطناً » (۳)حکمت الهی به باطن کسی که دائم شکم او پر است ، وارد نمی شود .

«من أخلص لله اربعین صباحاً »

کسی که چهل شبانه روز در همه چیز ، نه فقط در نیت ، در عمل ، لقمه ، اخلاق ، برخورد ، خالص شود:

«جرت من قلبه علی لسانه ینابیع الحکمه » (۴)ما از گرسنگان و کم خوراک ها مسائل عظیمی را می دانیم ، از طریق روایات و حکایاتی که از زندگی آنها بیان شده است .

ص:۴۰

۱- (۱)) - مجادله (۵۸) : ۱۱؛ «تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلند گرداند.»

۲- (۲)) - بحار الأنوار: ۴۵۳/۷۵، باب ۳۳؛ نوادر المواعظ و الحکم: ۴۴۴؛ عُدَّهُ الدَّاعِی؛ «أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ علیه السلام يَا دَاوُدُ - إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَهً فِي خَمْسَهٍ - وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَهٍ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا - وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشِّبَعِ وَ الرَّاحَهِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَهِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ الْغِنَی فِي الْقَنَاعَهِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَهِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ رِضَايَ فِي سَخَطِ النَّفْسِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَا النَّفْسِ فَلَا يَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ الرَّاحَهَ فِي الْجَنَّهِ - وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا.»

۳- (۳)) - عوالی اللآلی: ۴۲۵/۱، المسلک الثالث فی أحادیث رواها الشیخ؛ «و قال علیه السلام لا تدخل الحکمه جوفا ملیء طعاما.»

۴- (۴)) - بحار الأنوار: ۲۴۲/۶۷، باب ۵۴، الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ «[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی دَارِمٍ

عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عز و جل أَرْبَعِینَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ یَنَابِیعُ الْحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ.» روایت دیگری به این مضمون آمده: جامع الأخبار: ۹۴، الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛ «و قال علیه السلام من أخلص لله أربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه.»

قناعت مرحوم شیخ انصاری

روزی هم درس شیخ انصاری در نجف به شیخ گفت : ما مانند تو درس نخواندیم و استاد ندیدیم ، شیخ فرمود : چرا ؟ او گفت : پس تو چرا شیخ انصاری شدی و ما ماندیم ، شما جاده را رفتی و ما ماندیم ، شما صاحب بیان ، مرجعیت ، تألیف و نورانیت باطن شدی و ما بی بهره ماندیم . ایشان فرمودند : یک روز در کاشان می خواستیم ناهار بخوریم ، پول هر دو نفر ما به اندازهٔ خرید یک نان بود ، بیشتر هم نداشتیم ، جنابعالی به من فرمودید : این عطّارها و بقّال های نزدیک مدرسه ، ما را می شناسند ، برای ما احترام قائل هستند ، نسیه هم به ما می دهند . من نمی توانم نان خالی بخورم ، می خواهم حلوا و اردهٔ کاشان نسیه کنم . من به تو گفتم به همین نان خالی قناعت کن .

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی (۱)

نه اینکه نخور ؛ یعنی از آن چیزی که اضافه تر است نخور ، نیازی هم به نسیه نداریم . تو قبول نکردی ، رفتی و حلوا را نسیه کردی و آوردی ، من حتی لبهٔ نانی که حلوا به آن مالیده شده بود ، نخوردم ، ما نخوردیم و شیخ انصاری شدیم ، تو خوردی و هیچ چیزی نشدی .

روزه به انسان زمینه می دهد و او را برای کسب تعلیمات الهی یا الهامی مستعدّ می کند . نمونهٔ تعلیمات الهی را می توان در مساجد و مجالس مشاهده کرد ، که مردم با داشتن ضعف ، گرسنگی ، تشنگی ، گرما و ترافیک سنگین شهر و راه های دور به مساجد می آیند ، روزه به آنها حوصله ، شوق و توفیق می دهد ، از گوشه و کنار شهر می آیند و دو ساعت از وقت خود را برای تعلیمات الهی صرف می کنند و هر روز عالم تر از دیروز از مسجد بیرون می روند و یقیناً شما در قیامت، صف دوم قرار

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی

خواهید داشت . شـما در حدّ خود عالم هستید . اما اگر شـرایط معنوی روزه رعایت شود ، واقعاً قلب شما آمادهٔ گرفتن حکمت الهامی خواهـد بود ، من خیلی از لطائف و نکاتی که آموختم از همین افرادی که حکمت الهی به آنها عنایت شده ، یاد گرفتم .

« وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً » (۱)

پس ارزش روزه ، به کاربرد علمی و حکمتی و معرفتی آن است ، که به انسان آمادگی می دهد . در این گرسنگی و تشنگی ، قلب به پروردگار عالم وصل می شود و از نور معرفت ، عقل و قلب صفا می گیرد .

به این علت خدا فرمود : «الصوم لی » چون خودش معلم است .

« عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا » (۲)

روزه را زمینهٔ این تعلیم حکمت و معرفت قرار داده است ولی جهاد ، حج ، انفاق و نماز این طور نیست .

حقیقت سوم : شباهت صفات سلبیه خداوند با روزه

روزه همرنگ خـدا است اما حج ، جهاد و نماز همرنگ خدا نیست ، در حج مردم مناسک بجا می آورند ، در جهاد اسـلحه به روی دشمن می کشند ، در نماز رکوع و سجود می کنند .

اما روزه یک امر غیبی و پنهانی است ، یک امر سـلبی است ؛ یعنی همرنگ با صفات سلبیّه پروردگار است و غیبی است ؛ زیرا خدا نمی خورد ، روزه دار هم نمی خورد ، خدا نمی آشامد ، روزه دار هم نمی آشامد ، خداوند اهل شهوت نیست ، روزه دار هم در زمـان روزه اهـل شـهوت نیست ، این همرنگی را بـا صـفات سـلبیّه دارد ، انسان هر جایی که نماز می خوانـد ، همه می فهمند مشغول نماز خواندن است ، در مکه انسان را می بینند که مشغول مناسک حج است ، شخص را

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۶۹؛ «و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۳۱؛ «خدا همهٔ نام ها [یِ موجودات] را به آدم آموخت.»

در جبهه می بینند که برای خدا اسلحه به دست می گیرد ، اما شما نمی توانید از روزۀ یکدیگر با خبر شوید ، اگر کسی از شما بپرسد روزه اید، شما لازم نیست بگویید من روزه هستم ، می توانید توریه کنید ، کاری که حضرت یوسف علیه السلام کرد ، خودش جام کیل گندم را در بار برادران خود گذاشت و بعد هم گفت :

« أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ » (۱)

شما دزد هستید اما منظور او این نبود که جام حکومت را دزدیدید ، منظور ایشان این بود که شما در روز روشن یوسف را از دامن پدر دزدیدید و بردید ، حالا کسی از شما می پرسد ، شما که به مسجد آمدید روزه هستید ؟ شما می توانید بگویید من مریض هستم ، می توانید روزه خود را نگه دارید و اعلان نکنید ، پس در میان جمع می توان روزه را آشکار نکرد و روزه در غیب و پنهان بودن هم همرنگ ذات حق است . پس اینکه می فرماید : «الصوم لی » ؛ یعنی مانند من غیب و پنهان است ، دارای صفت سلبی است .

حقیقت چهارم : روزه ، اعلان محبت واقعی به خداوند

اما چهارم : روزه اعلان محبّت واقعی به محبوب است ، آیا نماز اعلان محبت نیست؟ خیر ، نماز منافقین اعلان محبت نیست ، ممکن است نماز کینه باشد ، در پوشش نماز می روند ، اما هیچ منافقی در پوشش روزه نمی رود ، در تمام ماه رمضان های مدینه منافقین مخفیانه غذا می خوردند و بعد پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و به عنوان روزه دار اقتدا می کردند ، چون روزه را قبول نداشتند ، نماز می خواندند ، اما به خاطر نیرنگ به مسلمین نماز می خواندند ، و بتوانند اسرار مسلمان ها را کشف کنند یا زمینۀ ضربه زدن را فراهم کنند ، هیچ منافقی روزه نمی گیرد . روزه مختص مؤمن محبّ است ، به مؤمن می گویند چرا غذا

۱- (۱)) - یوسف (۱۲) : ۷۰؛ «ای کاروان ! یقیناً شما دزد هستید !»

نمی خوری ؟ می گوید : محبوبم گفته نخور ؛ یعنی می خواهد یک روز مرا گرسنه و تشنه ببیند ، می خواهد مرا به میهمانی دعوت کند و از من با گرسنگی و ترک شهوات پذیرایی نماید .

«الصوم لی » ؛ یعنی عشق و محبت من در این نقطه می جوشد ، آن کسی که عاشق صادق است ، اهل روزه است ، کسی که عاشق نیست ، اهل روزه هم نیست ، عاشق شکمش است ، ولی کسی که از شکم و عوارض آن کناره گیری کند ، به عشق امر محبوب از لذایذ کناره گیری کرده است .

حقیقت پنجم : روزه در مذاهب دیگر

اشاره

ما در هیچ کتاب و روایتی ندیده و نشنیده ایم و به هیچ حکایتی نرسیده ایم که عبادت کنندگان معبودهای باطل ، از روزه برای معبود باطل استفاده کرده باشند ، بت پرست روزه دار در تاریخ نداشتیم ، فرعون پرست روزه دار نداشتیم ، فرعون و نمرود می گفتند بخورید ، هیچ معبود باطلی ، مرید روزه دار نداشته اند ، روزه در مذاهب باطل شرک آمیز و در میان بت پرستان نبوده است . اگر می بینید یهودی ، مسیحی و بودائی ها روزه دارند ، همه اینها ریشه در بعثت انبیا صلی الله علیه و آله دارند . ولی در پرستش معبودهای باطل ، روزه وجود نداشته است . از چیزهای دیگر سوء استفاده شده ، قربانی کردن برای بت که یک امر مذهبی است ، ولی سوء استفاده شده ، یا دور بت طواف کردن ، از طواف حج سوء استفاده شده است ، یا در انفاق کردن و نذر کردن برای بت ، سوء استفاده شده است ، اما روزه فقط برای خدا می باشد .

این معنای «الصوم لی » است که تنها عبادتی که دست غارتگران ، بت پرستان و باطل گرایان به آن نرسیده است ، که این عبادت برای منِ خدا مانده است . ولی «الصلوه لی » ؛ زیرا مشرکین مکه برای بت های خود نماز می خواندند ، این ارزش روزه و معنای «الصوم لی » است .

ص:۴۴

با این حقایقی که مطرح شـد ، ارزش روزه را فقط خدا می داند چه مقدار است ، حق همین است که می فرماید : «الصوم لی » روزه عبادت بکر و دست نخورده و ویژهٔ من است که نتوانستند از این عبادت سوء استفاده کنند . این اصل روزه است .

صف روزه داران در قیامت

شمـا روزه داران ، بـا وصـل شـدن به روزه ، باعث می شویـد که با اتّصال ، تمام ارزش های روزه را به خود منتقل کنیـد . لـذا صف روزه داران در قیامت به خاطر ویژه بودن روزه ، صف ویژه ای است و خـدا چه برخوردی در قیامت با روزه داران دارد ، گوشه ای از آن را روایـات بیان کرده انـد ، که خوشـحالی ای که برای روزه داران در قیامت ، در هنگام پرداخت پاداش برای آنها به وجود می آید ، مانند خود روزه خوشحالی ویژه ای است و پاداش آن هم مانند خود روزه ، پاداش ویژه می باشد .

به روزه دار که این همه ارزش از خودش ظهور می دهـد ؛ سـفارش شـده بهترین موقعیت برای تو به خاطر این روزه این اسـت که در این سـی روز ماه مبارك رمضان به شش منبع معنوی ، خود را وصل کن . عنوان این شش منبع معنوی را برای شما بیان می کنم و به خواست خدا ، در فرصت های دیگر توضیح می دهم .

شش منبع معنوی انسان در دنیا و آخرت

اتصال به این شش منبع معنوی انسان را در دنیا و آخرت به درجات معنوی می رساند .

منبع اول، « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » می باشد.

منبع دوم : « الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ » (۱)است.

منبع سوم : « استغفر الله العظیم» استاد عرفان من می گفت : اگر گفتند ده مرتبه

۱- (۱) - فاتحه (۱) : ۱ - ۲؛ «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشـگی * همهٔ سـتایش ها، ویژهٔ خدا ، مالك و مربّی جهانیان است .»

در این جهت خاص ، «یا الله »بگو ، نه مرتبه و یازده مرتبه نگو ، زیرا گنج در «یا الله » مرتبه دهم است ، اگر نه مرتبه بگویی ، به گنج نمی رسی و اگر یازده مرتبه بگویی از گنج رد می شوی و چیزی نصیب تو نمی شود .

منبع چهارم : «لاحول و لا قوّه الاّ بالله العلیّ العظیم » می باشد .

منبع پنجم : « إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ » (۱)است .

منبع ششم : «لا اله الا الله » می باشد ، در ماه رمضان به این منابع متصل شوید ، هیچ کدام این منابع زبانی نیست . اگر زبانی بود که من می گفتم از امروز تسبیح دست بگیرید و این شش ذکر را هر جا بودید و رسیدید و حال داشتید بگویید . ولی اتصال عملی به این شش منبع لازم است . همه این منابع ریشهٔ روایتی و قرآنی دارد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۴۶

۱- (۱)) - بقره (۲) : ۱۵۶؛ «ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .»

پی نوشت ها

۴ وادی عشق

وجود چهار منبع در معارف اسلامی

اشاره

۴

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۴۷

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

منبع اول: قرآن بهترین راهنما [۱]

(۱)

معارف دین خدا در چهار منبع بیان شده ، منبع اول ، کتاب هایی است که از طرف پروردگار مهربان عالم نازل شده است و بنا بر قول مشهور این کتاب ها، یکصد و چهارده کتاب می باشد ، و امروز تنها کتاب صحیح و استواری که به عنوان حجت کامل پروردگار در میان همهٔ انسان ها باقی است ، قرآن کریم می باشد .

اطلاع از یکصد و سیزده کتاب دیگر ، کار مشکلی نیست ؛ زیرا از وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که خداوند متعال حکمت ها ، معارف و مسائل آن یکصد و سیزده کتاب را در قرآن کریم منعکس کرده است .

منبع دوم : سفارش ائمه به دعا [۲]

(۲)

منبع دوم : دعاهایی است که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین نقل شده است ، و دعاهایی که از پیامبران خدا نقل شده ، البته ملّت ها و متدینین به مکتب ها ، آنها را نقل نکرده اند بلکه این دعاها به وسیلهٔ پیغمبر عظیم الشأن اسلام که عالم به همهٔ معالم بودند و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام نقل شده است و دعاهایی که از خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و از ائمه طاهرین علیهم السلام ، مخصوصاً پنجاه و چهار دعایی که به عنوان

۱- (۱)) - الکافی: ۵۹۸/۲، کتاب فضل القرآن، حدیث ۲؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّکُمْ فِی دَارِ هُدْنَهٍ وَ أَنْتُمْ عَلَی ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّیْرُ بِکُمْ سَرِیعٌ وَ قَدْ رَأَیْتُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ یُبْلِیَانِ کُلَّ جَدِیدٍ وَ یُقَرِّبَانِ کُلَّ بَعِیدٍ وَ یَأْتِیَانِ بِکُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ قَالَ فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدْنَهِ قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِیلُ یَدُلُّ عَلَی خَیْرِ سَبِیلٍ وَ هُوَ کِتَابٌ فِیهِ تَفْصِیلٌ وَ بَیَانٌ وَ تَحْصِیلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُکْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَی نُجُومِهِ نُجُومٌ لَاتُحْصَی عَجَائِبُهُ وَ لَاتُبْلَی غَرَائِبُهُ فِیهِ مَصَابِیحُ الْهُدَی وَ مَنَارُ الْحِکْمَهِ وَ دَلِیلٌ عَلَی الْمَعْرِفَهِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَهَ فَلْیَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ لْیُبْلِغِ الصِّفَهَ نَظَرَهُ یَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ یَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَکُّرَ حَیَاهُ قَلْبِ الْبَصِیرِ کَمَا یَمْشِی الْمُسْتَنِیرُ فِی الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَیْکُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّهِ التَّرَبُّصِ .

۲- (۲)) - وسائل الشیعه: ۶۰/۷، حدیث ۸۷۲۰؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ عَلَیْکُمْ بِالدُّعَاءِ وَ الْإِلْحَاحِ عَلَی اللَّهِ فِی السَّاعَهِ

الَّتِی لَایُخَیِّبُ اللَّهُ عز و جل فِیهَا بَرّاً وَ لَافَاجِراً قُلْتُ وَ أَیُّ سَاعَهٍ هِیَ قَالَ هِیَ السَّاعَهُ الَّتِی دَعَا فِیهَا أَیُّوبُ وَ شَکَا إِلَی اللَّهِ بَلِیَّتَهُ فَکَشَفَ اللَّهُ عز و جل مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ دَعَا فِیهَا یَعْقُوبُ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِ یُوسُفَ وَ کَشَفَ اللَّهُ کُرْبَتَهُ وَ دَعَا فِیهَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَکَشَفَ اللَّهُ عز و جل کُرْبَتَهُ وَ مَکَّنَهُ مِنْ أَکْتَافِ الْمُشْرِکِینَ بَعْدَ الْیَأْسِ أَنَا ضَامِنٌ أَنْ لَایُخَیِّبَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ بَرّاً وَ لَافَاجِراً الْبَرُّ یُسْتَجَابُ لَهُ فِی نَفْسِهِ وَ غَیْرِهِ وَ الْفَاجِرُ یُسْتَجَابُ لَهُ فِی غَیْرِهِ وَ یَصْرِفُ اللَّهُ إِجَابَتَهُ إِلَی وَلِیٍّ مِنْ أَوْلِیَائِهِ فَاغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ .»و نیز در وسائل الشیعه: ۶۱/۷، حدیث ۸۷۲۱؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَلْ حَاجَتَکَ وَ أَلِحَّ فِی الطَّلَبِ فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ إِلْحَاحَ الْمُلِحِّینَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ .»

«صحیفهٔ سجادیه » از وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که این پنجاه و چهار دعا را امام باقر علیه السلام به خط مبارک خود ، وقتی از پدر می شنیدند نوشتند ، یک بار هم این دعاها را حضرت صادق علیه السلام نوشته اند و سفارش تعلیم این پنجاه و چهار دعا را به مردم شیعه و ائمه ما داشته اند . دعا منبع دوم ما است .

منبع سوم : ارزش روایات در معارف اسلامی [۱]

(۱)

منبع سوم : از معارف الهی روایات و احادیث و اخباری است که از روزگار پیغمبر صلی الله علیه و آله تحت نظارت ایشان ، وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند و ناقل روایات پیغمبر صلی الله علیه و آله غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام هستند ، حضرت مجتبی و حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و به تدریج هم ائمه طاهرین علیهم السلام و تربیت شدگان ائمه طاهرین علیهم السلام این روایات را از قول آنها و از قول خود ، ثبت می کردند ، تا حدی که در زمان شروع غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، شیعه چهارصد کتاب استوار و با ارزش و حکیمانهٔ حدیثی داشته است .

دانشمندان بزرگ شیعه نیز با زحمات سنگین و مسافرت های طولانی ، این احادیث را در کتاب های معظم دیگری غیر از آن چهارصد کتاب ، جمع آوری کردند ، که یک مجموعهٔ عظیم فرهنگی به وجود آمد و تا روز قیامت این مجموعه ، ماندنی و قابل حفظ می باشد .

منبع چهارم : احادیث قدسی [۲]

(۲)

منبع دیگر روایاتی است که از قول خود پروردگار نقل شده ، که این احادیث را یا انبیا علیهم السلام نقل کرده اند و یا پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام این روایات را از قول پروردگار ذکر نموده اند ، که نام بخش چهارم احادیث قدسیه می باشد ، مطالبی که پروردگار فرموده اند ، در صد و چهارده کتاب نمی باشد ، که این

۱- (۱)) - الکافی: ۴۹/۱ - ۵۰؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِیثِنَا أَرْبَعِینَ حَدِیثاً بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَالِماً فَقِیهاً علی ابن حنظَلَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَی قَدْرِ رِوَایَتِهِمْ عَنَّا.»و همچنین در وسائل الشیعه: ۹/۲۷، حدیث ۳۳۳۰۲؛ «قَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام یَا فُضَیْلُ إن حَدِیثَنَا یُحْیِی الْقُلُوبَ .»

۲- (۲)) - معجم مصطلحات الرجال والدرایه - محمد رضا جدیدی نژاد: ۵۵الحدیث القدسی: هو ما یحکی کلامه تعالی غیر متحدی بشیء منه. الوجیزه، ص ۴ ؛ نهایه الدرایه، ص ۸۵-: هو الکلام المنزل بألفاظ بعینها فی ترتیبها بعینه لا لغرض الإعجاز. الرواشح السماویه، ص ۲۰۴ (الراشحه الثامنه والثلاثون)- هو کلام یوحی إلی النبی صلی الله علیه و آله معناه، فیجری الله علی

لسانه فی العباره عنه ألفاظا مخصوصه فی ترتیب مخصوص، لیس للنبی صلی الله علیه و آله أن یبدلها ألفاظا غیرها أو ترتیبا غیره. الرواشح السماویه، ص ۲۰۵ (الراشحه الثامنه والثلاثون)-هو ما یحکی عنه عز و جل غیر متحد بشیء منه، والفارق بینه وبین القرآن جواز مسه وتغییر لفظه وعدم ثبوت الإعجاز فیه دونه. جامع المقال، ص ۲۰ :الظاهر أن حکایه الحدیث القدسی داخله فی السنه، وحکایه هذه الحکایه عنه صلوات الله علیه داخله فی الحدیث. وأما نفس الحدیث القدسی فهو خارج عن السنه والحدیث والقرآن. والفرق بینه وبین القرآن أن القرآن هو المنزل للتحدی والإعجاز، بخلاف الحدیث القدسی.

مطالب را پروردگار به حضرت آدم ، موسی بن عمران ، مسیح و در شب معراج به پیغمبر عظیم الشأن اسلام فرمودند ، که این هم یک منبع استوار حکیمانهٔ بسیار قابل توجهی است که امروز برای درک عظمت شش ذکری که به همهٔ ما سفارش شده ، به آنها اتصال پیدا کنید ، تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شما شود ، یک حدیث از همان احادیث قدسیه را برای شما بیان می کنم . این حدیث را کتاب های مختلفی نقل کرده اند که پروردگار می فرمایند :

«اذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی » (1)هر گاه من ببینم که بندهٔ من عمدهٔ کار و غالب زحمت و کوشش او در ارتباط با من است ، هنگامی که چنین وضعی را از بنده ام مشاهده کنم که خود ، اخلاق ، فکر و رفت و آمد و همّتش را برای من قرار داده است ، و برای من زندگی می کند ، به خاطر من نگاه می کند ، می پوشد و می آشامد ، ازدواج می کند ، بچه دار می شود ، مغازه باز می کند ، من هم دو عکس العمل برای او نشان می دهم .

توجه پروردگار به مخالفان خود

اشاره

خداوند متعال بندگانش را به بیگاری نمی گیرد ، خداوند عالم ، کریمی است که اگر کسی مخالف او باشد و قدمی برای خداوند بردارد ، پاداش آن قدم را به او خواهد داد ، یا مخالف پروردگار ، عمل مثبتی انجام دهد ، که وجود مقدس او از آن کار مثبت رضایت داشته باشد .

در این زمینه به دو روایت توجه نمایید که حتی پروردگار عمل مثبت مخالف را در دنیا بی جواب نخواهد گذاشت . اگر مخالف راه آخرت را بر روی خود باز می گذاشت ، در آخرت جواب عمل خود را می دید ، اما مخالف و معاند ، راه پاسخ خدا را در آخرت به روی خود بسته است .

ص:۵۳

۱- (۱)) - عوارف المعارف للسهروردی: ۷۳ حدیث قدسی: قال رسول الله حاکیا عن ربه: إذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی جعلت همته ولذته فی ذکری. و همچنین در بحار الأنوار: ۱۶۲/۹۰، باب ۱، ذکر الله تعالی وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَی عَبْدِیَ الِاشْتِغَالَ بِی نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِی مَسْأَلَتِی وَ مُنَاجَاتِی فَإِذَا کَانَ عَبْدِی کَذَلِکَ فَأَرَادَ أَنْ یَسْهُوَ حُلْتُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ یَسْهُوَ أُولَئِکَ أَوْلِیَائِی حَقّاً أُولَئِکَ الْأَبْطَالُ حَقّاً أُولَئِکَ الَّذِینَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُهْلِکَ أَهْلَ الْأَرْضِ عُقُوبَةً زَوَیْتُهَا عَنْهُمْ مِنْ أَجْلِ أُولَئِکَ الْأَبْطَالِ الْغَنِیَّ لِکَرَامَةٍ لَهُ عَلَیَّ وَ لَمْ أُفْقِرِ الْفَقِیرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَیَّ وَ هُوَ مِمَّا ابْتَلَیْتُ بِهِ الْأَغْنِیَاءَ بِالْفُقَرَاءِ وَ لَوْ لَاالْفُقَرَاءُ لَمْ یَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِیَاءُ الْجَنَّةَ.

حدیثی در کتاب شریف «علل الشرایع » می باشد ، که مؤلف این کتاب وجود مبارک شیخ صدوق ، شیخ المتقدمین است.

شفای حاکم کافر

حضرت باقر علیه السلام می فرماید : (۱) حاکمی بی دین ، بیمار شد . طبیبان به این نتیجه رسیدند که علاج این بیماری حاکم لائیک گوشت یک نوع ماهی است . یکی از نعمت هایی که پروردگار در قرآن مجید مطرح کرده است ، نعمت وجود ماهی است ، پروردگار عالم در خلقت خود ، این گوشت را در آن آب شور طوری به وجود می آورد که داروی بسیاری از بیماری ها است .

امروز اطبّاء می گویند : (۲) اگر کسی بخواهد مبتلا به سرطان نشود ، هفته ای دوبار ماهی بخورد . اکنون آن ماهی که شفای بیماری حاکم بود ، در آن فصل به ساحل نمی آمد . ولی انسان از آنجایی که با امید زندگی می کند ، درباریان حاکم به صیّادان دستور دادند بروید در آب تور بیندازید شاید یکی از آن ماهی ها راهش را گم کند و به طور بیفتد و بیماری حاکم علاج شود . ولی ماهی به خطا نمی رود . اشتباه نمی کند . تنها خطاکار زنده در این عالم انسان است .

امام باقر علیه السلام می فرماید : صیادان تور انداختند ، پروردگار به یکی از فرشتگان فرمود : برو آن ماهی که بیماری حاکم را علاج می کند ، به جانب ساحل روانه کن .

فرشته به پروردگار عرض کرد : این حاکم لائیک و بی دین است ، به تو معرفت ندارد .

خداوند به فرشته فرمود : این حاکم لائیک از من طلبکار است ، طلب او این است که یک مرتبه مشکل یکی از بندگان مؤمن مرا حل کرده است و من مزد آن کارش را باید به او بدهم . اگر درِ آخرت به روی او باز بود ، آخرت هم جبران می کردم ، آن ماهی به تور افتاد و حاکم شفا پیدا کرد .

۱- (۱)) – مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار :۲۸۹، الفصل السادس فی الابتلاء و الاختبار؛ «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِنَّ مَلَکَیْنِ هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ فَالْتَقَیَا فِی الْهَوَاءِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ فِیمَ هَبَطْتَ قَالَ بَعَثَنِیَ اللَّهُ إِلَی بَحْرِ أَیْلَهَ أَحُشُّ سَمَکَهً إِلَی جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَابِرَهِ تَشَهَّی عَلَیْهِ سَمَکَهً فِی ذَلِکَ الْبَحْرِ فَأَمَرَنِی أَحُشُّ إِلَی الصَّیَّادِ سَمَکَ ذَلِکَ الْبَحْرِ حَتَّی یَأْخُذَهَا لَهُ لِیَبْلُغَ اللَّهُ بِالْکَافِرِ غَایَهَ مُنَاهُ فِی کُفْرِهِ وَ قَالَ الْآخَرُ فَفِیمَ بُعِثْتَ أَنْتَ فَقَالَ بَعَثَنِیَ اللَّهُ فِی أَعْجَبَ مِنَ الَّذِی بَعَثَکَ فِیهِ بَعَثَنِی إِلَی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجْتَهِدِ الْمَعْرُوفِ دُعَاؤُهُ وَ صَلَاتُهُ فِی السَّمَاءِ لِأُکْفِئَ قِدْرَهُ الَّتِی طَبَخَهَا لِإِفْطَارِهِ لِیَبْلُغَ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ الْغَایَهَ فِی اخْتِبَارِ إِیمَانِه.»

۲- (۲)) – طب الرضا –طب و بهداشت از امام رضا علیه السلام ۲۶۸، علاج سرگیجه؛ «و من خشی الشقیقه و الشوصه فلا یؤخر اکل السمک الطری. هر کس از درد شقیقه متألم است و آنکه از مرض شوصه ناراحت است خوردن ماهی تازه را بتأخیر نیندازد.»

هر کسی کار مثبتی برای پروردگار انجام دهد ، پاداش ، اجر و مزد آن را خواهد گرفت .

در امان ماندن کافر از آتش برزخ [1]

(1)

روایت دوم را حضرت صادق علیه السلام نقل می کنند که دو همسایه دیوار به دیوار بودند ، یکی مؤمن و دیگری کافر . یک بار همسایه مؤمن در خانهٔ کافر را زد ، به او گفت : امشب عروسی پسرم است ، فرش ، دیگ ، قاشق و چنگال کم دارم ، شما می توانی به من کمک کنی ، همسایه کافر با خوش اخلاقی گفت : بله ، شما خیالت راحت باشد ، امشب من نمی گذارم در میهمانی تو چیزی کم باشد .

یکی از برنامه هایی که در قرآن به آن اشاره شده است همین برنامه می باشد ، که می فرماید : احتیاجات برادران ایمانی خود را برآورده کنید و در کمک کردن به آنها بخیل نباشید ،

« أَ رَأَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذٰلِكَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ * وَ لاٰ يَحُضُّ عَلىٰ طَعٰامِ الْمِسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * اَلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ * اَلَّذِينَ هُمْ يُرٰاؤُنَ * وَ يَمْنَعُونَ الْمٰاعُونَ » (2)

«ماعون » ؛ یعنی هنگامی که همسایه ، رفیق و برادران ایمانی به شما احتیاج دارند ، بعضی کمک نمی کنند . فرش خود را به همسایه نمی دهد ، که مجلس یا عروسی خود را برگزار نماید ، بعد امام صادق علیه السلام می فرماید : کافری که از دنیا رفت ، باید برزخ او از آتش پر باشد ، در آیهٔ پنجاه ، سورهٔ مؤمن ، خداوند می فرماید :

« النّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهٰا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا » (3)

شب و روز آتش به کفار عرضه می شود ولی پروردگار عالم دستور فرمود :

1- ((1)) - الخرائج و الجرائح: ۵۳۸/۲؛ «وَ مِنْهَا: أَنَّ الْيَهُودَ كَانَ لَهُمْ عُرْسٌ فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَالُوا لَنَا حَقُّ الْجِوَارِ فَنَسْأَلُكَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَةَ بِنْتَكَ إِلَى دَارِنَا حَتَّى يَزْدَانَ عُرْسُنَا بِهَا وَ أَلَحُّوا عَلَيْهِ .» روضه الواعظين و بصيره المتعظين: ۳۸۹/۲؛ «وَ قَالَ عليه السلام هَلْ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ مَا تَدْرُونَ مِنْ حَقِّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلًا أَلَا لَايُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ مَنْ لَايُؤْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ وَ إِذَا اسْتَقْرَضَهُ أَنْ يُقْرِضَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَّأَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَزَّاهُ وَ لَايَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ فِى الْبِنَاءِ يَحْجُبُ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِذَا اشْتَرَى فَاكِهَةً فَلْيُهْدِ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يُهْدِ لَهُ فَلْيُدْخِلْهَا سِرّاً وَ لَايُعْطِى صِبْيَانَهُ مِنْهُ الشَّىْ ءَ يُغَايِظُونَ صِبْيَانَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجِوَار.»

2- ((2)) - ماعون (۱۰۷) : ۱ - ۷؛ «آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند ، دیدی ؟ * همان که یتیم را به خشونت و

جفا از خود می رانـد * و [کسـی را] به طعـام دادن به مسـتمند تشویق نمی کنـد * پس وای بر نمازگزاران * که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند * همانان که همواره ریا می کنند * و از [دادن] وسایل و ابزار ضروری زندگی [و زکات ، هدیه و صدقه به نیازمندان] دریغ می ورزند.»

۳- (۳)) - غافر (۴۰) : ۴۶؛ «[عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند.»

اتاقکی از گل نسوز برای این کافر قرار دهید که از حرارت آتش در امان باشد ، به خاطر آن کمکی که به همسایهٔ (۱) مؤمن خود کرد ، احترام به مؤمن ، احترام به خدا است و توهین به مؤمن توهین به پروردگار است .

وقتی بنده ام ، تمام برنامه های خود را برای من قرار داده و به خاطر من قدم بر می دارد ، می کوشد و زندگی می کند:

« إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ » (۲)

هنگامی که از اولیای خدا می پرسند به عشق چه چیزی زنده هستید ؟ جواب می دهند ، به عشق خدا . برای چه بلاها را تحمل می کنید؟ برای خدا . برای چه مصائب را تحمل می کنید ؟ برای خدا . برای چه اینقدر عرق می ریزید که پول در بیاورید ؟ برای خدا .

«اذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی »

من هم دو عکس العمل نشان می دهم ، اکنون عکس العمل حضرت حق را مشاهده کنید که چقدر زیبا و سودمند است:

«جعلت همّه و لذّته فی ذکری »

تمام فکر ، همّ و لذّت بنده را در ذکر خودم قرار می دهم .

ذکر اول :

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ »،

ذکر دوم :

« الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ » (۳)

ذکر سوم : «استغفر الله العظیم » ،

ذکر چهارم : «لاحول و لا قوّه الا بالله العظیم »

ص:۵۶

۱- (۱)) - مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: ۲۱۵؛ «وَ مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ وَ غَیْرِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ حُسْنُ الْجِوَارِ زِیَادَهٌ فِی الْأَعْمَارِ وَ عِمَارَهٌ فِی الدِّیَارِ. وَ قَالَ لَیْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ کَفُّ الْأَذَی وَ لَکِنْ حُسْنُ الْجِوَارِ صَبْرُکَ عَلَی الْأَذَی عَنْهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ قُلْتُ مَا بَوَائِقُهُ قَالَ ظُلْمُهُ وَ غَشْمُهُ. عَنْهُ علیه السلام قَالَ شَکَا رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ جَارَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِیٍّ وَ سَلْمَانَ وَ مِقْدَادٍاذْهَبُوا وَ نَادُوا لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ عَلَی مَنْ آذَی جَارَه.» و

همچنین در روایات دیگری آمده: مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: ۲۱۴؛ «وَ قَالَ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلَا یُؤْذِی جَارَهُ وَ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِیرَانٌ ثَلَاثَهٌ کُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ.»

۲- (۲)) - انعام (۶) : ۱۶۲؛ «مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است .»

۳- (۳)) - فاتحه (۱) : ۱ - ۲؛ «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی * همهٔ ستایش ها، ویژهٔ خدا ، مالک و مربّی جهانیان است .»

ذکر پنجم :

« إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ » (۱)،

ذکر ششم : که مافوق همهٔ ذکرها است ، «لا اله الا الله » می باشد .

تمام همّ و لـذّت او را در ذکر خودم قرار می دهم ؛ یعنی تمام همّتش این است که تا هنگامی که بیدار است بگوید : «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ » و با گفتن «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ » ، شاد شود و لـذت ببرد ، آیا لذت او مانند غذا و آب خنک خوردن می باشد؟ خیر .

حالات مختلف ذاکر

ذاکر ، حال و عملی دارد که با این اذکار ، کاملاً پاکسازی می شود ، ثقل ظاهر و باطن او از بین می رود ، و در همین دنیا ، به جانب او پرواز می کند و به مقام قرب می رسد .

« مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ » (۲)

امیرالمؤمنین علیه السـلام در «نهج البلاغه » (۳) می فرمایـد : بـدنشان در زمین است ، ولی وجودشان در محلّ اعلا است ؛ یعنی هر کاری که بـدن آنها در زمین انجام می دهـد ، طبق فرمان وجود واقعیشان است که در کنار خدا ، آن فرمان را به بدن صادر می کنند . بدن در دنیا و فرش است ، ولی خودشان در عرش هستند.

عشق واقعی

پاداش کسی است که همه چیز او برای خدا است ، خداوند در این دنیا نیز به او پاداش است .

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۵۶؛ «ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .»

۲- ((۲)) - فاطر (۳۵) : ۱۰؛ «کسـی که عزت می خواهـد ، پس [بایـد آن را از خدا بخواهد ، زیرا] همهٔ عزت ویژهٔ خداست . حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح] به سوی او بالا می رود و عمل شایستهٔ آن را بالا می برد .»

۳- ((۳)) - نهـج البلاـغه: و من خطبه له علیه السـلام یصـف فیهـا المتقین: ۱۸۴؛ «وَ لَوْ لَاالْأَجَلُ الَّذِی كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْيُنِهِمْ فَهُم.»

«جعلت همّه و لذّته فی ذکری »

قطعهٔ بعـدی آن خیلی ناب است «واذا جعلت همّه و لـذّته فی ذکری » زمانی که من دغـدغه و همّ و غمّ و لـذّت او را در ذکرم قرار دادم ، با قرار دادن من:

«عشقنی و عشقتُه » (۱)او بـا همـهٔ وجود عاشق من می شود و من هم عاشق او می شوم که در اینجا بایـد گفت : وقتی که همّ و غمّ عبـد و لذّت او به وسیلهٔ خود پروردگار در ذکر قرار گرفت ، باید برای عبد یک کشف قلبی نسبت به پروردگار به وجود بیاید که در فضای آن کشف ، مایل است جمال ازلی و ابدی را تماشا نماید که عاشق شود .

تا انسان نبینـد و زیبایی را نشان او ندهند ، عاشق نمی شود ، عشق برای غایب خیلی بعید می باشد ، به نظر می رسد ؛ مانند این است که از غایبی مطالبی برای ما بگویند ، اگر نسبت به آن غایب ، عشقی حاصل شود ، عشق او جزئی است .

عشـقی که پروردگار می فرمایـد : «عشـقنی » اگر حاصل شود ، همـهٔ وجود انسان را آب می کند و از انسان غیر از جلوهٔ حق ، چیزی باقی نمی ماند ، که از این حالت، تعبیر به «بقاء بعد الفنا » می کنند .

انبیـا و ائمه طاهرین علیهم السـلام به پروردگار حال خاصـی داشـتند ، توضـیحی که حکیم و عارف بزرگ مرحوم قمشه ای از گودال قتلگاه أبی عبـدالله می دهنـد ، همین حقیقت را توضـیح می دهد که این عشق بعد از مشاهدهٔ قلبی جمال ازلی و ابدی ، همـهٔ وجود آدم را ذوب می کند و تبدیل به یک موجود صد در صد الهی می کند که در این حالت است که به قول حضـرت زهرا علیهـا السـلام وقتی بلاـل گفت : «اشـهد أن لاـ اله الا الله » فرمود : گوشت ، پوست ، رگ ، پی ، عصب ، خون ، اعضاء و جوارحم همه به وحـدانیت شـهادت می دهـد ؛ یعنی همـهٔ حرکـات او توحیـد محض می شود و رهایی و آزادی برای انسان به وجود می آید ، خدا این حال را روزی همه ما کند که «أحسن

ص:۵۸

۱- (۱)) - میزان الحکمه: ۹۷۲/۲؛ «عنه صلی الله علیه و آله : یقول الله عز و جل : إذا کان الغالب علی العبد الاشتغال بی، جعلت بغیته ولذته فی ذکری، فإذا جعلت بغیته ولذته فی ذکری عشـقنی وعشـقته، فإذا عشـقنی وعشقته رفعت الحجاب فیما بینی وبینه، وصـیرت ذلـک تغالبا علیه، لا یسـهو إذا سـها الناس،أولئک کلامهم کلام الأنبیاء،أولئک الأبطال حقا.» اللمعه البیضاء -التبریزی الأنصاری: ۵۵۱؛ «قرئ قوله تعالی (أنا اجزی به) بصـیغه المجهول، و علی تقدیر صـحته یکون المعنی: وأنا جزاء صومه، من باب ما نسب إلی الحدیث القدسـی: (من أحبنی عشـقنی ومن عشـقنی قتلته، ومن قتلته فأنا دیته).» نفس الرحمن فی فضائل سـلمان - میرزا حسین النوری الطبرسی:۳۳۱؛ «کصـحه مـا روی عن النبی صـلی الله علیه وآله أنه قـال : (قال الله تعالی : من أحبنی عرفنی، ومن عرفنی عشقنی، ومن عشقنی قتلته، ومن قتلته فعلی دیته، وأنا دیته).»

الحال » است .

تجلی حق در گودال قتلگاه

به گفتار أبی عبدالله در گودال توجه نمایید ، ایشان این گونه ترجمه کرده است .

بالله اگر تشنه ام آبم تویی

تشنه را آب می دهند که سیراب شود ، ولی هفت دریا و اقیانوس ، نمی توانند این تشنگی را برطرف کنند ، اگر این آبی که تشنگی را برطرف می کند ، کنار گودال به أبی عبدالله می دادند ، در آن حال تشنه تر می شد ، دیگر از دست آب کاری بر نمی آمد .

آینه بشکست و رخ یار ماند ای عجب این دل شد و دلدار ماند

آینه یعنی بدن ، که در معرض چشم تو است ، می بینی شمشیر ، چوب و سنگ تمام بدن را از بین می برد . دو چیز وجود ندارد ، خود دل هم در دلدار ذوب شده ، یک چیز مانده است .

نقش بشد جلوهٔ نقاش شد سرّ هوالله ز من فاش شد

هر کس می خواهد خدا را ببیند ، کنار گودال بیاید ، در آنجا دیگر بدن ، نقش ، قیافه ، صورت ، خون ، پوست و گوشت ، دیده نمی شود ، به چشم عرفان ، فقط تجلّی حق در گودال دیده می شود .

«واذا عشقنی عشقته »

هنگامی که او عاشق من شد ، این عشق یک طرفه نمی ماند ، من هم عاشق او می شوم .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یک سر مهربانی دردسر بی (۱)

ارتباط عاشق و معشوق

اگر و معشوق هیچ ارتباطی با عاشق نداشته باشد ، بر اضطراب ، ناراحتی ، غم و غصه عاشق اضافه می شود ، اما اگر گوشهٔ چشمی از معشوق به طرف عاشق باشد ، مانند این است که همهٔ دنیا را به او دادند ؛ یعنی در همان گوشهٔ چشم معشوق اسیر است ، تشنگی و گرسنگی یادش رفته ، می گوید : هیچ چیزی میل ندارم ، و مرتب ساعت را نگاه می کند که چه موقع بعد از ظهر می شود و معشوق را ببینم ، که یک لبخند به من بزند که برای یک ماه من بس است ، که اگر یک گوشهٔ چشمی خدا به عبد کند ، برای ابد کافی است .

«واذا جعلته همّه و لذّته فی ذکری عشقنی و عشقته »

زمانی که من عاشق بنده ام می شوم ، او هم عاشق من می شود ، در تبادل عشق و عاشقی چه پیش خواهد آمد . آن وقت مریم علیها السلام عبد می شود و بچه او مسیح می شود ، زهرا علیها السلام عبد می شود و فرزندان او زینب ، حسن و حسین می شود ، آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله عبد می شود و بچه اش فاطمه زهرا می شود . آن وقت یک دختر مسیحی و مسلمان شده عبد می شود ، و فرزندش امام دوازدهم می شود . ببینید در این عشق و عاشقی چه اتفاقاتی خواهد افتاد .

«واذا عشقتُه لایسهی اذا سهی الناس »

دیگر حقایق و برنامه های الهی را فراموش نمی کند . زمانی که همه مردم دچار فراموشی هستند ، نماز ، روزه و حجاب یادشان رفته ، آن چیزی که به یاد آنها مانده ، شکم و شهوت است . اما بندهٔ من ، از میان همین مردم ، همهٔ حقایق را یادش است و فراموش نمی کند .

۱- (۲)) - باباطاهر عریان.

ارزش کلام انسان های مؤمن

«اولئک کلامهم کلام الانبیاء » این افراد وقتی دهان باز می کنند و سخن می گویند ، ارزش سخن آنها ، ارزش سخن انبیا علیهم السلام است .

«اولئک الابطال حقاً »

اینان به حقیقت بندگان ویژهٔ من هستند .

«واذا اردت بأهل الارض عقوبهً أو عذاباً » (۱)هر وقت اراده کنم کرهٔ زمین را با اهلش نابود ، و همه را دچار عذاب کنم و آتش ، سیل و زلزله فراگیر بفرستم ، «ذکرتهم فصرفت العقوبه » وقتی نگاهم به بندگان با ایمان که تعداد آنها کم است در میان این همه مردم می افتد به خاطر گُل جمال بندگان مؤمن ، عذاب و عقوبت را از مردم دنیا بر می گردانم .

این ذکر خداست . در میان گودال چه حال عجیبی داشته ، به آخرین نهایت ذکر و عشق و ذوب و فنا رسیده بود و کسی در عالم ، حال او را با چنین موقعیتی به دست نمی آورد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- ((۱)) – بحارالأنوار: ۸۰/۳۷؛ «مَجَالِسُ الشَّیْخِ، بِإِسْنَادِهِ الْمُتَقَدِّمِ فِی بَابِ فَضْلِ الصَّلَاهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ فِیمَا أَوْصَی إِلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا أَبَا ذَرٍّ یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَیَّ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِی الْمُتَعَلِّقَهُ قُلُوبُهُمْ بِالْمَسَاجِدِ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ أُولَئِکَ إِذَا أَرَدْتُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عُقُوبَهً ذَکَرْتُهُمْ فَصَرَفْتُ الْعُقُوبَهَ عَنْهُمْ یَا أَبَا ذَرٍّ کُلُّ جُلُوسٍ فِی الْمَسْجِدِ لَغْوٌ إِلَّا ثَلَاثَهً قِرَاءَهُ مُصَلٍّ أَوْ ذَاکِرُ اللَّهِ تَعَالَی أَوْ سَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ.»

پی نوشت ها

۵ اندیشه مرگ

اشاره

قطعی بودن مرگ برای همه انسان ها

۵

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۶۲

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک حضرت حق در قرآن کریم ، مرگ و انتقال به عالم بعد را برای هر زنده ای قطعی می داند و مجوّز اقامت دائم در دنیا برای هیچ یک از موجودات زنده حتی عزیزترین فرد وجود ، که پیغمبر عظیم الشأن اسلام است ، صادر نکرده است .

ایشان هم طبق فرمان پروردگار به کام مرگ افتادند و از این عالم به جهان دیگر منتقل شدند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

«فانّ الموتَ شیء لابدّ منه » (۱)انتقال از این عالم به عالم دیگر ، یک واقعیتی است که احدی از آن چاره و راه فرار ندارد .

قرآن مجید به کسانی که بالای سر محتضر نشسته اند می فرماید :

« إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (۲)

اگر می توانید این روحی که به گلو رسیده و نزدیک است از بدن جدا شود ، شما به بدن برگردانید . چیزی که راه فرار از آن وجود ندارد ، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : (۳) هر کس بخواهد مرگ را علاج کند ، وقت و زمان خود را از بین می برد ؛ زیرا به نتیجه نمی رسد . هیچ قدرتی در عالم وجود ندارد که مرگ را از

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۵۲/۱۵؛ چنین آمده است: «قال یا بنی أبی و عشیرتی من بنی لوی إن الموت سبیل لا بد منه و أنا غائب عنکم.»

۲- (۲)) - واقعه (۵۶) : ۸۶ - ۸۷؛ «اگر شما پاداش داده نمی شوید [و به گمان خود قیامتی در کار نیست و شما را قدرتی بزرگ و فراتر است ؟] * آن [روح به گلوگاه رسیده] را [به بدن محتضر] برنمی گردانید ، اگر [در ادعای خود] راستگویید ؟»

۳- (۳)) - اصول کافی، ترجمه کمره ای: ۸۵۰/۲؛ «گریز از مرگ استقبال مرگ است؛ زیرا گریز صرف نیرو در وقت است که خود نزدیک شدن به مرگ است یا مقصود این است که چون عُمْر به سر رسد هر تدبیری شود نتیجه بر عکس دهد و هر پزشک حاذقی در درمان بیماری مرگ گیج و گمراه گردد.» و روایتی در این مورد آمده است: بحار الأنوار: ۶۵/۵۹؛ «عن رسول الله صلی الله علیه و آله و وردت الأخبار عن الأئمه من ذریته علیهم السلام بالتداوی، فَقَالُوا تَدَاوَوْا فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ دَوَاءً إِلَّا السَّامَ فَإِنَّهُ لَادَوَاءَ لَهُ.»

انسان برگرداند و هیچ دارویی هم وجود ندارد که بیماری منتهی به مرگ را علاج کند .

بنابراین نباید در این زمینه وقت گذاشت ، البته انسان واجب است در خوراک ، آشامیدنی ها ، پوشاک و مسکن ، و برخورد با دیگران ، قوانین و قواعد بهداشتی را برای حفظ سلامت خود رعایت کند ، همنگامی که اجل حتمی فرا رسید و از دنیا رفت ، دیگر در آن جا محاکمه نمی شود که تو با دست خود وسیلهٔ مرگ خودت را فراهم کردی .

رعایت بهداشت در روایات و اخبار

قوانین بهداشتی در روایات و اخبار به خصوص در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام فراوان است که اگر شما به مقرّرات بهداشتی که از جانب اهل بیت علیهم السلام روایت شده ، مراجعه کنید ، بیش از پنج هزار روایت در این زمینه می باشد .

آلوده کردن هوا و آب آشامیدنی مردم ، جلوگیری از تابش آفتاب به خانهٔ مردم ، اینها مسائلی است که به شدت در اسلام مورد توجه قرار گرفته و حرام اعلام شده ، چه بسا که در قیامت کسی را به محاکمه بکشند و بگویند شما ، قاتل هستید . و او هم بگوید من یک مورچه را هم زیر پای خود له نکردم ، در جواب به او می گویند ، آب ، هوا و شهر را آلوده کردی و هزار و دویست بدن در مقابل آلودگی هایی که ایجاد کردی نتوانست مقاومت کند ، مریض شد ، وبا ، حصبه و سرطان گرفتند و جنابعالی در قتل آنها دخیل هستی .

حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : تمام مراکز غذا فروشی باید از طرف مأمورین دولت ، با حقوقی که از بیت المال به آنها می دهند و استخدام می کنند مورد بازرسی قرار بگیرند ، این را هزار و پانصد سال قبل فرمودند، دولت ها باید مراکز غذاخوری را بررسی کنند . اگر غذای مانده ، خراب ، بدبو و فاسد دیدند ، همه را نابود کنند

و در انتخـاب هوای پاکیزه ، مسـلمانان و مخصوصاً اطبّای اسـلامی خیلی ظریف و دقیق بودنـد ، تا جایی که برای انتخاب محل بیمارستان در کشور اسلامی ، اطبّاء دستور دادند اول طلوع آفتاب در شمال ، جنوب ، شرق و غرب شهر ، در یک ساعت معیّن چهار برّه ذبـح شود و پوست را از آن جـدا کنند ، لاشه های این چهار برّه به چهار سـتون پاکیزه آویخته شود ، نزدیک غروب برونـد این چهار لاشه را نگاه کننـد ، هر کـدام تر و تازه مانـده ، هوای آنجا برای بیمارسـتان ساختن بهتر است . این دقت ها را داشـتند ، بنـابراین کسـی حق نـدارد با رعایت نکردن بهـداشت ، خودش و دیگران را در معرض مرگ قرار دهـد ، این خلاف است ، تا جایی که برای مؤمن امکان دارد باید برای حفظ سلامت خود بکوشد . (۱)

فایده روزه برای سلامتی جسم

این قـدر سـلامتی مهم است که پروردگار یک ماه مبارک رمضان را برای تصـفیهٔ بـدن ، قرار داده است ، غیر از آثار معنوی و پاداش روزه ، روزه برای برگرداندن سلامت بدن های مردم وضع شده است . پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند :

«صوموا تصحّوا » (۲)روزه بگیرید ، تا از بیماری ها در امان بمانید .

این عمل در اروپا و آمریکا باب شده است ؛ یعنی به تمام داروهای بیماران ، دو دارو اضافه کرده اند ، اول روزه گرفتن است ، البته آنها کاری به ماه رمضان ندارند ، به بیمار می گویند تا پنجاه روز ، هر روز یک وعده غذا بخور ، یک داروی دیگری هم به این داروها اضافه کردنـد به آن گریه درمانی می گوینـد ، چنـد سال است که اطبّاء آمریکا به آن سـفارش می کننـد ، وقتی بیمار به مطب برای معاینه می آید ، به او می گویند : شما ده ، پانزده روز تا جایی که می شود بنشین گریه کن تا خوب بشوی .

۱- (۱)) - مستدرک الوسائل: ۲۳۶/۳، حدیث۳۴۶۸؛ «الْعَلَّامَهُ الْکَرَاجُکِیُّ فِی کَنْزِ الْفَوَائِدِ، وَ کَانَ صـلی الله علیه و آله یَحُثُّ أُمَّتَهُ عَلَی النَّظَـافَهِ وَ یَـأْمُرُهُمْ بِهَـا وَ أَنَّ مِنَ الْمَحْفُوظِ عَنْهُ فِی ذَلِـکَ قَوْلَهُ صـلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الرَّجُـلَ الْقَـاذُورَهَ فَقِیلَ وَ مَا الْقَـاذُورَهُ یَـا رَسُولَ اللَّهِ قَـالَ الَّذِی یَتَوَقَّفُ بِهِ جَلِیسُهُ.» بحـار الأنوار: ۲۹۱/۵۲؛ «قَـالَ صـلی الله علیه و آله تَخَلَّلُوا فَـإِنَّهُ مِنَ النَّظَـافَهِ وَ النَّظَافَهُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِی الْجَنَّهِ.»

۲- (۲)) - مستدرک الوسائل: ۵۰۲/۷؛ «وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ صُومُوا تَصِحُّوا.»

گریه، علاج روح و روان

ما روزه و گریه را در دینمان داریم ، گریه را در قرآن داریم:

« تَرىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ » (۱)

این گریه است ؛ یعنی از چشم بندگان با ایمان ، برای خدا اشک می جوشد ، برای حضرت سیدالشهداء ، (۲) گریه علاوه بر منفعت آخرتی ، منفعت دنیایی نیز دارد ؛ یعنی گریه برای امنیت روان و علاج اضطراب و غصّه می باشد ، حالا همه مردم اسم آن را سبک شدن می گذارند ، می گویند به زیارت حرم حضرت رضا علیه السلام رفتم و یک ساعت گریه کردم ، سبک و تخلیه شدم .

گریه و روزه در اسلام دارو است ، البته اگر انسان خوراک ماه رمضان را رعایت کند . روزه دار قبل از ماه مبارک آزمایش کامل خون و کلیه بدهد ، بعد از ماه مبارک رمضان با رعایت تغذیه صحیح دوباره آزمایش بدهد ، می بیند روزه در قند ، تریگلیسرید ، کلسترول ، کلیه و در دستگاه تنفّس آثار بسیار مثبتی را برجا گذاشته است .

بنابراین واجب است بهداشت و سلامت خود و دیگران را حفظ کنیم ، و حرام است به بهداشت دیگران ضربه بزنیم . چرا اسلام بعضی از خرید و فروش ها را حرام کرده است ؟ چرا می گوید : فروش مشروب حرام است ؟ زیرا برای سلامت مردم ضرر دارد ، چرا فروش گوشت خوک حرام است ؟ زیرا برای سلامت و روان و اخلاق مردم ضرر دارد . بقال صد کیلو شیر به مغازه آورده ، می بیند در این صد کیلو شیر ، فضله یک موش افتاده ، چرا دین می گوید فروش آن حرام است ؟ زیرا از طریق موش طاعون انتقال پیدا می کند ، ممکن است سی خانواده به واسطه آن شیر طاعون بگیرد . برای اینکه لطمه به سلامت مردم می زند ، لذا فروش آن حرام است .

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۸۳؛ «دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند ، لبریز از اشک می شود.»

۲- ((۲)) - وسائل الشیعه: ۵۰۴/۱۴، حدیث ۱۹۶۹۷؛ «قَالَ الرِّضَا علیه السلام فِی حَدِیثٍ فَعَلَی مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْبَاکُونَ فَإِنَّ الْبُکَاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام کَانَ أَبِی علیه السلام إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لَایُرَی ضَاحِکاً وَ کَانَتِ الْکَآبَهُ تَغْلِبُ عَلَیْهِ حَتَّی تَمْضِیَ عَشَرَهُ أَیَّامٍ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْعَاشِرِ کَانَ ذَلِکَ الْیَوْمُ یَوْمَ مُصِیبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُکَائِهِ وَ یَقُولُ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ علیه السلام .» و همچنین در وسائل الشیعه: ۲۸۲/۳؛ «عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ قَالَ کُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُکَاءِ مَکْرُوهٌ سِوَی الْجَزَعِ وَ الْبُکَاءِ عَلَی الْحُسَیْنِ علیه السلام .»

چرا جنس تقلّبی حرام است ؟ ماست و کرهٔ تقلّبی ، جنس ماندهٔ فاسد شده ، به سلامت مردم ضرر می زند ، منفعت این جنس حرام می باشد و اگر کسی با این پول به حج برود و لباس احرامی بخرد ، حج او باطل است . اگر با این پول خانه بخرد ، نماز خواندن در آن خانه تا آخر عمر باطل است. (۱)

اهمیت اسلام به بهداشت

بهداشت مردم باید حفظ شود ، حالا کسی بخواهد این پنج هزار روایت بهداشتی را بیان کند ، شبی ده روایت هم بگوید خیلی طول می کشد ، پانصد شب طول می کشد ، در این زمینه روایات عجیبی داریم ؛ یعنی من فکر می کنم بهداشت جهانی که وابسته به سازمان ملل است ، به اندازه یک درصد اسلام قوانین بهداشتی ندارد ، به قدری اسلام روی بهداشت همه جانبه اهمیت می دهد که هنوز بهداشت جهانی به آن اهمیت نداده است و در این زمینه اسلام معجزه کرده است .

پس حفظ سلامت واجب است اما رفتن دنبال این معنا که مرگ را علاج کنم بی فایده است . چون من اگر دویست سال هم سلامت کامل را حفظ کنم ، بالاخره قلب با این ضربانی که دارد ، یک روزی به نهایت خستگی می رسد و نمی تواند باز و بسته شود ، ممکن است قلب در کمال سلامت از حرکت بایستد ؛ یعنی عمر تمام می شود ، ضربان قلب سالم سه میلیارد مرتبه می باشد ، خون را پمپاژ می کند و به همهٔ بدن می رساند و این سه میلیارد هم هفتاد سال طول می کشد ، اگر بعد از هفتاد سال ، انسان بیشتر عمر کند ، از روی حساب لطف خدا زنده مانده است ، دانشمندان می گویند هر بیست و چهار ساعت کارکرد قلب با یک موتور آسانسور مساوی است ، که سه نفر را هر بیست و چهار ساعت صد متر بالا و پایین می برد .

قلب یک تکه گوشت است . اگر خدا پشت این گوشت نباشد ، قلب نمی تواند در هفتاد سال سه میلیارد مرتبه باز و بسته شود . هر بیست و چهار ساعت معادل فشار

ص:۷۳

۱- (۱)) - من لایحضره الفقیه: ۲۷۱/۳، حدیث ۳۹۸۰؛ «رُوِیَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ أَنَّهُ قَالَ کُنْتُ أَبِیعُ السَّابِرِیَّ فِی الظِّلَالِ فَمَرَّ بِی أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ علیه السلام رَاکِباً فَقَالَ لِی یَا هِشَامُ إِنَّ الْبَیْعَ فِی الظِّلَالِ غِشٌّ وَ الْغِشُّ لَایَحِلُّ.» من لایحضره الفقیه: ۲۷۳/۳، حدیث ۳۹۸۶؛ «وَ قَالَ علیه السلام لَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً.» وسائل الشیعه: ۲۸۲/۱۷، حدیث ۲۲۵۲۸؛ «الصَّادِق علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام فِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِی شِرَاءٍ أَوْ بَیْعٍ فَلَیْسَ مِنَّا وَ یُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ الْیَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ.»

موتور آسانسوری که سه نفر را در طول روز صد متر بالا و پایین بیاورد می باشد .

این هم قدرت پروردگار است که یک تکه گوشت را این قدر قوی قرار داده است ، والا شما قلب گوسفند را دیدید ، با یک چاقوی میوه خوری می شود آن را تکه تکه کرد ، ناسپاس هستند کسانی که این قلب را خرج غیر از خدا می کنند و در اختیار دشمنان خدا قرار می دهند و دشمن را به حریم خود راه می دهند و جای آن را گرم نگه می دارند ، مانند عشق ورزی هایی که به نامحرمان زیاد است و خرج کردن محبت برای نامحرمان و در راه هوای نفس می باشد .

یک نفر به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد : چه شد که علی شدی ؟ فرمود:

«بِالقُعُود علی قلبی » (۱)غیر از صاحب دل که خدا است ، کسی را راه ندادم . با این کار علی شدم .

سؤال قمر بنی هاشم از حضرت علی علیه السلام

روزی قمر بنی هاشم چهار پنج ساله بود ، در دامن امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و به او خیلی محبت می کرد ، یک مرتبه این بچه پنج ساله گفت : بابا در سینهٔ شما چند قلب وجود دارد ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : عباس جان یک قلب و آن مال خدا است . عباس گفت : مرا هم دوست داری ، فرمود : بله ، گفت : چرا مرا در قلب خود راه دادی ؟ فرمود : پسرم ! من تو را برای خدا دوست دارم ؛ یعنی یک نفر در این خانه هست ، بقیه را شئون صاحب خانه قرار دادم ؛ چون محبت به تو ، محبت به خدا است .

حبّ محبوب خدا ، حبّ خداست این محبت از محبت ها جدا است

اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانواده خود علاقه مند است ، این محبّت ها همه للّه می باشد ،

«الحبُّ فی الله والبغض فی الله »

۱- (۱)) - مستند این مطلب پیدا نشد اما قریب به آن مضمون در مورد حضرت شعیب و محبت به خدا آمده است: بحار الأنوار ۳۸۰/۱۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَکَی شُعَیْبٌ علیه السلام مِنْ حُبِّ اللَّهِ عز و جل حَتَّی عَمِیَ فَرَدَّ اللَّهُ عز و جل عَلَیْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَکَی حَتَّی عَمِیَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَکَی حَتَّی عَمِیَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِ بَصَرَهُ فَلَمَّا کَانَتِ الرَّابِعَهُ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ یَا شُعَیْبُ إِلَی مَتَی یَکُونُ هَذَا أَبَداً مِنْکَ إِنْ یَکُنْ هَذَا خَوْفاً مِنَ النَّارِ فَقَدْ آجَرْتُکَ وَ إِنْ یَکُنْ شَوْقاً إِلَی الْجَنَّهِ فَقَدْ أَبَحْتُکَ فقال إِلَهِی وَ سَیِّدِی أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی مَا بَکَیْتُ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَ لَاشَوْقاً إِلَی جَنَّتِکَ وَ لَکِنْ عَقَدَ حُبُّکَ عَلَی قَلْبِی فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاکَ فَأَوْحَی اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَیْهِ أَمَّا إِذَا کَانَ هَذَا هَکَذَا فَمِنْ أَجْلِ هَذَا سَأُخْدِمُکَ کَلِیمِی مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ قَالَ الصَّدُوقُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ یَعْنِی بِذَلِکَ لَاأَزَالُ أَبْکِی أَوْ أَرَاکَ قَدْ قَبِلْتَنِی حَبِیباً.»

این را نمی گویند راه دادن بیگانه در قلب ، راه دادن بهترین آشنا در قلب است .

ایزدی بود آشناییهای ما آشنا داند صدای آشنا (۱)

سلامت را بایـد حفـظ کرد ، اما بالاخره با حفظ سـلامت همه جانبه ، برای رهایی از مرگ چاره ای نیست ، نبایـد سـراغ دوای مرگ رفت ، سـراغ چه چیزی بایـد رفت ؟ یک بابی اسـلام باز کرده که در آن باب ، فرمایش های وجود مبارک رسول خـدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به نام باب «الاستعداد للموت »می باشد ، نمی گویند : جستجوگر دوای علاج مرگ بـاش ، می گوینـد بیـا خـودت را برای مرگ آمـاده کن ؛ یعنی آیـا انسـان منتظر ملـک الموت باشـد ؟ خیر . این معنـای «الاستعداد للموت »نیست . چگونه خود را برای مرگ آماده کنیم .

آمادگی انسان بعد از مرگ

من در جنوب اسـتان خراسان بودم و در منزل یکی از مؤمنین آنجا که بسـیار آدم وارسـته ای بود و اهل گریه و نماز شب بود ، اقامت داشتم .

یکی از ویژگی های این مرد ، با اینکه سواد مکتبی داشت ، چند کتاب دینی در خانه او بود . در اوایل انقلاب چهار پنج شبانه روز میهمـان او بودم ، کتـاب هـای او را مطـالعه می کردم ، یک بار به او گفتم این کتاب ها را از کجا شـناختی که خریـدی ، گفت : نخریـدم ، من چون ارادت زیـادی به عالمـان ربّانی دارم ، خیلی از علمای بزرگ را به خانه خود دعوت کردم ، در ماه رمضان و محرم و صـفر از آنها پـذیرایی می کردم ، که برای مردم حلال و حرام خـدا را بگوینـد ، می گفت : این کتاب ها را عالمان ربانی به من هدیه دادند .

این روایت را در یکی از کتـاب هـایی که در خانـهٔ این مرد بزرگوار که خود او اهـل مطـالعه و اهل دل بود دیـدم و یادداشـت کردم . روایت دربارهٔ آمادگی بعد از مرگ

ص:۷۵

۱- (۱)) – ملک الشعرای بهار (مثنوی).

بود ، آمادگی به چیست ؟ جنازه ای را برای دفن به قبرستان بقیع می بردند ، اصل ، برطرف کردن رنج مردم بود ، کاری به این نداشتند که میتی که می برند کیست ؟ آیت الله ، تاجر ، کاسب ، فقیر ، ندار ، تهیدست ، غیر مشهور و باربر است ، شخص را در نظر نداشتند ، ثواب و همراهی با مردم و تسلیت دادن به کسان میت را در نظر داشتند ، مرگ مردم برای موعظه شما کافی است ، می بینید که این جنازه ، روی دوش مردم است ، روزی هم جنازهٔ خودتان روی دوش مردم است ، می بینید لباس های میت را از او می گیرند و دو نفر ایستاده اند ، یکی آب می ریزد و دیگری غسل می کند ، او را کفن می کنند و عاقبت به قبر سرازیر می کنند ، و بعد همه تو را تنها می گذارند و بر می گردند ، روزی همهٔ این برنامه ها در مورد شما اجرا می شود .

این موارد برای شما موعظه می باشد.

وقتی در قیامت پرونده تو را باز می کنند و به تو نشان می دهند . صرف می کند که اهل گناه باشی ؟ اهل ظلم و مال حرام باشی ؟ گناهانی که جوابی برای آنها وجود ندارد .

آیا صرف می کند انسان با کوچکترین گناه ، مورد عتاب قرار بگیرد ؟

عاقبت خوردن مال حرام

بعضی از شما دانشگاهی هستید ، از کتاب یک استاد دانشگاه این قصه را برای شما می گویم . در دانشگاه بغداد استادی باسواد و شیعه به نام «أحمد أمین » مشغول تدریس بود ، خیلی هم مورد علاقه دانشجوها و اساتید بود ، آدم وزین و باوقاری بود ، ایشان یک کتاب سه جلدی به زبان عربی به نام «التکامل فی الاسلام » نوشتند . به قدری زیبا در این کتاب فرهنگ خدا را مورد تحلیل قرار داده است که هر بی دینی این کتاب را بخواند ، یا متدین می شود یا عاشق اسلام می شود و متوجه می شود که این فرهنگ ، در همهٔ برنامه ها ، ساختمان عجیبی دارد .

ص:۷۶

ایشان می فرماید : دو نفر قرار می گذارند با هم از دورترین نقطه با پای پیاده به کربلا برای زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بیایند ، و در روز اربعین کربلا باشند .

انسان در مسیر کربلا ، توسل و تمسک خاصی دارد ، در یک کویر بی نشان که درخت و دهی پیدا نبود ، راه را گم می کنند . هوا هم در نهایت گرمی بود ، یکی از آنها ، از شدت تشنگی به حالت ضعف می افتد دیگری که قوی تر بوده ، این تشنه را به دوش می گیرد ، راه را ادامه می دهد ، بلکه شاید به آبادی برسند ، خسته می شود ، خودش هم از تشنگی ضعف می کند ، رفیقش را می خواباند و می میرد ، آبی برای غسل و کفن رفیق خود نداشت ، بر او نماز می خواند و همانجا با آن چوبدستی یا با وسیله ای که داشته ، قبری می کند و رفیقش را در کویر دفن می کند .

بالاخره به یک آبادی کوچکی می رسد و آنجا آب و نان به او می دهند ، جاده را هم نشان می دهند که با این کاروان به مسیر اصلی کربلا برسد، تا اینکه به زیارت أبی عبدالله می رود و برای دوستش هم زیارت می کند و بعد هم بر می گردد .

شب جمعه ای را که در شهر خود، حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت می کند و گریه می کند ، بسیار به یاد دوست خود بود ، استاد احمد امین می گوید : در عالم رؤیا دوستش را در باغی می بیند ولی با رنگ زرد و حال زار ، به او می گوید : این باغ چیست؟ می گوید : همان طوری که پیغمبر گفته «روضه من ریاض الجنه » جایی از جاهای بهشت است که مرا آوردند . به او می گوید : در بهشت که انسان رنگ زرد و بدن لاغر و پژمرده ندارد . می گوید : درست می گویی ، ولی هر بیست و چهار ساعت یک حیوان کوچکی می آید و نوک انگشت پای مرا می گزد ، دردش را باید تا یک شبانه روز تحمل کنم ، باید بسوزم تا دوباره مرا نیش بزند . از او سؤال می کند چرا ؟ می گوید برای اینکه من روزی خانهٔ یک نفر میهمان بودم ، میوه برایم آورد ، یک چاقو کنار آن میوه گذاشت که من آن میوه را با آن چاقو پوست بکنم ، ساخت

این چاقو خیلی زیبا بود ، به نظرم جالب آمد ، چاقو را در جیبم گذاشتم و بردم ، الان هم این چاقو در شکاف خانه، طبقهٔ دوم ، زیر فلان جنس است و صاحبش هم زنده است ، تو را به جان سیدالشهداء برو این چاقو را بگیر و به صاحبش برگردان ، اینجا به من گفتند: تا مال به صاحبش بر نگردد ، این نیش زدن تا قیامت ادامه دارد . تخلف در حقوق مردم ، گناه سنگینی است . تبعاتش تا قیامت می ماند ، حالا وارث گاهی نمی داند که انسان در عمرش چه کرده که بیاید آدم را نجات بدهد .

گفت : بیدار شدم و به خانه اش رفتم و در را زدم و آدرس چاقو را دادم ، رفتند چاقو را آوردند و من به صاحبش برگرداندم ، در فکرش بودم ، شب جمعه بعد هم بعد از زیارت أبی عبدالله الحسین او را در خواب دیدم و مرا دعا کرد و گفت : تمام شد ، از آن لحظه ای که چاقو به صاحبش برگشت دیگر کاری به کار من ندارند . این «الاستعداد بالموت » است .

امام علی علیه السلام می فرمود: «کفی بالموت واعظاً » (۱)پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره مردم را به تشییع جنازه و رفتن به قبرستان تشویق می کردند. (۲)والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۷۸

۱- (۱)) - وسائل الشیعه: ۴۳۶/۲، حدیث ۲۵۷۶؛ «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِی مَجَالِسِهِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِی کَیْفِیَّهِ الْوُضُوءِ فِی کِتَابِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ وَ أَهْلِ مِصْرَ قَالَ وَ أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُکُمْ إِلَیْهِ أَنْفُسُکُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ کَفَی بِالْمَوْتِ وَاعِظاً وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص کَثِیراً مَا یُوصِی أَصْحَابَهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ فَیَقُولُ أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَّاتِ حَائِلٌ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الشَّهَوَاتِ.»

۲- (۲)) - مستدرک الوسائل: ۲۹۴/۲، باب ۲، استحباب تشییع الجنازه و الدعا، حدیث ۲۰۰۹؛ «رَوَی أَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ یُنَادَی أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حِبَائِکَ الْجَنَّهُ وَ أَوَّلَ حِبَاءِ مَنْ تَبِعَکَ الْمَغْفِرَهُ وَ قَالَ علیه السلام لَاتَتْرُکْ تَشْیِیعَ جَنَازَهِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ فِیهِ فَضْلًا کَثِیراً.»

پی نوشت ها

۶اخلاص در اعمال

اشاره

ظاهر و باطن اعمال انسان

۶

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۷۹

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مجموعهٔ اعمال و حرکاتی که از هر انسانی صادر می شود ، دارای ظاهر و باطن است ، ظاهر عمل ، همان شکل عمل و حرکات بدنی است ، و باطن عمل هم اراده و نیّت و خواستی است که در ظهور آن عمل دخالت داشته و علت و سبب بوده است .

شروع عمل هم از باطن است ؛ یعنی ابتدا انسان در دنیای فکر و عقل خود نقشه ای طرح می کند و به علّتی که در قلبش است ، این نقشه را اجرا می کند و ظهور می دهد و به دایرهٔ عمل می کشد . خواستن ، ریشهٔ عمل است ، نیّت ریشهٔ عمل است . به همین خاطر در قرآن کریم و روایات آمده که در روز قیامت هر عملی را براساس نیّت (۱) صاحب عمل می سنجند و برابر با همان خواسته و نیت ، پاداش عنایت می کنند و یا اینکه انسان را دچار کیفر و جریمه می کنند .

بیان باب تجری در فقه

در فقه ما بابی به نام باب «تجری » که مربوط به نیت است وجود دارد ، لیوان آبی روی میز است و یک نفر به نیّت شراب لیوان آب را می خورد ، اما فی الواقع خمر و شراب نبوده ، بلکه آب بوده است . آیا کسی که این عمل را انجام داده در پیشگاه

ص:۸۳

۱- (۱)) - الکافی: ۸۵/۲؛ «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِیهَا أَنْ یَعْصُوا اللَّهَ أَبَداً وَ إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِیهَا أَنْ یُطِیعُوا اللَّهَ أَبَداً فَبِالنِّیَّاتِ خُلِّدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَی قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ قَالَ عَلَی نِیَّتِهِ.» و همچنین در الکافی: ۸۴/۲؛ «عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَاعَمَلَ إِلَّا بِنِیَّهٍ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نِیَّهُ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِیَّهُ الْکَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ کُلُّ عَامِلٍ یَعْمَلُ عَلَی نِیَّتِهِ.»

خدا کیفر دارد ؟ برای فقهای ما براساس آیات و روایات ثابت است که کیفر دارد و این کیفر ، به خاطر آن نیّت ناپاک و آلوده اش است . عکس آن هم تشنه ای به نیت خوردن آب ، شراب می خورد ، وقتی مقداری از آن را خورد ، متوجه می شود که شراب است و خوردن آن حرام است ، لیوان را کنار می گذارد و بسیار ناراحت و متأثر می شود ، آیا چنین انسانی با خوردن این مقدار مشروب کیفر دارد ؟ می فرمایند نه ، به خاطر آن نیت ، هیچ کیفری ندارد .

بخش اول :ارزش نیت در اسلام

اشاره

نیت ، در پاداش و کیفر روز قیامت بسیار مؤثر است . در روایتی که از قول وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده اند ، ارزش نیت مشاهده می شود ، در اولین اربعین بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء ، جابر بن عبدالله انصاری همراه با عطیّهٔ کوفی ، که دانشمند و قرآن شناس بود به کربلا آمد . عطیّه می گوید : (۱) جابر بعد از غسل کردن در فرات به طرف قبر أبی عبدالله علیه السلام حرکت کرد ، در حالی که چشم های ایشان اشکبار بود ، دستش را گرفتم و به کنار قبر حضرت سیدالشهداء بردم ، بسیار گریه کرد و گفت : یابن رسول الله خوشحال هستم که فردای قیامت با شما محشور خواهم شد . من به جابر گفتم : جابر کسانی که در اینجا دفن هستند ، سر و دست از بدنشان جدا شده ، چگونه در قیامت با این ها محشور می شوید در حالی که کربلا نبودی ، و بدن تو سالم است ؟ جابر در حالی که گریه می کرد به من گفت : من به دلائل مختلفی در کربلا حاضر نبودم و در پیشگاه پروردگار معذور هستم ، دلیل اول من این است که نابینا بودم ، خدمت پیغمبر اسلام نشسته بودم ، پیغمبر فرمودند :

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۱۳۱/۶۵؛ «عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِیَّهَ الْعَوْفِیِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرَیْنِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا وَرَدْنَا کَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ائْتَزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَی بِ آخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّهً فِیهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَی بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ یَخْطُ خُطْوَهً إِلَّا ذَکَرَ اللَّهَ حَتَّی إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِیهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَی الْقَبْرِ مَغْشِیّاً عَلَیْهِ فَرَشَشْتُ عَلَیْهِ شَیْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ یَا حُسَیْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِیبٌ لَایُجِیبُ حَبِیبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّی لَکَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُکَ عَلَی أَثْبَاجِکَ وَ فُرِّقَ بَیْنَ بَدَنِکَ وَ رَأْسِکَ فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ النَّبِیِّینَ وَ ابْنُ سَیِّدِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنُ حَلِیفِ التَّقْوَی وَ سَلِیلُ الْهُدَی وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ وَ ابْنُ سَیِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ وَ مَا لَکَ لَاتَکُونُ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ رُبِّیتَ فِی حَجْرِ الْمُتَّقِینَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الْإِیمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَام فَطِبْتَ حَیّاً وَ طِبْتَ مَیِّتاً غَیْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ طَیِّبَهٍ لِفِرَاقِکَ وَ لَاشَاکَّهٍ فِی الْخِیَرَهِ لَکَ فَعَلَیْکَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ أَخُوکَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّا ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَیْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکَاهَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِینَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّی أَتَاکُمُ الْیَقِینُ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَکْنَاکُمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیهِ قَالَ عَطِیَّهُ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ وَ کَیْفَ وَلَمْ نَهْبِطْ وَادِیاً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَیْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَیْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَزْوَاجُ فَقَالَ لِی یَا عَطِیَّهُ سَمِعْتُ حَبِیبِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فِی عَمَلِهِمْ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً إِنَّ

نِيَّتِى وَ نِيَّهَ أَصْحَابِى عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِى نَحْوَ أَبْيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِى بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لِى يَا عَطِيَّهُ هَلْ أُوصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِى بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَهِ مُلَاقِيكَ أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَهِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّهِ وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّار.»

«الراضی بِفِعْلِ قومٍ کالداخل فیهم معهم » (۱)هر انسانی که به کار ، عمل ، منش و روش قومی راضـی باشد ، جزء آنها خواهد بود . من به جهاد و مبارزه أبی عبدالله ، راضـی هسـتم و مجموع حوادث کربلا را قبول دارم ، اگر معذور نبودم من هم شـرکت می کردم ، من براین اساس می گویم که یابن رسول الله ، خوشحال هستم که در قیامت با شما محشور می شوم .

محاسبه عمل و نیت در قیامت

«انّما الاعمال بالنیات لکل امرء ما نوی » (۲) پس عمل و نیت را محاسبه می کنند . هیچ عملی بدون خواسته و نیت و طرح قلبی نیست ، بر این مبنا ، مجموع حرکات و اعمال انسان ها از این چهار بخش خارج نیست .

یـا ظاهر و باطن عمل لله است ، یعنی کننـدهٔ کار ، ظاهر و باطن عمل را وصل به وجود مقـدس الله کرده است . بسـیار سـفارش می کنند کار را با «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ » پیوند بزنید ؛ یعنی هر قدمی که می خواهید بردارید ، این قدم را به «الله » و معبود حق پیوند بزنید ، وقتی کار به الله پیوند خورد ، رحمانیت و رحیمیت خدا ، یقیناً به بدرقه این کار خواهد آمد .

اگر ظاهر و باطن انسان لله باشـد ، در دنیا و آخرت براساس رحمانیت و رحیمیت پاداش می گیرد . ظاهر کار برای خـدا و طبق خواستهٔ پروردگار عالم باشد . آن نمازی که خدا خواسته ، انجام دهید ، می فرماید : نماز صبح دو رکعت است و باید همراه با وضو ، لباس و مکان مباح باشد ، اول وقت خوانده شود ، رو به قبله نماز خوانده شود ، این ظاهر نماز است؛ یعنی فقه مربوط به نماز رعایت شود ، ظاهر لله باشد ، یعنی کار را برای خدا انجام دهیم که اگر تمام مردم عالم در کار تو حاضر و یا غایب باشند ، برای تو فرقی نداشته باشد .

۱- (۱)) - نهج البلاغه: ۴۴۹، حکمت ۱۵۴؛ «وَ قَالَ علیه السلام الرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِیهِ مَعَهُمْ وَ عَلَی کُلِّ دَاخِلٍ فِی بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَی بِهِ.»
۲- (۲)) - وسائل الشیعه: ۱۰/۱۳، حدیث ۱۲۷۱۳؛ «قَالَ وَ رُوِیَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَ لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی.»

ارزش ظاهر و باطن اعمال

توجهی به حضور و غیاب مردم در هنگام انجام عمل ، نداشته باشید . این کار لله است . وقتی ظاهر و باطن این کار برای خدا انجام گرفت ، چنان ارزشی پیدا می کند که به خاطر آن ارزش ، به زلف بقا گره می خورد؛ یعنی محال است در این عالم ، عمل نابود شود ؛ زیرا امکان نابودی عمل وجود دارد ، وقتی برای خدا انجام بگیرد ، ظاهر و باطن عمل به زلف بقا گره می خورد و علاوه بر این ، به زلف «جنّات النعیم» هم گره می خورد . ولو اندک باشد . وقتی ظاهر و باطن این عمل اندک برای خدا انجام گرفت ، به زلف بقا گره می خورد .

« وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً » (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام ، حضرت زهرا علیها السلام ، حضرت حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام روزه نذری گرفته بودند ، افطار این سه شب را وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام مهیا کردند؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در روز اول ، دوم و سوم یک مقدار پشم از بازار مدینه به خانه آورد ، حضرت زهرا علیها السلام با دوک پشم را تبدیل به نخ کردند و به صاحب پشم تحویل دادند و مزد گرفتند و برابر مزد آرد گرفتند و از این آرد ، چهار پنج نان به دست آمد . مسکینی اول افطار در زد ، امیرالمؤمنین علیه السلام در را باز کرد ، حضرت نان خود را به مسکین دادند ، حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام پنج ساله هم نان خود را به او دادند و با آب افطار کردند ، شب دوم یتیم آمد ، شب سوم هم اسیر آمد ، و به آنها هم افطاری خود را انفاق کردند: (۲)« إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لاَ شُكُوراً » (۳)

و از آنها توقعی نداشتند .

عمل ، بقاء پیدا می کند:

ص:۸۶

۱- ((۱)) - انسان (۷۶) : ۸؛ «و غذا را در عین دوست داشتنش ، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند .»

۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۳۵؛ «[تفسیر فرات بن إبراهیم] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ جَارِيَةٍ لَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ زَارُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَعْطَى كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعاً مِنَ الطَّعَامِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ جَاءَ سَائِلٌ يَسْأَلُ فَأَعْطَى عَلِيٌّ صَاعَهُ ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ يَتِيمٌ مِنَ الْجِيرَانِ فَأَعْطَتْهُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عليه السلام صَاعَهَا فَقَالَ لَهَا عَلِيٌّ عليه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَايَسْكُنُ بُكَاءَهُ الْيَوْمَ عَبْدٌ إِلَّا أَسْكَنْتُهُ مِنَ الْجَنَّهِ حَيْثُ يَشَاءُ ثُمَّ جَاءَ أَسِيرٌ مِنْ أُسَرَاءِ أَهْلِ الشِّرْكِ فِي أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ يَسْتَطْعِمُ فَأَمَرَ عَلِيٌّ السَّوْدَاءَ خَادِمَهُمْ فَأَعْطَتْهُ صَاعَهَا فَنَزَلَتْ فِيهِمُ الْآيَهُ وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً.» و نیز در بحار الأنوار: ۵۵۲/۵۳؛ «کشف الغمه أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام .»

۳- ((۳)) - انسان (۷۶) : ۹؛ «[و می گویند :] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی

را از شما نداریم .»

« أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ » (۱)

یعنی ظاهر و باطن برای خدا انجام می گیرد .

بخش دوم :نبودن اخلاص در اعمال

اشاره

مرتبۀ دیگری از عمل این است که ظاهر و باطن انسان برای خدا نیست . طرح ظاهر الهی نیست ، اخلاص در نیت عمل وجود ندارد . ظاهر و باطن ، مادّی است .

بویی از خدا و آخرت در این عمل استشمام نمی شود .

« مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا » (۲)

نیت و عمل مادی است . پولی را به مستحقی می دهد ، نیت او این است که من این پول را برای ارضای نفس خود بخشیدم ، عمل و نیت مادی است . به فرمودۀ پروردگار در قرآن مجید

« لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ » (۳)

بر ظاهر و باطن کار ، فرهنگ مادّیت حاکم است .

نیت و عمل مادی پهلوان مدینه

به مردم مدینه خبر رسید که سپاه اسلام شکست خورده است ، هنگامی که پهلوان مدینه خبر شکست سپاه اسلام را شنید ، مسلّح شد و به سرعت وارد جبهه جنگ شد و به مشرکین مکّه حمله کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام هم از طرف دیگر حمله می کرد ، دلگرمی مضاعفی به سپاه فراری داد ، سپاه اسلام دوباره پیروز شد . پهلوان به مدینه برگشت ، سرنیزۀ دشمن به رانش خورده بود ، خونریزی پیدا کرده بود . و از درد به خود می پیچید ، دو نفر از مسلمانان گفتند : این بنده خدا عجب خدمتی

ص:۸۷

۱- ((۱)) - حدید (۵۷) : ۷؛ «از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده ، انفاق کنید.»

۲- ((۲)) - شوری (۴۲) : ۲۰؛ «کسی که زراعت دنیا را بخواهد.»

۳- ((۳)) - اعراف (۷) : ۱۷۶؛ «ولی او به امور ناچیز مادی و لذت هایِ زودگذرِ دنیایی تمایل پیدا کرد.»

کرد ، با ورود او ترس به دل دشمن افتاد ، سپاه دین دلگرم شد ، حالا او مجروح است ، به عیادتش برویم و تشکری از او کنیم . بالای سر او آمدند ، و به او گفتند که عجب کاری کردی ، عجب جهادی کردی ، خدا در قیامت چه اجری به تو خواهد داد ، عصبانی شد ، گفت : خدا کیست ، پیغمبر کیست ، من برای اینها نیامدم ، چند نفر از قوم و خویشانم در جبهه شما بودند و به دفاع از آنها آمدم ، حمله کردم و زخم برداشتم ، این قدر درد به او فشار آورد که جلوی دو نفر خنجرش را از بستر برداشت و گردن خود را برید و خودش را کشت . عمل و نیت او مادی بود .

« لٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ » حاضر نبود زلف عمل را به نقشهٔ خدا گره بزنند و برای خدا جهاد کند ، این عمل هیچ جا حساب نمی شود ، مزد و پاداشی ندارد ، در بازار قیامت مشتری ندارد .

بخش سوم :ظاهر معنوی و باطن مادی

اما بخش سوم و مرتبهٔ دیگر عمل ، ظاهر عمل خدایی، اما باطن عمل شیطانی می باشد ، مانند مجموعهٔ اعمال ظاهری ریاکاران و منافقان ، که به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند ، حتی خواب شیرین صبح را بر خود حرام می کردند ، در نماز صبح پیغمبر صلی الله علیه و آله هم شرکت می کردند و به جبهه می آمدند ، با پیغمبر صلی الله علیه و آله در جهاد شرکت می کردند ، نیت آنها از این نمازها و جهاد ، جلب نظر مردم بود ، قرآن این تعبیر را در حق آنها دارد:

« رِئَاءَ النّاسِ » (۱)

علامت منافق این است که عبادت می کند ، اما اگر در خلوت قرار بگیرد؛ یعنی اگر صبح به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله نرود ، نماز صبح نمی خواند ، اگر ظهر به مسجد

۱- (۱)) - نساء (۴) : ۳۸؛ «از روی ریا و خودنمایی.»

نرود ، نماز ظهر را در خانه نمی خواند ، اگر ماه مبارک رمضان به عنوان روزه خوار شناخته نشود ، روزه نمی گیرد . ظاهر عمل الهی است ، ولی باطن عمل شیطانی است . باطن عمل آلودگی دارد .

هنگامی که با باطن شیطانی به جبهه آمدند ، ضرر کردند .

« أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ » (۱)

بخش چهارم :ظاهر مادی و باطن معنوی

اشاره

اما بخش چهارم ، عملی است که ظاهرش مادی است ولی باطنش الهی است ، چگونه ظاهرش مادی است ؟ ما هزار رشتهٔ مادی برای پول درآوردن داریم ، ممکن است هزاران مؤمن به این هزاران رشته وصل شوند ، وقتی به مؤمن می گویند : شش صبح به بیابان می آیی ، بیل و کلنگ می زنی ، زمین را زیر و رو می کنی ، هدف تو چیست ؟ جواب می دهد ، زمین را شخم می زنم ، تمیز می کنم ، از حالت سنگلاخ بودن در می آورم ، چاه می زنم ، درخت کاری می کنم ، یک باغ ده هکتاری را تا پنج سال دیگر به وجود می آورم ، می خواهم میوه های آن را بفروشم با پولش غذا بخورم ، تا نیرو بگیرم و زنده بمانم و برای خدا عبادت کنم ، من می خواهم از ثمره این باغ ، برای عبادت قوت بگیرم . اگر اضافه از مخارج سال داشتم، می خواهم با فروش آن ، خمس و زکات مال خود را بدهم ، می خواهم به قوم و خویش های فقیرم کمک کنم ، می خواهم ده جهیزیه کامل به ده خانواده آبرودار بدهم ، می خواهم سالی دو بار مشهد بروم ، می خواهم با پول این باغ به زیارت أبی عبدالله علیه السلام بروم ، می خواهم برای پسر و دخترم زندگی آماده کنم ، می خواهم خرج دانشگاه چهار بچه متدین را بدهم . ظاهر عمل مادی است اما باطن عمل الهی است . آیا ظاهر این

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۷؛ «آنانند که زیانکارند .»

عمل ثواب دارد یا فقط آن نیت باطن را در قیامت حساب می کنند؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : (۱) کسی که به این نیت به سراغ پول برود ، هر قطره عرقی که از بدنش به خاطر این فعالیت مادی از بدنش می ریزد ، ثواب قطرهٔ خون شهید در جبهه را دارد ، کسی که به این نیت سراغ امور مادی می رود مانند مجاهد فی سبیل الله است که در گرمای تابستان در راه خدا با دشمن مبارزه می کند .

پس از این چهار بخش ، دو بخش آن به زلف بقا و بهشت رضوان الله گره می خورد ، دو بخش دیگر هم نابود می شود و از بین می رود .

« هَبَاءً مَنْثُوراً » (۲)

می شود . وصل به الله ، بخشش خدا را در دنیا و عنایت خدا را در آخرت به دنبال دارد . این معنای اتّصال عمل به:

« بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ »

است؛ یعنی وقتی می خواهی کاری شروع کنی ، به این آیه توجه کن ، « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » حالا باید ببینی کاری که انجام می دهی قابل گره زدن به الله هست یا نه ؟ ممکن است کار گره نخورد .

عاقبت استفاده از اموال نامشروع در امر خیر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : (۳) کسی که از مال نامشروع ، مسجد ، درمانگاه ، بیمارستان ، آب انبار ، پل و حمّامی را بسازد ، در قیامت کل این ساخت و سازهایش را متراکم کرده و بدون اینکه وزن آن کم شود ، فقط حجمش را کم می کنند ، بر پشت او می بندند و او را به جهنم پرتاب می کنند .

حالا که می خواهم با « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » عمل خود را شروع کنم ، باید دقت کنم که آیا این کار قابل گره خوردن به «اَللّهِ » هست یا نیست . اگر امکان گره

۱- (۱)) - الکافی: ۵/ ۸۸؛ «حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْکَادُّ عَلَی عِیَالِهِ کَالْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.» مستدرک الوسائل: ۵۴/۱۳، حدیث ۱۴۷۲۷؛ «فِقْهُ الرِّضَا، علیه السلام وَ اعْلَمْ أَنَّ نَفَقَتَکَ عَلَی نَفْسِکَ وَ عِیَالِکَ صَدَقَةٌ وَ الْکَادَّ عَلَی عِیَالِهِ مِنْ حِلٍّ کَالْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.»

۲- (۲)) - فرقان (۲۵) : ۲۳؛ «غباری پراکنده.»

۳- (۳)) - إرشاد القلوب إلی الصواب: ۱/۷۰؛ «وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ أَحَدَکُمْ لَیَرْفَعُ یَدَیْهِ إِلَی السَّمَاءِ فَیَقُولُ یَا رَبِّ یَا رَبِّ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ فَأَیُّ دُعَاءٍ یُسْتَجَابُ لِهَذَا وَ أَیُّ عَمَلٍ یُقْبَلُ مِنْهُ وَ هُوَ یُنْفِقُ مِنْ غَیْرِ حِلٍّ إِنْ حَجَّ حَجَّ حَرَاماً وَ إِنْ تَصَدَّقَ تَصَدَّقَ بِحَرَامٍ وَ إِنْ تَزَوَّجَ تَزَوَّجَ بِحَرَامٍ وَ إِنْ صَامَ أَفْطَرَ عَلَی حَرَامٍ فَیَا وَیْحَهُ مَا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ طَیِّبٌ لَایَقْبَلُ إِلَّا الطَّیِّبَ وَ قَدْ قَالَ فِی

كِتَابِهِ إِنَّمـا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِين.» إرشاد القلوب إلى الصواب: ۱/۶۹؛ «وَ قَالَ النَّبِيُّ صـلى الله عليه و آله الْجَنَّهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَى جَسَدٍ غُذِّىَ بِالْحَرَامِ. و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السـلام لَيْسَ مِنْ شِيعَتِى مَنْ أَكَلَ مَالَ امْرِئٍ حَرَاماً. و قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لَايَشَمُّ رِيحَ الْجَنَّهِ جَسَدٌ نَبَتَ عَلَى الْحَرَام.»

خوردنش نباشد ، اگر من ده هزار مرتبه هم بگویم « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم » کار من بی پاداش است . وقتی به «اَللّهِ » گره نخورد ، به رحمان و رحیم هم گره نمی خورد .

مبارزه با نفس پهلوان

در عصر صفویه ، اصفهان پایتخت بوده است ، در آن زمان یکی از چهره های مهم پایتخت ، پهلوان شهر است . بازوبند و نشان دارد ، آبروی دولت و پایتخت است . فرهنگ پهلوانی در آن زمان حاکم بود . بیرون اصفهان پهلوانی پیدا شد ، همهٔ شهرها را رفته و با همهٔ کشتی گیرها ، کشتی گرفته بود ، پشت همه را به خاک خوابانده ، از همه آنها امضاء گرفته ، که ما زمین خورده ایشان هستیم ، تنها شهری که مانده ، اصفهان بود ، به اصفهان می آید ، به دولت اعلام می کند که حاضرم با همه کشتی گیران اصفهان کشتی بگیرم . پشت همه را به خاک می زند ، فقط یک پهلوان مانده است که صبح روز جمعه ، دولتی ها و حاکم صفوی هم می خواهند در ایوان عالی قاپو کشتی را تماشا کنند . پهلوانی که به اصفهان آمده ، در همان میدان نقش جهان ، اتاقکی گرفته بود . یک روز قبل از مسابقه بیرون آن اتاق و حجره نشسته بود ، دید پیرزنی عصا زنان ، با قدخمیده ، یک سینی حلوا دستش است ، به هر کس که می رسد می گوید : مادر بخور دعا کن . به این پهلوان رسید ، پیرزن پهلوان را نمی شناخت ، فکر کرد یکی از کاسب های میدان نقش جهان است ، به او گفت :

مادر یک لقمه از این حلوا شب جمعه ای بخور و دعا کن . پهلوان گفت : مادر چه مشکلی داری ؟ گفت : پسر من پهلوان پایتخت است ، زندگی من و دو خواهر و دو سه خانواده را با درآمد پهلوانی می دهد ، پهلوانی به شهر ما آمده و می گویند پشت همه را به خاک خوابانده است ، اگر پشت بچه مرا به خاک برساند ، فرزندم پهلوانی پایتخت را از دست می دهد ، حقوق پسر من قطع می شود و بسیاری از افراد به

مشکل دچار می شوند . گفت : مادر دعا می کنم .

پهلوان گفت : خدایا عمری است ما برای هوای نفس خود ، کشتی گرفتیم ، فردا می خواهم برای تو کشتی بگیرم . برای خدا می شود فوتبال و والیبال بازی کرد .

وقتی انسان می خواهد از خانه بیرون بیاید ، نیت کند که همه اعمال او برای خدا باشد .

فردا با هم دیگر روبه رو شدند ، مقداری با پهلوان پایتخت کشتی گرفت ، گفت :

خدایا دیروز با تو یک قرار داشتم ، هنگامی که پشت مرا به خاک می رساند ، به خاطر او هورا می کشند ، و آبروی من می ریزد ، آبروی ریخته مرا تو بر می داری ؟ پهلوان بدن خود را شل کرد و پشتش به خاک رسید . مادر پهلوان و خود پهلوان پایتخت ، بسیار خوشحال شدند . وقتی هم کشتی تمام شد ، عده ای هم می گفتند :

پهلوان پهلوان همین بود . این انسان شریف بعد از کشتی ، هر افتاده ای را با دعای خود بلند می کرد و بعد هم به تدریج اهل حال شد ، اسمش را ولی گذاشتند ، اصل شناسنامه او پوریا بود ، پوریای ولی شد ، یعنی این شخص از اولیای خدا است ، کارش ماندگار شد . اکنون قبر او در یکی از شهرهای ایران است ، شب های جمعه سر قبرش بسیار شلوغ است ، مردم می روند نذر می کنند و پول می ریزند و طلب حاجت می کنند . اگر نیت لله باشد ، نیت هم لله می شود .

« إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً » (۱)

انسان های مؤمن در حالی که در کمال گرسنگی هستند اما نان خود را در راه خدا می دهند ، اگر مشکلی برای مردم پیدا می شد ، مشکل آنها را حل می کردند .

یک روز مردم به در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند ، علی علیه السلام در را باز کرد ، گفتند :

علی جان ، از وقت باران گذشته ، زمین ها و باغ ها نابود می شود ، حضرت رو به فرزندش حسین علیه السلام کرد و فرمود: حسین جان! بیا مشکل مردم را حل کن ،

۱- (۱)) - انسان (۷۶) : ۹؛ «[و می گویند :] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم .»

امیرالمؤمنین علیه السلام می داند که راه بین أبی عبدالله و راه خدا یک راه میانبر است ، دیدند أبی عبدالله علیه السلام رو به پروردگار کرد . اشک روی صورت مبارک ایشان جاری شد . برای مردم از پروردگار طلب باران کرد . یک ساعت طول نکشید که خبر دادند نهرها و گودال ها پر از آب شده ، باغ ها و زمین ها سیراب شدند ، همه از امیرالمؤمنین و ابی عبدالله علیهم السلام خداحافظی کردند و رفتند ، حتماً هم به دلشان گذشت با این محبتی که حسین به ما کرد ، انشاء الله تلافی می کنیم . (۱)همین مردم تلافی کردند و در روز عاشورا وقتی که بچهٔ شش ماهه را بغل گرفت .

به تلافی باران آن روز ، با تیر سه شعبه زهرآلود ، گلوی بچه شش ماهه را هدف قرار دادند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۹۳

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۴؛ «عُیُونُ الْمُعْجِزَاتِ، لِلْمُرْتَضَی رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ جَاءَ أَهْلُ الْکُوفَهِ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام -فَشَکَوْا إِلَیْهِ إِمْسَاکَ الْمَطَرِ وَ قَالُوا لَهُ اسْتَسْقِ لَنَا- فَقَالَ لِلْحُسَیْنِ علیه السلام قُمْ وَ اسْتَسْقِ فَقَامَ- وَ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ- وَ قَالَ اللَّهُمَّ مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ وَ مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ- أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْنَا مِدْرَاراً وَ اسْقِنَا غَیْثاً مِغْزَاراً- وَاسِعاً غَدَقاً مُجَلِّلًا سَحّاً سَفُوحاً- فِجَاجاً تُنَفِّسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِکَ- وَ تُحْیِی بِهِ الْمَیِّتَ مِنْ بِلَادِکَ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ- فَمَا فَرَغَ علیه السلام مِنْ دُعَائِهِ حَتَّی غَاثَ اللَّهُ تَعَالَی غَیْثاً بَغْتَهً- وَ أَقْبَلَ أَعْرَابِیٌّ مِنْ بَعْضِ نَوَاحِی الْکُوفَهِ- فَقَالَ تَرَکْتُ الْأَوْدِیَهَ وَ الْآکَامَ یَمُوجُ بَعْضُهَا فِی بَعض.»

پی نوشت ها

۷ مراتب تقوا

اشاره

هماهنگی بین انسان و پروردگار

۷

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۹۴

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مجموعه اعمالی که از انسان ظهور پیدا می کند ، چه عبادت حق باشد و چه خدمت به خلق ، و چه به کارگرفتن حسنات اخلاقی در روابط مردم با یکدیگر ، هنگامی است که صورت عمل ، با طرح و نقشهٔ حق هماهنگ باشد ؛ یعنی با برنامه های فقهی برابری کند ، فقهی که در بیش از پانصد آیهٔ قرآن مطرح است ، و نزدیک به هشتاد و دو عنوان فقهی در کتب فقهای بزرگ مطرح است . باطن عمل هم با نیت خالص و فی سبیل الله صورت بگیرد و نهایتاً عمل ، عملی باشد که با پروردگار عالم معامله شود ، این عمل از نظر دین ، عمل کامل و جامع است ، آن کسی که این عمل را انجام می دهد ، یقیناً تکلیف الهی خود را ادا کرده است ، و از نظر فقهی تکلیفی برعهدهٔ او نیست ، که فردای قیامت از او بخواهند و دادگاهی برای او تشکیل دهند .

دین الهی بر عهدهٔ او بوده و به تعبیر عالمانه ، حقّ اولوهیت و ربوبیتی که از جانب پروردگار به عهدهٔ او بوده به عنوان عبد ، ادا کرده است . این عمل ادا شده ، در منزل دیگری قرار می گیرد که قرآن کریم از آن منزل ، به منزل قبول تعبیر کرده است .

ص:۹۹

« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » (۱)

مراتب تقوا

تقوا مراتب مختلفی دارد ، یک مرتبه آن هم همین مرتبه عمل است . عمل براساس فقه و نیت خالص ، از مراتب تقوا است و باعث می شود عمل به منزل قبول حق برسد و مورد پذیرش پروردگار عالم قرار بگیرد .

بعد از اینکه عمل را قبول کردند ، این عمل را در دنیا طبق آیات قرآن کریم به رحمانیت حقّ وصل می کنند ؛ یعنی خدای مهربان پاداشی برای آن قرار داده است ، به این عمل در دنیا پاداش می دهند ، پاداش های این عمل هم مختلف است ، این طور که از آیات قرآن و از روایات استفاده می شود ، پاداش چنین عمل کننده ای آبرو در میان مردم و محبوبیت در قلوب اهل ایمان است ، پاداش چنین عمل کننده ای وسعت و گشایش رزق ، طهارت باطن و آمرزش گناهان گذشته در دنیا است ؛ یعنی نمی گذارم پرونده گناه به آخرت منتقل شود . همین جا پروردگار عالم از برکت این عمل جامع و کامل، گناهان گذشتهٔ عبد را می آمرزد . (۲)

نماز اول وقت، خاموش کننده آتش جهنم

وقتی که نزدیک وقت نماز می شد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم می فرمودند :

برخیزید حرکت کنید و به این نماز اول وقت رو بیاورید ، برای اینکه آتش های افروخته شده از گناهانتان را با انجام این عبادت خاموش کنید . بعد از اینکه این عمل جامع و کامل را قبول کردند ؛ چون زمینه ای برای ردّ عمل وجود ندارد . عمل وقتی که صورت ظاهرش الهی است ، صورت باطنش هم الهی می شود ، ادای تکلیف قطعی ، قبول شدنش و وصل شدن آن به رحمانیت پروردگار عالم در دنیا قطعی است و در آخرت هم عمل به رحیمیت پروردگار وصل می شود ، که جلوهٔ

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۲۷؛ «خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد .»

۲- ((۲)) - الکافی: ۳۵/۱، حدیث ۶؛ «حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ.» و نیز در الکافی: ۴۴/۱، حدیث ۲؛ «جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.» و نیز الکافی: ۱/۷۰، حدیث ۷؛ «يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وَ إِنْ قَلَّ.»

این رحیمیت ، بهشت و رضوان، من الله اکبر است .

وفای به عهد پروردگار

در این زمینه از سورهٔ مبارکهٔ توبه یک آیه را عنایت کنید:

« وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ » (۱)

خیلی آیهٔ عجیبی است که خدا به مردان و زنان با ایمان ، که در دنیا زندگی می کنند و هنوز عمرشان خاتمه پیدا نکرده و وارد عالم دیگر نشدند ، به جای اینکه به مؤمنین و مؤمنات بگوید وعده می دهم ، می گوید : وعده دادم و تمام شد ، وعدهٔ پروردگار هم با وفای به عهد همراه است .

« إِنَّ اللّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ » (۲)

دلیلی ندارد که پروردگار عالم خلف وعده کند .

« وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ »

خصوصیات مؤمن و وعده بهشت

البته در آیات دیگر می گوید : مؤمن کیست ؟ در آیات دیگر شرح می دهد مؤمن آن انسانی است که خدا ، قیامت ، فرشتگان ، پیغمبران و کتاب های آسمانی را باور دارد و اهل عمل و اخلاق هم می باشد . در آیات قرآن اعمال و اخلاق مؤمنین را هم بیان می کند .

ظاهراً در آیه سورهٔ بقره ، مردان و زنان با ایمانی که دارندهٔ عمل صالح و اخلاق حسنه هستند ، ده خصوصیت اخلاقی دارند ، من بهشت را به آنها وعده دادم که از زیر درختان و قصرها نهرها جاری است . این یک وعده است .

« وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ » (۳)

۱- ((۱)) - توبه (۹) : ۷۲؛ «خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است «؟

۲- ((۲)) - آل عمران (۳) : ۹؛ «مسلماً خدا خلف وعده نمی کند .»

۳- ((۳)) - توبه (۹) : ۷۲؛ «و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همهٔ آن نعمت ها] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .»

به آنها مسکن های پاکیزه و با آرامش ، در بهشت های جاویدان وعده دادم:

« وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ »

رضوان از بهشت و مسکن های طیبه بالاتر و بهتر است . در پایان آیه هم می فرماید :

« ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ »

یعنی تحقق وعدهٔ پروردگار و رسیدن مکلّف به جنات و به مساکن و به رضوان من الله اکبر ، که پروردگار بی نهایت ، که با صفت عظیم از آن یاد کرده است ، چیست ؟

عاقبت بدگمانی به پروردگار

بنابراین هیچ مؤمنی نباید نسبت به اعمالش که عمل کامل و جامع انجام داده ، نگرانی داشته باشد ، و نباید نسبت به دنیا و آخرت خود ، دچار بدگمانی به پروردگار شود . من یک عمر زحمت کشیدم و پاک زیستم ، اخلاق حسنه داشتم ، اما فکر نمی کنم کار ما به جایی برسد که در روز قیامت مورد لطف قرار بگیریم . اگر چنین حالی در باطن انسان قرار بگیرد ، این قدر این حال مورد نفرت خدا است که در روایات ما آمده است که گاهی کار بدگمان به جایی می رسد که درِ نجات را به روی خود می بندد . انسان نباید به خدای مستجمع جمیع صفات کمال، که الله است ، به خدای رحمان که در مهربانی او بخشندگی وجود دارد و خدای رحیم که بهشت ها ومساکن طیّبه و رضوان من الله اکبر را وعده داده ، بدگمان باشد ، اینجا جای بدگمانی نیست . (1)بدگمان در حقیقت می خواهد خدا را نامهربان معرفی کند . بدگمان می خواهد خدا را یک خدایی که بنا ندارد مزد زحمت بنده اش را بدهد معرفی کند . لذا در

۱- ((۱)) - «ان الله سبحانه یقول للظالمین بالله «ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیرا».» إرشادالقلوب: ۱۱۰/۱؛ «و قال أمیر المؤمنین علیه السلام الثقه بالله و حسن الظن به حصن لا یتحصن به إلا کل مؤمن و التوکل علیه نجاه من کل سوء و حرز من کل عدو. و قال الصادق علیه السلام و الله ما أعطی مؤمن خیر الدنیا والآخره إلا بحسن الظن بالله و رجائه له و حسن خلقه والکف عن أعراض الناس فإن الله تعالی لا یعذب عبدا بعد التوبه و الاستغفار إلا بسوء ظنه و تقصیره فی رجائه و سوء خلقه واغتیابه للمؤمنین.»

روایت بسیار مهم ما که قسمتی از آن در جلد یازدهم «وسائل الشیعه » نقل شده ، در قیامت دستور می دهند که انسان را با پرونده کامل به جهنم ببرند ، به پروردگار می گوید : من که گناهی مرتکب نشدم ، من که همه فرمانهای تو را اجرا کردم ، من که اهل عبادت رب و خدمت به خلق بودم ، به چه علت حکم به جهنم بردن من را صادر کردی ، خطاب می رسد من باگمان خودت با تو معامله می کنم ، در دنیا به من سوء ظن داشتی ، من با همان حالت با تو معامله می کنم . (۱)

ارزش حسن ظن به پروردگار

اینجا جای امید به پروردگار و طمع به محبت و عنایت پروردگار است ، در حالی که انسان هر روز و هر شب در حد خودش عمل جامع و کامل انجام می دهد باید گمانش به پروردگار گمان درست و خوبی باشد ، یعنی حسن ظن داشته باشد . به قدری حسن ظن مهم است که در کتاب «وسائل » و «بحارالانوار » آمده است . این روایت را در مدارک گوناگون دیده ام ، خطاب می رسد گناهکار را به جهنم ببرید ، در حالی که او را به جهنم می برند ، یکی دو بار بر می گردد و به پشت سر خود نگاه می کند ، خطاب می رسد دنبال چه می گردی ، عرض می کند من فکر نمی کردم که با این رحمت بی نهایت ، حکم به جهنم رفتن من بدهی ، من فکر می کردم وقتی با تو برخورد کنم ، از من گذشت کنی ، مطلب بسیار زیبایی است ، به پروردگار باید حسن ظن داشت ، می داند که گناهکار اهل جهنم است ، می داند که بدکار اهل جریمه است ، دروغ و کلک او را به جای حرف راست حساب کنید و او را به جهنم نبرید ؛ (۲) یعنی این قدر گمان خوب به پروردگار ارزش دارد ، که پروردگار عالم ، مطلب این بنده اش را در صحرای محشر قبول می کند .

« وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ

ص:۱۰۳

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۱۵؛ «[الکافی] ابْنِ بَزِيعٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عز و جل يَقُولُ أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً. و قال رسول الله یقول الله عز و جل أخرجوا من النار من کان فی قلبه مقدار حبه من خردل إیمانا ثم یقول و عزتی و جلالی لا أجعل من آمن بی ساعه من لیل أو نهار مع من لم یؤمن بی.»

۲- ((۲)) - عده الداعی و نجاح الساعی: ۱۴۸؛ وسائل الشیعه: ۲۳۲/۱۵، حدیث ۲۰۳۵۶؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَاسَبَ الْخَلْقَ يَبْقَى رَجُلٌ قَدْ فَضَلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ فَتَأْخُذُهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ يَلْتَفِتُ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِرَدِّهِ فَيَقُولُ لَهُ لِمَ تَلْتَفِتُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا كَانَ هَذَا حُسْنَ ظَنِّي بِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْسَنَ ظَنَّهُ بِي يَوْماً وَ لَكِنِ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ لِادِّعَائِهِ حُسْنَ الظَّنِّ بِي.»

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (۱)

روایت بسیار مهمی را از جلد دوم کتاب شریف «اصول کافی » دربارهٔ عمل جامع و کامل برای شما مطرح می کنم . روایت از وجود مبارک حضرت باقر العلوم علیه السلام با سلسله سند نقل شده است . امام باقر علیه السلام از قول پروردگار نقل می کند . چرا پروردگار در کلام خود پنج قسم خورده اند ؟ زیرا مطلب بسیار مهم بوده که پروردگار عالم در مقدمه گفتارشان پنج قسم خورده اند ، «وعزّتی و جلالی وعظمتی و بهائی وعلوّ ارتفاعی » به عزت ، جلال ، عظمت ، نورانیت و به بلندی مقام خدایی و الهیت سوگند ، که قسم بالاتر از اینها نیست .

مقدم کردن خواسته خود بر خواسته خدا

سوگند برای چیست؟

«لایُؤْثِرُ عبدٌ هوائی علی هواه فی شیءٍ مِنْ امر الدنیا » (۲)به عزت ، جلال ، عظمت و نورانیت و به بلندی مقام الوهیت و ربوبیت و خدایی قسم ، در زندگی دنیا ، بنده ای از بندگان من ، خواسته های مرا بر خواسته های خودش ترجیح نمی دهد ، مثلا در عبادت ، دلش می خواهد که همه بفهمند او عبادت می کند ولی چون من با ریا موافق نیستم ، خواسته مرا مقدم می کند و عبادت انجام می دهد ، خدمت به مردم می کند ، اما دلش می خواهد چهره شود .

ولی من به او می گویم به من خدمت کن ، خواستهٔ مرا در همهٔ امور دنیایی مقدم می کند ، «فی شیء من أمر الدنیا » خواسته های مرا بر خواسته های خودش مقدم می کند و عملی که انجام می دهد عملی جامع و کامل به دست می آید . من در مقابل کار او چه عکس العملی نشان می دهم ، اول «جعلت غناه فی نفسه » بی نیازی او را در

۱- ((۱)) - توبه (۹) : ۷۲؛ «خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است ؟ در آن جاودانه اند ، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همهٔ آن نعمت ها] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .»

۲- ((۲)) - الکافی: ۱۳۷/۲، حدیث ۲؛ «ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ بَهَائِی وَ عُلُوِّ ارْتِفَاعِی لَایُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَایَ عَلَی هَوَاهُ فِی شَیْ ءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِی نَفْسِهِ وَ هِمَّتَهُ فِی آخِرَتِهِ وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ.» الکافی: ۱۳۷/۲، حدیث ۱؛ «أَبِی عُبَیْدَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عز و جل یَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ عُلُوِّی وَ ارْتِفَاعِ مَکَانِی لَایُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَایَ عَلَی هَوَی نَفْسِهِ إِلَّا کَفَفْتُ عَلَیْهِ ضَیْعَتَهُ وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ.»

خودش قرار می دهم ، تا مجبور باشد به وسیلهٔ مردم بی نیاز شود ، هر روز آبرو مایه بگذارد ، گردن کج کند ، دنبال پارتی و مقام برود ، نمی گذارم بنده ام خلأ حس کند که برای پر کردن خلأ ، گردن کج کند و آبرو مایه بگذارد ودست دراز کند .

شاعری گفت : قصیده ای در مدح حضرت رضا علیه السلام گفته بودم ، با خط خوب روی کاغذ عالی نوشتم و گفتم بروم و برای حاکم خراسان بخوانم و حاکم خراسان بالاخره با شنیدن این قصیده ، پول خوبی به من می دهد . در راه که می رفتم ، به خودم گفتم مرد حسابی ، این قصیده را در مدح حضرت رضا علیه السلام گفتی ، به حاکم چه ربطی دارد . باید برای خود حضرت رضا علیه السلام بخوانی . برو برای خودش بخوان . یا حضرت رضا علیه السلام بعد از شنیدن این قصیده ، طبق عقیده شیعه:

«أنت تَسْمَعُ كلامی و تشهد مقامی »

آیا عنایتی می کند ؟ یا در آخرت جبران می کند . اینها کسی را از در خانه خود ناامید بر نمی گردانند .

حاجی از مکه برگشته بود ، خراسان آمد ، در خانهٔ حضرت رضا علیه السلام را زد ، امام علیه السلام اجازه ندادند که در را باز کنند ، چون صدای در را می داند که مال کدام دست و کدام نیت است؟ خودشان پشت در آمدند ، گفت: حاجی هستم و از سفر برگشته ام ، ابن سبیل شدم ، یعنی مخارجم تمام شده است ، در شهر خود ، وضع مالی من خوب است ، در این شهر ، نمی خواستم به کس دیگر مراجعه کنم ، پولی به من بدهید ، وقتی به شهر خودم برگشتم پول را برای شما می فرستم .

این شخص از مکه برگشته تا جمال شما را زیارت کند ، همه مکه می روند و دلشان می خواهد همه پول خود را خرج کنند و به کربلا برونـد ، شما که الان زنده و در دنیا هستی ، در را باز می کردی و اجازه می دادی که نگاهی به جمال مبارک شما بیندازد ، فرمود : این شخص آبرو دارد ، اگر مرا می دید خجالت می کشید و عمل من

از بین می رفت .

عمل باید بی عیب باشد . سالم ، صاف ، جامع و کامل باشد ، وقتی بنده من عمل کامل انجام داد:

«جعلت غناه فی نفسه »

طوری با باطنش معامله می کنم که احساس بی نیازی کند .

گفتن شعر در حرم امام رضا علیه السلام و گرفتن حاجت

از وسط راه بر گشت و به حرم حضرت رضا علیه السلام رسید ، گفت : یابن رسول الله ببخشید ، ما راه را اشتباه رفتیم . من می خواستم این قصیده را نزد حاکم و استاندار ببرم ، متوجه اشتباهم شدم . این قصیده را برای شما گفتم ، و باید نزد شما بخوانم ، یابن رسول الله شعر مرا گوش بده . آن شخص شعر را خواند . کسی در حال زیارت بود ، این فرد با صدای خوبی قصیده را می خواند ، آن زائر گفت : عجب مدح جالبی است ، حالا ببینید چگونه حضرت رضا علیه السلام مشکل را حل می کند . این شخص باید قصیده را بخواند و یک اهل حالی باید در حال زیارت باشد ، قصیده را بشنود و حال زیارتش بیشتر شود ، به پول آن زمان ، شش تومان به این شاعر داد و سریع لابه لای جمعیت خودش را گم کرد . وقتی شاعر پول را دید ، متوجه شد که مخارج دو سه ماه او است . از حضرت رضا علیه السلام تشکر کرد و گفت : از این به بعد هم هر کاری کردم می آیم و به شما ارائه می کنم ، من اشتباه کردم که نزد حاکم می رفتم . زیارت کرد و از حرم بیرون آمد ، وارد مسجد گوهرشاد شد ، یکی از اولیای خدا می خواست حرم برود ، به شاعر گفت : شش تومانی که امروز حضرت رضا علیه السلام به تو حواله کرده ، ده برابر می خرم ، شش تومان را داد ، شصت تومان گرفت ، دید خرج سه چهار سال او تأمین شده است ، شاعر به حضرت رضا علیه السلام گفت : من غلط کردم

ص:۱۰۶

که درِ خانهٔ غیر از شما می رفتم . من از این به بعد هر مشکلی داشتم می آیم و به خودتان می گویم .

«جعلت غناه فی نفسه » او را از همه می بُرم و بعد یک حالی به او می دهم که ببیند به منبع بی نهایت وصل است ، دیگر احساس خلأ و کمبود نکند .

عنایت بی کران پروردگار به مؤمن

دوم :

«و جعلتُهُ همَّتَهُ فی آخرته »

با این اعمال خوبی که انجام داده ، متوجه آخرتش می کنم ، یعنی او را از سنگینی محبت دنیا و مادّی گری نجات می دهم که در دنیا برای ساختن آخرت زندگی پاکیزه ای داشته باشد .

«وضَمَّنْتُه له السموات و الارض »

تمام آسمان و زمین را ضامن روزی او قرار می دهم ، می گویم که از همه جا برای بنده ام ببارد . در روایت و تجربه هم ثابت شده است .

در شهری منبر می رفتم به یک نفر گفتم : خرج به این سنگینی را از کجا تأمین می کنی ، خرج درمانگاه ، بیمارستان ، کتابخانه ، طلبه ها و مراجعات مردمی را از کجا تأمین می کنی ، زمانی که من این سؤال را کردم ، ده سال قبل بود ، شاید ایشان در ماه ده میلیون تومان پرداختی داشتند . اما خودش در یک خانه تیرچوبی با یک زندگی و لباس معمولی زندگی می کرد ، الان هم همانطور زندگی می کند . جوابی که داد محصول آیات و روایات بود .

« مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ » (۱)،

«وضمّنته له السموات و الارض » گفت : فلانی من دنبال پول نمی روم ، پول دنبال

۱- (۱)) - طلاق (۶۵) : ۲ - ۳؛ «و هر که از خدا پروا کند ، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد * و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد.»

من می دود . گفتم : چگونه پول دنبال شـما می دود ، گفت : اگر مدتی کنار من باشی متوجه می شوی . مثلا شب که به خانه می روم ، همسرم می گوید : چهار پنج کیسه ، نصف گونی ، اسکناس آورده اند و گفتند : به حاج آقا بدهید ، رسید هم نمی خواهد .

معرفی هم نمی کند .

آسمان ها و زمین را ضامن رساندن روزی به او قرار می دهم:

«وکنتُ له من وراء تجاره کلّ تاجر »

همـهٔ تاجرهـا کنـار برونـد ، خود من برای او تجـارت می کنم . چگونه خـدا برای انسان تجارت می کنـد ، این قـدر زمینه های توفیق را برای انسان فراهم می کنـد ، که انسان با فراهم شـدن آن زمینه های توفیق ، این قـدر کار خیر از او سـر می زند که در روز قیامت به او می گویند : هر تعدادی را که می خواهی شفاعت کن ؛ زیرا نزد ما آبرو و مایه داری .

این عمل نتیجه اتصال به الله و رحمان و رحیم می باشد ، به ما سفارش کردند که در هیچ کاری بدون بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وارد نشوید ، یعنی بدون اتصال دادن خود به اولوهیت و رحمانیت و رحیمیت وارد هیچ کاری نشویم . او مهربان عجیبی است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۰۸

پی نوشت ها

۸ حقیقت اعمال انسان

اشاره

دوام و ثبات اعمال انسان

۸

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۰۹

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

طبق آیات قرآن و روایات و اخبار اهل بیت علیهم السلام و تحقیقات گروهی از دانشمندان الهی در شرق و غرب عالم ، در قدیم و جدید عالم ، آنچه که برای انسان باقی می ماند و دوام دارد و همیشگی است ، عمل انسان است . هر چند این عمل ، عمل صالح و یا عمل زشت باشد. دوام ، پابرجایی و ثبات این عمل و جاوید بودن این عمل قطعی و یقینی است که روایات و اخبار بسیاری بر آن گواه و شاهد است .

معنای عمل و کیفیت و ماهیت آن

عمل چیست ؟ و چه کیفیت و ماهیتی دارد ؟ دربارهٔ عمل ، علاوه بر آیات قرآن و روایات ، کتاب های زیادی نوشته شده است . کتاب های پرقیمتی که محور بحث آن عمل و دانش و علم است که در ضمن مطالعهٔ این گونه کتاب ها، انسان به معجزه بودن قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام پی می برد ، که پانزده قرن قبل در یک شهر قدیمی و بدون مدرسه ، شهری که یک نفر قلم به دست نداشته ، شهری که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : یک نفر هنر نوشتن نداشت ، شهر مدینه (۱) که عقب افتاده تر از مکّه (۲) بود ، چون دور از رفت و آمد کاروان ها و ملت ها بود . قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام یک سلسله حقایقی را در رابطهٔ با عالم ، موجودات ، انسان ، گذشتهٔ

۱- ((۱)) - لغت نامه دهخدا: ۵۴/۳۴ شهر مدینه: از شهرهای مهم عربستان سعودی است. این شهر پس از مهاجرت پیغمبر اسلام از مکه به آن جا، موقعیت خاصی پیدا کرد و نامش از یثرب به مدینه النبی تبدیل یافت، مرقد حضرت رسول در این شهر است و مطاف و زیارتگاه مسلمانان جهان است. فاصلهٔ آن تا بحر احمر ۱۷۵ کیلومتر و با جده ۴۲۵ کیلومتر است. مدینه در واحه ای قرار گرفته که آب آن نسبتاً فراوان است. بدین جهت میوه و غلات فراوان در آنجا کاشته می شود. در عصر پیغمبر و ابوبکر و عمر و عثمان و آغاز خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام - پیش از آنکه آن حضرت کوفه را مقر حکومت سازد - مرکز خلافت اسلامی بود. در حکومت امویان حکام مدینه از جانب خلیفه تعیین می شدند و در عصر عباسی نیز تا سال ۴۲۸ ه.ق. که محمد بن عبدالله طاهر از جانب المستعین به حکومت آن شهر تعیین شده بود جزء متصرفات عباسیان به شمار می آمد. از سال ۲۵۰ تا سال ۹۲۳ که حکومت عثمانی آن شهر را تصرف کرد علویان از خانواده بنوالاحیضر و بنو مهنا حکومت آن جا را به دست گرفتند. در سال ۱۲۱۹ وهابیان آن را تصرف کردند لکن محمد علی والی مصر به سال ۱۲۲۷ آن شهر را از ایشان پس گرفت. در سال ۱۳۳۵ ه.ق. نیروهای شریف مکه بر آنجا دست یافت و در سال ۱۳۴۳ ه.ق. (۱۹۲۴ م) ابن سعود آن را تصرف کرد و جزو دولت عربستان سعودی گردید. نام های دیگر مدینه عبارت است از: مدینه السماء، مدینه مشرفه، مدینه الرسول، مدینه النبی، مدینهٔ منوره، مدینهٔ طیبه، مدینه مکرمه، حرم الرسول، دار الهجره، قریه الانصار، اثرب، یثرب، یندد، تید، نیدد، نیدر، موفیه، بحیره، طیبه، مسکینه، طابه، محبه، محبوبه، مجببه، حبیبه، مرحومه.

۲- ((۲)) - لغت نامه دهخدا: ۱۰۱۱/۳۵ شهر مکه: ام القری، بکه. شهر مقدس اسلامی در کشور عربستان سعودی در منطقهٔ

حجاز که مسجدالحرام و خانهٔ کعبه شرفها اللّه در آنجاست. در ۸۰ کیلومتری شرق جده و در درهٔ تنگی که محاط کوه های بلندی است واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا ۳۳۰ متر است. تاریخ بنا و آبادانی آن به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزند او اسماعیل علیه السلام باز می گردد. این شهر که زیارتگاه و قبلهٔ مسلمانان جهان است در ایام جاهلیت نیز مرکز عبادت اصنام و یکی از مراکز مهم بازرگانی عربستان در قبل از اسلام بود. اما پس از تأسیس حکومت امویان در دمشق اهمیت تجاری خود را از دست داد. در اوایل قرن چهارم هجری قرامطه آن را خراب کردند و عثمانیان در اوایل قرن دهم به آنجا دست یافتند. بین سالهای ۱۲۱۸ و ۱۲۲۸ ه.ق. به دست وهابیان افتاد و شریف حسین به سال ۱۳۳۵ ه.ق. استقلال آن را اعلام و خود را پادشاه حجاز نامید و به سال ۱۳۴۳ مکه به قبضهٔ تصرف ابن سعود درآمد و از آن زمان تا امروز خاندان وی در حجاز سلطنت دارند و امور مکه در عهدهٔ آنان است. ناصر خسرو در صفت شهر مکه آرد: شهر مکه اندر میان کوهها نهاده است بلند و هر جانب که به شهر روند تا به مکه برسند نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است کوه ابوقبیس است و آن چون گنبدی گرد است چنانکه اگر از پای آن تیری بیندازند بر سر رسد و در مشرقی شهر افتاده است چنانکه در مسجد حرام باشند به دی ماه آفتاب از سر آن برآید... و این عرصه که میان کوه است شهر است... و مسجد حرام به میانهٔ آن فراخنای اندر است و گرد بر گرد مسجد حرام شهر است و کوچه ها و بازارها و هر کجا رخنهٔ به میان کوه در است، دیوار باره ساخته اند و دروازه برنهاده... و از مسجد حرام بر جانب مشرق بازاری بزرگ کشیده است از جنوب سوی شمال و بر سر بازار از جانب جنوب کوه ابوقبیس است و دامن کوه ابوقبیس «صفا» است و آن چنان است که دامن کوه را همچون درجات بزرگ کرده اند و سنگها به ترتیب رانده که بر آن آستانها روند خلق و دعا کنند و آنچه می گویند صفا و مروه کنند آن است و به آخر بازار از جانب شمال کوه مروه است و آن اندك بالای است و بر او خانه های بسیار ساخته اند و در میان شهر است و در این بازار بدوند از این سر تا بدان سر و چون کسی عمره خواهد کرد از جای دور آید به نیم فرسنگی مکه هر جا میلها کرده اند و مسجدها ساخته که عمره را از آنجا احرام گیرند... هوای مکه عظیم گرم باشد و آخر بهمن ماه قدیم خیار و بادرنگ و بادنجان تازه دیدم آنجا... و پانزدهم فروردین قدیم انگور رسیده بود... و اول اردیبهشت خربزهٔ فراوان رسیده بود و خود همهٔ میوه ها به زمستان، آنجا یافت شود و هرگز خالی نباشد. (از سفرنامهٔ ناصرخسرو، چاپ برلین ص ۹۷ - ۱۰۱). و رجوع به همین مأخذ و معجم البلدان و نزهه القلوب چاپ لیدن ص ۱ - ۱۵ و دایره المعارف فریدوجدی و الموسوعه العربیه شود.

جهان ، ساختمان جهان و آیندهٔ جهان مطرح می کنند که تا الان آن مطالب مطرح شده در قرآن و روایات جلوتر از علم است ، نه مطابق و هماهنگ با علم ، بلکه تا اکنون فراتر بوده است و قطعاً تا قیامت همین طور خواهد بود و عجیب این است خبرهایی که تاکنون این بزرگواران دادند ، تحقق پیدا کرده است که دلیل بر این است، خبر آنها با صدق یکی است ، به ما خبر دادند که علم و دانش اگر عناوینش از «الف » تا «یاء » باشد ، «الف » آن علم را از زمان آدم تا روز ظهور امام دوازدهم علیه السلام انسان ها با کمک عقل ، بحث ، تجربه ، مطالعه و تحقیق در اختیار دارند ، از «باء » تا «یاء » را به تنهایی دوازدهمین امام می آید و اعلام می کند ، حالا علم ، چشمه و دریای عظیمی است ، عقول مردم از هر زمانی پخته تر است ، خستگی مردم از فساد هر زمانی بیشتر است ، با ظهور علم از ایشان و پختگی عقل و خستگی از فساد ، سفرهٔ عدالت به وسیلهٔ ایشان ، همهٔ جهان را خواهد گرفت .

از آیات و روایات ما ، دربارهٔ عمل ، پنج حقیقت را ملاحظه می کنیم .

پنج حقیقت در اعمال انسان [1]

اشاره

(1)

حقیقت اول :

یک حقیقت فکر است ، فرقی نمی کند که فکر صحیح یا باطل باشد ، مستقیم یا انحرافی باشد .

حقیقت دوم :

خارج شدن سکون و آرامش باطن به حرکت است که به تعبیر ساده ، بعد از اینکه فکر ، به یک شیء تعلّق پیدا کرد ، انسان درونش بی قرار و بی تاب می شود ، که سراغ این شیء بروم یا نروم ، حالا یا در تردید می افتد یا نه ، حالت یقین برای او به وجود می آید که صد در صد دنبال این شیءای که فکر من به او تعلق گرفته است ،

۱- ((۱)) - درخشان پرتوی از اصول کافی: ۳۹۳/۴؛ «مفاد آیه کریمه ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ گفتاری از فاعل مختار و همچنین عملی صادر نخواهد شد، جز اینکه بر آن اعمال دو شاهد و رقیب و فرشته موکل هستند. افعال اختیاری بشر که از کمون روح روان سرچشمه میگیرد و ظهور ذات و ذاتیات روان انسانی معرفی می شود، همچنان که از نظر صدور حرکات خارجی مباشری انسانی امر محسوس است به همین قیاس مورد تخیل و نیروی خیال قرار میگیرد، یعنی فاعل مختار از نظر اینکه حرکات ارادی او از درون او سرچشمه گرفته باز به همان خواهد بازگشت از جمله نیروی خیال است که آغاز از آن صادر شده و از آن محل تنزل نموده است و به اعضاء خارجی سرایت نموده است و صورتهای افعال اختیاری صالح که شعار آنها عبودیت در رابطه با آفریدگار است، سبب نورانیت روح خواهد شد. نورانیت ارواح در اثر آن است که صورتهائی که در

آنهـا ثبت شـده چه از نظر ادراک صورتهـای علمی و چه از نظر ادراک صورتها و حرکات جوارحی عبارت از حیات و سـیر و سلوک جوهری روان است و کرام کاتبین نیز بقدس ذات صورت علمی و ادراکی آنهاست در روح و نقش اهل ایمان نیز ثبت و ضـبط نموده است و ثبت و تصویر اعمال صالحه که توسط قوا و نیروهای قدس و فرشـتگان مقرب صورت میگیرد و نه بطور ثبت صورت و کتـابت عمـل صالـح خارجی است که ثبت و کتابت صورت لفظی باشـدماننـد اینکه زیـد قائم است بلکه بطور صورت حقیقی عمل صالـح که از طریق فیلمبرداری صورت حقیقت عمل صالـح خارجی ثبت و ضـبط شود و در نتیجه کتابت فرشـتگان اعمـال صالحه اهل ایمان به صورت علمی و روانی روح اهل ایمان یعنی به صورت فیلم و ضـبط عمل صالـح خواهد درآمد، در حقیقت القاء و موهبت روح تازه به نفس از طریق القاء صورت عمل که سیرت آن بطور صورت فیلم در روان ثبت و ضـبط می شـود به وجـود ثـابتتر از وجـود خـارجی بالأخره عمـل صالـح قول و فعـل و حرکت جوارحی حقیقت آن حرکت جوهری است بـاینکه همه اعمـال گرچه توأم با تحول و زوال است ولی سـیرت آنها را کرام کاتبین در روح و روان اهل ایمان فاعل مختار ثبت و ضـبط می نماید به صورت واقعی نه به وجود لفظی، همچنان که فیلم در خارج صورت حرکات و احوال را ضبط مینمایـد، همه افعال و اعمال اختیاری اهل ایمان ثبت و ضـبط می شود ولی به صورتهائی که واقع شـده، همچنان که فیلم در خارج صورت حرکات و احوال و اصوات را ضـبط می نماید و از نظر تجرد روح است که قابلیت دارد که صورتهای علمی و حرکات و احوال بیشـماری را قبول کنـد و بپذیرد و مانند جسم خارجی نیست که فقط یک صورت و یا یک فیلم بپذیرد، از این نظر روح مصور به صورتهای بیشـماری خواهد بود و همه سـیرت و صورت روح و سـیرت اعمال و عقاید اهل ایمان است. بالاخره آثار حاصـله از احوال و افعال اختیاری در قلوب و ارواح اهل ایمان بمنزله نقش هائی است که در الواح و قلوب نوشـته می شـود و محتمـل است کریمه أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ نـاظر به آن باشـد که فعـل صالـح جوارحی همـان حرکـات اختیاری سـیرت آن عبارت باشـد از اینکه کرام کاتبین نقش وجود کتبی همان عمل خیر و صالح را در قلوب اهل ایمان ثبت و ضبط نماید که به آنها صحائف اعمال و صورت کتبی اعمال گفته می شود.»

بروم .

مرحلۀ سوم

: مرحلـۀ حرکت ظـاهر است که محصـول آن حرکت بـاطن است که انسـان را از درون، تشویق و تحریـک می کنـد که دنبـال متعلّق فکر حرکت کند .

حقیقت چهارم :

رسیدن و نرسیدن به مراد و مقصود است .

حقیقت پنجم :

آثار مثبت و منفی می باشد.

این مجموعه در حقیقت پنج برنامه دارد ، شیءای که فکر به آن تعلق می گیرد ، بی قراری باطن ، خواستن و طلبیدن ، حرکت کردن در مرحلۀ ظاهر به سوی مراد و مطلوب ، بعد هم ظهور آثار این مجموعه را در بر دارد .

فکر کردن به دنیا و ظاهر دنیا

قرآن مجید ، این مجموعه را به سه بخش تقسیم بندی می کند ، که هر کدام از این سه بخش با آیات روشنی در قرآن کریم و روایـات ترسـیم شـده است . یک بخش این که این مجموعه ، یک مجموعـۀ مادی صـرف است ، فکر فقط به دنیا و ظاهر دنیا گره می خورد ، از ابتدای زندگی و تا پایان زندگی ، تا جایی که در سنّ پیری و محاسن سپیدی هم این گروه می گویند :

« مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ » (۱)

همه چیز دست مـادیت و دنیـا است ، و دست دیگری غیر از دست دنیا در کار نیست . مادی به دنیا آمـدیم و مادی می میریم ، فکر مشغول به ظاهر دنیا می شود ،

۱- ((۱)) - جاثیه (۴۵) : ۲۴؛ «و ما را فقط روزگار هلاک می کند .»

باطن دنیا که البته نور و ملکوت است ، حقیقت و حق است . در «نهج البلاغه » می فرماید :

«ألاـ ان اولیاء الله نظروا الی باطن الـدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها » (۱)دو دیدگاه را امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح می کند ، دیدگاه اول ، انبیا و اولیای خدا می باشد که این مجموعه را یک ابزاری می بینند که صاحب خانه برای زندگی مردم قرار داده است که با این ابزار ، دنیا و آخرت خود را آباد می کنند ، ما «انبیا» ، خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردیم؛ یعنی یک سرمایهٔ صد در صد کامل را برای شما آوردیم .

آن کسی که به ظاهر دنیا نگاه می کند و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام

«لایبصر مما ورائها شیئاً » (۲)و غیر از این را نمی بیند ، که در حقیقت در محدودهٔ پول دنیا قرار می گیرد . یک نفر مالک آسمان ها ، زمین ، دریاها ، صحراها و معادن که نمی شود ! او با این دید فقط در محدودهٔ ثروت و پول قرار می گیرد .

روانشناسی قرآن در مورد انسان

قرآن مجید و روایات روانکاوی عجیبی نسبت به انسان دارند که تمام روانشناسان دنیا اگر می خواستند به این حقایق برسند ، نمی توانستند . ولی قرآن صفحه را باز کرده و معما را حل کرده و حقیقت را ظاهر کرده است . وقتی فکر به مال گره بخورد ، باطن بی قرار می شود ، در بی قراری ، دنیا پرست می شود ، در خواستن مال ، به سوی مال حرکت می کند ، البته این مرادی است که هیچ مریدی به همهٔ آن نمی رسد .

۱- (۱)) – نهج البلاغه: حکمت ۴۳۲؛ «وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِینَ نَظَرُوا إِلَی بَاطِنِ الدُّنْیَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَی ظَاهِرِهَا وَ اشْتَغَلُوا بِ آجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ یُمِیتَهُمْ وَ تَرَکُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَیَتْرُکُهُمْ وَ رَأَوُا اسْتِکْثَارَ غَیْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَ دَرَکَهُمْ لَهَا فَوْتاً أَعْدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ وَ سَلْمُ مَا عَادَی النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الْکِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْکِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَایَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا یَرْجُونَ وَ لَامَخُوفاً فَوْقَ مَا یَخَافُونَ.»

۲- (۲)) – نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳؛ «منهاوَ إِنَّمَا الدُّنْیَا مُنْتَهَی بَصَرِ الْأَعْمَی لَایُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَیْئاً وَ الْبَصِیرُ یَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ یَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَوَرَاءَهَا فَالْبَصِیرُ مِنْها شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَی إِلَیْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِیرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَی لَهَا مُتَزَوِّدٌ.»

حرص و بخل ، دو بیماری انسان [1]

(۱)

با پدید آمدن دو بیماری سخت و یک فرهنگ پست منحطِ غلط ، که بیماری اول ، حرص است ؛ یعنی زیاده خواهی در زندگی ، کسی که چنین دیدی نسبت به دنیا دارد ، قانع نمی باشد ، یک نفر حرص می زند که هر چه وجود دارد ، آن را ملک و متعلق به خودش کند ، تعبیر قرآن است؛ یعنی یک عشق صد در صد به مال ، با این حرصی که برای او پدید می آید ، درِ تمام عبادات و خیرات بسته می شود و این زیاده خواهی تمام اوقات او را مشغول می کند .

و برای خدا و قیامت و تربیت خانواده خود وقت نمی گذارد ، گاهی فرزندان ، پدر خانواده را ماه به ماه نمی بینند ، از این کشور به آن کشور و از این شرکت به آن شرکت می رود ، گاهی خانواده قیافه شوهر و پدر را فراموش می کنند . فتنهٔ حرص ، حضرت آدم را نیز مبتلا کرد و باعث شد خداوند حضرت آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کند .

حضرت آدم به میوه حرص پیدا کرد ؛ یعنی فکر او به آن درخت تعلق گرفت و بی قرار شد . وضع فرزند آدم رانده شده ، در قیامت چگونه خواهد بود ؟ حضرت آدم علیه السلام با اندکی حرص به یک میوه ، باعث شد او را از بهشت بیرون بیندازند .

انسان حریص را در قیامت از بهشت ، برای ابد محروم می کنند .

« إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ » (۲)

از نظر روانشناسی ، حریص بخیل هم می شود ، صدها میلیارد تومان مال دارد ، یک ریال آن را برای کار خیر خرج نمی کند ، پروردگار در قرآن می فرماید : کافی است یکی از این دو بیماری در دل انسان باقی بماند ، همین سبب جهنمی شدن او برای ابد می شود .

ص:۱۱۷

۱- (۱)) - معارج: آیه ۱۹؛ « إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً » وسائل الشیعه: ۴۷/۱۲، حدیث ۱۵۶۰۷؛ «يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ لَاتُشَاوِرَنَّ جَبَاناً فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْکَ الْمَخْرَجَ وَ لَاتُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِکَ عَنْ غَايَتِکَ وَ لَاتُشَاوِرَنَّ حَرِيصاً فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَکَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ .» بحار الأنوار: ۱۶۱/۷۰، حدیث ۶؛ «عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ حُرِمَ الْحَرِيصُ خَصْلَتَيْنِ وَ لَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ حُرِمَ الْقَنَاعَةَ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَ حُرِمَ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ .» بحار الأنوار: ۷۰/ ۱۶۳، حدیث ۷۱؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ علیه السلام مِنَ السَّفِينَةِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنْهُ عَلَيَّ مِنْکَ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرَحْتَنِي مِنْهُمْ أَ لَاأُعَلِّمُکَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاکَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ إِيَّاکَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِآدَمَ مَا عَمِلَ.»

۲- (۲)) - مطففین (۸۳) : ۱۵؛ «بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند .»

« الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لاٰ یُنْفِقُونَهٰا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ » (۱)« مَنْ کٰانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیٰا نُؤْتِهِ مِنْهٰا » (۲)

کسی که فکرش به دنیا گره بخورد ، درون او دچار بیقراری می شود ، وقتی حالت طلب برای او پیش آمد ، این حالت طلب او را تحریک کرده و دنبال دنیا می دود ، پروردگار می فرماید : من جلوی او را نمی گیرم ، ولی از مجموع دنیا اندکی در اختیار او می گذارم ، که همان اندک باعث حرص و بخل می شود:

« وَ مٰا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ »

انسانی که صد در صد دنبال پول بوده ، در آخرت بهره ای ندارد ، سومین مسأله ای که برای انسان به وجود می آید ، این است که معبود و خدای او پول می شود ، چون تمام برنامه های خود را براساس پول تنظیم می کند ؛ یعنی آن حالت باطنی ، که حرص و بخل به پول می باشد ، به معبود شکل می دهد و به پرستش دنیا وادار می شود .

امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

«الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم » (۳)گول دشمنان را نخورید ، اگر لا اله الا الله و الله اکبر می گویند : در زبان با دین ، بازی می کنند ؛ یعنی مشرک هم می شوند . حریص ، بخیل و مشرک.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

«من أحبّ الدنیا ذهب خوف الآخره » (۴)این گونه دنیا پرستان ، با دست خود آخرت خود را نابود می کنند .

ص:۱۱۸

۱- (۱) - توبه (۹) : ۳۴؛ «کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده .».

۲- (۲) - شوری (۴۲) : ۲۰؛ «و کسی که زراعت دنیا را بخواهد ، اندکی از آن را به او می دهیم ، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست .»

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۵/۱۱۶، حدیث ۲؛ [تحف العقول]؛ «عَنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی قَالَ علیه السلام فِی مَسِیرِهِ إِلَی کَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ یَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَهٌ کَصُبَابَهِ الْإِنَاءِ وَ خَسِیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبِیلِ أَ لَاتَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَایُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَایُتَنَاهَی عَنْهُ لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً فَإِنِّی لَاأَرَی الْمَوْتَ إِلَّا الْحَیَاهَ وَ لَاالْحَیَاهَ مَعَ الظَّالِمِینَ إِلَّا بَرَماً إِنَّ النَّاسَ عَبِیدُ الدُّنْیَا وَ الدِّینُ لَعْقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَایِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ وَ قَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا یَا هَذَا کُفَّ عَنِ الْغِیبَهِ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ وَ قَالَ عِنْدَهُ رَجُلٌ إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِیَ إِلَی غَیْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ فَقَالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام لَیْسَ کَذَلِکَ وَ لَکِنْ تَکُونُ الصَّنِیعَهُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِیبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ.»

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۴۰، حدیث ۱۳۴۶۱؛ «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْهُمْ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ

قَالَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الآخِرَهِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مَا آتَی اللَّهُ عَبْداً عِلْماً فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبّاً إِلَّا ازْدَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبا.»

مراحل رسیدن به معرفت

« نُؤْتِهِ مِنْها » انسان از طریق انبیا علیهم السلام قرآن و ائمه طاهرین علیهم السلام به قیامت معرفت پیدا کرده است ، که بعد از این دنیا ، دنیای دیگری وجود دارد ، آن دنیا ، دنیای ظهور حقایق ، کمالات و جلوه های حق است ، ظهور فیوضات پروردگار است ، گوشه ای از این جلوه ها ، بهشت است .

معرفتی که پیدا کرده ، با اینکه در دنیا زندگی می کند ، فکرش به آخرت گره می خورد ، برای ساختن آخرت خود کوشش می کند ، از راه حلال ازدواج می کند ، بچه دار می شود ، مغازه دار و کارخانه دار می شود ، پول دار می شود ، اما به اندازه نیاز خود مصرف می کند ، بقیهٔ آن را با پروردگار و برای آخرت معامله می کند . حتی برای خدا هم معامله نمی کند . می گوید : خدا آخرت را در برابر من قرار داده ، خداوند می فرماید : برای آخرت خود بکوش که من برای آبادی آخرت می کوشم .

این مجموعه ، او را وادار به عبادت می کند ، او را وادار به خدمت به خلق می کند ، از اینکه دچار حرص ، بخل و فرهنگ باطل نشود به طرف خدا می رود ، با ابزار حلال و پاک ، کشتی او آرام می شود ، در این دنیا حرکت می کند ، ساحل این کشتی بهشت است ، سرنشینان او کنار درِ بهشت پیاده می شوند .

« ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ » (۱)

ملائکه در آنجا ایستاده اند ، برای اینکه به اینان تعارف کنند ، برای ورود به بهشت ، به سلامت و به امنیت آنها را راهنمایی می کنند .

کسی که فکرش مشغول به آخرت شد و برای آخرت تلاش کند ، عمل آنها به نیکی مورد قبول قرار می گیرد .

« مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ

ص:۱۱۹

۱- ((۱)) - حجر (۱۵) : ۴۶؛ «[به آنان گویند :] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .»

مَشْكُوراً »

معنی کلمهٔ مشکور در این آیه این است که خدا تمام تلاش او را برای آخرت به احسن وجه قبول می کند . پروردگار می فرماید : پرونده ات را امضاء می کنم ، و بهشت را نصیب تو می کنم و انبیا ، صدیقین ، شهداء و صالحین را همنشین تو می کنم . بعد می گوید : خانواده خود را می خواهم ، خدا به او می گوید :

« وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبٰائِهِمْ وَ أَزْوٰاجِهِمْ وَ ذُرِّيّٰاتِهِمْ » (۱)

اگر خانواده او انسان های خوبی هستند ، آنان را نیز به بهشت بیاورید .

« نَدْعُوا كُلَّ أُنٰاسٍ بِإِمٰامِهِمْ » (۲)« مَنْ تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لاٰ يُظْلَمُونَ شَيْئاً » (۳)

از طریق توبه ، گناهان دوران جوانی آنها بخشیده می شود و وارد بهشت می شوند ، این جادهٔ آخرت است .

« إِلاّٰ مَنْ تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لاٰ يُظْلَمُونَ شَيْئاً »

و کمترین آزاری نخواهند دید . این سند قرآنی است .

و اما سوم : گروهی هستند که در قرآن و روایات مطرح هستند . فکر ، حرکت باطنی ، خواسته و حرکت فیزیکی دارند ، یک مراد و یک مطلوب هم بیشتر ندارند ، اما زلف فکر اینها به شخص پروردگار گره می خورد ؛ یعنی متعلّق فکر ، خزانهٔ بی نهایت و حقّ می باشد . متعلّق فکر ، کسی است که شب های ماه رمضان هزار اسم او را در جوشن کبیر می خوانیم ، که تقریباً نهصد و نود اسم آن فقط نشان دهندهٔ رحمت است ، البته دو اسم ، نشان دهندهٔ غضب است ، البته برای بیگانگان

۱- (۱)) - غافر (۴۰) : ۸؛ «و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان.»
۲- (۲)) - اسراء (۱۷) : ۷۱؛ «[یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم.»
۳- (۳)) - مریم (۱۹) : ۶۰؛ «مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند ، پس آنان به بهشت درآیند و ذرّه ای مورد ستم قرار نمی گیرند .»

و غریبه ها می باشد .

در جهنم را باز می کنند و می گویند جای عاصی اینجا است ، در بهشت را باز می کنند و می گویند جای مطیع اینجا است:

«وهم والجنّه کمن رآها و هم والنار کمن رآها» (۱)به علی علیه السلام بهشت و جهنم را نشان دادند ، علی علیه السلام گفت : به بهشت و جهنم کاری ندارم ،

«الهی ما عبدتُکَ خوفاً من عقابک »

جهنم و بهشت تأثیری در یک رکعت عبادت من ندارد .

«ولا طمعاً فی ثوابک بل وجدتُک أهلاً للعباده فعبدتُک » (۲)طمعی به بهشت تو ندارم ، اگر بهشت را هم نشان من نمی دادید ، نماز من ، همان نماز بود .

«لو کُشِفَ الغطاء ما ازددتُ یقیناً » (۳)علی علیه السلام می فرماید : همه چیز من تو هستی . ما نمی توانیم مانند علی علیه السلام شویم ، کار باطنی و فکری می برد . فدای خاک کف پای أبی عبدالله شوم ، أبی عبدالله در گودال می فرماید :

ما از تو نداریم بغیر از تو تمنّا حلوا به کسی ده که محبّت نچشیده

عاشق واقعی به خداوند

با بهشت ، عده ای را به عبادت و خدمت به خدا دعوت کن ، با جهنم یک عده ای را از معصیت دور کن . علی علیه السلام می فرماید : جهنّم تو مرا از معصیت دور نمی کند و بهشت ، مرا به عبادت مجبور نمی کند ، آن چیزی که مرا از معصیت نگاه

۱- (۱)) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴؛ «عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّهُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِیفَهٌ وَ حَاجَاتُهُم.»

۲- (۲)) - بحار الأنوار: ۱۴/۴۱، باب ۱۰۱؛ «وَ قَالَ علیه السلام فِی مَوْضِعٍ آخَرَ إِلَهِی مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ عِقَابِکَ وَ لَاطَمَعاً فِی ثَوَابِکَ وَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُکَ.» الألفین: ۱۲۸؛ «کما قال أمیر المؤمنین علیه السلام إلهی ما عبدتک شوقا إلی جنتک و لا خوفا من نارک بل وجدتک أهلا للعباده فعبدتک.»

۳- (۳)) - شرح نهج البلاغه: ۲۰۲/۱۱؛ «الیقین و هو مقام جلیل قال الله تعالی وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ و قال علی بن أبی طالب علیه السلام لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا.»

می دارد خود تو هستی ؛ زیرا ای معشوق من ، می دانم علاقه نداری مرا در معصیت ببینی .

این افراد در قیامت کجا هستند ؟ آیا به آنها درخت های سیب ، حور العین و چشمه مزد می دهند ؟ این موارد که مزد ما است ، جایگاه آنها چنین جایی است ؟

« فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ » (۱)

روح این افراد در قیامت ، کنار من آرامش پیدا می کند ، بهشت اینها من هستم ، علی علیه السلام چگونه با خدا ارتباط ایجاد می کند ؟

اوج معرفت و شناخت علی علیه السلام

«فبعزّتک یا سیّدی و مولای أقسم صادقاً » (۲)این قسمت دعا اوج دعای کمیل است ؛ یعنی قبل و بعد از این قسمت ، چنین اوجی ندارد . اوج معرفت ، وابستگی و دلدادگی است ، از اول دعا تا آخر دعا صورت ایشان روی خاک بوده است ، شاید خواندن دعا در حالت ایستاده و نشسته را بی ادبی می داند ، اشک چشم او خاک را گل می کند ، خاک و زمین را نمی بیند ، او فقط یک نفر را می دید:

«ما رأیت شیئاً الا ورأیت اللّه قبله و معه و بعده » (۳)هیچ چیزی غیر از خدا را نمی بینم . خاک را نمی دید که زیر چشم او گل می شود ، زمین و آسمان را نمی دید ، فقط خدا را می بیند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۲۲

۱- ((۱)) - قمر (۵۴) : ۵۵؛ «در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا .»

۲- ((۲)) - دعای کمیل.

۳- ((۳)) - مفتاح الفلاح: ۳۶۷؛ «ما رأیت شیئا إلا رأیت الله قبله ثم منه إلی أنفسهم لا من حیث ذواتها بل من حیث إنها ملاحظه له عز و جل و منتسبه إلیه.»

پی نوشت ها

۹ تواضع و فروتنی

اشاره

عبادت و خدمت به بندگان خدا

۹

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۲۳

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

گروهی از مردم دارای عمـل هسـتند ، این عمل آنها در دو مرحلـۀ عبادت خـدا و خـدمت به بنـدگان خـدا صورت می گیرد و عمـل آنهـا براساس آیات قرآن مبتنی بر ایمان آنها به پروردگار و روز قیامت است و نیتشان هم در عمل و نیت پاک و خالص است ، وقتی در عمـل وارد می شونـد ، برای خـدا و آبـادی آخرت تلاش می کننـد و در این عمل ، هیـچ انسان و موجودی را شریک نمی کنند .

خداونـد در قرآن مجید می فرماید : اینها عملشان یقیناً دارای پاداش است و پاداشـی که خدا به عمل ایشان عنایت می کند ، از اصل عمل آنها بهتر و بالاتر است .

تفاوت ظاهر با باطن

گروه دوم : ظـاهر عمـل ، عمـل خوبی است ، گاهی اعمال آنها ، صورت اعمال شـرعی و عبادی دارد ، و به مردم خـدمت می کنند ، اما باطنشان ، از ایمان به خدا و ایمان به قیامت خالی است:

« مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰاةً طَيِّبَةً

ص:۱۳۱

وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ » (۱)

نهایتاً چون ارتباطی با خـدا و قیامت ندارنـد ، راهی برای نیّت للّه برای آنها باز نیست . بنابراین اعمالی که صورت زیبایی دارد چه به شکل عبادت و چه به شکل خدمت ، برای خدا انجام نگرفته و به عنوان مصالح ساختن آخرت آباد به کار گرفته نشده و از جانب پروردگار پاداش و مزدی ندارند . اگر کسـی بگوید : چرا خدا به آنها مزد نمی دهد ؟ آیا ظلم به آنها نیست ؟ جواب این است که: این افراد با خـدا هیـچ ارتباطی نداشـتند ، عمل را برای خـدا انجام ندادنـد ، پاداشـی بر عهدهٔ خدا نسبت به آنان نیست و هیچ ظلمی هم به آنها نشده است . اگر خداوند متعال به آنها مزد ندهد ، نتیجه می گیریم که صاحب کار آنها مردم و هوای نفس می باشـد . عمل آنها منافقانه و ریاکارانه بوده و چهرهٔ عمل به طرف پروردگار عالم جهت گیری نداشـته است . بر عهدهٔ خدا نیست که به آنها پاداشی کرامت کند . (۲)

پیروی از هوای نفس و خواسته های خود

گروه سوم : گروهی هسـتند که عمل انجام نمی دهند ، اهل عبادت و خدمت نیسـتند ، به قول امام صادق علیه السلام عمری را گرد نفس و خواسته های خود چرخیدند .

به خـدا و مردم کاری ندارنـد ، در تمام عمر تنها به فکر خود می باشـند . از درآمد زندگی ، فقط برای بدن ، نفس ، شـهوت ، شکم و خانواده خود استفاده می کنند .

گرهی را از کار مردم باز نمی کنند ، اینها مردمی مثل طایفهٔ دوم هستند ، اما عذابشان از طایفهٔ دوم کمتر است .

پس عمـل قابـل پاداش و آباد کننـدهٔ دنیا و آخرت ، تنها عمل مؤمن ، همراه با نیّت خالص و نیّت پاک است و لازم است ما تا آنجایی که فرصت داریم ، بخشـی از این نوع اعمال را چه در رابطـهٔ با پروردگار و چه در رابطهٔ با عباد پروردگار ، بشناسـیم . در اینجا گفتگویی را برای شما نقل می کنم که این گفتگو بسیار با ارزش است ، در این

۱- ((۱)) - نحل (۱۶) : ۹۷؛ «از مرد و زن ، هر کس کار شایسـته انجام دهـد در حالی که مؤمن است ، مسـلماً او را به زنـدگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایهٔ بهترین عملی که همواره انجام می داده اند ، می دهیم .»

۲- ((۲)) - الکـافی: ۲۹۴/۲ - ۲۹۵، بَابُ الرِّيَاءِ، حـدیث ۱ - ۲ - ۳ - ۴؛ «عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام أَنَّهُ قَـالَ لِعَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِیِّ فِی الْمَسْجِدِ وَيْلَکَ يَا عَبَّادُ إِيَّاکَ وَ الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ.» «- عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِيهِ قَـالَ سَـمِعْتُ أَبَـا عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَـذَا لِلَّهِ وَ لَـاتَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَـإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْـعَدُ إِلَى اللَّهِ.» «- قَـالَ أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام كُلُّ رِيَاءٍ شِـرْكٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ.» «- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عز و جل فَمَنْ كٰانَ يَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ يُشْرِكْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحداً قَالَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَـيْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَايَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزْكِيَهَ النَّاسِ يَشْـتَهِی أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِی أَشْرَكَ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْـدٍ أَسَـرَّ خَيْراً فَـذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَـداً حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَيْراً وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِـرُّ شَـرّاً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى

يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرّاً.»

گفتگو به اعمال ، حالات و اخلاق اشاره شده است ، که مربوط به مؤمنان دارای نیّت پاک و خالص است .

مقام و بزرگواری اویس قرنی [1]

(۱)

این گفتگو با چهرهٔ برجستهٔ ملکوتی و عرشی به نام اویس قرنی انجام گرفته است . این مرد بزرگ ، که فوق العاده مورد محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ندیدند ، بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هم به شدت مورد توجه امیرالمؤمنین علیه السلام بود ، پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان خودشان می فرمودند : هر کس اویس را ببیند سلام مرا به او برساند و لباس خودشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام دادند و فرمودند : بعد از من او را ملاقات می کنی این لباس مرا به او بده ، و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند : اویس در قیامت به اندازهٔ دو قبیلهٔ پر جمعیت عرب ، مردم را شفاعت می کند ؛ یعنی اجازه ای که به او دادند مانند اجازهٔ انبیا و ائمه علیهم السلام می باشد .

« مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ » (۲)

یعنی خداوند در قیامت به اویس اجازهٔ شفاعت می دهد . گفتگو از اینجا شروع می شود که مردی در یمن ، احتمالا در همان بیابان ، در حالی که اویس مشغول شترچرانی بود و شترهای مردم را می چراند ، گفت : اویس! شما که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را ندیدی ولی از دین ، آیین و فرهنگ او بهره مند شدی ، می شود به من بگویی با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نکردی ، (۳) از دین ، آیین ، فرهنگ او چه چیزی آموخته و یاد گرفتی ؟

اویس هشت جواب به او داد . نشان می دهد که این شترچران ، در دین خدا فقیه بود ، آگاه و عالم به دین خدا بود ، دیندار و دین شناس بود. عده ای در جامعه دین دارند ولی دین شناس نیستند ، لذا اگر دائم مراجعه به عالم ربانی نکنند ، حق را با

۱- (۱)) - إعلام الوری بأعلام الهدی: ۱۶۹ - ۱۷۰، الباب الثالث؛ «وَقَوْلُهُ بِذِی قَارٍ وَ هُوَ جَالِسٌ لِأَخْذِ الْبَیْعَهِ یَأْتِیکُمْ مِنْ قِبَلِ الْکُوفَهِ أَلْفُ رَجُلٍ لَایَزِیدُونَ رَجُلًا وَ لَایَنْقُصُونَ یُبَایِعُونِّی عَلَی الْمَوْتِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَجَعَلْتُ أُحْصِیهِمْ فَاسْتَوْفَیْتُ عَدَدَهُمْ تِسْعَمِائَهٍ وَ تِسْعَهً وَ تِسْعِینَ رَجُلًا ثُمَّ انْقَطَعَ مَجِیءُ الْقَوْمِ فَقُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ مَا ذَا حَمَلَهُ عَلَی مَا قَالَ فَبَیْنَمَا أَنَا مُتَفَکِّرٌ فِی ذَلِکَ إِذْ رَأَیْتُ شَخْصاً قَدْ أَقْبَلَ حَتَّی دَنَا فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ عَلَیْهِ قَبَاءُ صُوفٍ مَعَهُ سَیْفُهُ وَ فَرَسُهُ وَ أَدَوَاتُهُ فَقَرُبَ مِنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ امْدُدْ یَدَکَ أُبَایِعْکَ فَقَالَ علیه السلام وَ عَلَامَ تُبَایِعُنِی قَالَ عَلَی السَّمْعِ وَ الطَّاعَهِ وَ الْقِتَالِ بَیْنَ یَدَیْکَ حَتَّی أَمُوتَ أَوْ یَفْتَحَ اللَّهُ عَلَیْکَ فَقَالَ مَا اسْمُکَ قَالَ أُوَیْسٌ قَالَ أَنْتَ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ أَخْبَرَنِی حَبِیبِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنِّی أُدْرِکُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِهِ یُقَالُ لَهُ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ یَکُونُ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ یَمُوتُ عَلَی الشَّهَادَهِ یَدْخُلُ فِی شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسُرِّیَ عَنِّی.» و همچنین در روضه الواعظین و بصیره المتعظین: ۲۹۰/۲؛ «قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ یَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ أَبْشِرُوا بِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِی یُقَالُ لَهُ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ فَإِنَّهُ یَشْفَعُ بِمِثْلِ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ ثُمَّ قَالَ لِعُمَرَ یَا عُمَرُ إِنْ أَدْرَکْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ فَبَلَغَ عُمَرَ مَکَانُهُ بِالْکُوفَهِ فَجَعَلَ یَطْلُبُهُ فِی الْمَوْسِمِ لَعَلَّهُ أَنْ یَحُجَّ حَتَّی وَقَعَ إِلَیْهِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ لَهُ وَ هُوَ مِنْ أَخَسِّهِمْ هَیْئَهً وَ

أَرَثِّهِم حالًا فَلَمَّا سَأَلَ عَنْهُ أَنْكَرُوا ذَلِكَ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَسْأَلُ عَنْ رَجُلٍ لَايَسْأَلُ عَنْهُ مِثْلُكَ قَالَ فَلِمَ قَالُوا لِأَنَّهُ عِنْدَنَا مَغْمُورٌ فِي عَقْلِهِ وَ رُبَّمَا عَبِثَ بِهِ الصِّبْيَانُ قَالَ عُمَرُ ذَاكَ أَحَبُّ لِي ثُمَّ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أُوَيْسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَوْدَعَنِي إِلَيْكَ رِسَالَتَهُ وَ هُوَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّكَ تَشْفَعُ بِمِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَخَرَّ أُوَيْسٌ سَاجِداً وَ مَكَثَ طَوِيلًا مَا تَرْقَى لَهُ دَمْعَةٌ حَتَّى ظَنُّوا أَنَّهُ مَاتَ وَ نَادَوْهُ يَا أُوَيْسُ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ا فَاعِلٌ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يَا أُوَيْسُ فَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِكَ فَأَخَذَ النَّاسُ فِي طَلَبِهِ وَ التَّمَسُّحِ بِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ شَهَرْتَنِي وَ أَهْلَكْتَنِي وَ كَانَ يَقُولُ كَثِيراً مَا لَقِيتُ مِنْ عُمَرَ ثُمَّ قُتِلَ بِصِفِّينَ فِي الرَّجَّالَةِ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.»

۲- (۲)) - بقره (۲) : ۲۵۵؛ «کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند ؟»

۳- (۳)) - بحار الأنوار: ۳۶۷/۷۲، باب ۸۱، حدیث ۷۹؛ «أَعْلَامُ الدِّينِ، رُوِيَ عَنْ أُوَيْسٍ الْقَرَنِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ كَيْفَ حَالُكَ- فَقَالَ كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يُصْبِحُ يَقُولُ لَاأُمْسِي- وَ يُمْسِي يَقُولُ لَاأُصْبِحُ- يُبَشَّرُ بِالْجَنَّةِ وَ لَايَعْمَلُ عَمَلَهَا- وَ يُحَذَّرُ النَّارَ وَ لَايَتْرُكُ مَا يُوجِبُهَا وَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ وَ غُصَصَهُ وَ كُرُبَاتِهِ- وَ ذِكْرَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ- لَمْ تَدَعْ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا فَرَحاً وَ إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ لَمْ تُبْقِ لَنَا ذَهَباً وَ لَافِضَّةً- وَ إِنَّ قِيَامَ الْمُؤْمِنِ بِالْحَقِّ فِي النَّاسِ لَمْ يَدَعْ لَهُ صَدِيقاً- نَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَشْتِمُونَ أَعْرَاضَنَا- وَ يَرْمُونَنَا بِالْجَرَائِمِ وَ الْمَعَايِبِ وَ الْعَظَائِمِ وَ يَجِدُونَ عَلَى ذَلِكَ أَعْوَاناً مِنَ الْفَاسِقِينَ- إِنَّهُ وَ اللَّهِ لَايَمْنَعُنَا ذَلِكَ أَنْ نَقُومَ فِيهِمْ بِحَقِّ اللَّهِ.» و همچنین در إرشاد القلوب إلى الصواب: ۱۰۰/۱، الباب الخامس و العشرون؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أُمَّ أُوَيْسٍ مِنْ أَيْنَ لِابْنِكِ هَذِهِ الْحَالَةُ الْعَظِيمَةُ الَّتِي قَدْ مَدَحَهُ النَّبِيُّ بِهَا مَدْحاً لَمْ يَمْدَحْ بِهِ أَحَداً مِنْ أَصْحَابِهِ هَذَا وَ لَمْ يَرَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فَقَالَتْ إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ بَلَغَ اعْتَزَلَنَا وَ كَانَ يَأْخُذُ فِي الْفِكْرِ وَ الِاعْتِبَارِ.»

باطل اشتباه می گیرند .

مسأله ربا در اسلام

أصبغ بن نباته نقل می کند ، أصبغ از تربیت شدگان ناب وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود . أصبغ می گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام ریاست و حکومت خود هر وقت از بازار کوفه می گذشتند و یا کاسب ها را می دیدند ، می فرمودند :

« یا معشر التجار »

ای گروه کاسب ، ای داد و ستد کنندگان:

«الفقه ثمّ المتجر »

اول دین شناس شوید ، بعد کاسبی کنید . چرا ؟ حضرت فرمودند : این یکی از مواردی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به اسم جلاله پروردگار عالم سوگند خورده است:

«والله للرّبا فی هذه الامّه أخفی من دبیب النمل علی الصفا » (1)چرا به قوم یهود ، نصرانی و زرتشتی ها اشاره نمی کند . می فرماید : والله ربا در این امت از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف پنهان تر است ، ممکن است عمری کاسب ها در چاه ربا قرار داشته باشند و نفهمند . بعد از مرگ یک مرتبه پرونده آنها را باز کنند و بگویند شما در دنیا حرام خوردید . شما با حرام سر و کار داشتید ، چرا می فرماید : در این امت .

چون آیین ها و مکتب های دیگر بخصوص در زمان ما ، اساس اقتصادشان بر ربای بانکی است . اقتصاد جهان براساس ربا محاسبه می شود ، اما در این امت یک عده ای بهانه شرعی برای خودشان درست می کنند و راه فرار از ربا را پیدا می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : ربا خود را پنهان می کند و به نظر نمی آید که شخص رباخوری می کند ، می گوید : من از راه شرعی وارد شدم . ربا با طرح ها و تدبیرها ،

۱- (۱)) - الکافی: ۱۵۰/۵، باب آداب التجاره، حدیث ۱؛ «أَبِی الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ عَلَی الْمِنْبَرِ یَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ وَ اللَّهِ لَلرِّبَا فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ أَخْفَی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ عَلَی الصَّفَا شُوبُوا أَیْمَانَکُمْ بِالصِّدْقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِی النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَی الْحَقَّ.»

چهرهٔ ظاهرش را پشت آن تدبیرها و نقشه ها پنهان می کند و ربا در اقتصاد ، از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف مخفی تر است . برای اینکه دچار ربا نشوند ، واجب است دین شناس شوند ، حالا اگر نرفتند دین شناس شوند ، واجب است معاملات اقتصادی خود را با متخصصان قرآن شناس و روایت شناس در میان بگذارند ، تا آنها که ربای مخفی را درک می کنند ، آنها را راهنمایی کنند و بعد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

«التاجر فاجر »

چرا معامله گران جزء بدکاران هستند ؟ زیرا دچار ربای مخفی هستند ،

«والفاجر فی النار »

تاجر بدکار وارد آتش می شود ، که بدکاری او همین ربا است ، ممکن است عرق خور و قمارباز نباشد ، اهل فسق و فجور نباشد . اینکه می گوید : تاجر فاجر است ؛ یعنی تاجر رباخور ، تاجر بدکار است .

اویس هم انسان دین شناس و دینداری بود . دیندار که دین شناس نیست ، گاهی باطل را در زندگی خود حق می بیند و حق را باطل می بیند ، ممکن است این اشتباه تا آخر عمر با او همراه باشد ، اگر زندگی را به اهل دانش ، بصیرت و فقه گره نزند .

گرفتار خواهد شد .

به اویس گفت : از دین پیغمبر علیه السلام چه فهمیدی ، با اینکه پیغمبر علیه السلام را ندیدی .

گفت : من هشت برنامه را فهمیدم و بعد راجع به خودش صحبت کرد که من به یکی یکی این برنامه ها عمل کردم ، هم محدودهٔ زندگی دنیا را روشن و نورانی می کند و هم زندگی نامحدود قیامت و حیات بی نهایت محشر را تضمین می کند .

امکان توضیح هشت برنامه در یک جلسه امکان پذیر نیست ، با تکیه بر لطف خدا با همدیگر قسمت به قسمت آن را سیر می کنیم و به امید اینکه از این گفتگوی

ملکوتی و نورانی که با یک شترچران فقیه ، دین شناس و دین دار شده بود ، خداوند متعال نصیبی به ما عنایت کرده است . البته از این هشت قسمت ، از هر کدام ، اندکی به ما عنایت شده است ، اگر عنایت نشده بود ما در این حال نبودیم ؛ یعنی اهل خدا و خدمت به خلق نبودیم . معلوم می شود خداوند متعال به همهٔ ما نظر دارد و این حقایق را به ما نشان داده است .

حریص در عبادت و خدمت به خلق

به ما سفارش شده که در امور الهی و ملکوتی اهل قناعت نباشید . بلکه اهل حرص باشید ، شما در قرآن مجید می بینید که پروردگار پیغمبر علیه السلام را به عنوان یک انسان حریص معرفی کرده است . این حرص حرام و شیطانی نیست ، این حرص در اینجا به جا است ، چه طور رسول خود را معرفی می کند:

« حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ » (۱)

یعنی به همه انسان ها حرص دارد ، برای اینکه نگذارد انسان ها گرفتار عذاب فردا و دنیای فاسد و محروم از بهشت پروردگار شوند . اینجا جای قناعت نیست .

چه چیز مردم مملکت ما از اویس کمتر است ! مگر اویس انسان ویژه ای آفریده شده بود ؟ اویس انسانی بود که مسلمان نبود ، بعد که صدای دین پیغمبر صلی الله علیه و آله به او رسید ، با عقل ، نگاه به این دین و فرهنگ کرد و آن را قبول کرد ، بعد هم حرص زد که از همهٔ حقایقی که با آن در ارتباط است ، ظرفش را پر کند و پر کرد .

همه چیز را از خدا گرفت ، عمرش هم به زیباترین صورت تمام شد . در رکاب وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفّین به شهادت رسید . این هم پایان عمر و اول حیات آخرت بود ، یعنی از مردن نهراسید و مرگ را محکوم کرد ، چون شهید نمی میرد .

۱- ((۱)) - توبه (۹) : ۱۲۸؛ «اشتیاق شدیدی به [هدایتِ] شما دارد ، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است .»

« وَ لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتاً بَلْ أَحْیٰاءٌ » (۱)

مرگ را محکوم و دهن مرگ را بست ، گفت : من در کام تو فرو نمی روم ، من در آغوش رحمت و کرامت می روم ،

« یٰا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ * بِمٰا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ » (۲)

مرگ اگر مرد است آید پیش من

من با ضربهٔ او فنا و متلاشی نمی شوم ، او یک پیراهن و پوششی از من می گیرد ، من از کام او عمر جاودان و حیات الهی در می آورم .

در پاسخ به این مرد در بخش اول فرمود : «طلبت الرفعه»

در کجا انسان اوج می گیرد و پرواز می کند ، کلمه رفعت در قرآن زیاد استعمال شده است .

« فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ » (۳)« یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ » (۴)« رَفِیعُ الدَّرَجٰاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشٰاءُ » (۵)،

این کلمه در روایات زیاد آمده است . گفت : من در جستجوی رفعت ، بلندی مقام و در جستجوی قلّهٔ بزرگی بودم ، راه و روش زندگی را از دین و فرهنگ پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد گرفتم . اویس از این راه عبور کرد و به قلهٔ نهایی رفعت رسید . اگر نرسیده بود ، بوی خدا را نمی گرفت . اویس برای دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد ، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله را زیارت نکرد ، مادرش گفته بود ، اجازه نداری بیشتر از نصف روز در مدینه بمانی ، از مدینه برگشت ، سه روز بعد ، پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد ، وقتی که به خانه رسید جنب مسجد دیدند چهره پیغمبر صلی الله علیه و آله تغییر کرد و به یمن رو کرد ، فرمود :

۱- ((۱)) - آل عمران (۳) : ۱۶۹؛ «و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند ، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .»

۲- ((۲)) - یس (۳۶) : ۲۶ - ۲۷؛ «ای کاش قوم من معرفت و آگاهی داشتند * به اینکه پروردگارم مرا آمرزید و از کرامت یافتگان قرارم داد .»

۳- ((۴)) - نور (۲۴) : ۳۶؛ «[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند.»

۴- ((۵)) - مجادله (۵۸) : ۱۱؛ «تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلند گرداند.»

۵- (۶)) - غافر (۴۰) : ۱۵؛ «بالا برنـدۀ درجات و صاحب عرش است ، روح را [که فرشـتۀ وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند.»

«انّی لاشمُّ رائحهَ الرحمن من جانب الیمن » (۱)بوی خدا از جانب یمن می آید . گفتند : یک شتر چران می خواست تو را ببیند ، می گفت : مادرم فقط نصف روز اجازه ماندن در مدینه را داد ، پیغمبر صلی الله علیه و آله آهی کشید و فرمود : عجب رغبت و اشتیاقی به قیافهٔ تو دارم ، و الاّ در باطن که با هم هستیم .

گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم یمنی برقع من ، بوی خدا بوی تو بود

تواضع در فرهنگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

گفت : من در جستجوی معنویت می باشم تا در بالاترین جایگاه انسانی و الهی قرار بگیرم ، بالاخره از طریق فرهنگ پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن این رفعت را در تواضع یافتم .

«طلبت الرفعه فوجدتها فی التواضع »

یک رشتهٔ تواضع ، تواضع به پروردگار است و فروتنی ، نسبت به مردم مؤمن و مسلمان می باشد:

« وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ » (۲)،

از آثار تواضع به خدا ، پذیرفتن همهٔ اوامر حق و ضدّ شیطان حرکت کردن است .

تکبر ورزیدن شیطان

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ » (۳)

شیطان امتناع کرد و تکبر ورزید و از ناسپاسان شد ، آن کسی که در برابر پروردگار تواضع ندارد ، زمین گیر است ، نمی تواند بالا برود و به رفعت برسد ، نمی تواند به

۱- ((۱)) - مجموعه ورام: ۱۵۴/۱؛ «و أن أویس القرنی کان یظن أهله أنه مجنون لکثره عبادته و تضییقه علی نفسه فی المطعم فبنوا له بیتا علی، باب دورهم فکان یأتی علیهم السنه و السنتان لا یرون له وجها و کان یخرج أول ء الآخره حتی أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال إنی لأجد نفس الرحمن من جانب الیمن.» و نیز در بحار الأنوار: ۱۵۵/۴۲، باب ۱۲۴؛ حدیث ۲۲؛ «رُوِیَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ کانَ یَقُولُ تَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّهِ مِنْ قِبَلِ قَرَنٍ وَا شَوْقَاهْ إِلَیْکَ یَا أُوَیْسُ الْقَرَنِیُّ أَلَا وَ مَنْ لَقِیَهُ فَلْیُقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنْ غَابَ عَنْکُمْ لَمْ تَفْتَقِدُوهُ وَ إِنْ ظَهَرَ لَکُمْ لَمْ تَکْتَرِثُوا بِهِ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فِی شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ یُؤْمِنُ بِی وَ لَایَرَانِی وَ یُقْتَلُ بَیْنَ یَدَیْ خَلِیفَتِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فِی صِفِّینَ.»

۲- ((۲)) - اسراء (۱۷) : ۲۴؛ «و برای هر دو از روی مهر و محبت ، بال فروتنی فرود آر.»

۳- ((۳)) – بقره (۲) : ۳۴؛ «و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم : به آدم سجده کنید ، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبّر ورزید و از کافران شد .»

مقامات بلند انسانی و ملکوتی برسد .

« فَاخْرُجْ مِنْهٰا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ * وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ إِلیٰ یَوْمِ الدِّینِ » (۱)

با عصبانیت به پروردگار گفت : مرا بیرون کردی؟

« فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ » (۲)

این زهر تکبر را در همهٔ بندگانت می ریزم که در برابر دستورهایت شاخ و شانه بکشند . وقتی تو انسان را به عبادت امر کنی ، آنها می گویند : امر تو را اطاعت نمی کنیم ، نماز نمی خوانیم ، روزه نمی گیریم و حجاب را رعایت نمی کنیم ، حرمت ربا و معاصی را قبول نداریم ، آنها را وادار می کنم که امر تو را اطاعت نکنند .

پروردگار آرام به او فرمود :

« لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ » (۳)

من هم هفت طبقهٔ جهنّم را فقط از تو و کسانی که مانند تو دچار تکبر در برابر من می شوند ، پر می کنم . هر کس را که می خواهی گمراه کن . هر کس به گمراهی تو گوش دهد ، حزب و جزء تو می شود ، معنای تکبر را به آرامی به خانواده ، دوستان و به مردم بگویید ، که تکبر در برابر دعوت خدا و خواسته های خدا ، باعث خروج از مقام و لعنت ابدی و دوزخ همیشگی است .

«طلبتُ الرفعهَ فوجدتها فی التواضع » (۴)بعضی از انسان ها در نهایت تواضع و فروتنی بودند و از این نردبان به اوج رفعت انسانی رسیدند .

که آنان را ز حیوانی رهانید

۱- ((۱)) – حجر (۱۵) : ۳۴ – ۳۵؛ «از این [جایگاه والا که مقام مقربان است] بیرون رو که رانده شده ای * و بی تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود .»

۲- ((۲)) – ص (۳۸) : ۸۲؛ «به عزتت سوگند همهٔ آنان را گمراه می کنم.»

۳- ((۳)) – ص (۳۸) : ۸۵؛ «بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند ، از همگی پر خواهم کرد.»

۴- ((۴)) – این روایت به نقل از اویس قرنی یافت نشد بلکه در کتب روایی به صورت ذیل آمده است: مستدرک الوسائل: ۱۷۳/۱۲، حدیث ۱۳۸۱۰؛ معارج الاصول الی معرفه آل الرسول: ۵۴؛ «مَجْمُوعَهُ الشَّهِیدِ، رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ رُوِیَ عَنْ مَوْلَانَا جَعْفَرٍ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ طَلَبْتُ الْجَنَّهَ فَوَجَدْتُهَا فِی السَّخَاءِ وَ طَلَبْتُ الْعَافِیَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الْعُزْلَهِ وَ طَلَبْتُ ثِقْلَ الْمِیزَانِ فَوَجَدْتُهُ فِی شَهَادَهِ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ السُّرْعَهَ فِی الدُّخُولِ إِلَی الْجَنَّهِ فَوَجَدْتُهَا فِی الْعَمَلِ لِلَّهِ تَعَالَی وَ طَلَبْتُ حُبَّ الْمَوْتِ

فَوَجَدْتُهُ فِی تَقْدِیمِ الْمَالِ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ حَلَاوَهَ الْعِبَادَهِ فَوَجَدْتُهَا فِی تَرْکِ الْمَعْصِیَهِ وَ طَلَبْتُ رِقَّهَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهَا فِی الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِی التَّفَکُّرِ وَ الْبُکَاءِ وَ طَلَبْتُ الْجَوَازَ عَلَی الصِّرَاطِ فَوَجَدْتُهُ فِی الصَّدَقَهِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِی صَلَاهِ اللَّیْلِ وَ طَلَبْتُ فَضْلَ الْجِهَادِ فَوَجَدْتُهُ فِی الْکَسْبِ لِلْعِیَالِ وَ طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عز و جل فَوَجَدْتُهُ فِی بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِی وَ طَلَبْتُ الرِّئَاسَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی النَّصِیحَهِ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ فَرَاغَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِی قِلَّهِ الْمَالِ وَ طَلَبْتُ عَزَائِمَ الْأُمُورِ فَوَجَدْتُهَا فِی الصَّبْرِ وَ طَلَبْتُ الشَّرَفَ فَوَجَدْتُهُ فِی الْعِلْمِ وَ طَلَبْتُ الْعِبَادَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الْوَرَعِ وَ طَلَبْتُ الرَّاحَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الزُّهْدِ وَ طَلَبْتُ الرِّفْعَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی التَّوَاضُعِ وَ طَلَبْتُ الْعِزَّ فَوَجَدْتُهُ فِی الصِّدْقِ وَ طَلَبْتُ الذِّلَّهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الصَّوْمِ وَ طَلَبْتُ الْغِنَی فَوَجَدْتُهُ فِی الْقَنَاعَهِ وَ طَلَبْتُ الْأُنْسَ فَوَجَدْتُهُ فِی قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ وَ طَلَبْتُ صُحْبَهَ النَّاسِ فَوَجَدْتُهَا فِی حُسْنِ الْخُلُقِ وَ طَلَبْتُ رِضَی اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ فِی بِرِّ الْوَالِدَیْنِ.»

که چون آن تشنه کامان آب جستند در این تاریکْ شب مهتاب جستند (۱)

«مَنْ کَانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ » (۲)

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم نمونه دارد ؟ در علم ، عمل و سیاست نمونه دارد ؟ او هر شب تا شب نوزدهم ماه رمضان ، بیشتر شب را صورت روی خاک می گذاشت و می گفت :

«آه من قلّه الزاد و طول السفر » (۳)خدایا علی دست خالی است . این چه تواضعی است ؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۴۰

۱- (۱)) - مهدی الهی قمشه ای.

۲- (۲)) - فاطر (۳۵) : ۱۰؛ «کسی که عزت می خواهد ، پس [باید آن را از خدا بخواهد ، زیرا] همهٔ عزت ویژهٔ خداست . حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح] به سوی او بالا می رود و عمل شایستهٔ آن را بالا می برد .»

۳- (۳)) - نهج البلاغه: حکمت ۷۷؛ «یَا دُنْیَا یَا دُنْیَا إِلَیْکِ عَنِّی أَ بِی تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَیَّ تَشَوَّقْتِ لَاحَانَ حِینُکِ هَیْهَاتَ غُرِّی غَیْرِی لَاحَاجَهَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْت ثَلَاثاً لَارَجْعَهَ فِیهَا فَعَیْشُکِ قَصِیرٌ وَ خَطَرُکِ یَسِیرٌ وَ أَمَلُکِ حَقِیرٌ آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ الْمَوْرِدِ.»

پی نوشت ها

۱۰ عمل صالح

اشاره

آغاز کردن اعمال با یاد خدا

۱۰

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۴۱

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله مردم را در تمام کارها ، اعمال ، روابط ، روش و منش ، به حقایق قرار داده شده دعوت می کنند.

کار خود را با «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » شروع کنید که برای خدا و امید به رحمانیت خدا در دنیا، و به طمع رحیمیت پروردگار در آخرت باشد ، حکمت ها و فلسفه ها در آن نهفته است . وقتی کار ریشه خدایی داشته باشد و در دایرۀ توحید انجام بگیرد ، خالی از شرک باشد ، خالص برای حضرت الله انجام بگیرد و به امید بخشندگی خدا و عطای خدا در دنیا و آخرت انجام بگیرد ، آثار فراوان دنیایی و اخروی دارد .

این گونه اعمال ، برخی از بیماری های روانی را معالجه می کند ، خلأهای برونی و درونی را جبران می کند . برای انسان ایجاد امنیت و آرامش می کند و توان ، قدرت ، نیروی باطنی و ارادی و گاهی هم توان بدنی به انسان می دهد .

بیماری عجله در زندگی انسان

برای اینکه شما عزیزان به گوشه ای از این آثار عنایت کنید ، من پنج آیه از قرآن مجید را برای شما تلاوت می کنم که این پنج آیه در توضیح این مقدمه و در اثبات

ص:۱۴۷

کاربرد عمل صالح نقش مهمی دارد .

اما آیهٔ اول که در سورهٔ مبارکهٔ اسراء قرار دارد .

« کٰانَ الْإِنْسٰانُ عَجُولاً » (۱)

دقت بفرمایید خداوند مهربان نمی گوید «خلق الانسان عجولا » نمی گوید : انسان بر مبنای شتاب و عجله آفریده شده است ، (۲) انسان ها دچار یک حالت روانی منفی به نام عجله و شتاب می شوند . شما عجله و شتاب انسان را ، در دو برنامه ، در همهٔ جوامع و ملت ها ملاحظه می کنید . یکی رویکرد شتابانه به ثروت و دیگری به لذّت است . بیماری عجله و شتاب ، باعث می شود که انسان تمام نیروی خودش را در دنیا مصرف جمع مال و مصرف لذّت های مادّی و محدود و کم زمان و از بین رفتنی کند .

راه رسیدن به خداوند

خداوند در قرآن مجید می فرماید : بهشت جایی است که:

« مٰا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ » (۳)

محل هر گونه خواسته ، اشتها ، میل و طلب ، بدون محدودیت و محل لذت است .

ولی برای رسیدن به « مٰا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ » نیاز به ایمان و عمل صالح دارد . « وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰاتٍ » (۴)اما عده ای به طرف ثروت و لذت دنیوی شتاب می کنند . تمام عمر و نیرو را صرف رسیدن به ثروت و لذّت دنیایی می کنند ، نصیبشان را از آخرت قطع می کنند . حالت روانی عجله و شتاب ورزی ، زیان سنگینی برای انسان دارد که در قرآن می فرماید :

« إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَفِی خُسْرٍ » (۵)

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۱۱؛ «انسان بسیار شتاب زده و عجول است .»

۲- ((۲)) - «من الآیات الأنبیاء خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُون.» بحار الأنوار: ۳۳۸/۶۸، باب ۸۳؛ «فی الخصال، عن أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ مَعَ التَّثَبُّتِ تَکُونُ السَّلَامَهُ وَ مَعَ الْعَجَلَهِ تَکُونُ النَّدَامَهُ وَ مَنِ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِی غَیْرِ وَقْتِهِ کَانَ بُلُوغُهُ فِی غَیْرِ حِینِهِ.» و نیز در بحار الأنوار: ۳۳۸/۶۸، باب ۸۳؛ «عیون أخبار الرضا علیه السلام لی، الأمالی للصدوق، عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام التَّدْبِیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤْمِنُکَ مِنَ النَّدَم.»

۳- ((۳)) - زخرف (۴۳) : ۷۱؛ «و در آنجا آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذّت می برد ، آماده است.»

۴- (۴)) – نساء (۴) : ۵۷؛ «و کسانی که ایمان آورده انـد و کارهای شایسـته انجام داده انـد ، به زودی آنان را در بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است ، وارد کنیم.»

۵- (۵)) – عصر (۱۰۳) : ۲؛ «[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

و می فرماید :

« هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمٰالاً* اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا » (۱)

یعنی کسانی هستند که از نظر حرکت و عمل ، شتاب زده می باشند ، و می خواهند زودتر به ثروت ، شهوت و لذّت برسند . در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

«لافقر بعد الجنه ألا و إنّه لا غنی بعد النار » (۲)بعد از بهشت ثروتی وجود ندارد . خداوند در قرآن مجید می فرماید :

« مٰا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ »

اگر در بهشت هر ثروت و لذّتی را بخواهید می یابید.

علاج بیماری عجله و شتابزدگی

انسان باید خودش را مقیّد به عمل صالح کند ، از آثار عمل صالح ، علاج شتاب زدگی و عجله است ، انسان آرام ، با ادب و با وقار می شود و بیماری عجولی او هنگامی که با مقیّد شدن به أعمال صالحه علاج شد ، دیگر عمرش را صرف ثروت بیش از نیاز نمی کند ، قناعت می کند و صرف لذت و شهوات حرام نمی کند .

وقار و ادب پیدا می کند . از راه حلال به سراغ ثروت و شهوت می رود ، با روی آوردن و آراسته شدن به عمل صالح ، این بیماری خطرناک که باعث از دست دادن بهشت می شود ، و باعث تلف کردن عمر به خاطر پول و لذّت می شود ، از بین می رود ؛ یعنی انسان عمر خود را تلف و ضایع نمی کند .

« كٰانَ الْإِنْسٰانُ عَجُولاً » (۳)

ص:۱۴۹

۱- ((۱)) - کهف (۱۸) : ۱۰۳ - ۱۰۴؛ «آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟ * آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و گم شده است].»

۲- ((۲)) - الکافی: ۲۱۶/۲، حدیث ۲؛ «أَبِی جَمِیلَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَانَ فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ عَلَی مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَهٍ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِیَّهٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَهٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِینِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِینُهُ وَ الْحَرِیبَ مَنْ حُرِبَ دِینُهُ أَلَا وَ إِنَّهُ لَافَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّهِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَاغِنَی بَعْدَ النَّارِ لَایُفَكُّ أَسِیرُهَا وَ لَایَبْرَأُ ضَرِیرُه.»

۳- ((۳)) - اسراء (۱۷) : ۱۱؛ «انسان بسیار شتاب زده و عجول است .»

نمی فرمایـد ، «خُلِقَ الْإِنْسانُ » ، معلوم می شود عجله یک امر عارضـی و بیماری است . و این بیماری با عمل صالح قابل معالجه است ، انسان را از بیماری شتابزدگی و عجولی شفا می دهد .

« وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ » (۱)« إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً » (۲)

بافت اصلی آفرینش انسان

در آیهٔ دوم : مسألهٔ آفرینش انسان مطرح است .

« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ » (۳)

مـا انسـان را در چـارچوب کار ، کوشـش ، زحمت ، مشـقت و فعالیت آفریـدیم ؛ (۴) یعنی نبایـد تمـام عمر خود را به بطـالت بگذرانـد ، فعـالیت و عمـل جزء بـافت خلقت و آفرینش انسـان است . پروردگار در قرآن می فرمایـد : تو بایـد حرکت کنی و کوشـش کنی ، بافت وجود خود را ، با کوشـش ، فعالیت و اطاعت از خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله گره بزن ، تا زحمات ، فعالیت ها و کوشش های شما باطل نشود .

ارزش عمل صالح در زندگی

عمل صالح نمی گذارد فعالیت ها ، رنج ها و حرکت های انسان نابود شود .

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ » (۵)

عمل صالح انسان را دست پر می کند . دنیا و آخرت انسان را آباد می کند و عامل به دست آوردن بهشت است .

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۸۲؛ «و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایهٔ درمان ورحمت است ، نازل می کنیم.»
۲- ((۲)) - اسراء (۱۷) : ۹؛ «بی تردیـد این قرآن به اسـتوارترین آیین هدایت می کند ، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند ، مژده می دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است .»
۳- ((۳)) - بلد (۹۰) : ۴؛ «همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم .»
۴- ((۴)) - الحیاه با ترجمه احمـد آرام: ۲۲۰/۳ و ۲۲۱ و ۲۲۳ سورهٔ النجم: ۳۹؛ « وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعیٰ » سورهٔ النساء: ۳۲؛ « لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا، وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ » النّبی صـلی الله علیه و آله : کلوا من کـدّ أیدیکم. سـئل النّبیّ صلی الله علیه و آله : أیّ کسب الرّجـل أطیب؟ قـال: «عمـل الرّجـل بیـده و کـلّ بیع مبرور. الإمام الباقر علیه السـلام - قال راوی الحـدیث: سألته عن الرّجل یتقبّل العمل فلا یعمل فیه و یدفعه إلی آخر، یربح فیه؟ قال: لا. امام جعفر صادق علیه السـلام در این خصوص می فرماید: «... و خلق له الوبر لکسوته، فکلّف ندفه و غزله و نسجه، و خلق له الشّجر، فکلّف غرسها و سقیها و القیام

علیها ... و ترک علیه فی کلّ شیء من الأشیاء موضع عمل و حرکه، لما فی ذلک من الصّلاح ... و جعل الخبز متعذّرا- لا ینال إلّابالحیله و الحرکه- لیکون للإنسان فی ذلک شغل یکفّه عمّا یخرجه إلیه الفراغ من الأشر و العبث.»

۵- (۵)) - محمد (۴۷) : ۳۳؛ «ای اهل ایمان ! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اعمالتان را [با تخلف از دستورها خدا و پیامبر ، شرک ، نفاق ، منت گذاری و ریا] باطل مکنید .»

آیهٔ سوم :

« إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ » (۱)

این جزو خلقت انسان نیست ، یک امر عارضی است ، به انسان نعمت های فراوان دادم ، اما او با وجود نعمت های من ، علیه من به ناسپاسی بر می خیزد . از شهوت ، چشم ، گوش و دست در اعمال حرام استفاده می کند ، و در امضا ، تقلّب ، دوز و کلک در اجناس مردم و اسناد مردم ، قدم حرام برمی دارد ، در مجالس حرام شرکت می کند ، جای ناسپاس کجا است ؟ دوزخ می باشد . (۲)

اثرات عمل صالح

إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ » (۳)، کافر یعنی ناسپاس ، یعنی منکر واقعیات . اثر عمل صالح این است که انسان را از ناسپاسی حفظ می کند و در دایرهٔ شکر قرار می دهد .

« اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً » (۴)

کلمهٔ شکر از نظر عربی در اینجا مفعول لاجله است ، قاعدهٔ ادبی است . ای خاندان داود عمل کنید ، ای انسانها از فرمان من اطاعت کنید ، تا شکر در شما تحقق پیدا کند .

از آثار دیگر عمل صالح این است که انسان دائماً در حال شکر است . (۵)

لزوم شکر منعم

وَ سَنَجْزِي الشّاكِرِينَ » (۶)ما به شاکرین پاداش عنایت می کنیم . پیغمبر در هنگام سحر سجده های طولانی و گریه فراوان داشتند ، به حدی که بلال به حضرت صلی الله علیه و آله عرض کرد : آیا این مقدار گریه لازم است؟ حضرت جواب او را

۱- ((۱)) - عادیات (۱۰۰) : ۶؛ «[که] قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.»

۲- ((۲)) - سورهٔ ابراهیم:۳۴؛ «و قال تعالی وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ » مستدرک الوسائل: ۱۱/۳۵، حدیث ۱۳۲۳۵؛ «الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي أَمَالِيهِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ طُوبَى لِمَنْ لَمْ يُبَدِّلْ نِعْمَهَ اللَّهِ كُفْراً طُوبَى لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّه.» الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: ۱/۳۰۴؛ «وَ قَالَ علیه السلام أَشْكَرُ النَّاسِ أَقْنَعُهُمْ وَ أَكْفَرُهُمْ لِلنِّعَمِ أَجْشَعُهُم.»

۳- ((۳)) - توبه (۹) : ۴۹؛ «و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد .»

۴- ((۴)) - سبأ (۳۴) : ۱۳؛ «ای خاندان داود ! به خاطر سپاس گزاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.»

۵- ((۵)) - الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی: ۸۰، الباب السابع؛ «مالك بن عطیه عن داود بن فرقد عن أبی عبد اللّه علیه

السلام أنّ فیما أوحی اللَّه عز و جل إلی موسی بن عمران علیه السلام : یا موسی، ما خلقت خلقا هو أحبّ إلیّ من عبدی المؤمن و أنّی إنّما ابتلیته لما هو خیر له و أنا أعلم بما یصلح علیه عبدی، فلیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی و لیرض بقضائی أکتبه فی الصدّیقین عندی إذا عمل برضائی و أطاع أمری.»

۶- (۶)) - آل عمران (۳) : ۱۴۵؛ «و یقیناً سپاس گزاران را پاداش خواهیم داد .»

این گونه دادند . «أفلا أکون عبداً شکوراً » (۱) من بندهٔ شاکر نباشم ! شکر یعنی عمل صالح . البته هنگامی که بحث به ذکر «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ » برسد ، مفصّل مسأله شکر را از قرآن و روایات برای شما بیان خواهم کرد . اما طبق آیات قرآن ، نماز ، روزه ، حج ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر ، انفاق و احسان به پدر و مادر شکر پروردگار است . چنانکه در اوایل سورهٔ لقمان هم آمده:

« أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوَالِدَیْکَ » (۲)

تو مسئول هستی که هم مرا و هم پدر ومادر خود را شکر کنی . شکر پروردگار ، عبادت پروردگار است . شکر والدین هم احسان به والدین است .

پس از آثار عمل صالح ، حفظ انسان از ناسپاسی یا نجات ناسپاس از ناسپاسی و قرار دادن او در دایرهٔ شکر پروردگار عزیز عالم است .

اما آیهٔ چهارم : آیهٔ چهارم در سورهٔ یوسف است ،

« وَ مَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّ مَا رَحِمَ رَبِّی » (۳)

خودم را نمی توانم تبرئه کنم .

معنای جهاد اکبر

اگر من بیشتر اوقات زندگی خود را ، از عمل صالح ، عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا پر کنم ، وارد جهاد اکبر شده ام .

«قَضَوا الجهاد الاصغر و بقی علینا جهاد الاکبر قیل: یا رسول الله! و ما الجهاد الاکبر؟ قال جهاد النفس» (۴)هنگامی که شما اوقات زندگی خود را با خدمت و عبادت پر کنید ، در حقیقت در برابر هوای نفس موضع گرفته اید و به یک جنگ الهی علیه جنود شیطانی باطن برخواسته اید و با عمل صالح ، دیو هوای نفس را به تدریج ضعیف می کنید ، تا

۱- (۱)) - مستدرک الوسائل: ۲۵۳/۱۱، حدیث ۱۲۹۱۲؛ «مِصْبَاحُ الشَّرِیعَهِ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام وَ إِذَا رَأَیْتَ مُجْتَهِداً أَبْلَغَ مِنْکَ فِی اجْتِهَادِهِ فَوَبِّخْ نَفْسَکَ وَ لُمْهَا وَ عَیِّرْهَا وَ حُثَّهَا عَلَى الِازْدِیَادِ عَلَیْهِ وَ اجْعَلْ لَهَا زِمَاماً مِنَ الْأَمْرِ وَ عِنَاناً مِنَ النَّهْیِ وَ سُقْهَا کَالرَّائِضِ لِلْفَارِهِ الَّذِی لَایَذْهَبُ عَلَیْهِ (خَطْرَةُ مِنْهَا) إِلَّا وَ قَدْ صَحَّحَ أَوَّلَهَا وَ آخِرَهَا وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُصَلِّی حَتَّى یَتَوَرَّمُ [قَدَمَاهُ] وَ یَقُولُ أَ فَلَا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً أَرَادَ أَنْ یَعْتَبِرَ [بِهَا] أُمَّتُهُ فَلَا یَغْفُلُونَ عَنِ الِاجْتِهَادِ وَ التَّعَبُّدِ وَ الرِّیَاضَهِ أَلَا وَ إِنَّکَ لَوْ وَجَدْتَ حَلَاوَهَ عِبَادَهِ اللَّهِ وَ رَأَیْتَ بَرَکَاتِهَا وَ اسْتَضَأْتَ بِنُورِهَا لَمْ تَصْبِرْ عَنْهَا سَاعَهً وَاحِدَهً وَ لَوْ قُطِعْتَ إِرْباً إِرْباً.»

۲- (۲)) - لقمان (۳۱) : ۱۴؛ «[و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن.»

۳- (۳)) - یوسف (۱۲) : ۵۳؛ «من خود را از گناه تبرئه نمی کنم ؛ زیرا نفس طغیان گر ، بسیار به بدی فرمان می دهد مگر

زمانی که پروردگارم رحم کند.»

۴- (۴)) - الکافی: ۱۲/۵، باب وجوه الجهاد، حدیث ۳؛ «السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْس.» و همچنین در وسائل الشیعه: ۱۶۳/۱۵، حدیث ۲۰۲۱۶؛ «عنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقَالَ جِهَادُ النَّفْسِ وَ قَالَ صلى الله عليه و آله إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيه.»

وقتی نفس از هوا و هوس بیفتد ، و تبدیل به نفس مطمئنّه شود . و انسان آرام می گیرد . «مطمئنّه » ؛ یعنی آرام بگیرد .

این از آثار عمل بر مبنای «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » است . عملی که با خدا معامله می شود و به امید رحمانیت و رحیمیت پروردگار است.

آیهٔ پنجم : دوباره مسألهٔ خلقت انسان را مطرح می کند .

« خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً » (۱)

ناتوان آفریده شده ، اما می تواند به یک توانمندی بی نظیری نائل شود . در بدو امر و ابتدای کار ناتوان آفریده شده است ، ما هم قوانین ، مقررات ، حلال و حرام و فرمان های خود را ، با لحاظ کردن اراده ، بدن و قلب محدود و توان ضعیف انسان نظام دادیم .

« یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ » (۲)

من تمام قوانین را آسان و سبک برای شما قرار دادم .

در ماه رمضان با اینکه غذا نمی خوریم ، آن هم وسط روز ، که بیش از اول صبح و شب نیازمند به غذا هستیم ؛ زیرا در روز کار و فعالیت می کنیم ، اما احوال ما غیر از ماه رمضان خیلی بهتر است و سبک تر هستیم .

من ارادهٔ دائمی دارم که تمام پیشنهادات خود را به شما سهل و آسان و سبک بگیرم که خود شما را از هزار گونه بار سنگین و عمل به خواسته های من ، سبک کند . شما اگر در ماه رمضان ، غذای خود را نصف ایام دیگر کنید ، یعنی سحری و افطار را کمتر بخورید. بعد از ماه رمضان به هر آزمایشگاهی مراجعه کنید ، می بینید که از قبل سالم تر هستید و عوارضی در خون شما دیده نمی شود . وزنتان سبک شده ، سبک شدن وزن آثار بسیاری برای زانو و کمر و مفاصل دارد ، علاوه بر این روزه ، عذاب روز قیامت را ، به خاطر گناهان ، سبک می کند تا آتش را به

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۲۸؛ «انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است .»

۲- ((۲)) - نساء (۴) : ۲۸؛ «خدا می خواهد [با تشریع ازدواج با زنان مؤمن ، و ازدواج با کنیزان مؤمن ، و ازدواج موقت ، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را] بر شما سبک کند.»

خاموشی بکشاند .

این معنای:

« يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ »

است .

قدرت و اراده انسان در عبادت

اگر ارادهٔ انسان قوی باشد روزه گرفتن آسان می شود ، هم قدرت بدنی انسان زیاد می شود و هم به قدرت روحی و ارادی می رسد .

« لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (۱)قدرت اراده و قدرت عقل است ، «صوموا تصحّوا » (۲) قدرت بدنی است .

روز قیامت عده ای از بدن ها در کمال ناتوانی است ، خداوند در سوره «ن وَ الْقَلَمِ » می فرماید : در دنیا که بودند:

« كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ » (۳)

من آنها را دعوت به نماز و عبادت کردم ، سجده در اینجا به معنای عبادت است ، انسان وقتی بخورد و بخوابد و شهوترانی کند ، ضعیف می شود ؛ زیرا در عبادت تمرین نداشته است و در دنیا سست بودند و ورزش های بدنی آنها هم در مسیر عبادت نمی باشد ، به روح ، عقل و اراده خود کاری نداشته اند ، در قیامت جای ورزش نیست ، با همان بدن سست و شهوانی ، با آن شکم پر ، وارد قیامت می شوند ، آنها را دعوت می کنم که فقط سجده ای در محشر برای من انجام دهند .

خداوند در قرآن می فرماید :

« فَلا يَسْتَطِيعُونَ » (۴)

نمی توانند سجده کنند . ولی کسانی که تمرین عبادت و خدمت داشتند ، وقتی

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۱؛ «تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید .»

۲- ((۲)) - مستدرك الوسائل: ۷/۵۰۲؛ «وَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ صُومُوا تَصِحُّوا.»

۳- ((۳)) - قلم (۶۸) : ۴۳؛ «اینان [در دنیا] به سجده [بر خدا] دعوت می شدند.»

۴- ((۴)) - قلم (۶۸) : ۴۲؛ «ولی در خود قدرت و استطاعت [سجده کردن] نیابند !»

از قبر بیرون می آیند ، به هر مقداری که با بهشت فاصله دارند ، می گویم:

« ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ » (۱)

از کنار قبر خود تا بهشت ؛ مانند برقی که در ابرهای بهار زده و خاموش می شود سریعتر به بهشت می رسند . چون بدن لخت و پای فلجی ندارند ، بدن و اراده از عبادت، قدرت گرفته است ، پیرمرد نود ساله ، مکّه ، کربلا و مشهد می رود و می گوید : حالم خوب است ، از او سؤال می شود که در زیارت امام رضا چه کار کردی ؟ می گوید : شب جمعه تا صبح حرم بودم ، الحمدلله دویست رکعت نماز قضا در حرم خواندم ، توان روحی و ارادی او بر بدن ۹۰ ساله مسلّط است .

این هم یکی از آثار عمل صالح است که ضعف را در ناحیهٔ بدن ، اراده ، روح ، قلب و باطن ، کم می کند و باعث قدرت می شود .

قدرت و اراده امام زین العابدین علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید : نوجوان ده دوازده ساله بودم ، پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام با بودن در آن حادثه عظیم کربلا که کوه ها را از بین می برد ، قسمتی از شب ، کیسه ای را از خرما ، لباس و پول پر می کرد و روی شانهٔ خود می گرفت و در خانهٔ مستحق های مسلمان شیعه و سنی و یهودی و مسیحی ، می گذاشت و بر می گشت . مقداری می خوابید و بقیهٔ آن را به نماز شب ، گریه ، دعا و مناجات می گذراند ، بعد اذان می گفت ونماز صبح را می خواند و بعد از نماز صبح ، صورت مبارک را روی خاک می گذاشت ، خاکی که از کنار قبر أبی عبدالله آورده بود ، هزار مرتبه در سجده می گفت :

«الهی عبیدک بفنائک ، مسکینک بفنائک ، فقیرک بفنائک » (۲)آفتاب هم که طلوع می کرد سر زمین می رفت و کشاورزی می کرد ، و به خانه بر

۱- ((۱)) - حجر (۱۵) : ۴۶؛ «[به آنان گویند :] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .»

۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۴۶/ ۷۵، باب ۵، حدیث ۶۶؛ «[الإرشاد] عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ شَيْخاً مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يَقُولُ قَالَ طَاوُسٌ دَخَلْتُ الْحِجْرَ فِي اللَّيْلِ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَدْ دَخَلَ فَقَامَ يُصَلِّي فَصَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ سَجَدَ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْخَيْرِ لَأَسْتَمِعَنَّ إِلَى دُعَائِهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ قَالَ طَاوُسٌ فَمَا دَعَوْتُ بِهِنَّ فِي كَرْبٍ إِلَّا فُرِّجَ عَنِّي.»

می گشت ، دوباره شروع به عبادت می کرد ، یک روزی در اتاق را باز کردم و رفتم کنار دیوار نشستم و او را نگاه می کردم ، دیدم که بسیار گریه می کند .

چقدر انسان باید قدرت و توان داشته باشد ، که کربلا را ببیند ، و بعد از آن واقعه شب ها بار به دوش بکشد ، بعد از آن در نماز شب گریه و هزار بار تکرار ذکر کند و بعد در طول روز مشغول کشاورزی شود و دوباره برگردد و مشغول عبادت شود .

امام باقر می فرماید : (۱) او مشغول عبادت بود و من هم بلند بلند گریه می کردم . وقتی پدر سلام نماز را داد ، فرمود : فرزندم ، چرا گریه می کنی ؟ گفتم دلم برای شما می سوزد ، چقدر کار ، خدمت ، عبادت و سجده می کنید ، مگر این بدن چقدر انرژی دارد ؟ فرمود : عزیز دلم ، روی طاقچه ، کتابی است آن را بردار بیاور . کتاب را آوردم و به پدر دادم ، باز کرد و جلوی من گذاشت ، فرمود : در این صفحات ، عبادات و خدمات جدّم علی علیه السلام نوشته شده است . عزیز دلم ، اگر بخوانی ، آن وقت به من نمی گویی چقدر خودت را به زحمت می اندازی ، من کجا و علی کجا؟

عمل صالح ، ضعف خلقتی انسان را جبران می کند . انسان با تمرین عمل صالح ، عبادات ، خدمت به خلق خدا و اخلاق خوش به توان عجیبی در دنیا و آخرت خواهد رسید . «من کان لله کان الله له » (۲) ولی باید به این معنا آگاه باشیم که همهٔ این امور ، خدمت ها و عبادات در صورتی از افق وجود انسان طلوع می کند که انسان نسبت به خدا و خلق خدا متواضع و فروتن باشد . وقتی خداوند می فرماید : نماز بخوانید و روزه بگیرید ، شانه بالا نیندازید ، با کمال خاکساری اطاعت نمایید ؛ زیرا اگر مقام تواضع نباشد ،

« إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ » (۳)

نماز ، روزه ، خدمت و احسان برای انسان سنگین است ، وقتی سنگین شد ، با داشتن تکبر قبول نمی کند ، با کبر از مجموع آثار عمل صالح خودش را محروم

ص:۱۵۶

۱- ((۱)) - إعلام الوری بأعلام الهدی: ۲۶۰، الفصل الرابع؛ «دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُهُ علیه السلام عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَهِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحِدٌ فَرَآهُ قَدِ اصْفَرَّ لَوْنُهُ مِنَ السَّهَرِ وَ رَمِدَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ دَبِرَتْ جَبْهَتُهُ مِنَ السُّجُودِ وَ وَرِمَتْ سَاقَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَلَمْ أَمْلِکْ حِينَ رَأَيْتُهُ بِتِلْکَ الْحَالِ مِنَ الْبُكَاءِ فَبَكَيْتُ رَحْمَهً لَهُ وَ إِذَا هُوَ يُفَكِّرُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ بَعْدَ هُنَيْئَهٍ مِنْ دُخُولِي فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطِنِي بَعْضَ تِلْکَ الصُّحُفِ الَّتِي فِيهَا عِبَادَهُ عَلِيٍّ فَأَعْطَيْتُهُ فَقَرَأَ مِنْهَا يَسِيراً ثُمَّ تَرَكَهَا مِنْ يَدِهِ تَضَجُّراً وَ قَالَ مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَّ لَوْنُهُ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي يَغْشَاکَ فَقَالَ أَ تَدْرِي لِمَنْ أَتَأَهَّبُ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْه.»

۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۸۲/ ۳۱۹، باب ۳۶؛ «أنه من کان لله کان الله له.»

۳- ((۳)) - بقره (۲) : ۴۵؛ «بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است .»

می کند .

وقتی از اویس می پرسد تو که پیغمبر صلی الله علیه و آله را ندیدی ، از فرهنگ ، آئین و مدرسه او چه بهره ای بردی ؟ می گوید : هشت بهره ، بهره اول : «طلبتُ الرفعه » رسیدن به قلّهٔ مقام ، درجات الهی و کمالات انسانی را جستجو کردم ، دیدم دین و فرهنگ او مرا راهنمایی کرده ،

«فوجدتها فی التواضع »

این مقام و رفعت را با تواضع و فروتنی ، می شود به دست آورد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پی نوشت ها

۱۱ تواضع و فروتنی

اشاره

۱۱

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۵۸

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

هنگامی که از اویس قرنی سؤال می شود شما که وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نکردی و به محضر ملکوتی ایشان مشرف نشدی ، از نبوت و رسالت او چه بهره ای گرفتی؟ پاسخ می دهد من از این فرهنگ و دین که او تبلیغ کرده ، هشت حقیقت را یافتم . اما حقیقت اول :

«طلبتُ الرفعه فوجدتها فی التواضع » (1)من در جستجوی مقام ، منزلت و شخصیت انسانی بودم ، با کمک فرهنگ اسلام این قلّه ، منزلت و این درجهٔ عالی را در تواضع یافتم . انسان باید نسبت به حضرت حق و مردم ، به ویژه اهل ایمان متواضع باشد .

ریشه و اصل حقایق برای رسیدن به درجات عالی

حقیقت هم همین است ، ریشه و اصل حقایق که انسان را به درجات عالی در پیشگاه پروردگار می رساند فروتنی و خاکساری است . بلای تکبّر بلای سنگینی است . تکبّر سخت ترین مانع و حجاب در برابر پذیرفتن و عمل کردن به خواسته های حقّ است . همهٔ درجات و مقامات از طریق پاکی باطن و عمل به

ص:165

1- (1)) - مستدرك الوسائل: 173/12، حدیث 13810؛ متن کامل حدیث در جلسهٔ 9 آمده است .

خواسته های پروردگار به دست می آید . انسانی که متکبر است خودش را از آن پاکی باطن و عمل به دستورهای حق محروم می کند ، به خاطر نداشتن نردبان تواضع به آن درجات نخواهد رسید .

امروز یکی از آیات بسیار مهم کتاب خدا را از سورهٔ مبارکهٔ مائده که در بخشی از این آیه مسألهٔ تواضع مطرح است ، برای شما قرائت می کنم و شاید بتوانم به چهار روایت بسیار مهم و با ارزش در زمینهٔ تواضع اشاره کنم .

شش نشانه برای اهل ایمان

اشاره

آیهٔ شریفه پنجاه و چهار سورهٔ مائده ، برای اهل خدا شش نشانه و علامت ذکر می کند:

علامت اول: استقامت در ایمان

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ » (۱)

خطاب به مسلمانان و مؤمنان زمان رسول خدا است ، ای اهل ایمان! اگر روزی برسد که شما از دینان دست بردارید و بی دین شوید ، در برابر امواج فتنه ها ، شهوات و جاذبه های مال و مقام قرار بگیرید و استقامت نورزید و گوهر دینتان غارت شود و بی دین شوید.

علامت دوّم: محبت پروردگار به بندگان

« فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ »

یقیناً و قطعاً من ملّت و جامعه ای را پدید می آورم و قومی را ظهور می دهم که من عاشق آن جامعه و ملت هستم .

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۵۴؛ «ای اهل ایمان ! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی رساند] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد ، و آنان هم خدا را دوست دارند.»

عشق خدا به یک ملت و جامعه بی سبب نمی باشد . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

«ان الله لاینظر الی صورکم ولا الی اموالکم »

خدا نگاهی به ظاهر و مال شما ندارد:

«ولکن ینظر الی قلوبکم » (۱)نگاه خدا به باطن شما است ، وقتی باطن الهی باشد ، پاک باشد و از رذائل پیراسته باشد ، این پاکی ، سبب می شود که پروردگار عالم به پاکان عشق بورزد و محبت کند . قومی را که من می آورم و این ملتی را که آشکار می کنم ، من عاشق آن قوم بعد از شما هستم .

« وَ یُحِبُّونَهُ »

آن ملت عاشق من هستند ، به من محبت دارند ، این عشق دو طرفه است . چون عشق یک طرفه باعث زحمت است . اگر کسی عاشق باشد ولی معشوق او را دوست نداشته باشد ، فضای زندگی برای او تاریک می شود ، اما وقتی عاشق بداند و ببیند که معشوق هم به او عشق می ورزد ، زندگی ، فضا ، خوراک ، خواب و رفت و آمد یک معنای دیگر برای عاشق دارد ؛ یعنی هنگامی که عاشق مشاهده می کند معشوق به او ارادت دارد ، همه چیز را زیبا می بیند .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

علامت سوم : تواضع

در آن ملت و جامعه تواضع وجود دارد .

« أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ » (۲)

ص:۱۶۷

۱- (۱)) - مستدرک الوسائل: ۲۶۴/۱۱، حدیث ۱۲۹۵۱؛ «وَ قَالَ صلی الله علیه و آله یَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَکُونَ أَکْرَمَ النَّاسِ فَلْیَتَّقِ اللَّهَ یَا أَبَا ذَرٍّ أَحَبُّکُمْ إِلَی اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَکْثَرُکُمْ ذِکْراً لَهُ وَ أَکْرَمُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ لَهُ وَ أَنْجَاکُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّکُمْ خَوْفاً لَهُ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یَتَّقُونَ اللَّهَ مِنَ الشَّیْ ءِ لَایُتَّقَی مِنْهُ خَوْفاً مِنَ الدُّخُولِ فِی الشُّبْهَهِ إِلَی أَنْ قَالَ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ لَایَنْظُرُ إِلَی صُوَرِکُمْ وَ لَاإِلَی أَمْوَالِکُمْ وَ لَکِنْ یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ التَّقْوَی هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی صَدْرِهِ الْخَبَرَ.» و نیز در بحار الأنوار: ۲۴۸/۶۷، باب ۵۴؛ «وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ لَایَنْظُرُ إِلَی صُوَرِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ وَ إِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُم.»

۲- (۳)) - مائده (۵) : ۵۴؛ «در برابر مؤمنانْ فروتن اند ، و در برابر کافرانْ سرسخت و قدرتمندند.»

این قوم ، ملت و جامعه نسبت به اهل ایمان که برادران و خواهران دینی می باشند ، متواضع ، فروتن و خاکسار هستند ، تلخ و خشن نیستند .

علامت چهارم : عزت و شجاعت در برابر دشمنان خدا

« أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ » در مقابل دشمنان خدا و دشمنان خودشان نیرومند و پرقدرت هستند ، درِ شکست بر روی آنها باز نیست . اگر شهید شوند و یا دشمن را نابود کنند ، برنده هستند .

« فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ » (۱)

اینکه می شنوید درِ شکست به روی این ملت و این جامعه بسته است ، از لغت «عزیز » استفاده شده است .

« أَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ » (۲)

یعنی خدا توانای شکست ناپذیر است . « وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ » (۳)پروردگار ، پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان واقعی توانای شکست ناپذیر هستند .

علامت پنجم : مجاهدت در راه خدا

« یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ » (۴)اینجا آیه مطلق است ، قیدی ندارد ، نمی فرماید : «یجاهدون باموالهم » ، این ملت با جان ، بدن ، زبان ، آبرو و با حکومت در راه خدا زحمت می کشند . این نوع مؤمنین اگر روی صندلی حکومت قرار بگیرند فقط در راه خدا می کوشند ، در راه نفس ، اقوام ، حزب و اطرافیان خود کوشش نمی کنند .

این ملت اگر پول به دست آنها بیاید با مال جهاد می کنند ، آبروی فوق العاده ای داشته باشند با آبرو جهاد می کنند ، زبان گویایی داشته باشند با زبان جهاد می کنند ، قلم داشته باشند ، با قلم جهاد می کنند ، علم داشته باشند با علم جهاد می کنند .

۱- ((۱)) – توبه (۹) : ۱۱۱؛ «پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند.»

۲- ((۲)) – بقره (۲) : ۲۰۹؛ «که خدا [در انتقام از شما] توانای شکست ناپذیر و حکیم است .»

۳- ((۳)) – منافقون (۶۳) : ۸؛ «در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.»

۴- ((۴)) – مائده (۵) : ۵۴؛ «همواره در راه خدا جهاد می کنند ، و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند .»

علامت ششم : نداشتن ترس از سرزنش بیگانه

« وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ » البته این ملت از همه طرف مورد سرزنش قرار می گیرند ، آشنا و غریبه آنها را سرزنش می کند ، ولی آن قوم و ملت هیچ ترسی از سرزنش خودی و بیگانه ندارد ، هر کس هر چه می خواهد بگوید ، می گویند : ما راه روشنی داریم که قرآن و اهل بیت علیهم السلام است ، مسیر را حرکت می کنیم ، پایان این مسیر هم پروردگار است .

« إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی » (۱)« ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ » (۲)

این شش برنامه احسان من به آن ملت است .

نور ایمان در مردم ایران

«واسِعٌ » در اینجا به معنای عطای بسیار است ، من به آن ملت عطای بسیار می کنم . اولین لحظه ای است که آیه نازل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله آیه را قرائت کرد ، مردم به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند : این که خدا می گوید : اگر شما بی دین شوید من یک ملتی را می آورم ، آیا منظور خدا فرزندان ما اعراب است ؟ فرمودند : نه ، از این آیه شریفه ، خداوند متعال نسبت به نسل آیندهٔ شما هیچ قصد و اراده و نظری ندارد . کدام ملت هستند ؟ دست مبارک خود را روی شانهٔ سلمان گذاشتند ، سه جمله فرمودند ، فرمودند : منظور آیه سلمان ، یاران و هموطنان سلمان است و بعد این جمله را فرمودند : که این جمله در کتب متعددی آمده است . «مجمع البیان » ، «نور الثقلین » ، «المیزان » ، جلد دوم «الاستیعاب » که از مهمترین کتاب برادران و علمای اهل سنت است ، البته مدارک دیگر هم دارد.

ص:۱۶۹

۱- ((۱)) - نجم (۵۳) : ۴۲؛ «و اینکه پایان [همهٔ امور] به سوی پروردگارتوست.»

۲- ((۲)) - مائده (۵) : ۵۴؛ «این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد ؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست .»

بعد از اینکه دست روی شانهٔ سلمان گذاشتند : فرمودند : منظور خدا از این آیه ، یاران و هموطنان او است . این جمله را فرمودند : «لَوْ كَانَ الدِّينُ فَى الثُّرَيَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاء» (۱) خیلی روایت فوق العاده ای است ، این روایت شامل حال بی دین ها ، مجرمین حرفه ای ، عاصیان ، سرکشان ، بدحجاب ، رباخور ، شراب خور ، قمارباز ، ستمگر ، ظالم و اختلاس کننده که در این وطن زندگی می کنند ، نمی باشد .

بیزاری پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم آخر الزمان

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : من از چنین مردمی در آخرالزمان بیزار هستم ، آنها هم از من بیزار هستند ، اینها با شما بیگانه هستند ، یار و یاور شما هم نیستند . یار و هموطن شما هم نیستند . پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : سلمان ، یاران و هموطنان او . آن کسی که از اسلام بریده و به فرهنگ شیطان پیوسته ، دشمن شما و خدا است . غربی است ولی در اینجا زندگی می کند ، فرهنگ

« غَيْرِ الْمَغْضُوبِ » (۲)

است ، اسرائیل است که در اینجا زندگی می کند .

« وَ لَا الضَّالِّينَ »

فرهنگ آمریکا ، فرانسه ، و انگلیس و سایر مناطق اروپا ، از آنها است ، قرآن می فرماید : هموطن شما نیست ، جزو دشمنان است .

بعد فرمودند :

«لوکان الدین فی الثریا »

فرض کنید اگر دین و فرهنگ خدا به ستاره ثریا گره خورده باشد ،

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۳۱۰/۱۶، باب ۱۱؛ «وَ رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَرَأَ هَذِهِ الْآیَهَ «وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیم» «جمعه ۳» فَقِیلَ لَهُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَوَضَعَ یَدَهُ عَلَی کَتِفِ سَلْمَانَ وَ قَالَ لَوْ کَانَ الدِّینُ فِی الثُّرَیَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاء.» شرح نهج البلاغه: ۳۶/۱۸؛ «قال أبو عمر و قد روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله من وجوه أنه قال لو کان الدین فی الثریا لناله سلمان و فی روایه أخری لناله رجل من فارس.»

۲- (۲)) - فاتحه (۱) : ۷؛ «هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند .»

«لنالته رجال من هؤلاء »

مردم ایران آن دین را از آن منطقهٔ دور ، به دست خواهند آورد و به این دین پایبند خواهند شد .

یک بار دیگر فرمایش نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله را دقت کنید . فرزندان ایران ، اگر دین به ستارهٔ ثریا گره خورده باشد ، آن دین را به دست می آورند ؛ یعنی حالت صعود و رفتن به سوی ارزش ها ، به قدری عاشق فضائل و درستی ها و کمالات هستند که سختی راه را برای خودشان هموار کرده و این سربالایی را می روند و دین را از ثریا می گیرند و به آن عمل می کنند .

کسی که متواضع است طبق آیه ، دین دارد . کسی که در برابر خدا و مردم مؤمن فروتن است ، ایمان دارد و مورد محبّت خدا است و خدا او را دوست دارد .

تواضع امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر خداوند

و اما روایت: من نمی دانم ارزش تواضع تا چه حدّی است و کاربرد فروتنی در برابر پروردگار تا چه اندازه است که:

«قال امیرالمؤمنین عند موته »

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام عرق مرگ بر پیشانی او نشسته بود ؛ یعنی تمام آثار مرگ آشکار بود ،

«علیک بالتواضع فانّه من أعظم العباده » (۱)ای مردم مؤمن ! بر شما باد به فروتنی و تواضع ، زیرا تواضع بالاترین عبادت است.

آن وقت در پیشگاه پروردگار ، حدّ تواضع امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده می کنید ، که هر شب جمعه تا آخر عمر ، در دعای کمیل اعلان صادقانه می کرد ،

۱- ((۱)) - مستدرک الوسائل: ۲۹۶/۱۱، حدیث ۳۰۷۹؛ نَهْجُ الْبَلَاغَهِ؛ «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی وَصِیَّتِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ عَلَیْکَ بِالتَّوَاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَه.»

«وأنا عبدک الضـعیف الذلیل الحقیر الفقیر المسکین المستکین » (۱)حدّ فروتنی امیرالمؤمنین در پیشگاه وجود مقدس حق این گونه می باشد .

حدّ فروتنی را در مناجات مسجد کوفه ببینید .

«مولای یا مولای أنت المالک وأنا المملوک و هل یرحم المملوک الا المالک ، أنت الحیّ و أنا المیّت وهل یرحم المیّت الاّ الحیّ ، أنت الکبیر و أنا الصغیر و هل یرحم الصغیر الا الکبیر ، أنت العزیز و أنا الذلیل و هل یرحم الذلیل الا العزیز » (۲)این حد تواضع امیرالمؤمنین است .

تواضع امیر المؤمنین علیه السلام در برابر مردم

و امـا تواضع در برابر مردم ، فکر نکنیـد امیرالمؤمنین علیه السـلام فقـط در خـانه پروردگـار متواضع بودنـد ، ایشان در اخلاق و عمل ، فروتن و خاکسار بودند ، نسبت به مردم متواضع بودند . در کتاب با عظمت صلی الله علیه و سلم ا صلی الله علیه و آله و سلم الله اکبر ج الحمد لله عید مبارک رحمهما الله طبرسی ، امام عسگری علیه السلام می فرماید :

« أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ » (۳)

پـدر و پسـر مؤمنی ، میهمان امیرالمؤمنین علیه السـلام شدنـد ، حضـرت فرمودنـد : غذا بیاورید . سـفره انداختند و غذا را آماده کردند ، پدر و پسـر در محضـر امیرالمؤمنین علیه السـلام غذا خوردند ، امام عسـگری علیه السـلام می فرمایند : این پدر و پسـر وقتی از در اتـاق وارد شدنـد ، جـدم امیرالمؤمنین علیه السـلام تمـام قـد برای آنها بلنـد شـد و اکرام کرد و بالای اتاق نشانـد و خودش کمی آن طرف تر و روبه روی آنها نشست ، این گونه نبود که حضرت به دیوار و پشتی تکیه بدهد ، تا این پدر و پسر هر وقت بخواهند با حضرت صحبت بکنند ، مجبور شوند سر برگردانند .

یعنی تکیه دادن در کنار میهمان ، خارج از ادب و میهمان داری می باشد . من

ص:۱۷۲

۱- ((۱)) - دعای کمیل.

۲- ((۲)) - مفاتیح الجنان: مناجات امام علی علیه السلام در مسجد کوفه.

۳- ((۳)) - مائده (۵) : ۵۴؛ «در برابر مؤمنانْ فروتن اند ، و در برابر کافرانْ سرسخت و قدرتمندند.»

سعی می کنم عین فرمایش امام عسگری علیه السلام را بی کم و زیاد بگویم ، گاهی گویندگان به مطالب شاخ و برگ می دهند که مطلب زیباتر شود ، مانعی هم ندارد ، من عین متن روایت را برای شما می گویم . غذا خوردن پدر و پسر تمام شد . به قنبر اشاره کردند ، قنبر رفت و یک آفتابه و تشت و حوله آورد . جلوی پدر آمد ، معلوم می شود با دست غذا خورده بود . امام عسگری علیه السلام می فرماید : جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از جا بلند شد ، آفتابه ، تشت و حوله را از دست قنبر گرفت و روبه روی آن پدر آمد ، فرمود : دستت را در تشت بگیر ، من آب می ریزم ، دستت را بشوی و بعد حوله را از روی دستم بردار و دستت را خشک کن . پدر از شدت حیا و خجالت که نمی توانست باور کند ، علی علیه السلام می خواهد دست مرا بشوید . امام عسگری می فرماید : پدر به دست و پای امیر المؤمنین افتاد ، گفت : علی جان ! چگونه شما بر دست منِ بی قابل آب می ریزی ، من چطور تحمل کنم . حضرت فرمودند : بلند شو ، بنشین ، برادر دینی در بشر بودن هیچ امتیازی به تو ندارد مثل خودت هستم ، می خواهم آب بریزم روی دستت و با این کاری که دارم می کنم ده ها برابر تعداد مردم کرهٔ زمین و خدمت کاران کرهٔ زمین ، در بهشت خدا خدمتگزار برای علی علیه السلام قرار می دهد . من یک نگاه دیگر دارم ، این تواضع، علی را به بهشت و خادمان بهشت می رساند ، علی را به مزد چند برابر تعداد مردم دنیا می رساند . تو را به خدا قسم می دهم که دستت را بگیر و بشوی . پدر دستش را دراز کرد ، علی آب ریخت ، به او فرمود : با اطمینان بشوی ، فکر کن دست خود را در خانهٔ خودت می شویی ، با همان آرامش و اطمینان دستت را بشوی . دستش را شست و حوله را نزدیک او برد ، برداشت و دستش را خشک کرد . بعد به محمد حنفیه پسرش فرمود : عزیز دلم! اگر پسر این پدر ، تنها میهمان من بود ، من دستش را می شستم ، اما خدا مجلس ما را می بیند و باید برای پدر ویژگی قائل شد و بین پدر و پسر نباید در این کار مساوات برقرار کنم ، من بابای تو هستم ، دست پدر را من شستم ، تو جگر گوشه

من و پسر من هستی ، تو بلند شو و دست پسر را بشوی . (۱) این تواضع امیرالمؤمنین است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

«من تواضع لله رفعه الله » (۲)به نظر من روایت دو پهلو است ، شاید هم درست نفهمیده باشم ، کسی که برای شخص خدا فروتنی کند ، یا کسی که به خاطر خدا ، برای مردم فروتنی کند ، مانند این است که برای خدا فروتنی و خاکساری می کند ، «رفعه الله » پروردگار عالم درجه او را بالا می برد .

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۷۴

۱- (۱)) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: ۴۶۱/۲؛ «وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَكَرِّرِ ذِكْرُهُ عَنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِی الدُّنْیَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّیقِینَ وَ مِنْ شِیعَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام حَقّاً وَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَخَوَانِ لَهُ مُؤْمِنَانِ أَبٌ وَ ابْنٌ فَقَامَ إِلَیْهِمَا وَ أَکْرَمَهُمَا وَ أَجْلَسَهُمَا فِی صَدْرِ مَجْلِسِهِ وَ جَلَسَ بَیْنَ أَیْدِیهِمَا ثُمَّ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَأُحْضِرَ فَأَکَلَا مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ قَنْبَرٌ بِطَسْتٍ وَ إِبْرِیقِ خَشَبٍ وَ مِنْدِیلٍ لِیُیْبِسَ وَ جَاءَ لِیَصُبَّ عَلَی یَدِ الرَّجُلِ مَاءً فَوَثَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَأَخَذَ الْإِبْرِیقَ لِیَصُبَّ عَلَی یَدِ الرَّجُلِ فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِی التُّرَابِ وَ قَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اللَّهُ یَرَانِی وَ أَنْتَ تَصُبُّ عَلَی یَدِی؟ قَالَ اقْعُدْ وَ اغْسِلْ یَدَکَ فَإِنَّ اللَّهَ عز و جل یَرَاکَ وَ أَخُوکَ الَّذِی لَایَتَمَیَّزُ مِنْکَ وَ لَایَتَفَضَّلُ عَلَیْکَ یَخْدُمُکَ یُرِیدُ بِذَلِکَ خِدْمَهً فِی الْجَنَّهِ مِثْلَ عَشَرَهِ أَضْعَافِ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْیَا وَ عَلَی حَسَبِ ذَلِکَ فِی مَمَالِکِهِ فِیهَا فَقَعَدَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام أَقْسَمْتُ عَلَیْکَ بِعَظِیمِ حَقِّی الَّذِی عَرَفْتَهُ وَ بَجَّلْتَهُ وَ تَوَاضُعِکَ لِلَّهِ بِأَنْ نَدَبَنِی لِمَا شَرَّفَکَ بِهِ مِنْ خِدْمَتِی لَکَ لَمَّا غَسَلْتَ مُطْمَئِنّاً کَمَا کُنْتَ تَغْسِلُ لَوْ کَانَ الصَّابُّ عَلَیْکَ قَنْبَراً فَفَعَلَ الرَّجُلُ- فَلَمَّا فَرَغَ نَاوَلَ الْإِبْرِیقَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِیَّهِ وَ قَالَ یَا بُنَیَّ لَوْ کَانَ هَذَا الِابْنُ حَضَرَنِی دُونَ أَبِیهِ- لَصَبَبْتُ عَلَی یَدِهِ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَأْبَی أَنْ یُسَوَّی بَیْنَ ابْنٍ وَ أَبِیهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَکَانٌ لَکِنْ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَی الْأَبِ فَلْیَصُبَّ الِابْنُ عَلَی الِابْنِ فَصَبَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِیَّهِ عَلَی الِابْنِ ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ علیه السلام فَمَنِ اتَّبَعَ عَلِیّاً علیه السلام عَلَی ذَلِکَ فَهُوَ الشِّیعِیُّ حَقا.»

۲- (۲)) - الکافی: ۱۲۲/۲، باب التواضع، حدیث ۳؛ «ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشِیَّهَ خَمِیسٍ فِی مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوَلِیٍّ الْأَنْصَارِیُّ بِعُسٍّ مَخِیضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَی فِیهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ یُکْتَفَی بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَاأَشْرَبُهُ وَ لَاأُحَرِّمُهُ وَ لَکِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِی مَعِیشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.»

۱۲ درجات تواضع

اشاره

مرتبه و درجه انسان متواضع (۱)۱۲

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۷۵

۱- (۱)) - الکافی: ۱۲۳/۲، حدیث ۷؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَوْحَی اللَّهُ عز و جل إِلَی مُوسَی علیه السلام أَنْ یَا مُوسَی أَتَدْرِی لِمَ اصْطَفَیْتُکَ بِکَلَامِی دُونَ خَلْقِی قَالَ یَا رَبِّ وَ لِمَ ذَاکَ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَیْهِ أَنْ یَا مُوسَی إِنِّی قَلَّبْتُ عِبَادِی ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِیهِمْ أَحَداً أَذَلَّ لِی نَفْساً مِنْکَ یَا مُوسَی إِنَّکَ إِذَا صَلَّیْتَ وَضَعْتَ خَدَّکَ عَلَی التُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَی الْأَرْضِ.» الکافی: ۱۲۲/۲، حدیث ۵؛ «عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَذْکُرُ أَنَّهُ أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَلَکٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عز و جل یُخَیِّرُکَ أَنْ تَکُونَ عَبْداً رَسُولًا مُتَوَاضِعاً أَوْ مَلِکاً رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَی جَبْرَئِیلَ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ أَنْ تَوَاضَعْ فَقَالَ عَبْداً مُتَوَاضِعاً رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَایَنْقُصُکَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّکَ شَیْئاً قَالَ وَ مَعَهُ مَفَاتِیحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.» الکافی: ۱۲۲/۲، حدیث ۶؛ «السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَی بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ تَلْقَی وَ أَنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ أَنْ لَاتُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَی التَّقْوَی.»

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از بهترین و برترین ارزش های اخلاقی ، تواضع و فروتنی در برابر خواسته های خدا و مردم است . اگر انسان در کنار پروردگار خود را بزرگ نداند و خود را آزاد ، مالک ، مستغنی از حق به حساب نیاورد ، و نسبت به مردم هم طغیان گر ، فخر فروش و با ناز و تکبّر نباشد ، در پیشگاه خداوند متعال چنین انسانی مرتبهٔ بلند و درجهٔ بالایی دارد . به قدری تواضع و افتادگی مهم است و سبب آثار بسیار پرارزش دنیایی و آخرتی است که وجود مبارک امام صادق علیه السلام از تواضع در وجود انسان تعبیر به مزرعه می کنند . محل کشت می باشد ، امام ششم علیه السلام برای نمونه به چهار شجرهٔ طیّبه و درخت پاک که از این مزرعه روئیده می شود ، اشاره می کنند .

می فرمایند :

«التواضع مزرعه الخشوع والخضوع والخشیه والحیاء » (۱)انسان باید نسبت به پروردگار خود افتاده باشد و در کنار حضرت حق برای خودش مقام ، منزلت ، مرتبه ، مالکیت و ریاستی قائل نباشد و نسبت به همهٔ بندگان خدا تواضع داشته باشد ، خود را از دیگران برتر و بالاتر نداند ، بلکه خود را برادر ، خادم و خدمتگزار مردم بداند ؛ یعنی به این معنا رسیده باشد که پروردگار مرا

ص:۱۷۹

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۱۲۱/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۱۲؛ «[مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام التَّوَاضُعُ أَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ نَفِیسٍ وَ مَرْتَبَهٍ رَفِیعَهٍ وَ لَوْ کَانَ لِلتَّوَاضُعِ لُغَهٌ یَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِی مَخْفِیَّاتِ الْعَوَاقِبِ وَ التَّوَاضُعُ مَا یَکُونُ فِی اللَّهِ وَ لِلَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَکْرٌ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَی کَثِیرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَ لِأَهْلِ التَّوَاضُعِ سِیمَاءُ یَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِینَ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ وَ أَصْلُ التَّوَاضُعِ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ وَ هَیْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَیْسَ لِلَّهِ عز و جل عِبَادَهٌ یَقْبَلُهَا وَ یَرْضَاهَا إِلَّا وَ بَابُهَا التَّوَاضُعُ وَ لَایَعْرِفُ مَا فِی مَعْنَی حَقِیقَهِ التَّوَاضُعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ [مِنْ عِبَادِهِ] الْمُسْتَقِلِّینَ بِوَحْدَانِیَّتِهِ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ عز و جل أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَیِّدَ بَرِیَّتِهِ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله بِالتَّوَاضُعِ فَقَالَ عز و جل وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ التَّوَاضُعُ مَزْرَعَهُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخَشْیَهِ وَ الْحَیَاءِ وَ إِنَّهُنَّ لَایَأْتِینَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِیهَا وَ لَایَسْلَمُ الشَّرَفُ التَّامُّ الْحَقِیقِیُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِی ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَی.»

آفریده ، او را بندگی کنم و به بندگانش خدمت نمایم .

معنای خشوع

در پیوند با خدا خود را بنده و در پیوند با مردم ، طبق آیات و روایات ، خود را برادر و خادم مردم می داند . این حالت در وجود یک انسان ، اولین محصول و شجرهٔ طیّبه اش خشوع است . خشوع یعنی چه ؟ یعنی سربه زیر بودن و خود را به حساب نیاوردن ، این را که عرض می کنم طبق یکی از آیات قرآن کریم می باشد ، خشوع یعنی از هر نوع بازیگری نسبت به خدا و خلق خدا سالم بودن است .

خداوند قرآن مجید می فرماید :

« الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ » (۱)

وقتی از معصوم می پرسند خشوع یعنی چه ؟ می فرماید : در نماز همهٔ حواس خود را متوجه خدا کند ، (۲) با انگشتر ، تسبیح ، لباس ، چشم و انگشت های خود بازی نکند . معلوم می شود به نظر اولیای خدا ، خشوع یعنی سالم بودن از بازیگری ها . چه بازیگری نسبت به پروردگار ، که نفاق است و چه با شخصیت ، آبرو ، مال ، خواسته ها و رأی مردم بازیگری کند ، که این موارد پستی و زشتی است .

پروردگار همه چیز مردم را در چارچوب انسانیت ، محترم دانسته است ، خدا رأی مردم را محترم می داند ، اگر رأی مردم را محترم نمی دانست ، دستور وجوب را به پیغمبر صلی الله علیه و آله که عالم ترین و داناترین بود ، نمی داد .

« وَ شٰاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ » (۳)

در امور زندگی ، کشور و در امور اجتماعی با مردم مشورت کن ، یعنی رأی مثبت مردم ، نزد من محترم است ، وقتی به یک برنامه ای رأی دادند ، رأی آنها را فراموش

۱- ((۱)) - مؤمنون (۲۳) : ۲؛ «آنان که در نمازشان [به ظاهر] فروتن [و به باطن با حضور قلب] اند .»
۲- ((۲)) - الکافی: ۳۰۰/۳، حدیث ۳؛ «الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا كُنْتَ دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عز و جل يَقُولُ اَلَّذِينَ هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ . »
۳- ((۳)) - آل عمران (۳) : ۱۵۹؛ «و در کارها با آنان مشورت کن.»

نکن ، مواظب بـاش که در چاه تاریک منیّت و غرور نیفتی . به مال مردم هم احترام بگـذار ، با مال و آبروی مردم بازی نکن . بنابراین تواضع به نظر امام صادق علیه السـلام یک مزرعه ملکوتی و الهی است ، که یک شجرهٔ طیّبهٔ این باغ و مزرعه ، کشتزار خشوع است .

شمـا در قرآن مجیـد به آیـات کتاب الهی دقت کنیـد ، کلمـهٔ «هُزُواً » در قرآن زیاد آمـده است . در آیات مربوط به قیامت هم آمـده است که گروهی در قیامت برای ابـد محکوم به عـذاب الیم هسـتند ، علت آن هم این است که دین خـدا را به بازیگری گرفتنـد . هیـچ حقیقتی را نبایـد به بازی گرفت . هیـچ کسـی را در چارچوب انسانیت و آثار انسانیت نباید به بازی گرفت ، به بازی گرفتن دین ، رأی ، مال و پروندهٔ مردم ، حرام و گناه کبیره است .

پیغمبر صـلی الله علیه و آله را با چوب و سـنگ می زدنـد ، در حدّی که به نظر خودشان نابود شود ، کتک می زدند ، دندان و پیشانی او را می شکستند ، یارانش را تبعید می کردند ، اما در تمام این حوادث می گفت :

«اللهم اهـد قومی فـانّهم لایعلمون » (۱)خـدایا مردم آگـاه نیسـتند که این کارها را انجام می دهنـد . آنها را هـدایت کن . برای مردم و دشمنان دعا می کرد . برای کسانی که او را کتک می زدند و یارانش را تبعید می کردند دعا می کرد .

سزای مسخره کردن مردم

شخصـی پشت سـر پیغمبر صـلی الله علیه و آله شـروع به مسخره کردن نمود ، علیه پیغمبر بازیگری می کرد ، «رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ » است که تبعید کنندهٔ یارانش را دعا می کرد ، شـکنندگان دندان و پیشانی خود را دعا می کرد ، قاتل عموی خود را بخشید ، اما

۱- (۱)) - بحـار الأنوار: ۱۷۷/۳۵، باب ۳؛ «وَ ذَلِکَ أَنَّ النَّبِیَّ صـلی الله علیه و آله ضُـرِبَ بِحَرْبَةٍ فِی خَـدِّهِ یَوْمَ حُنَیْنٍ فَسَـقَطَ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ وَ قَدِ انْکَسَـرَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ الـدَّمُ یَسِـیلُ عَلَی حُرِّ وَجْهِهِ فَمَسَـحَ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْـدِ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لَایَعْلَمُونَ.» بحار الأنوار: ۱۱۷/۲۰، باب ۱۲، غزوه أحد؛ «وَ کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَرْمِی وَ یَقُولُ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لَایَعْلَمُون.»

کسی که با لب ، دهان ، ابرو و دست و پا ، در حالی که همهٔ بدن او غیر طبیعی بود ، پیامبر صلی الله علیه و آله را مسخره می کرد ، فرمود : به همان حال بمان ، و تا آخر عمر به همان حال ماند . سزای بازی کردن با رأی ، آبرو ، مال ، خانواده ، پدر و مادر ، دوست و حتی دشمن این گونه می باشد . به ما اجازه ندادند که حتی با دشمن هم بازیگری کنیم . (۱)

مهر و محبت پیامبر بر مردم مکه

در مکّه علیه پیغمبر صلی الله علیه و آله تبلیغ سوء می کردند . رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه می شد ، وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام در سن شش سالگی می دید که پدر بزرگوارشان در حالی که روی عمامه ، شانه و لباس مبارک ایشان شکمبه گوسفند می باشد ، فاطمه علیها السلام پدر را می بوسید و با دست های کوچک ، صورت بابا را پاک می کرد ، لباس های بابا را می شست ، در مکّه علیه پیغمبر عظیم الشأن اسلام حمله می کردند ، هنگامی که می خواست مکه را فتح کند ، مردم مکه خبر نداشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله با ده هزار مسلح بیرون شهر مکّه می باشد . جمعیت یکصدا فریاد می زد ، «الیوم یوم الملحمه » امروز روز انتقام گرفتن از ستمکاران مکه است .

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : شعار را عوض کنید . همه شعار بدهند «الیوم یوم المرحمه » (۲) امروز روز محبت و گذشت است . مردم مکه علیه پیغمبر صلی الله علیه و آله بیداد می کردند ، خداوند متعال به پیغمبر دستور موضع گیری داد با این حال به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : به بیدادگران آتش بس بده ؛ زیرا من از ماه های قمری ، چهار ماه را حرام اعلان کردم .

و به تمام دشمنان هم اعلام کن

« فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ » (۳)

هر جا می خواهید بروید ، ما کاری به کارتان نداریم . البته این اعلام ، خدعه

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۴۶/۲۷، باب ۳؛ «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ يَوْماً- مَوْتُ الْفُجَاءَةِ تَخْفِيفُ الْمُؤْمِنِ وَ أَسَفٌ عَلَى الْكَافِرِ- وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ حَامِلَهُ- فَإِنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ خَيْرٌ نَاشَدَ- حَمَلَتَهُ أَنْ يُعَجِّلُوا بِهِ- وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَاشَدَهُمْ أَنْ يُقَصِّرُوا بِهِ- فَقَالَ ضَمْرَةُ بْنُ سَمُرَةَ إِنْ كَانَ كَمَا تَقُولُ- قَفَزَ مِنَ السَّرِيرِ وَ ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ- فَقَالَ عليه السلام اللَّهُمَّ إِنَّ ضَمْرَةَ بْنَ سَمُرَةَ- ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ لِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ص- فَخُذْهُ أَخْذَةَ أَسَفٍ فَمَاتَ فُجَاءَةً- فَأَتَى بَعْدَ ذَلِكَ مَوْلًى لِضَمْرَةَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ- فَقَالَ آجَرَكَ اللَّهُ فِي ضَمْرَةَ مَاتَ فُجَاءَةً- إِنِّي لَأُقْسِمُ لَكَ بِاللَّهِ أَنِّي سَمِعْتُ صَوْتَهُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ- كَمَا كُنْتُ أَعْرِفُ صَوْتَهُ فِي حَيَاتِهِ فِي الدُّنْيَا- وَ هُوَ يَقُولُ الْوَيْلُ لِضَمْرَةَ بْنِ سَمُرَةَ- خَلَا مِنِّي كُلُّ حَمِيمٍ وَ حَلَلْتُ بِدَارِ الْجَحِيمِ- وَ بِهَا مَبِيتِي وَ الْمَقِيلُ- فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّهُ أَكْبَرُ- هَذَا أَجْرُ مَنْ ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله .»

۲- ((۲)) - شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۲۷۲/۱۷ - ۲۷۳؛ «الیوم أذل الله قریشا فلما حاذاهما رسول الله صلی الله علیه و آله ناداه أبو سفیان یا رسول الله أمرت بقتل قومک أن سعدا قال الیوم یوم الملحمه الیوم تسبی الحرمه الیوم أذل الله قریشا و إنی أنشدک الله فی قومک فأنت أبر الناس و أرحم الناس و أوصل الناس فقال عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف یا رسول الله

إنـا لاـ نـأمن سـعدا أن يكون له فی قريش صوله فوقف رسول الله صـلی الله عليه و آله و ناداه يا أبا سـفيان بل اليوم يوم المرحمه اليوم أعز الله قريشا و أرسل إلی سعد فعزله عن اللواء و اختلف فيمن دفع إليه اللواء فقيل دفعه إلی علی بن أبی طالب عليه السلام فـذهب به حتی دخل مکه فغرزه عند الرکن و هو قول ضـرار بن الخطاب الفهری و قيل دفعه إلی قيس بن سـعد بن عباده و رأی رسول الله صـلی الله عليه و آله أنه لم يخرجه عن سـعد حيث دفعه إلی ولده فذهب به حتی غرزه بالحجون قال و قال أبو سـفيان للعباس ما رأيت مثل هذه الکتيبه قط و لا أخبرنيه مخبر سـبحان الله ما لأحد بهؤلاء طاقه و لا يدان لقد أصبح ملک ابن أخيک يا عبـاس عظيمـا قـال فقلت ويحـک إنه ليس بملـک و إنهـا النبوه قال نعم. قال الواقـدی قال العباس فقلت له انـج ويحک فأدرک قومـک قبـل أن يـدخل عليهم فخرج أبو سـفيان حتی دخل من کـداء و هو ينادی من دخل دار أبی سـفيان فهو آمن و من أغلق عليه بابه فهو آمن حتی انتهی إلی هند بنت.»

۳- (۳)) – آل عمران (۳) : ۱۳۷؛ «پس در زمين گردش کنيد.»

و حیله نباشد . در این چهارماه حرام ، اگر دشمنان در مدینه از جلوی شما رد شدند ، کسی حق ندارد با چشم تند به آنها نگاه کند ؛ چون من در این چهار ماه اعلان آتش بس دادم و همه جا آزاد هستند و نباید از شما بترسند . تواضع یک شجره طیّبه است .

عباد متواضع ، فروتن و خاکسار ، با پروردگار و خلق خدا بازی گری ندارند ، برخوردهای آنها با خدا و با خلق ، مثبت و جدی است . این معنای خشوع است .

تفاوت خشوع با خضوع

شجرهٔ دیگر این مزرعه ، خضوع است . محققین می فرمایند : خشوع با خضوع فرق می کند . خضوع ؛ یعنی شکل دادن به بدن ، که بیننده با دیدن شکل بدن شما ، راه رفتن ، نشستن و حرف زدن شما ، احساس نکند که تکبر می کنید .

« عِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً » (۱)

آسان و سبک راه بروید ، برای دیگران شاخ و شانه نکشید ، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند : «ما حدّ التواضع » (۲) مرز تواضع چیست ؟ فرمودند : وقتی در مجلسی وارد می شوید ، به هیچ عنوان از کسی توقعی نداشته باشید که برای تو برخیزند و به تو جا بدهند .

شخصی در حال قضا کردن نمازهای خود بود . رفیقش گفت : چه کار می کنی ؟ گفت : بیست سال نماز از من قضا شده است . آنها را قضا می کنم ، من بیست سال نماز جماعت شرکت می کردم و در صف اول می ایستادم ، یک بار برای نماز دیر کردم ، دیدم در صف اول جا نیست ، در صف دوم ایستادم ، فهمیدم ایستادن در صف اول برای من بیماری بوده ، نماز نبوده است . صف اول می ایستادم که خوشم بیاید و دیگران مرا در صف اول ببینند ، پس نماز من با اخلاص نبوده است .

۱- (۱) - فرقان (۲۵) : ۶۳؛ «بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند.»

۲- (۲) - الکافی: ۱۲۴/۲، باب التواضع، حدیث ۱۳؛ «عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ قَالَ التَّوَاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَا وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَاضُعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعاً فَقَالَ التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَايُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاظِمُ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.» و نیز در بحار الأنوار: ۴۶۵/۷۲، حدیث ۴؛ «السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى وَ أَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقّاً وَ لَايُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى.»

«ما حدّ التواضع » یا رسول الله ! مرز تواضع چیست ؟ می فرمایند : با هر کس ملاقات کردی ، اول تو سلام کن ، این حدّ تواضع است .

قرآن مجید می فرماید : آیا سر تو با این گونه راه رفتن ، از قله های کوه بالاتر می رود ، قدم های تو زمین مرا می شکافد ؟ (۱)

نصیحت پروردگار به موسی بن عمران علیه السلام

پروردگار چه نصیحت جالبی به موسی بن عمران علیه السلام دارد ، «یا موسی انظر الی الارض » روی این زمینی که راه می روی ، مرتب به زمین نگاه کن ، «فانّها عن قریب قبرک » (۲) به همین زودی زمین دهان باز می کند ، خانواده و مردم عجله می کنند که جنازهٔ تو را در آن گودال بگذارند که باد نکند و بوی جنازه مردم را اذیت نکند .

غافل از خدا روی مبلها می نشینید ، پا روی پا می گذارید و مردم را به حساب نمی آورید ، گویا شما مردم را آفریده و روزی مردم را شما می دهید .

روزگاری این شعر بسیار زیبا در مجالس ما خوانده می شد ، آن وقت که تلویزیون نبود ، پنجاه سال قبل رادیو داشتند ، مؤمن هایی که رادیو داشتند ، آن را در کمد می گذاشتند ، قفل می کردند و سر کار می رفتند ، وقتی بر می گشتند ، برای اذان ، اخبار و سحر ماه رمضان رادیو را روشن می کردند ، مواظب بودند که دست خانواده نیفتد که با رادیو معصیت کنند . اکنون که زندگی مردم مملو از معصیت است . در آن زمان بر رادیو ، مجالس و مدّاح ها اشعار سعدی ، سنایی ، ابن یمین ، نظامی و گاهی بعضی از غزلیات حافظ و اشعار جلال الدین رومی حاکم بود .

اما اکنون دویست خط شعر خوانده می شود و هیچ گونه ارزشی ندارد . برای اهل بیت علیهم السلام شعر می خوانند ، پایین ترین شعر و منحطترین شعر که جز اینکه این شعرها ، دل اهل بیت علیهم السلام را بسوزاند ، کار دیگری نمی کند .

یکی از اشعار در باب تواضع در کتاب «بوستان سعدی» است . کتابهای سعدی ،

۱- (۱)) - اشاره است به سورهٔ اسراء (۱۷) : ۳۷؛ « وَ لاٰ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبٰالَ طُولاً »

۲- (۲)) - الکافی: ۴۸/۸، حدیث ۸ قسمتی از حدیث موسی؛ «یَا مُوسَی انْظُرْ إِلَی الْأَرْضِ فَإِنَّهَا عَنْ قَرِیبٍ قَبْرُکَ وَ ارْفَعْ عَیْنَیْکَ إِلَی السَّمَاءِ فَإِنَّ فَوْقَکَ فِیهَا مَلِکاً عَظِیماً وَ ابْکِ عَلَی نَفْسِکَ مَا دُمْتَ فِی الدُّنْیَا وَ تَخَوَّفِ الْعَطَبَ وَالْمَهَالِکَ وَ لَاتَغُرَّنَّکَ زِینَهُ الدُّنْیَا وَ زَهْرَتُهَا وَ لَاتَرْضَ بِالظُّلْمِ وَ لَاتَکُنْ ظَالِماً فَإِنِّی لِلظَّالِمِ رَصِیدٌ حَتَّی أُدِیلَ مِنْهُ الْمَظْلُوم.»

«گلستان » ، «مجالس » ، «قصاید » ، «بدایع » ، «خواتیم » ، «طیّبات » و «غزلیات قدیم » می باشد ، همهٔ این کتاب ها را من خواندم و سیر کردم . در آن روزگار اشعار عالمانه ، حکیمانه و دلسوزانهٔ او حاکم بر مجالس بود . این شعر در باب تواضع در کتاب «بوستان » است .

شنیدم که وقتی سحرگاه عید

تواضع و فروتنی بایزید [1]

(۱)

«بایزید » در زمان خود شخصیت مهمی بوده و در قرن سوم هجری معروف و مشهور بود .

در روزگار قدیم روی تنور کرسی می گذاشتند و به هنگام صبح و در تاریکی خاکسترهای آن را جمع می کردند و دور می ریختند ، دوباره هیزم جدید روشن می کردند .

انسان که تازه از حمام بیرون می آید ، خیس است ، لباسش نم دارد ، اگر خاکستر نرم روی لباس ها و سر و صورت و گردن بریزد ، چه اوضاعی پیش خواهد آمد .

در اینجا چه کار باید کرد ؟ آن کسی که اهل تواضع و دارای شجره طیّبه است ، می تواند در برابر نفس خود ایستادگی کند .

همی گفت ژولیده دستار و موی

دستار یعنی عمامه اش، خاکستر زیاد بود ، عمامه را به هم ریخت ، وقتی عمامه را باز کرد خاکستر روی سر و گردن او ریخت .

با خود گفت : با این پرونده ام ، مرا باید هیزم جهنم کنند ، حالا برای یک ذرّه

ص:۱۸۵

۱- (۲)) - معارف و معاریف: ۵۳/۳ بایزید بسطامی: طیفور بن عیسی بن سروشان بسطامی از مشایخ صوفیه که به سال ۲۳۴ از دنیا رفت. صوفیان بسی وی را ستوده و درباره اش مبالغه ها کرده اند. خود گوید: دویست سال به بوستان بر گذرد تا چون ما گلی در رسد. جنید درباره اش گوید: بایزید در میان ما چون جبرئیل است در میان ملائکه. جدّ وی گبر بوده است.

خاکستر فریاد بزنم و فحش بـدهم ، مریدان خود را جمع کنم و بگویم خانهٔ او را خراب کنید ، صاحب خانه را زندان کنید . او را از این کار محروم کنید ، به او حقوق ندهید ، او را به خاک سیاه بکشانید ، این واکنش کار متکبران است .

بزرگواری مرحوم آخوند کاشی

یکی از بزرگترین علمای شیعه ، مرحوم آخوند ملامحمد کاشـی (۱) است . قبر او در تخت فولاد اصـفهان است . تعـدادی از شاگردانی که نزد او درس خوانـده انـد و او تربیت کرد ، نام می برم . آیت الله العظمی سـیدجمال الدین گلپایگانی (۲) که در زمان حیات ، برزخ را دیده بود ، مانند استاد خود آخوند کاشی به برزخ راه پیدا کرده بود . مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضـی طالقانی ، مرحوم آیت الله شهید سید حسن مدرّس ، (۳) مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی (۴) و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ، (۵) اینها شاگردان آخوند کاشی بودند .

یک روز آخوند در ایوان مدرسه صدر نشسته بود ، یک نفر به او می گوید :

التماس دعا . اشک در چشـمان مرحوم آخوند حلقه می زند ، می گوید : من دعا کنم ؟ کسـی باید دعا کند که با خدا ارتباط نزدیـک داشـته باشـد ، حرف او را بخواننـد ، من چه چیزی دارم ؟ التمـاس دعاکننـده رفت ، آخونـد به پهنـای صورت اشـک ریخت ، او به من خوش بین بوده ، که به من گفت : دعا کن ، او ظاهر مرا دیده ، این محاسن و لباس مرا دیده است.

اما بعضـی در این زمان دو کلمه درس خوانـده انـد ، یا یک صـندلی به او داده اند ، با او نمی شود حرف زد ، نزد او نمی شود رفت ، در بـاطن خود ادعـای «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ » دارد . همین مردمی که به آنها راه نـدادی و حرف آنها را گوش نکردی ، دو روز دیگر می آیند زیر تابوت جنازه تو را می گیرند و به قبرستان می برند که بوی تعفن جنازه ، مردم را اذیت نکند .

۱- ((۱)) - ملّا محمد جوشـقانی معروف به آخوند کاشی از فقیهان و حکیمان بزرگ عصر قاجار است که در اصفهان سکونت داشت و از معاصـران و دوسـتان جهانگیرخـان قشـقایی بود. وی سالها در مدرسـهٔ جـدّهٔ کوچک و سـپس در مدرسـهٔ صـدر به تدریس پرداخت و شاگردان زیادی از محضـر این شخصـیت برجسـته بهره مند شدند. ملّا محمد در کاشان هندسه و ریاضی را از حاج ملّا محمدحسـین نطنزی و فلسـفه و حکمت را از حاج ملّا محمـدحسن نطنزی (عبد علیشاه) فرا گرفت. همچنین به دیگر استاد او میرزا محمـدرضا قمشه ای باید اشاره کرد. وی به علت اینکه همسـری اختیار نکرده بود در مدرسه ای که تدریس می کرد سـکونت داشت. آخوند کاشی در سنّ ۸۴ سالگی به تاریخ بیسـتم شعبان ۱۳۳۳ ه . ق دار فـانی را وداع گفت و در تخت فولاد اصـفهان مدفون گشت. بزرگان کاشان: ۱۳/۲؛ تذکره القبور، سیّد مصلح الدین مهدوی: ۶ - ۷؛ سیمای کاشان: ۱۶۵ - ۱۶۶؛ شرح رجال ایران: ۲۳۷/۳؛ مشاهیر کاشان: ۱۸.

۲- ((۲)) - آیت الله حاج سـید جمال الدین بن سـید حسین بن محمد علی موسوی گلپایگانی متولد ۱۲۹۶ و متوفی ۱۳۷۷ ق از اعلاـم فقه و مراجع تقلیـد نجف و دارای آثـار علمی زیر بوده است: رسـاله ای در غیب، الترتب، اجتهـاد و تقلیـد، اجتماع امر و نهی، جواز بقا بر تقلید میت. اشعار بسیاری فارسی و عربی دارد. گنجینه دانشمندان: ۲۷۲/۷

۳- (۳)) - آیت الله سید حسن مدرس در سال ۱۲۸۷ (ه .ق) متولد شد و تا شش سالگی در اردستان بود و سپس تا یازده سالگی در قمشه و آنگاه در اصفهان و سپس در نجف اشرف، مدتی بیش از بیست سال مشغول تحصیل بود و هنگامی که از نجف مراجعت کرد، حدود سی سال داشت. و ایشان را که سی سال مشغول تدریس بود، ده سال در اصفهان، بیست سال در تهران، به این جهت او را مدرس نامیدند و مرحوم آخوند خراسانی او را به عنوان مجتهد طراز اول با همین لقب به مجلش شورا معرفی کرده و تا آخر عمر هم به همین لقب شهرت داشت و در مدرسه سپهسالار مدرس رسمی بوده است. مرحوم شهید مدرس یکی از چهره هایی است که بعد سیاسی زندگی او بر بعد علمی او غالب شده و به عنوان یک روحانی سیاستمدار شناخته شده و مرتبهٔ علمی و حوزوی وی تقریباً به فراموشی سپرده شده است.

۴- (۴)) - هو الشیخ آغا رحیم بن علی پناه الچهار محلی الأصفهانی المعروف به (أرباب) عالم جلیل و فقیه فاضل. ولد فی (چهار محل) من توابع اصفهان فی ۲۳ جمادی الثانیه سنه (۱۲۹۷) و قرأ مقدمات العلوم فی (مدرسه شاهزادها) علی السید محمود الکیشاری، و السطوح علی المیرزا بدیع الدرب امامی، ثم قرأ الحکمه و المعقول فی «مدرسه الصدر» علی الشیخ جهانگیرخان القشقائی، و الشیخ المولی محمد الکاشی، و اختص بالاخیر فقرَا علیه العلوم الریاضیه و أخذ عنه طریقه السلوک، و قرأ الفقه و الأصول علی السید محمدباقر الدرچه ای؛ ثم استقل بالتدریس منذ ثلاثین سنه تقریباً فکانت حوزته من أفضل و أجل حلقات الدرس فی اصفهان، بل هی منذ سنوات أکملها بدون استثناء، و ذلک لمکانته السامیه فی العلم، و دقه نظره فی التحقیق، و اسلوبه السهل فی حل المطالب الغامضه، و له فی الفقه و الأصول ید غیر قصیره، و لذلک یعتبر فضلاء اصفهان درسه ذا أهمیه فائقه، و من أبرز تلامیذه العلامتان المرحوم المیرزا محمد هاشم الروضاتی الچهار سوقی، و المیرزا جلال الدین الهمائی استاذ جامعه طهران الیوم، أخذ عنه الأخیر خصوص الریاضیات، و هو الیوم یدرس فی «مسجد الحکیم» کلا من «الرسائل» و «الجواهر» و «شرح التجرید» و غیرها؛ و یقیم الجماعه فیقتدی به جمع من المؤمنین و الصلحاء، و هو حتی الیوم و مع مکانته و جامعیته فی العلوم لم یرتد البزه الروحیه، بل هو کالمرحوم العلامه جهانگیرخان الذی لم یبدل بزته القرویه حتی الموت، و هو الیوم حاکم الشرع المقبول فی اصفهان، و من أجل و ابرز علمائها حفظه اللّه و نفع به. طبقات اعلام الشیعة: ۷۲۱/۱ - ۷۲۲، علمای قرن ۱۴، شماره ۱۱۷۴.

۵- (۵)) - آیت الله العظمی سید حسین بروجردی در سال ۱۲۹۲ (ه .ق) در بروجرد دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه نوربخش وطن خود به پایان رسانید و برای ادامه تحصیلات خویش به حوزه علمیه اصفهان سفر نمود و نه سال تمام از محضر اساتیدی چون، آقا سیدمحمد باقر درچه ای، ملامحمد کاشی، ابوالمعالی و میرزا جهانگیر قشقایی بهره ها برد، او در ۲۸ سالگی عازم حوزه علمیه نجف اشرف گشته و خود را در برابر دانش مرجع وارسته آیت الله العظمی محمد کاظم آخوند خراسانی قرار داد. تألیفات مهم آیت الله بروجردی در چهار رشته است: رجال، حدیث، فقه، اصول فقه. ایشان در سال ۱۳۸۰ (ه .ق) ۱۳۴۰ هجری شمسی دیده از جهان فروبست.

کای نفس من در خور آتشم

ما را از جنسی آفریده که زیر پای همه موجودات است ، همه از روی خاک راه می روند ، گاو از روی خاک راه می رد ، فضله هم می اندازد ، لاشه حیوانات روی خاک می ماند تا خاک شود ، ما را از این خاک آفریده اند .

کسی نیست به این کاخ نشینان دنیا بگوید : مگر شما چه کسی هستید ، و چقدر ارزش دارید ؟

حریص و جهانسوز و سرکش مباش

آن کسی که از آتش آفریده شد ، گردنکشی کرد و گفت : به انسان سجده نمی کنم:

« خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ » (۱)

عنصر آتش ابلیس شد ، عنصر خاک آدم ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله می باشد .

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

واقعاً جایی که خدای بی نهایت است ، من کیستم !؟ هیکل من در مقابل کل عالم چقدر به حساب می آید .

سخن در زمینه تواضع بسیار است ، دو مورد از این مزرعه گفته شد ، دو مورد

ص:۱۸۷

۱- ((۳)) - اعراف (۷) : ۱۲؛ «مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی .»

دیگر و شـش مطلب از رسول خدا صـلی الله علیه و آله ، و چند مطلب بسیار مهم از امیرالمؤمنین علیه السلام و سه آیه قرآن در باب تواضع باقی مانده است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۸۸

پی نوشت ها

۱۳ اخلاق امام حسن علیه السلام

اشاره

نامگذاری امام حسن علیه السلام

۱۳

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۱۸۹

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در پـانزدهم ماه مبارک رمضان ، خداونـد مهربان به خانـدان رسالت و نبوت ، فرزنـدی عنایت فرمود . این فرزنـد از نظر جدّ ، مـادربزرگ ، پـدر ، مادر ، برادر و خواهر نعمت خـدا بر او کامل بود . زیرا از زمان پدیـد آمـدن انسان ، هیـچ فرزنـدی دارای چنین خانواده و ریشه ای در عالم معنویت نبوده است .

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ولادت این فرزند ، از خانواده خود سؤال کردند که چه نامی برای او انتخاب کرده اید ، عرضه داشـتند ما در نام گذاری این فرزند ، بر شـما سـبقت نمی گیریم ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : من در نامگذاری او از پروردگار سبقت نمی گیرم؛ یعنی حتی نام فرزندان خود را آسمانی ، ملکوتی و معنوی انتخاب کنید .

سابقه داشـته که پروردگار عالم کسانی را نام گذاری کرده است . در قرآن خداوند به حضـرت زکریا علیه السلام می فرماید : فرزندی به تو عنایت می کنم که نام او را یحیی انتخاب کردم و این نام در گذشـته سابقه نداشته است . (۱)یا فرشتگان وقتی به حضرت مریم علیها السلام بشارت تولد فرزندی را دادند ، به مریم کبری علیها السلام عرضه داشتند:

ص:۱۹۷

۱- (۱)) - اشاره است به سورهٔ مریم (۱۹) : ۷؛ «یَا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ یَحْییٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا »

« إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ » (۱)

این نام گـذاری خـدا است ، همان وقت امین وحی نازل شد و کلمهٔ پاك و پاکیزه معنا دار حسن را از جانب خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلان کرد که خدا می فرماید : نام این مولود رمضان را حسن بگذارید .

این مختصری از مسألـهٔ ولادت و نام گـذاری و ریشـهٔ خانوادگی اهل بیت علیه السـلام می باشـد . پس امام حسن علیه السـلام اولین انسـانی است که در عـالم ، بـا دارا بودن چنین خـانوادهٔ با عظمتِ بی نظیری به دنیا آمـد . اما نگاهی به فرهنگ حضـرت حسن بیندازیم .

طریقه احوالپرسی امام حسن علیه السلام [1]

(۲)

مردی از علاقه مندان به وجود مبارك امام مجتبی علیه السلام ، خدمت حضرت می آید .

کاری هم به جز احوالپرسـی نداشته است ، حاجت ، نیاز و کاری نداشت ، نزد خود گفته بود ، بروم محضر مبارك امام مجتبی علیه السـلام ، احوالپرسـی کنم . نوعاً احوالپرسی عرب با این جمله شروع می شود «کیف أصبحت » یعنی حالتان چطور است ؟ کلمهٔ «أَصْـبَحَ » در جمله قرار دارد که ریشه اش صـبح است ، ولی اگر بخواهند معنا کنند ، معنی آن همین احوالپرسـی عمومی می شود . عرض کرد : «کیف أصبحت یابن رسول الله » حالتان چطور است ؟

طبیعتاً کسانی که اهل ایمان و اسـلام هسـتند ، در جواب احوالپرسی افراد ، به جملهٔ زیبای پرمغز تکیه می کنند ، یا می گویند ، «اَلْحَمْدُ لِلّهِ » و یا می گویند «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ » . اما وقتی به وجود مبارك حضـرت مجتبی علیه السـلام می گوید : حال شما چطور است ؟ امام سیر زیبایی از وضع کل انسان های عالم را از زمان آدم علیه السلام تا آخرین نفر در جواب احوالپرسی بیـان می کنـد که در حقیقت می خواهنـد بگوینـد که حال تک تک مردان و زنان عالم از زمان آدم علیه السـلام تا برپا شـدن قیامت ، که خود من هم

۱- (۱)) - آل عمران (۳) : ۴۵؛ «یقیناً خدا تو را به کلمه ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد.»
۲- (۱)) - من لایحضره الفقیه: ۴۰۴/۴، حدیث ۵۸۷۳؛ «وَ رَوَی الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ قِیلَ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَصْبَحْتُ وَ لِیَ رَبٌّ فَوْقِی وَ النَّارُ أَمَامِی وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُنِی وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِی وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِی لَاأَجِدُ مَا أُحِبُّ وَ لَاأَدْفَعُ مَا أَکْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِیَدِ غَیْرِی فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِی وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّی فَأَیُّ فَقِیرٍ أَفْقَرُ مِنِّی.» این حکایت و روایت در کتب حدیثی ما دربارهٔ امام حسین علیه السلام آمده است.

یکی از آنها هستم ، این گونه می باشد .

اگر غیر از این است ، پس چه می باشد ؟ مسائلی در این عالم است که همان است و غیر از آن نیست ، مانند آن است که خداوند در قرآن مجید می فرماید :

« أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ » (۱)

خدا یکتا است و غیر از این نیست . یا می فرماید :

« إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ » (۲)

مسلم است که قیامت را برپا می کند و غیر از این هم نیست . و ارادهٔ من به غیرِ آن تعلق نخواهد گرفت . در برپا شدنش هم قبولی مردم یا ردّ مردم هیچ اثری ندارد . کل مردم عالم هم منکر قیامت شوند ، من قیامت را برپا می کنم . فرار بکنند یا فرار نکنند ، بترسند یا نترسند ، امر قطعی است . می فرماید : در قیامت من از مردم به جز پروندهٔ نیکو قبول نمی کنم ، این را در دنیا به وسیلهٔ یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر خود اعلان کردم ؛ یعنی آن زمانی که جمعیت کل کره زمین یک مرد و یک زن بود ، و آن مرد را به پیغمبری انتخاب کردم و به او تکلیف کردم همسرت را به سوی خدا هدایت کن و به او بگو که در قیامت پرونده ای جز پروندهٔ اسلامی قبول نمی کنم .

« وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلاَمِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ » (۳)

اگر کسی این حقیقت را نفهمد و بمیرد ، در آنجا گریبان او را خواهم گرفت که به چه علت مسائل خود را یاد نگرفتی ، من جهالت را عذر نمی دانم .

« وَ اللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (۴)

۱- ((۱)) - کهف (۱۸) : ۱۱۰؛ «که معبود شما فقط خدای یکتاست .»

۲- ((۲)) - حجر (۱۵) : ۸۵؛ «بی تردید قیامت آمدنی است .»

۳- ((۳)) - آل عمران (۳) : ۸۵؛ «و هر که جز اسلام ، دینی طلب کند ، هرگز از او پذیرفته نمی شود.»

۴- ((۴)) - نحل (۱۶) : ۷۸؛ «و خدا شما رای از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید ، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید .»

استفاده از نعمتهای الهی

به چه علت گوش را به تو عطا کردم ؟ آن را برای ساز ، آواز و شنیدن اباطیل ندادم ، چشم را برای تماشای نامحرم و هر فیلمی خلق نکردم ؛ یعنی من که این چشم و گوش را به شما دادم ، آیا از این اعضا من سهم ندارم ؟ که حرف مرا گوش دهید ، حرف انبیا و اولیا را گوش دهید و یا حقّ را مطالعه کنید ؛ یعنی من در این گوش و چشم شما و نیروی درک شما به اندازهٔ ارزن هم سهم ندارم ؟

گوش و چشم شما ملک من است ، این گوش و چشم را کجا فروختید و به چه کسی داده اید ؟ من یک ذره راضی نیستم که این گوش و چشم را در غیر امور طبیعی و حقّ هزینه کنید . من تو را آفریدم که:

« لِتَعْلَمُوا » (۱)

عالم و دانا شوید . ما بیشتر شنیدیم ، که هدف از خلقت مرد و زن:

« مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ » (۲)،

خداوند در قرآن مجید هدف خلقت انسان را منحصر در بندگی خدا نمی داند .

نمی فرماید : من شما را برای بندگی آفریدم و کار دیگر هم نباید انجام دهید ، خداوند می فرماید : من این خاک مرده را تبدیل به انسان زنده کردم ، که این موجود زنده « لِتَعْلَمُوا » دانای به حقایق شود .

من بشر را برای شاگردی علی خلق کردم . از امام حسن علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام علم یاد بگیرد ، من ائمه و پیامبران را فرستادم که شما با وصل شدن به آنها دانا شوید . دکتر ، مهندس ، معمار و هنرمند مثبت شوید ، نه هنرمندی که از غربی های کافر تقلید می کند .

دکتر ، مهندس و مخترع شدن ، ثواب دارد و هدف خدمت به جامعه بشری

۱- ((۱)) - طلاق (۶۵) : ۱۲؛ «تا بدانید.»

۲- ((۲)) - ذاريات (۵۱) : ۵۶؛ «و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم.»

می باشد .

اهانت به امام حسن علیه السلام [۱]

(۱)

امام مجتبی علیه السلام سوار بر استر بودند ، شخصی مهار مرکب را گرفت و شروع به ناسزا گفتن کرد ، به پدر حضرت مجتبی علیه السلام توهین می کرد ، امام علیه السلام سخنان او را قطع نکردند ، مرکب را نگه داشتند و خودشان مستمع شدند ، آن مرد هر چه می خواست به امام حسن علیه السلام توهین کرد و چیزی برای گفتن نداشت .

من شما را آفریدم که در هر موقعیتی مولّد زیباترین حرکت باشید . پدران ، مادران ، فرزندان ، معلمان و استادان به این نکته توجه کنند و به آن عمل نمایند تا به اجر معنوی برسند ، هنگامی که می خواهید مدیران خود را انتخاب کنید ، زیباترین کار را در انتخاب کنید ؛ یعنی امین ترین ، عالم ترین، فعال ترین، بی نظرترین و دلسوزترین را برای امور مردم منصوب کنید .

به کسانی که خداوند انتخاب کرده ، توجه کنید ، در میان تمام زنان عالم ، مریم را انتخاب کرده است ، خداوند می فرماید :

« یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ » (۲)؛

یعنی زنی را انتخاب کرده که لیاقت پدید آوردن پیغمبر اولوالعزم را داشته باشد ،

« إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ » (۳)

وقتی پادشاه مصر یوسف را از زندان آزاد کرد ، یوسف نگاهی به حکومت کرد ، می بیند که کسی او را نمی شناسند ، لازم است که خودش را معرفی کند ، نه به عنوان خودنمایی ، ریا و تظاهر ، وجود مبارک یوسف علیه السلام از مخلصین است ؛ یعنی از کسانی است که شیطان به پروردگار گفت : من بر این انسان ها راه ندارم ، بر فکر ،

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۳۴۴/۴۳، باب ۱۶؛ «وَ مِنْ حِلْمِهِ مَا رَوَی الْمُبَرَّدُ وَ ابْنُ عَائِشَهَ أَنَّ شَامِيّاً رَآهُ رَاكِباً فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَ الْحَسَنُ لَايَرُدُّ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ علیه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ ضَحِكَ فَقَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَظُنُّكَ غَرِيباً وَ لَعَلَّكَ شَبَّهْتَ فَلَوِ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ وَ لَوِ اسْتَرْشَدْتَنَا أَرْشَدْنَاكَ وَ لَوِ اسْتَحْمَلْتَنَا أَحْمَلْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَائِعاً أَشْبَعْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ عُرْيَاناً كَسَوْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجاً أَغْنَيْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ طَرِيداً آوَيْنَاكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَهٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ فَلَوْ حَرَّكْتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَ كُنْتَ ضَيْفَنَا إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعْوَدَ عَلَيْكَ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعاً رَحْباً وَ جَاهاً عَرِيضاً وَ مَالًا كَثِيراً فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَهُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ وَ كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ حَوَّلَ رَحْلَهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ ضَيْفَهُ إِلَى أَنِ ارْتَحَلَ وَ صَارَ مُعْتَقِداً لِمَحَبَّتِهِمْ.»

۲- ((۲)) - آل عمران (۳) : ۴۲؛ «ای مریم ! قطعاً خدا تو را برگزیده.»

۳- (۳)) - آل عمران (۳) : ۳۳؛ «بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود] بر جهانیان بر گزید .»

قلب ، خون ، عمل و اخلاق هیچ گونه تاثیری ندارم ، اگر خود را به عنوان برترین معرفی می کند ، به خاطر تکلیف الهی است.

گفت :

« اجْعَلْنِی عَلیٰ خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ » (۱)

وزارت ، دارایی و پول مملکت را به دست من بسپارید ، من هم حافظ مال مملکت شما هستم ، کسانی که الان وزیر دارایی هستند ، مانند پادشاه مصر حفیظ و علیم نیستند . (۲) در حال حاضر ملاک انتخاب ، اقوام و خویشان می باشد ، وقتی پول سنگینی به او رسید ، برای اطرافیان خود برمی دارد ، و به دیگران چیزی نمی دهد .

نیکوترین درخواست از خداوند

امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه به خدا نمی گوید به من ایمان عنایت کن ، می گوید : «أکمل الایمان » (۳) را به من عطا کن . نمی گوید : به من یقین بده ، می گوید : «أفضل الیقین » را به من عنایت کن ، هنگامی که شما دعای کمیل را می خوانید می بینید که امیرالمؤمنین در جستجوی برترین ها رفته است . «واجعلنی من أحسن عبیدک نصیباً عندک و أقربهم منزله منک و أخصّهم زلفه لدیک » (۴) أحسن ، أقرب و أخصّ ، از اهداف خلقت است ، آیا همه به این اهداف الهی توجه دارند ؟ اگر این هدف را پایمال کنند در قیامت جوابگو هستند ؟ اگر بخواهید کسی را برای منصبی انتخاب نمایید ، از حزب ، دار و دسته ، اقوام و رفقا استفاده می کنید یا احسن و اخص را انتخاب می کنید؟ باید طبق طرح پروردگار عمل کنید .

در امر مرجعیت شاید نود و پنج درصد از فقهای بزرگ شیعه می گویند : تقلید اعلم واجب است و تقلید غیر اعلم واجب نیست . افرادی که در ردۀ مرجعیت قرار

۱- ((۱)) - یوسف (۱۲) : ۵۵؛ «مرا سرپرست خزانه های این سرزمین قرار ده ؛ زیرا من نگهبان دانایی هستم .»
۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۳۸/ ۹۰، باب ۶۱، حدیث ۱؛ «[الأمالی للصدوق] جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَقْدَمُ أُمَّتِی سِلْماً وَ أَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَصَحُّهُمْ دِیناً وَ أَفْضَلُهُمْ یَقِیناً وَ أَحْلَمُهُمْ حِلْماً وَ أَسْمَحُهُمْ کَفّاً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِیفَهُ بَعْدِی و نیز در تهذیب الأحکام: ۲۹/۳، حدیث ۱۳؛ «وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوکِ یَؤُمُّ النَّاسَ فَقَالَ لَاإِلَّا أَنْ یَکُونَ هُوَ أَفْقَهَهُمْ وَ أَعْلَمَهُم و نیز در تهذیب الأحکام: ۳۲/۳، حدیث ۲۵؛ «أَبِی عُبَیْدَهَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْقَوْمِ مِنْ أَصْحَابِنَا یَجْتَمِعُونَ فَتَحْضُرُ الصَّلَاهُ فَیَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَقَدَّمْ یَا فُلَانُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ یَتَقَدَّمُ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِلْقُرْآنِ فَإِنْ کَانُوا فِی الْقِرَاءَهِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَهً فَإِنْ کَانُوا فِی الْهِجْرَهِ سَوَاءً فَأَکْبَرُهُمْ سِنّاً فَإِنْ کَانُوا فِی السِّنِّ سَوَاءً فَلْیَؤُمَّهُمْ أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّهِ وَ أَفْقَهُهُمْ فِی الدِّینِ وَ لَایَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُکُمُ الرَّجُلَ فِی مَنْزِلِهِ وَ لَاصَاحِبَ سُلْطَانٍ فِی سُلْطَانِه.»
۳- ((۳)) - الصحیفه السجادیه: ۹۲، دعای ۲۰ ؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِیمَانِی أَکْمَلَ الْإِیمَانِ، وَ اجْعَلْ یَقِینِی أَفْضَلَ

الْيَقِينِ، وَ انْتَهِ بِنِيَّتِی إِلَی أَحْسَنِ النِّيَاتِ، وَ بِعَمَلِی إِلَی أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.»
۴- (۴)) - دعای كميل.

داشتند همیشه مسألۀ اعلم بودن را لحاظ می کردند . مثلا بعد از در گذشت صاحب جواهر ، وقتی علمای نجف محضر شیخ مرتضی انصاری آمدند ، گفتند : به نظر ما شما اعلم هستید ، خود آنها هم دریای علم بودند ، هر کدام از آنها فقیه جامع الشرایط بودند ولی به نظر مبارك و پاکشان ، شیخ انصاری اعلم و حق مرجعیت داشته است ، اگر شیخ را کنار بگذاریم ، باید یک شخص دیگر از میان خود انتخاب کنیم ، با این کار در قیامت باید جهنم برویم ، به این ارزش ها باور داشتند ؛ یعنی همیشه سراغ احسن ، اعلم و اتقی و برترین ها بودند .

تا به حال میلیاردها کتاب نوشته شده است ، اما خداوند در قرآن مجید می فرماید :

« وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ » (۱)

در میان همۀ این کتابها ، زیباترین ، نیکوترین و بهترین آنها قرآن است ، از این کتاب آسمانی متابعت کنید .

با بودن احسن نوبت به تورات و انجیل نمی رسد .

شیخ انصاری می فرماید : رأی شما این است که من اعلم هستم ، اما بین خود و خدا ، رأی من این است که اعلم نیستم . گفتند : اعلم کیست ، معرفی کنید .

علی بن ابی طالب علیه السلام انسانی اعلم ، اتقی ، اکبر ، اعبد و اعظم بودند و شخصیتی است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا قیامت رتبۀ او در همه موارد بالا‌ترین است ، نه به نظر قرآن و روایت ، بلکه به نظر عقل هم او بالا‌ترین است. حال آیات قرآن در این زمینه حجّت را بر ما تمام کرده است ، فکر کنید که این مطلب در قرآن یا روایت نبوده است ، آیا رها کردن احسن و اعلم و سراغ حسن رفتن ، انحراف نیست ؟

باید به انتخاب های خدا تکیه کنیم ، انتخاب هایی که خدا در قرآن به آنها اشاره

۱- (۱)) - زمر (۳۹) : ۵۵؛ «و از نیکوترین چیزی که از طرف پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید.»

کرده است ، مانند انتخاب انبیا ، به چه دلیل وقتی موسی علیه السلام چهل شبانه روز به کوه طور دعوت می شود ،

« وَ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ ثَلاٰثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنٰاهٰا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقٰاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قٰالَ مُوسىٰ لِأَخِيهِ هٰارُونَ اخْلُفْنِى » (۱)

چرا در میان هفتاد هزار نفر ، هارون را وصی خود قرار می دهد ؟ می فرماید :

هارون بعد از موسی علیه السلام بهترین انسان بود . اگر بهتر از هارون پیدا می شد بر موسی علیه السلام حرام بود که هارون را انتخاب کند ، چون ظلم به دین و ملت بود .

آن مرد به امام حسن مجتبی و امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفت ، امام مجتبی علیه السلام برترین انتخاب را در برخورد داشتند ؛ زیرا می دانند که خداوند در قرآن می فرماید :

« خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيٰاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً » (۲)

من شما را برای رفتن به سوی احسن عمل آفریدم ، آیا اخلاق ما در خانواده ، احسن اخلاق است ؟ اخلاق ما در کارخانه و ادارات احسن اخلاق است ؟ آیا کسانی که بدنهٔ یک دولت هستند ، برخورد آنها با مردم احسن اخلاق است ؟

روز قیامت ، روزگار عجیبی است و محاکمات بسیار سختی دارد . این وعدهٔ خدا می باشد ،

« وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » (۳)

اگر در انتخاب اشتباه کنید در روز قیامت شما را نگه می دارند . کسی که در این مسیر قرار ندارد و خود را دیندار می داند ، با شنیدن این آیات مسیر زندگی خود را عوض نماید .

امام اگر پا از رکاب بیرون می آوردند و به سینهٔ او می زدند، این عمل ، انتخاب صحیحی نبود . امام اگر به او می گفتند جاهل ، نفهم ، احمق ، این انتخاب زشت بود.

۱- ((۱)) - اعراف (۷) : ۱۴۲؛ «و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم ، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت ، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت : در میان قومم جانشین من باش.»
۲- ((۲)) - ملک (۶۷) : ۲؛ «آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.»
۳- ((۳)) - زلزله (۹۹) : ۸؛ «و هرکس هم وزن ذره ای بدی کند ، آن بدی را ببیند .»

اگر شیخ انصاری (۱) می فرمود : بارک الله من اعلم هستم ، این انتخاب زشت بود ، گفتند : آقا اعلم کیست ؟ فرمودند : سال ها در نجف و دانشگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با یک طلبهٔ اهل مازندران ، هم درس و هم بحث بودم ، در بحث ها و درس ها ، می دیدم که دقّت و دریافت او از من سریع تر و بهتر است . درس او تمام شد ، آب و هوای نجف با مزاج او سازگاری نداشت ، به من گفت : در منطقهٔ ما جنگل و دریا وجود دارد ، تکلیف الهی من اقتضا می کند که از آن مردم دستگیری نمایم . پس او اعلم است .

گفتند : حضرتعالی نامه بنویس که بیاید و پرچم دار عالم تشیع شود ، دو ماه طول می کشید که نامه به ایران برسد ، شیخ نامه نوشتند و مهر کردند که صاحب جواهر از دنیا رفته است و شیعه سراغ مرجع اعلم است ، به من پیشنهاد مرجعیت را دادند ، من با بودن شما ، خود را اعلم نمی دانم و پذیرفتن این مقام ، برای من شرعی نیست ، به نجف بیایید و پرچم شیعه را به دوش بگیرید .

سید العلماء مازندرانی ، نامه را خواند ،

مردان خدا پردهٔ پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند (۲)

در جواب نامه ای زیبا به شیخ انصاری نوشت ، قربان شما شوم ، قبول است که من وقتی طلبه بودم و با تو همدرس بودم ، دقت و فهم من بیشتر و سریعتر بوده است ، اما من ده سال از نجف و فضای بحث و مباحثه دور بوده ام ، اما شما در نجف مانده و درس و بحث را ادامه داده اید ، به یقین اکنون دقت و دریافت تو از من بهتر و این حقّ ، حق شما است . من اصلا دارای چنین حقی در این عالم نیستم .

امام حسن علیه السلام لگد به سینه آن مرد نزد و به او احمق و بی شعور نگفتند ، فقط گوش دادند . از آن مرد سؤال کرد : آیا ناسزا گفتن علیه من و بابای من تمام شد ؟ امام مجتبی علیه السلام چه بابای مظلومی دارد ، آن مرد در عمر خود امیرالمؤمنین علیه السلام را ندیده

۱- ((۱)) - شرح حال شیخ انصاری در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه ۱۷ آمده است.

۲- ((۲)) - فروغی بسطامی

بود ، اما به او ناسزا می گفت .

معاویه (۱) به ضرار گفت : تو از یاران نزدیک علی علیه السلام بودی ، برای من تعریف کن که علی چگونه انسانی بوده است ؟ ضـرار گفت : اگر علی علیه السـلام را معرفی کردم آیا به من امان می دهی که مرا نکشی ؛ زیرا تو حسود می باشی و تحمل آن را نداری .

بسیاری از مردم تحمل شنیدن تمجید از دیگران را ندارند که بسیار بد و ناپسند است .

نوبت به حضرت مجتبی علیه السلام رسید که در برابر فحش ها و ناسزاها جواب بدهد .

سؤال کرد برادر ، اهل مـدینه هستی؟ جواب داد نه ، پس شـما مال این شـهر نیستیـد ، نه ، مسافر هستی ؟ بله ، مسافر معمولا در یک شـهر غریب است ، تا مکان و کار مناسبی پیـدا کنـد ، طول می کشـد ، گفت : من خانه دارم ، برویم تا خانه به تو بدهم ، اگر بدهکار هستی ، برویم بدهی تو را بدهم ، اگر درد داری ، درد تو را دوا می کنم ، اگر مشـکل داری ، مشـکل شما را حل می نمـایم ، اگر می خـواهی چنـد روز در مـدینه بمانیـد ، مـن یـک خـانه دارم ، هر روز سـفره من پهن است ، هر کس هر چه بخواهد بخورد و ببرد ، مانعی ندارد .

آن مرد نرم شـد ، بعد سر خود را پایین انداخت ، مقداری فکر کرد و سر خود را بلند کرد و گفت : یابن رسول الله ، فرهنگ من ، فرهنـگ شامیان است ، ما را گول زدنـد و دروغ گفتنـد ، مرا به گمراهی انداختنـد . یابن رسول الله من یک حاجت بیشتر ندارم ، فرمود : بگو ، گفت : تو در خانهٔ خدا آبرو داری ، به این زمین بگو دهن باز کند و مرا ببلعد .

امام علیه السـلام وقتی به او می گوینـد حالت چطور است ، در جواب انتخاب احسن می کنـد ؛ یعنی یک مطالبی را مطرح می کند که تمام انسانها تا قیامت درگیر این مطالب هستند ، هشدار و بیداری می دهد .

فرمود : «أصبحت » حالم را می خواهید:

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۳۳ / ۲۵۰، باب ۲۰، حدیث ۵۲۴؛ «[کتاب الروضه] قِیلَ دَخَلَ ضِرَارٌ صَاحِبُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَلَی مُعَاوِیَهَ بْنِ أَبِی سُفْیَانَ بَعْدَ وَفَاتِهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ مُعَاوِیَهُ یَا ضِرَارُ صِفْ لِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ وَ أَخْلَاقَهُ الْمَرْضِیَّهَ قَالَ ضِرَارٌ کَانَ وَ اللَّهِ بَعِیدَ الْمُدَی شَدِیدَ الْقُوَی یَنْفَجِرُ الْإِیمَانُ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ تَنْطِقُ الْحِکْمَهُ مِنْ لِسَانِهِ یَقُولُ حَقّاً وَ یَحْکُمُ فَصْلًا فَأُقْسِمُ لَقَدْ شَاهَدْتُهُ لَیْلَهً فِی مِحْرَابِهِ وَ قَدْ أَرْخَی اللَّیْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی قَابِضاً عَلَی لِمَّتِهِ یَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِیمِ وَ یَئِنُّ أَنِینَ الْحَزِینِ وَ یَقُولُ یَا دُنْیَا أَ بِی تَعَرَّضْتِ وَ إِلَیَّ تَشَوَّفْتِ [تَشَوَّقْتِ] غُرِّی غَیْرِی لَا حَانَ حِینُکِ أَجَلُکِ قَصِیرٌ وَ عَیْشُکِ حَقِیرٌ وَ قَلِیلُکِ حِسَابٌ وَ کَثِیرُکِ عِقَابٌ فَقَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَهَ لِی إِلَیْکِ آهِ مِنْ بُعْدِ الطَّرِیقِ وَ قِلَّهِ الزَّادِ قَالَ مُعَاوِیَهُ کَانَ وَ اللَّهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ کَذَلِکَ وَ کَیْفَ حُزْنُکَ عَلَیْهِ قَالَ حُزْنُ امْرَأَهٍ ذُبِحَ وَلَدُهَا فِی حَجْرِهَا قَالَ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِکَ مُعَاوِیَهُ بَکَی وَ بَکَی الْحَاضِرُونَ.»

«أصبحتُ ولی ربّ فوقی »

خدا ، مالک ، مدبّر ، محیط ، عالم و انتقام گیرنده می باشد ،

«ولایمکن الفرار من حکومتک » (۱) ، «والنار امامی »

مقابل من جهنم است ، زیرا اعمال زشت ، همان آتش جهنم است ، اگر بخواهم بهشت بروم ، باید این آتش ها را خاموش کنم .

«والنار امامی والموتُ یطلُبُنی »

دهان مرگ باز است و روزی پنج مرتبه به من نگاه می کند .

«والحساب مُحدق بی »

مأموران حساب گر خدا که تمام اعمال مرا می نویسند ، مرا در محاصره دارند ، از دست آنها نمی توانم پنهان شوم .

«وأنا مرتهن بعملی »

من در گرو اعمال خود هستم .

« کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ » (۲)

علاوه بر این:

«لا أجِدُ ما احَبّ »

هر چه را دوست دارم ، نمی گذارند به دست بیاورم ، دوست دارم همهٔ دنیا مال من باشد ، اما در سفرهٔ خود نان خالی می گذارم ،

«و لا ادْفَعُ ما اکْرَهُ »

بلا ، مصیبت و رنج را نمی توانم از خود دور کنم .

۱- ((۱)) - دعای کمیل.

۲- ((۲)) - مدثر (۷۴) : ۳۸؛ «هر کسی در گرو دست آورده های خویش است.»

و بعد فرمود : ای مرد ،

«والامور بید غیری »

تمام ظاهر و باطن زندگی من ، به دست غیر از من اداره می شود ،

«ان شاء عذّبنی »

اگر در قیامت بگوید : حسن بن علی باید به جهنم بروی ، من چه کار می توانم بکنم .

«وان شاء عفا عنّی »

و اگر بخواهد ، مرا می بخشد .

بعد حضرت فرمود : تو از من یک احوالپرسی کردی ، این جواب من است ، اکنون من مطلبی از تو می پرسم ، تو جواب بده ،

«فأی فقیر أفقر منّی »

در این عالم چه تهیدستی از من تهیدست تر است ؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۰۸

پی نوشت ها

۱۴ سعادت و شقاوت

اشاره

معنای سعادت و شقاوت

۱۴

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۲۰۹

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

قرآن کریم در پایان سورهٔ مبارکهٔ هود از دو حقیقت خبر می دهد ، در قرآن از یک حقیقت تعبیر به «سعادت » و از یک نکته و حقیقت تعبیر به «شقاوت » می نماید . در فارسی سعادت به معنای خوشبختی و شقاوت هم به معنای تیره بختی و بدبختی است .

در آیه ای سعادت و شقاوت را این گونه مطرح می کند ، بیان نمی کند که سعادتمندان به چه سبب و علتی سعادتمند شدند و اهل شقاوت و تیره بختان به چه علت بدبخت و تیره بخت شدند ، تنها مطلبی که دربارهٔ اهل سعادت و شقاوت بیان می کند ، عاقبت سعادتمندان و سرانجام شقاوتمندان است .

عاقبت انسانهای سعادتمند و شقی [1]

(۱)

دربارهٔ سعادتمندان می فرماید :

« وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ » (۲)

کسانی که اهل سعادت شدند ، در بهشت هستند ،

« فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النّارِ » (۳)

ص:۲۱۵

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۱۵۴/۵، حدیث ۴؛ «[قرب الإسناد] بِالْإِسْنَادِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِیقَهِ الْکِتَابِ مِنَ اللَّهِ بِالسَّعَادَهِ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقَی وَ الشَّقَاوَهِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِمَنْ کَذَّبَ وَ عَصَی.» همان، حدیث ۵ [الخصال]؛ «جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ حَقِیقَهُ السَّعَادَهِ أَنْ یُخْتَمَ الرَّجُلُ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَهِ وَ حَقِیقَهُ الشَّقَاءِ أَنْ یُخْتَمَ الْمَرْءُ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ.»

۲- (۲)) - هود (۱۱) : ۱۰۸؛ «اما نیک بختان [که به توفیق و رحمت خدا سعادت یافته اند] تا آسمان ها و زمین پابرجاست ، در بهشت جاودانه اند.»

۳- (۳)) - هود (۱۱) : ۱۰۶؛ «اما تیره بختان [که خود سبب تیره بختی خود بوده اند] در آتش اند.»

کسانی که تیره بخت و بدبخت هستند ، اهل آتش و دوزخ می باشند ، لازم و واجب است که ما از طریق معارف الهی آگاهی پیدا کنیم که سعادتمندان با چه خصلت ها، روش ها و حرکت هایی به این نقطهٔ اوج رسیده اند و شقاوتمندان با چه خصلت ها ، روش و حرکاتی به اسفل السافلین رسیده اند ، انسان های پست در دنیا بسیار می باشند ، کسانی که در قرآن به آنها پست گفته می شود ، جایگاه آنها آتش جهنم می باشد .

وجود مبارک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام توضیح جالبی در این زمینه دارند ، بنابر نقل شیخ صدوق ، در کتاب پر قیمت «عیون اخبار الرضا » که این نقطه ، دچار شدن انسان به آتش قیامت می باشد ، انسان تا از دنیا نرفته ، باید تغییر کاملی در این زمینه ایجاد کند و بهترین فرصت تغییر ، ماه مبارك رمضان است .

نقطه شقاوت در انسان

اغلب مردان و زنان در مورد آن بی توجه هستند، و در صریح قرآن مجید آمده است ، کسی که به آن آلوده شود ، قطعاً اهل جهنم است . نقطه شقاوت ، همان ذخیره کردن ، فراوان شدن مال و ماندن این ذخیره و ماندن این ثروت تا مرگ صاحب ثروت می باشد .

خداوند می فرماید :

« الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ »

کسانی که ثروت را انباشته می کنند ، کنز ، یعنی انباشته کردن ، روی هم نهادن و اضافه کردن می باشد و محور تمام حرکات آنها در دنیا اضافه کردن مال است ؛ یعنی بیمار جمع کردن ثروت و انباشته کردن مال هستند ،

«وَ لاَ يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (۱)

ص:۲۱۶

۱- (۱) - توبه (۹) : ۳۴؛ «کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند.»

«سَبِیلِ اللّهِ » ؛ یعنی تمـام کارهـای خیر ، نکته عجیب آیه این است که خداونـد انفاق را بر این ثروت انباشـته ، پـذیرفته است و حرام نمی دانـد ، به کسانی اشاره می کنـد که ثروت فراوانی را از مال حلال انباشـته کرده انـد ، زیرا انفاق به ثروت حرام تعلق نمی گیرد ، کسـی که ده میلیـارد رشوه گرفته است و یا مال غصبی نزد او است یا از اختلاس و با دوز و کلک به دست آورده است ، نمی توانـد آن را انفاق کند ، این مال ، از اموال ملت است ، البته مال دولت را بیت المال می نامند ، خداوند متعال تنها حکمی که بر این مـال دارد ، این است که آن اموال را به بیت المال یا به صاحبانش برگردانیـد . خداونـد فرمان انفاق ، به مال حرام نمی دهد ، خداوند به معصیت و گناه امر نمی کند .

« لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ » (۱)

مال حرام در انفاق ، امر به فحشا و منکر است .

در باب مال حرام، قرآن یک حکم دارد:

« فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ » (۲)

مال خود را از مال دیگران جدا کنید و بقیه را به صاحبان آنها برگردانید ، پروردگار می فرماید :

« وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ »

بعد به تمام ثروتمندان اشاره می کند که:

« فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ » (۳)

نه عـذاب ، بلکه «عَـذابٌ أَلِیمٌ » ؛ یعنی به عـذاب دردناک اشاره می کنـد ، این غیر از عذاب است . حضـرت رضا علیه السـلام وقتی که می خواهند این نکته را روشن کنند ، که بخل و انباشتن ثروت از موارد تیره بختی و شقاوت است ، فرمودند :

۱- ((۱)) - اعراف (۷) : ۲۸؛ «به کار زشت فرمان نمی دهد.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۲۷۹؛ «اصل سرمایه های شـما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید .»

۳- ((۳)) - توبه (۹) : ۳۴؛ «و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده .»

«لايجمع المال »

ثروت نزد هیچ مرد و زنی جمع نمی شود .

روش جمع کردن ثروت

«لايجمع المال الا بخصال الخمس » (۱) با پنج روش ثروت ثروتمندان انباشته می شود ، کانال اول:

«ببخل شدید » (۲)بسیار سخت است که مقابل موارد فی سبیل الله را می بیند اما خرج نمی کند ، آن قدر بی رحم است که تغییری در حال او ایجاد نمی شود .

کانال دوم :

«و أمل طويل » (۳)به آرزوهای طولانی امیدوار می شود ؛ یعنی در ذهن خود افکاری را طراحی می کند که ثروت زیادی به دست بیاورد ، در جستجوی نقشه ها و طرح های دور از دسترس می رود ، که اصلاً عمر او و خانواده اش کفاف نمی دهد ، که به آن ثروت برسد ، قصد دارد که در خارج از کشور با ثروت خود ، پارک ، شهربازی ، کشتی و هواپیمای اختصاصی بخرد و با آن مسافر جابجا کند ، اما افسوس که به آرزوهای طولانی نمی رسد ، هزار هکتار زمین می خرد که بعد از یک سال ، متری یک میلیون تومان بفروشد ، دچار آرزوهای طولانی می شود و پول خود را خرج نمی کند . اما عمر او کفاف نمی کند .

کانال سوم :

«و حرص غالب » (۴)

۱- (۱) - وسائل الشيعه: ۵۶۰/۲۱، حدیث ۲۷۸۷۳؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام : ۲۷۶/۱، باب ۲۸، حدیث ۱۳؛ «إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ لَايُجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ بِبُخْلٍ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ إِيثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَهِ.»

۲- (۲) - الكافى: ۴۴/۴، باب البخل و الشح، حديث ۱ - ۳؛ «مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّ الشَّحِيحَ أَغْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ فَقَالَ لَهُ كَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ وَ يَرُدُّ الظُّلَامَهَ عَلَى أَهْلِهَا وَ الشَّحِيحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاهَ وَ الصَّدَقَهَ وَ صِلَهَ الرَّحِمِ وَ قِرَى الضَّيْفِ وَ النَّفَقَهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامٌ عَلَى الْجَنَّهِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ، أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَهٌ ابْتَلَاهُ بِالْبُخْلِ، إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِبَنِي سَلِمَهَ يَا بَنِي سَلِمَهَ مَنْ سَيِّدُكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُنَا رَجُلٌ فِيهِ بُخْلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ ثُمَّ قَالَ بَلْ سَيِّدُكُمْ

الْأَبْيَضُ الْجَسَدِ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ.»

۳- (۳)) - الکافی: ۳۲۰/۲، حدیث ۱۷؛ «ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْیَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هَمٍّ لَایَفْنَی وَ أَمَلٍ لَایُدْرَکُ وَ رَجَاءٍ لَایُنَالُ.» و نیز در بحار الأنوار: ۱۶۷/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۳۰؛ «کِتَابُ الْغَارَاتِ، قَالَ خَطَبَ عَلِیٌّ علیه السلام فَقَالَ إِنَّمَا أَهْلَکَ النَّاسَ خَصْلَتَانِ هُمَا أَهْلَکَتَا مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ وَ هُمَا مُهْلِکَتَانِ مَنْ یَکُونُ بَعْدَکُمْ أَمَلٌ یُنْسِی الْآخِرَةَ وَ هَوًی یُضِلُّ عَنِ السَّبِیلِ.» و در بحار الأنوار: ۱۶۶/۷۰، حدیث ۲۹؛ «[نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام مَنْ جَرَی فِی عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ وَ قَالَ علیه السلام أَشْرَفُ الْغِنَی تَرْکُ الْمُنَی وَ قَالَ علیه السلام مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ وَ قَالَ علیه السلام کَمْ مِنْ أَکْلَةٍ تَمْنَعُ أَکَلَاتٍ.»

۴- (۴)) - بحار الأنوار: ۷۰ /۱۶۲ حدیث ۲۱، ۳۱، ۴۱، ۵۱؛ «[الخصال] عَنْ سَعِیدِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ إِظْهَارُ الْحِرْصِ یُورِثُ الْفَقْرَ. [الخصال] عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ. [علل الشرائع] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اعْلَمْ یَا عَلِیُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِیزَةٌ وَاحِدَةٌ یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. [معانی الأخبار] الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ کَانَ فِیمَا سَأَلَ عَنْهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام ابْنَهُ الْحَسَنَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ مَا الْفَقْرُ قَالَ الْحِرْصُ وَ الشَّرَهُ.

جمع شـدن ثروت می باشـد ، یعنی دچار زیاده خواهی شده است ، خدا نکند روزی انسان به این بیماری ها مبتلا شود ، بسـیار بیماری خطرناکی است .

کانال چهارم :

«و قطیعه رحم » (۱)قرآن امر دارد که به پدر و مادر احسان کنید ،

« آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبیٰ » (۲)

به خویشان ناتوان و تهیـدست خودتان کمک کنیـد ، برادر ، خواهر ، داماد ، عمو و دایی دارد و می داند در آتش فقر جگرش می سوزد ، اما به آنها کمک نمی کند .

خـدا علناً قاطع رحم را لعنت کرده و وعده داده است که قاطع رحم بوی بهشت را استشـمام نمی کند در حالی که بوی بهشـت تا پانصد سال دورتر استشمام می شود . (۳)کانال پنجم :

«ایثار الدنیا علی الاخره »

آخرت را تعطیـل کرده است ، فقـط به سـراغ دنیاسـازی می رود ، کاری به آخرت نـدارد ، اگر می خواست آخرت را بسازد ، خمس ، زکات و صـدقه می داد ، بایـد انفاق می کرد ، هر سال ده جهیزیه باید می داد ، کار برای چهار جوان تولید می کرد . به آخرت کاری ندارد فقط دنیاساز است .

قرآن مسألهٔ جالبی دارد . می فرماید :

« یَحْسَبُ أَنَّ مٰالَهُ أَخْلَدَهُ »

فکر می کنـد که این ثروت فراوان ، جلوی مرگ او را می گیرد ، آیـا تـاکنون هیـچ ثروتمنـد و هیـچ قارونی نمرده است ؟ بابا طاهر چقدر زیبا می فرماید .

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۴/۵، حدیث ۵۸۵۸؛ «یُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَایَجِدُ رِیحَ الْجَنَّهِ عَاقٌّ وَ لَاقَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَامُرْخِی الْإِزَارِ خُیَلَاء.» و نیز در مستدرک الوسائل: ۱۰۶/۹، حدیث ۱۰۳۶۵؛ «أَبُو الْقَاسِمِ الْکُوفِیُّ فِی کِتَابِ الْأَخْلَاقِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَایُجَالِسُنَا قَاطِعُ رَحِمٍ فَإِنَّ الرَّحْمَهَ لَاتَنْزِلُ عَلَی قَوْمٍ فِیهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله لَایَدْخُلُ الْجَنَّهَ قَاطِعُ رَحِمٍ.»

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۷۷؛ «مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارنـد به خویشان و یتیمان و درمانـدگان و در راه مانـدگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.»

۳- (۳)) - مستدرک الوسائل: ۱۸۵/۱۵، حدیث ۱۷۹۵۲؛ «الشَّیْخُ الطُّوسِیُّ فِی کِتَابِ الْغَیْبَهِ، أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْهُ علیه السلام فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ قَالَ یَا سَالِمَهُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّهَ فَطَیَّبَهَا وَ طَیَّبَ رِیحَهَا وَ إِنَّ رِیحَهَا لَیُوجَدُ مِنْ مَسِیرَهِ أَلْفَیْ عَامٍ وَ لَایَجِدُ رِیحَهَا عَاقٌّ وَ لَاقَاطِعُ رَحِمٍ.» بحار الأنوار: ۸۵/۷۱، باب ۲، حدیث ۹۹؛ «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَیْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ قَاطِعُ رَحِمٍ.»

به گورستان گذر کردم کم و بیش

درویش یعنی تهیدست .

حکایتی در دفن مردی ثروتمند

روزی می خواستند در حرم حضرت عبدالعظیم جنازه ای را دفن کنند ، دوستان من در حال تشییع آن جنازه بودند ، در آن زمان قبر دویست هزار تومان بوده است ، به خانم میت گفتند : خانم می گویند قبر دویست هزار تومان می باشد ، گفت :

بهشت زهرا قبر چه قیمت است ؟ گفتند سیصد هزار تومان ، گفت : من این مقدار پول ندارم . اطرافیان گفتند : خانم ، وقتی شوهر شما درِ صندوق را باز می کردند ، فقط سیصد سند شش دانگ منگوله دار ملکی در صندوق بوده ، در بانک هم نزدیک به هشتصد الی نهصد میلیون پول نقد دارد . آن خانم گفت : آن اموال، مال من و دو فرزندم می باشد. گفتند : خیلی علاقه داشت که در حرم حضرت عبدالعظیم دفن شود ، گفت : غلط کرد که علاقه داشت . در تشییع جنازه ، جنازه در تابوت بود ، یکی کلاه را از سر خود برداشت ، و به مردم اعلام کرد که پول قبر را بدهید تا بدبخت را دفن کنید .

این ثروت انباشته ، عامل دفع مرگ است ؟

« الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ * یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ »

مرتب ثروت روی ثروت می ریزد و ماشین حساب خود را در می آورد و حساب می کند که امروز چقدر اضافه شده است ، خدا از این بیماری ها اطلاع دارد ، خانم به او می گوید : چرا پول های خود را هر روز می شماری ، هفته به هفته پول ها را بشمار ، می گوید : نمی توانم ، هر روز باید بشمارم . تمام روانکاوان و روانشناس ها می گویند

ص:۲۲۰

که این افراد وقتی شب ها می خوابند خواب پول می بینند ، خواب شمردن را می بینند .

« کَلاّ لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ »

این طور نیست که ثروت جلوی مرگ ، سرطان ، سکتهٔ مغزی ، معلولیت و تصادف تو را بگیرد ، تو را در «حطمه » پرتاب می کنند ، بعد به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

« وَ مٰا أَدْرٰاکَ مَا الْحُطَمَهُ »

در آن شکنندهٔ خردکننده پرت می کنند ، بعد به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : چه می دانی حطمه چیست ؟ حبیب من تو خبر نداری ، من به تو می گویم:

« نٰارُ اللّٰهِ الْمُوقَدَهُ »

آتشی است که من افروختم،

« الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ »

که تا ذات قلب ها را می گیرد ،

« إِنَّهٰا عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَهٌ »

وقتی در آتش رفتند ، تمام درهای خروجی تا ابد بسته می شود ،

« فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ » (۱)

ستون های این آتش چند هزار کیلومتر است .

پنج عامل سبب انباشته شدن ثروت است . این جمع اموال نقطه شقاوت است ، هر کس دچار این بیماری می باشد ، در ماه رمضان آن را از خود دور نماید ، آن:

۱- (۱)) - همزه (۱۰۴) : ۲ - ۹؛ «همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد .] * گمان می کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد . * این چنین نیست ، بی تردید او را در آن شکننده ، اندازند ؛ * و تو چه می دانی آن شکننده چیست ؟ * آتش برافروختهٔ خداست * [آتشی] که بر دل ها برآید و چیره شود . * آن آتش بر آنان سربسته است [که هیچ راه گریزی از آن ندارند ؛] * [آتشی] در ستون هایی بلند و کشیده .»

« الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ »

را بشکند ، و شروع به تفریق کردن آن نماید و با خدا عهد کند که خمس و زکات خود را بدهد ، فی سبیل الله وارد شود ، در ماه رمضان از حالت جمع اموال بیرون بیاید تا نام او از پروندهٔ اشقیاء به پروندهٔ سعادتمندان انتقال پیدا کند .

طریقه رسیدن به سعادت

اما نقطهٔ سعادت ، چه عاملی موجب می شود که انسان اهل سعادت می شود ، کتابی به نام «التحصین » می باشد که بسیار کتاب ارزنده ای است . مؤلف آن وجود مبارك ابن فهد حلی است . حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که خدا می فرماید :

«انّ من أغبط اولیائی عبداً مؤمناً »

در میان بندگان ، عده ای در اوج بندگی من هستند ، «أعبد »؛ یعنی در نهایت بندگی و از اولیا و عاشق من هستند ،

«ذا حظّ من صلاه » (۱)که از نماز خواندن نصیب و بهره می برند ، سعی می کند که در هنگام نماز صبح ، ظهر و عصر ، مغرب و عشا:

« تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ » (۲)

لقمهٔ حرام در بدن او نباشد . فرش و زمین حرام زیر پای او نباشد ، لباس حرام به تن نکند ، از آب حرام و غصبی در وضو و غسل استفاده ننماید ، این گونه از نماز بهره می برد ؛ یعنی با نماز، گناهان ظاهر و پنهان را از زندگی خود دور می کند و بندگی می کند ، با نماز رضایت مرا جلب می کند و مقرّب به درگاه می شود .

«الصلوه قربان کل تقیّ » . (۳)

۱- (۱) - التحصین لابن فهد الحلی: ۹، القطب الثانی فی الإذن فیها؛ «عن أبی عبد الله علیه السلام قال قال الله تبارک و تعالی إن من أغبط أولیائی عبدا مؤمنا ذا حظ من صلاه أحسن عباده ربه بالغیب و عبد الله فی السریره و کان غامضا فی الناس و لم یشر إلیه بالأصابع و کان رزقه کفافا فصبر علیه فعجلت به المنیه فقل تراثه و قلت بواکیه.»

۲- (۲) - عنکبوت (۲۹) : ۴۵؛ «از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد.»

۳- (۳) - الکافی: ۲۶۵/۳، حدیث ۶؛ «أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ الصَّلَاهُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ.»

لذت بردن پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز و عبادت

پیغمبر صلی الله علیه و آله از نماز لذت می بردند و فرمودند :

«و قرّه عینی فی الصلوه » (۱)وقتی که عمر سعد در عصر تاسوعا دستور حمله را صادر کرد و گفت : تعداد یاران حسین کم است ، مردها را بکشید و زنان و دختران را اسیر نمایید ، همین امشب به طرف کوفه حرکت می کنیم ، آن قدر أبی عبدالله علیه السلام عاشق نماز بود که قمر بنی هاشم را صدا زد و فرمود : جنگ امروز بعد از ظهر را به فردا موکول کن ، عباس جان من امشب می خواهم زنده بمانم و نماز بخوانم .

«فان الله یعلم انّی «أحب تلاوه کتابه و الاستغفار و الدعا و الصلاه » (۲)خدا عالم است که حسین عاشق قرآن ، استغفار ، دعا و نماز است . نماز را دوست دارد و از آن در دنیا و آخرت بهره می برد .

جوان عابد و نماز راستین

مرحوم نراقی در کتاب «طاقدیس » ، که یکی از کتاب های معنوی شیعه است ، نقل می کند ، حاکم شهر با دار و دسته و خانواده خود به شکار رفته بودند ، جوانی مشغول کندن خار بود ، به او گفتند از اینجا دور شو ، گفت : چرا ؟ گفتند : حاکم با اهل و عیال به شکار می رود ، جوان گفت : چشم . معمولاً صحرا باد دارد ، بادی وزید و چادر دختر حاکم کنار رفت . در زمان قدیم ناموس همه پوشیده بود ، زنان و دختران سلاطین ، حکام ، پولدار و بی پول . با حجاب بودند . چشم جوان خارکن به دختر حاکم افتاد ، عاشق او شد ، به فرهنگ حاکم و دربار آگاهی نداشت ، به مادر خود گفت : من به خواستگاری می روم ، به خانهٔ حاکم آمد ، مأمور به جوان گفت:

۱- (۱)) - الکافی: ۳۲۱/۵، حدیث ۷؛ «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جُعِلَ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ وَ لَذَّتِی فِی النِّسَاءِ.»

۲- (۲)) - اللهوف: ۸۹؛ «قال الراوی و لما رأی الحسین علیه السلام حرص القوم علی تعجیل القتال و قله انتفاعهم بمواعظ الفعال و المقال قال لأخیه العباس علیه السلام إن استطعت أن تصرفهم عنا فی هذا الیوم فافعل لعلنا نصلی لربنا فی هذه اللیله فإنه یعلم أنی أحب الصلاه له و تلاوه کتابه.»

چه می خواهی ، جوان گفت : من بـا حاکم کار دارم ، مأمور گفت : چه کار داری ؟ گفت : می خواهم به خواستگاری دختر او بروم ، کتک مفصلی به او زد ، و جوان را از آنجا دور کرد .

جوان ناراحت و بـدحال شـد ، و دیگر نمی توانست کار کنـد ، مادر او بسـیار ناراحت بود ، جوان رفیقی داشت که از معنویت بویی برده بود ، به او گفت : اگر واقعاً دختر را می خواهی ، به مسـجد جامع شـهر برو و نماز بخوان ، به زودی مشـکل تو حل می شود . خداوند در قرآن می فرماید در مشکلات:

« وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ » (۱)

متوسل به نماز شوید . جوان به مسجد جامع شهر آمد ، مدت بسیاری در آنجا مشغول نماز خواندن بود ، و این عبادت تقریباً به یک سال به طول انجامید ، و در شهر شناخته و مشهور شد که اهل خدا است ، و در نماز برای گرفتاران و بیماران دعا می کرد ، اتفاقاً تعـدادی از دعاهای او مسـتجاب و مشـکلات مردم حل می شد ، در شـهر پیچیده بود که او کلید حل مشـکلات است . دختر حاکم به بیماری سـختی مبتلا شـد ، دکترها نمی توانسـتند او را مداوا کنند ، نخست وزیر گفت : می گویند در این شـهر انسان عابدی زندگی می کند ، هر مشـکلی را به وسـیله دعا حل می کند ، حاکـم گفت : او را نزد من بیاورید . نخست وزیر به مسـجد رفت و از جوان بی سواد خارکن ، سؤال کرد که به دربار تشـریف می آورید ؟ گفت: خیر . مرا با دربار کاری نیست . ما زلفمان به زلف خدا گره خورده است ، اگر شاه با ما کار دارد به اینجا بیاید .

نخست وزیر نزد حاکم آمد و گفت : اعلیحضرت شما باید به مسجد بیایید ، حاکم گفت : من حاضرم جانم را برای دخترم فدا کنم ، حـاکم به مسـجد رفت و به جوان عابـد گفت : برای دخترم دعـا کنیـد تـا شـفا پیـدا کنـد . جوان شـفای دختر را از خـدا خواست . چند روز بعد دختر خوب شد ، حاکم به نخست وزیر گفت : این

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۴۵؛ «از صبر و نمـاز [برای حل مشـکلات خود و پاک مانـدن از آلودگی ها و رسـیدن به رحمت حق] کمک بخواهید.»

دختر را به چه کسی شوهر بدهم ، نخست وزیر گفت : بهتر از این انسانی که نزدیک به خدا است پیدا نمی شود . نزد جوان رفتند و به او گفتند که حاکم شما را به خاطر دخترش طلبیده است ، جوان گفت : دختر را به اینجا بیاورید . نخست وزیر گفت :

آقا این دفعه شفا در کار نیست ، دختر خوب شده ، می خواهند او را به عقد تو در بیاورند . جوان گفت : من تارك دنیا هستم ، به هر حال جوان این پیشنهاد را پذیرفت ، بعد از تشریفات مراسم عروسی در شب زفاف جوان عابد با چشم گریان به دختر حاکم گفت : خدا نگه دار ، عروس گفت : کجا می روید . جوان گفت : من با چند نماز دروغین به مراد خود رسیدم ، می خواهم سراغ نماز راستین بروم .

«انّ من أغبط أولیائی عبداً مؤمناً ذاحظّ من صلاه » معلوم می شود نماز منبع همهٔ بهره های دنیا و آخرت است . و خوش به حال شما که اهل نماز و نجات هستید .

خوشا آنان که الله یارشان بی

حضرت علی علیه السلام به قدری عاشق نماز بود که خدا مرگ او را در نماز قرار داد .

وقتی ضربت شمشیر به فرق ایشان اصابت کرد ، در حال نماز بودند . از زمانی که در رحم مادر بود ، نماز با آب و گل او عجین بود ، که خدا محلّ ولادت او را قبلهٔ نماز قرار داد .

در نمازم خم ابروی تا یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد (۱)

نماز را باید با ادب و آرام بخوانیم ، به حالت وصل به محبوب بخوانیم .

دوم : «وأحسن عباده ربّه » انسان عاشق تمام برنامه های بندگی را نیکو به جا می آورد .

که گفت آن عندلیبان را به گلزار نکو ذکر و نکو فکر و نکوکار (۲)

عبادت پنهان از خصایل عبد

خصلت دیگر مؤمن این است که در پنهان مرا عبادت می کند:

«أحسن عباده ربّه و عبد الله فی السریره » ۲منظور از عبادت پنهان ، این است که یک ساعت مانده به نماز صبح ، از رختخواب بر می خیزد و می گوید : من به عشق تو نمی خوابم . خدایا! همه مانند مرده ها روی تشک افتاده اند ، اما من مرده نیستم ، خدایا! ما در نیمه شب صورت بر خاک می گذاریم ، خدایا! همه دست ها را به سوی کلیدهای گاوصندوق و دفترچهٔ حساب ها بردند ، اما ما دست گدایی به جانب تو دراز می کنیم .

بعضی از خصوصیات مؤمن

«و کان الغامض فی الناس » بعضی از انسان ها مؤمن ، در کشور و شهر مشهور نیستند ، معمولی و گمنام به نظر می آیند ،

«فلم یشر الیه بالاصابع »

در جامعه انگشت نما نیستند ، صندلی و ثروت ندارد ، انگشتی به طرف او نشانه نمی رود،

«وکان رزقه کفافاً و صبر علیه »

ص:۲۲۵

۱- (۲)) - الکافی: ۱۴۱/۲، باب الکفاف، حدیث ۶؛ «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عز و جل إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِیَائِی عِنْدِی عَبْداً مُؤْمِناً ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ أَحْسَنَ عِبَادَهَ رَبِّهِ وَ عَبَدَ اللَّهَ فِی السَّرِیرَهِ وَ کَانَ غَامِضاً فِی النَّاسِ فَلَمْ یُشَرْ إِلَیْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ کَانَ رِزْقُهُ کَفَافاً فَصَبَرَ عَلَیْهِ فَعَجَّلَتْ بِهِ الْمَنِیَّهُ فَقَلَّ تُرَاثُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاکِیهِ.»

۲- (۱)) - مهدی الهی قمشه ای.

درآمد او یک درآمد حلال و به اندازه ای که زندگی او را اداره کند می باشد ، اگر از فضل خود اضافه تر به او بدهم ، اضافه را به خودم بر می گرداند ، می گوید : آن را ذخیره آخرت من کن .

« وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ » (۱)

«فعجَّلَت به المنیّه » دوست دارد هر چه زودتر به مرگ عاشقانه برسد . ملک الموت می گوید : حیف از او که در این قفس خاکی است . هر چه زودتر او را در آغوش بگیریم و در کنار انبیا ، صدیقین ، شهداء و صالحین قرار دهیم ، شأن او بالاتر از این است که در میان این همه جمعیت نامناسب زندگی کند ، برای بردن او مرگ عجله دارد .

«فَقَلَّ تراثه »

«وقلّت بواکیه »

ارث کم ، از او باقی می ماند افراد کمی برای او گریه می کنند ، چون مشهور نیست و او را نمی شناسند . گوهری پنهان ، در میان مردم می باشد .

این موارد ، نقطه سعادت انسان ها می باشد .

از سعادتمندترین انسان ها در این عالم «أسعد السعداء »وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد ، اگر ایشان «أسعد السعداء » نبود به دست «أشقی الاشقیاء » به شهادت نمی رسید . درون این انسان را ملاحظه کنید ، با آن علم ، اخلاق و ایمان ، که در اوج حکومت ، که استان های کشور او ایران ، مصر و عراق می باشد ، شب های جمعه با پیراهن وصله دار صورت روی خاک می گذارد و «الهی و سیدی و ربی . . . » می گوید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۱۰؛ «و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت .»

پی نوشت ها

۱۵ فضایل و رذایل اخلاقی

اشاره

۱۵

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۲۲۸

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

معنای کبر

کلمهٔ کبر و مشتقات آن ، مانند «یَسْتَکْبِرُونَ » ، «و اِسْتَکْبَرَ » در قرآن کریم به مناسبت های مختلف ذکر شده است . اگر بخواهیم یک معنای روشن و واضحی را از کبر به دست بیاوریم ، باید به آیات و روایات رجوع کنیم ، کبر؛ یعنی یک نوع سنگینی شدید در باطن انسان که نمی گذارد حق با همهٔ شئون خود در وجود انسان ، آشکار شود . وقتی که حق به طرف انسان می آید ، با داشتن حجاب و مانع ، از انسان روی بر می گرداند و زلف حق ، به زلف انسان گره نمی خورد؛ یعنی حق جایی برای خودش در وجود انسان پیدا نمی کند .

ضدّ کلمهٔ کبر و مشتقات آن در معارف الهی و در روایات ، به عنوان تواضع یاد شده است که با دقت در معنای کبر ، معنای تواضع روشن می شود .

معنای تواضع

تواضع؛ یعنی یک حالت بسیار آسان در وجود انسان که حق با همهٔ شئون خود ، به انسان رو می کند ، حق می بیند که در وجود انسان می تواند قرار بگیرد و طلوع کند . به تعبیر قرآن مجید ، مرحلهٔ نهایی تواضع ، «خشوع » است که در سورهٔ مبارکهٔ

بقره آمده است ،

« وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ » (۱)

از روزه و نماز کمک بگیرید ،

« وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلّا عَلَى الْخاشِعِينَ »

کسانی که در وجود خود سنگینی کنند، کبر دارند ، پذیرفتن روزه و نماز ، برای آنها بسیار سنگین است ، بنابراین بین آنها و روزه و نماز آشتی برقرار نمی شود . « إِلّا عَلَى الْخاشِعِينَ » ولی کسانی که از نرمی و تواضع بالایی برخوردار هستند ، با نماز و روزه یک آشتی دائمی و رابطهٔ همیشگی برقرار می کنند . ممکن است که این دو حالت ، از هنگامی که انسان به دنیا می آید ، مایه اش در وجود انسان وجود داشته باشد ، بر پدران و مادران ، معلمان و اساتید داشگاه و کسانی که عهده دار تربیت مردم و جامعه هستند ، سنگینی را از روح انسان ها علاج کنند ، و آسانی ، سبکی و راحت بودن در مقابل ارزش ها را در روح انسان تقویت کنند ، که وقتی بچه به تکلیف رسید ، قبول تکالیف الهیه برای او سنگین نباشد ، یا وقتی وارد جامعه شد ، قبول ارزش ها و عمل به قوانین برای او سنگین نباشد؛ زیرا قبول نکردن ارزش ها و تکالیف بنا به آیات قرآن کریم و روایات ، دلیل بر بیماری باطنی و روگردانان از حقّ و ارزش ها است .

تواضع؛ مقدمه رسیدن به نبوت

ممکن است به همین خاطر باشد که پروردگار مهربان عالم ، همهٔ انبیای خود را قبل از رسیدن به نبوت ، به چنین فضایی هدایت کرده است . حضرت موسی بن عمران علیه السلام می خواهد روزی کلیم الله و اولوا العزم شود ، لذا زمینه را به گونه ای فراهم می کند که او را از دربار و میان مردم متکبّر و فرعون صفت مصر جدا نماید

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۴۵؛ «از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است .»

و به مدین می فرستد . ده سال چوپان گله می شود و با حیوانات سر و کار پیدا می کند ، حیواناتی که در بیابان فرار می کنند ، حضرت موسی علیه السلام به دنبال حیوان فراری می رود و بعد گوسفند فراری را در آغوش می گیرد و نوازش می کند .

خدا پیامبران را در برابر برنامه های رشد دهندهٔ فروتنی قرار می داد ، تا با قبول همهٔ ارزش های الهی ، پیغمبر شوند و در میان مردم دین را به گونه ای ابلاغ نمایند که مردم دین را در عمل و اخلاق انبیا بیابند.

اخلاق و تواضع پیامبر صلی الله علیه و آله

پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله هم مدتی گوسفند چران بودند ، دایه ای که برای او انتخاب کردند ، گوسفند دار و روستایی بود؛ یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله را به ده فرستاد ، تا در میان مردمی که هیچ تکبّر و استکباری نداشتند ، زندگی کند و بعد هم او را به طرف گوسفند چرانی کشانید و حالات عجیبی را برای او ایجاد کرد ، که در مسألهٔ اخلاق ، خداوند در قرآن مجید این آیه را نازل کرد:

« إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ » (۱)

حرف «علی » در ادبیات عرب به معنی استعلاء آمده است . معنی استعلاء یعنی چه ؟ معمولاً این گونه ترجمه کرده اند که تو بر اخلاق بزرگی قرار داری ، اما با توجه به معنای استعلاء که در حرف «علی » در ادبیات عرب لحاظ شده است ، معنای آن این می شود که تو بر بلندای خلق عظیمی قرار داری ؛ یعنی بالاتر از این اخلاق وجود ندارد . کسی به دنیا نخواهد آمد که فروتنی او از تو بیشتر باشد . تو در قلهٔ فروتنی ، مهرورزی ، گذشت ، عفو و ارزش های اخلاقی قرار داری .

« إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ »

خداوند در قرآن می فرماید :

۱- (۱)) - قلم (۶۸) : ۴؛ «و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری .»

« الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولٰئِكَ عَلىٰ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۱)

این انسان ها بر بلندای هدایت هستند ، تمام قله های ایمان و هدایت را فتح کرده اند .

عدم پذیرش حق در متکبرین

هنگامی که مسألۀ تواضع را در آیات قرآن بررسی می کنید ، می بینید که از چنان ارزشی در پیشگاه خدا برخوردار است که پروردگار عالم حداقل سه بار ، در سورهای شعرا ، إسرا و لقمان به مسأله تواضع اشاره کرده است و بهای عجیبی به تواضع داده است ، و خداوند رابطۀ خود را با هر متکبّری قطع کرده است . این موضوع بسیار مهم است . پروردگار با کلمۀ «کلّ » این مسأله را بیان می کند؛ یعنی بعضی انسان ها وقتی حق به آنها ارائه می شود ، برگردانده می شود ، چون به مانع برخورد می کند ، حق از جانب خدا می آید و به متکبّر هم می رسد اما مانند این است که نور به تخته سنگ اصابت می کند و بر می گردد و الاّ اگر نور به پارچه نازک و شیشه برسد ، از آنها عبور می کند ، اما اگر به کوه برسد ، بر می گردد ، حق به تمام متکبران ابلاغ می شود ؛ چون به مانع برخورد می کند ، دوباره برمی گردد ، باید حقّ به حالت قبول در درون قرار بگیرد ، اما در درون متکبر قرار نمی گیرد .

« فَإِذٰا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلاٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلاّٰ إِبْلِيسَ أَبىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السّٰاجِدِينَ » (۲)

وقتی که ابلیس ، به سجده امر شد ، امر الهی برگشت ، زیرا درون او قابلیت قرار گرفتن را نداشت .

ص:۲۳۸

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۳ - ۵؛ «آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم ، انفاق می کنند * و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده ، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند * آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راهِ] هدایت اند و آنانند که رستگارند .»

۲- ((۲)) - حجر (۱۵) : ۲۹ - ۳۱؛ «پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم ، برای او سجده کنان بیفتید * پس همۀ فرشتگان بدون استثناء سجده کردند * مگر ابلیس که از اینکه با سجده کنان باشد ، امتناع کرد .»

مسألهٔ تواضع بسیار عظیم است ، مسئولیت های پدر و مادر ، اساتید اجتماعی ، آموزش و پرورش و اساتید حوزه های علمیه در این زمینه بسیار سنگین است .

و بایـد از همان ابتدای کودکی و نوجوانی ، این بیماری روحی را در مردم علاج نمایند و تواضع را در آنها تقویت کنند که به صورت یـک شـجرهٔ طیّبه در بیایـد ، روایتی از وجود مبـارک امـام صـادق علیه السـلام نقـل شـده است ، در میان روایات هیچ روایتـی در نشـان دادن تواضع به این زیبـایی نـداریم ، البته بدانیـد که روایـات تواضع آن قـدر زیـاد است که دانشـمندان مـا ، مخصوصـاً وجود مبارک علامه مجلسـی (۱) رضـوان الله تعـالی علیـه کـه چهارصـد سـال است که تفاسیر قرآن ، مرجعیت ، و مجالس شیعه مدیون این انسان والا و بزرگ است .

ایشـان بـاب مسـتقلی به نام «باب التواضع » در بحار الأنوار دارنـد ، به قـدری مهم است که ماننـد باب طهارت ، صـلاه ، صوم ، توحید و نبوت ، باب مستقلی آورده است . روایت بسیار عالی است .

اهانت پروفسور انگلیسی به علامه مجلسی

مطلبی را دربارهٔ مرحوم مجلسـی برای شـما مطرح می کنم . ایشان اولین مرتبه ای بود که از طرف یک پرفسور انگلیسـی به نام برون ، مورد هجوم و اهانت قرار گرفتند .

منبر ، تفسیر ، فهم روایات مشکل و همه شیعیان ، مدیون علامه مجلسی هستند .

«برون» می خواست علامه مجلسـی را تخریب نماید ، تفسیر ، منبر ، محراب و شیعه را از بین ببرد ، بعضی از روشنفکران ایرانی ، به تبع از پروفسور انگلیسی حملات خود را علیه علامه مجلسی شروع کردند . کتاب های علامه مجلسی را مسخره می کردند . اما پروردگار در قرآن می فرماید :

« إِنَّ اللّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا » (۲)

ص:۲۳۹

۱- ((۱)) - ملا محمدباقر، فرزند ملا محمدتقی مجلسـی از اجلهٔ علمای شیعهٔ عهد صـفویه است که به سال ۱۰۳۷ هجری قمری (یکسـال قبـل از مرگ شاه عباس کبیر) متولـد و در روز بیست و هفت رمضان سال ۱۱۱۰ و یا ۱۱۱۱ هجری قمری وفات یافته است و در جـامع عتیق اصـفهان مـدفون است. تعـداد تألیفـات وی از شـصت مجلـد متجاوز است و بحار الأنوار فی اخبار الائمه الاطهار از همه معروفتر است. این کتاب به زبان عربی نوشـته شده ۱۱۰ جلد می باشد. عین الحیات (مشـتمل بر مواعظ راجع به ترک دنیـا)، مشـکوه الانـوار، حلیه المتقین (در اخلاـق و اعمال)، حیوه القلوب، تحفه الزائر، جلاء العیون، مقیاس المصابیـح در تعقیبـات نمازهای یومیه، ربیع الاسابیع، زاد المعاد، حق الیقین را به زبان فارسـی تحریر کرد و به علاوه رسالات کوچک بسـیار از او باقی است. فرهنگ فارسی (دکتر محمد معین): ۱۹۰۴/۶.

۲- ((۲)) - حج (۲۲) : ۳۸؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.»

من مدافع انسان های با ایمان هستم ، هنوز کتاب های علامه مجلسی در میان کتب علوم اسلامی مشهور و معروف می باشد.

فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی ، صاحب «مفاتیح الجنان » حکایتی از پدر خود نقل می کند . ما طلبه ها شیخ عباس را به مفاتیح نمی شناسیم ، مرحوم محدث قمی صاحب کتاب های بسیار با عظمت «سفینه البحار » ، «فوائد الرضویه » ، «الکنی و الالقاب » ، «تحفه الاحباب » و «منازل الاخره » می باشد ، ما ایشان را به عنوان یک حدیث شناس می شناسیم ، شاید نوشتن مفاتیح ، برای شیخ عباس قمی بیشتر از چهار ماه طول نکشیده باشد ، ولی نوشتن «سفینه البحار » بیست سال طول کشید .

فرزند ایشان یکی از منبری های خوب تهران بود ، بنده با ایشان بیش از ده سال همسایهٔ بودم ، مطالب بسیاری را از ایشان شنیدم ، از جمله می فرمودند : به خاطر اینکه پسر شیخ عباس قمی بودم ، از جوانی منبری شدم . کم و بیش معارف اسلامی و روایات را می شناختم . به تبع پدرم نیز مورد احترام بودم . (۱)بعضی انسان ها شخصیت ندارند ، شخصیت آنها تبعی است ، اگر آن منبع قطع شود ، دیگر ارزشی ندارد . از این نوع شخصیت های تبعی در همه دنیا وجود دارد.

بسیاری از ظلم هایی که بر ملت ها و کشورها می شود ، به علت همین شخصیت های تبعی است ، به سبب این شخصیت تبعی متکبر شده و مرتکب هر فعلی می شوند .

از ترس پشتیبان آن فرد ، کسی جرأت مخالفت ندارد . می ترسند که مبادا این شخصیت تبعی ، آنها را از کار برکنار کند . بعضی ها نیز حاضر می باشند دین خود را به این شخصیت های تبعی بفروشند و آخرت خود را بر باد بدهند . بسیاری از آنها روز قیامت آمرزیده نمی شوند .

ایشان فرمودند : پدرم بیست سال در مشهد زندگی می کرد ، مریدان وی به خاطر علاقه به پدرم و اینکه می دانستند من هم باسواد هستم ، در مشهد مرا ده شب به منبر دعوت کردند . شیخ عباس فرمودند : روزی آمدم خدمت آیت الله العظمی

۱- (۱)) - قمی، حاج شیخ عباس بن محمدرضا بن ابی القاسم از افاضل علمای عصر حاضر ما که عالم فاضل کامل محدث متتبع ماهر بوده و همانا مراد این نگارنده نیز از جملهٔ فاضل محدث معاصر در این کتاب عبارت از آن جناب است و شرح حال اجمالی او آنکه در بدایت حال در مولد خود قم به تحصیلات مقتضیه پرداخته تا در سال ۱۳۱۶ هجرت به نجف اشرف عازم و ملازم خدمت حاج میرزا حسین نوری بوده و استفاده های بسیاری نموده و در عین حال مساعدت های بسیاری در بعضی از تألیفات استاد معظم خود بکار برده و در روایت مؤلفات امامیه که در فقه و اصول و تفسیر و کلام و حدیث و غیر آنها دارند تحصیل اجازه کرده که همهٔ آن ها را با طرقی که در آخر مستدرک الوسائل نگارش یافته از مؤلفین آنها روایت نماید و در سال ۱۳۲۰ هجرت بعد از وفات استاد معظم خود به موطن اصلی خود قم مراجعت و در خلال این احوال سه مرتبه به زیارت بیت اللّه الحرام مشرف و عاقبت در موطن خود قم مقیم و تمامی اوقات او در تألیف و انجام وظایف دینیه مصروف بوده و از تألیفات او است: ۱- الانوار البهیه فی تواریخ الحجج الالهیه ۲- الباقیات الصالحات فی الادعیه و الصلوات المستحبات ۳- بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان ۴- تحفه الاحباب ۵ - التحفه الطوسیه ۶- الحکمه البالغه در شرح صد کلمه از کلمات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ۷- الدره الیتیمه فی تتمات الدره الثمنیه که شرح نصاب الصبیان معروف و تتمهٔ شرح فاضل یزدی است ۸ - الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم ۹- سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار که به منزلهٔ فهرست و ملخص مجلدات بحار الانوار است ۱۰- شرح وجیزهٔ شیخ بهائی ۱۱- علم الیقین که ملخص حق الیقین مجلسی است ۱۲- غایه المرام فی مختصر دار السلام ۱۳- الفصول العلیه فی المناقب المرتضویه ۱۴- الفوائد الرجبیه فی ما یتعلق بالشهور العربیه که مشتمل بر وقایع ایام و مقداری از اعمال شهور است ۱۵- الفوائد الرضویه فی احوال العلماء الامامیه ۱۶- فیض العلام فی وقایع الشهور و عمل الایام ۱۷- فیض القدیر فی ما یتعلق بحدیث الغدیر ۱۸- قره الباصره فی تاریخ الحجج الطاهره ۱۹- کحل البصر فی سیره سید البشر ۲۰- الکنی و الالقاب ۲۱- مختصر الشمائل ۲۲- مفاتیح الجنان ۲۳- مقامات علیه که مختصر معراج السعاده است ۲۴- منازل الاخره ۲۵- منتهی الامال فی مصائب النبی و الال ۲۶- نفثه المصدور ۲۷- نفس المهموم ۲۸- نقد الرسائل ۲۹- هدیه الاحباب ۳۰- هدیه الزائرین و غیر اینها و اغلب آنها به طبع رسیده اند و وفات او در بیست و سوم ذیحجهٔ سال ۱۳۵۹ هجرت در نجف اشرف واقع و در صحن مقدس مرتضوی نزد استاد مزبور خود مدفون گردید. ریحانه الادب: ۳۱۸/۳ - ۳۱۹.

حاج شیخ حسین قمی ، گفتم : دیشب خواب دیدم ظرف نجاستی در مقابل من است و دارم می خورم ، تعبیر آن چیست ؟ آیت الله العظمی قمی فرمودند : شیخ عباس ، به علت کهولت سن ، ممکن است بر منبر ، روایتی را کم و زیاد بخوانی یا دروغی به اهل بیت بسته بشود ، از این به بعد با خود کتاب ببر و از روی کتاب بخوان .

بعضی از افراد پشت بلندگوها علیه اهل بیت علیهم السلام به خیال خودشان به تعریف از اهل بیت ، حرفهایی می زنند و شعرهایی می خوانند که از یک میلیون ظرف نجاستی که شیخ عباس خواب دید ، نجس تر می باشد . روزه ماه رمضان هم باطل می شود .

شرک به پروردگار [۱]

(۱)

شخصی به عنوان عرفان جزوه ای دارد ، جزوه اش را برای من آوردند ، به عنوان اظهار ارادت به اهل بیت علیهم السلام چنین نوشته است .

آری آری من ذوالجناح اللهی ام

یعنی آن چیزی که امام حسین علیه السلام سوار بر آن بود ، نمونهٔ الله است ، آیا کفر از این بالاتر ؟ توهین به پروردگار از این بالاتر ؟

یا می گویند من زینب اللهی ام ، عباس اللهی ام ، پس این زیارت ها کاذب است ، «أشهد أنّک أطعت الله ورسوله و أمیرالمؤمنین عبدت الله مخلصاً » همه ارزش انسان ها به این است که بنده خدا هستید ، بعد شما می گویید زینب خدا است ؟

دین خدا را به کجا می برید ؟ اگر تو ذوالجناح اللهی هستی ، با آن گاوپرست هندی چه فرقی می کنی ؟ او می گوید : گاو خدا است ، تو می گویی ذوالجناح خدا است ، پس تو با فرعون پرست ها چه فرقی می کنی ؟ او می گوید : فرعون ربّ اعلای من است ، تو می گویی زینب و حسین الله من است ، فرق تو با فرعونیان چه

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۲۹۸/۲۵، حدیث ۶۲؛ «[رجال الکشی] حَنَانِ بْنِ سَدِیرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ قَوْماً یَزْعُمُونَ أَنَّکُمْ آلِهَهٌ یَتْلُونَ عَلَیْنَا بِذَلِکَ قُرْآناً یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ قَالَ یَا سَدِیرُ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی مِنْ هَؤُلَاءِ بِرَاءٌ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ مَا هَؤُلَاءِ عَلَی دِینِی وَ دِینِ آبَائِی وَ اللَّهِ لَا یَجْمَعُنِی وَ إِیَّاهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِمْ سَاخِطٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَنْتُمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ تَرَاجِمَهُ وَحْیِ اللَّهِ وَ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِنَا وَ نَهَی عَنْ مَعْصِیَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ عَلَی مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ .» و نیز در بحار الأنوار: ۲۹۹/۲۵، حدیث ۳۶؛ «[رجال الکشی] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِیکٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ بَیْنَا عَلِیٌّ علیه السلام عِنْدَ امْرَأَهٍ لَهُ مِنْ عَنْزَهَ وَ هِیَ

أَمُّ عَمْرٍو إِذْ أَتَاهُ قَنْبَرٌ فَقَالَ إِنَّ عَشَرَهَ نَفَرٍ بِالْبَابِ يَزْعُمُونَ أَنَّکَ رَبُّهُمْ فَقَالَ أَدْخِلْهِمْ قَالَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَا تَقُولُونَ فَقَالُوا إِنَّکَ رَبُّنَا وَ أَنْتَ الَّذِی خَلَقْتَنَا وَ أَنْتَ الَّذِی رَزَقْتَنَا فَقَالَ وَيْلَكُمْ لَاتَفْعَلُوا إِنَّمَا أَنَا مَخْلُوقٌ مِثْلُكُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَفْعَلُوا فَقَالَ لَهُمْ وَيْلَكُمْ رَبِّی وَ رَبُّكُمُ اللَّهُ وَيْلَكُمْ تُوبُوا وَ ارْجِعُوا فَقَالُوا لَانَرْجِعُ عَنْ مَقَالَتِنَا أَنْتَ رَبُّنَا تَرْزُقُنَا وَ أَنْتَ خَلَقْتَنَا فَقَالَ يَا قَنْبَرُ ايتِنِی بِالْفَعَلَهِ فَخَرَجَ قَنْبَرٌ فَأَتَاهُ بِعَشَرَهِ رِجَالٍ مَعَ الزُّبُلِ وَ الْمُرُورِ فَأَمَرَ أَنْ يَحْفِرُوا لَهُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَمَّا حَفَرُوا خَدّاً أَمَرَ بِالْحَطَبِ وَ النَّارِ فَطُرِحَ حَتَّى صَارَ نَاراً تَتَوَقَّدُ قَالَ لَهُمْ تُوبُوا قَالُوا لَانَرْجِعُ فَقَذَفَ عَلِیٌّ بَعْضَهُمْ ثُمَّ قَذَفَ بَقِيَّتَهُمْ فِی النَّارِ قَالَ عَلِیٌّ عليه السلام إِذَا أَبْصَرْتُ شَيْئاً مُنْكَراً أَوْقَدْتُ نَارِی وَ دَعَوْتُ قَنْبَراً.»

می باشد ؟ چرا توحید را مورد حمله قرار دادی ؟ ما با این اشعار به دست بیگانه بهانه می دهیم .

خواب فرزند شیخ عباس قمی

ایشان فرمودند : کنار حرم حضرت رضا علیه السلام به عنوان پسر حاج شیخ عباس قمی منبر می رفتم . شب سوم از یکی از کتاب های پدرم روایتی را نقل کردم ، به مردم گفتم : برداشت پدرم از مجلسی بهتر می باشد .

منبر تمام شد ، به خانه ای که صاحب خانه مرا برای منبر دعوت کرده بود ، آمدم ، شب در عالم رؤیا به محضر مبارک پدرم رسیدم ، فرمود : فرزندم بسیار از دستت نگران هستم ، مجلسی را آزار دادی ، امشب بر منبر به مجلسی توهین و بی احترامی شد ، برو رضایت مجلسی را به دست بیاور ، مجلسی از بندگان ویژهٔ خدا است .

ایشان می گوید : بیدار شدم ، صبح شد ، به صاحبخانه گفتم : با عرض معذرت ، نمی توانم در این محل بمانم ، یک نفر دیگر را دعوت کنید ، به اصفهان آمدم سه شب تا شب جمعه ، کنار قبر علامه مجلسی گریه کردم و از او عذرخواهی کردم ، شب جمعه پدرم را در خواب دیدم ، گفت : خدا تو را بخشید .

چهار شجره طیبه در باب تواضع

اشاره

این روایت را ایشان نقل می کند . روایت عجیبی است .

«قال الصادق علیه السلام التواضع مزرعه الخشوع ، والخضوع ، والخشیه والحیا » (۱)در مزرعه تواضع ، چهار شجرهٔ طیّبه روئیده می شود.

ص:۲۴۲

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۱۲۱/۷۲، باب ۵۱ التواضع، حدیث ۱۲؛ «[مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام التَّوَاضُعُ أَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ نَفِیس ۰۰۰۰ فَقَالَ عز و جل وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ التَّوَاضُعُ مَزْرَعَهُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخَشْیَهِ وَ الْحَیَاءِ وَ إِنَّهُنَّ لَایَأْتِینَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِیهَا وَ لَایَسْلَمُ الشَّرَفُ التَّامُّ الْحَقِیقِیُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِی ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَی.»

۱- خشوع

(۱)اولین شجرهٔ طیبه خشوع می باشد ؛ یعنی آن حالت ظاهری و باطنی در عبادات است ، هنگامی که مشغول نماز هستم ، تا آخر نماز ، ادب را نسبت به پروردگار رعایت کنم ، در نماز با انگشتر و تسبیح بازی نمی کنم ، دلم در نماز به هر جا نمی رود .

۲- خضوع

(۲)«والخضوع » کبر در وجود من نمی باشد ، سینهٔ خود را سپر نمی کنم .

۳- خشیت

(۳)عظمت شناسی از تواضع به وجود می آید ؛ زیرا وقتی من در مقابل حق می باشم ، پروردگار حقایق را به جانب من جاری می کند ، شناخت خود را به من نشان می دهد ، در این صورت حالت خشیت برای من به وجود می آید .

۴- حیا

(۴)«والحیاء » شجرهٔ چهارم تواضع ، حیا از خدا و خلق خدا است . در خلوت شرم می کنم گناه و بی ادبی بکنم ، همهٔ این موارد ، میوهٔ تواضع است .

نکات عجیبی در آیات قرآن ، در این زمینه وجود دارد ، اگر انسان لغت شناس و اصطلاح شناس باشد ، مسائل عجیبی در این آیات به دست می آورد.

تواضع امیر المؤمنین علیه السلام

حاکم مملکت ، به جانب کوفه می آید ، کسی همراه او نیست ، تنها است ، بیشتر

۱- (۱)) - مستدرک الوسائل: ۱۰۰/۴، حدیث ۴۲۲۹؛ «وَ مِنْ سُنَنِ إِدْرِیسَ، علیه السلام إِذَا دَخَلْتُمْ فِی الصَّلَاهِ فَاصْرِفُوا إِلَیْهَا خَوَاطِرَکُمْ وَ أَفْکَارَکُمْ وَ ادْعُوا اللَّهَ دُعَاءً ظَاهِراً مُنْفَرِجاً وَ اسْأَلُوهُ مَصَالِحَکُمْ وَ مَنَافِعَکُمْ بِخُضُوعٍ وَ خُشُوعٍ وَ طَاعَهٍ وَ اسْتِکَانَهٍ.» و نیز در مستدرک الوسائل: ۲۶۵/۴، حدیث ۴۶۵۹؛ «جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ کُلَّ یَوْمٍ مِائَهَ آیَهٍ فِی الْمُصْحَفِ بِتَرْتِیلٍ وَ خُشُوعٍ وَ سُکُونٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ بِمِقْدَارِ مَا یَعْمَلُهُ جَمِیعُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَیْ آیَهٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ بِمِقْدَارِ مَا یَعْمَلُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ.»

۲- (۲)) - الکافی: ۲۲۶/۲ - ۲۳۰، حدیث ۱؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَامَ رَجُلٌ یُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ وَ کَانَ عَابِداً نَاسِکاً مُجْتَهِداً إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ هُوَ یَخْطُبُ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صِفْ لَنَا صِفَهَ الْمُؤْمِنِ کَأَنَّنَا نَنْظُرُ إِلَیْهِ فَقَالَ یَا هَمَّامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْکَیِّسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ .... مَشْیُهُ التَّوَاضُعُ خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ رَاضٍ عَنْهُ فِی کُلِّ حَالَاتِهِ نِیَّتُهُ

خَالِصَهٌ أَعْمَالُه.»

۳- (۳)) - الکافی: ۸۰/۲، حدیث ۲؛ «عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ غَیْرَ ثَلَاثٍ عَیْنٍ سَهِرَتْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَیْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ عَیْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.» الکافی: ۲۹۷/۲، حدیث ۱۷؛ «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صلی الله علیه و آله اخْشَوُا اللَّهَ خَشْیَهً لَیْسَتْ بِتَعْذِیرٍ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ فِی غَیْرِ رِیَاءٍ وَ لَاسُمْعَهٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی عَمَلِهِ.»

۴- (۴)) - الکافی: ۲/ ۵۶، حدیث ۶؛ «مِنْ بَنِی هَاشِمٍ قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَمَلَ إِسْلَامُهُ وَ لَوْ کَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ خَطَایَا لَمْ تَنْقُصْهُ الصِّدْقُ وَ الْحَیَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّکْرُ.» الکافی: ۱۰۶/۲، حدیث ۱ و ۲ و ۴؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْحَیَاءُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ فِی الْجَنَّهِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْحَیَاءُ وَ الْعَفَافُ وَ الْعِیُّ أَعْنِی عِیَّ اللِّسَانِ لَاعِیَّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِیمَان. مُعَاذِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ الْحَیَاءُ وَ الْإِیمَانُ مَقْرُونَانِ فِی قَرَنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُه.

عمر خود را در مدینه سپری کرده بود ، مردم کوفه او را نمی شناسند ، اما اسم او را شنیده بودند ، خلیفه علی بن أبی طالب علیه السلام است ، در بیابان بار یک مسیحی از روی قاطر به زمین افتاد ، این بار برای امیر المؤمنین علیه السلام سنگین نبوده است ، علی علیه السلام تکلیف الهی که از آسمان ها ، زمین و کوهها سنگین تر می باشد ، حمل می کند ،

« إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ » (۱)

بار امانت مرا ، علی علیه السلام به دوش می کشد .

هنگامی که چشم ایشان درد می کرد ، گرسنه و تشنه بود ، در خیبر را از جا در آورد ، شخصی به او گفت : خیلی نیرومند هستید ، فرمود : این نیرو الهی می باشد .

قوت جبریل از مطبخ نبود بود از دیدار خلّاق وجود (۲)

بار مسیحی را بلند کرد و روی قاطر گذاشت . انسان باید به دیگران کمک کند ، مسیحی گفت : آقا چه کاره هستید ، علی علیه السلام جواب داد ، «عبد من عباد الله » با هم آمدند تا به دوراهی رسیدند ، امیرالمؤمنین چند قدمی مسیحی را همراهی کردند ، مسیحی پرسید مگر راه شما کوفه نیست ؟ فرمود : من شاگرد پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم ، ایشان فرموده است وقتی که با رفیق خود همسفر می شوید ، هنگام خداحافظی دو سه قدم او را مشایعت کنید .

میسر نگردد به کس این سعادت به کعبه ولادت ، به مسجد شهادت

شخص مسیحی از ایشان پرسید : نام شما چیست ؟ اول ایشان امتناع کرد ، آن مرد اصرار کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : علی بن ابی طالب هستم ، علی بار مرا بلند کرد ؟! ایشان فرمودند : علی بار همه را بر می دارد ، درد دردندان را علی دوا می کند ، اما بار علی بر دوش هیچ کس نمی باشد .

۱- ((۱)) - احزاب (۳۳) : ۷۲؛ «یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیهٔ سعادت بخش است] بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند ، و انسان آن را پذیرفت.»

۲- ((۲)) - مولوی.

بعد آن مسیحی توسط علی بن ابی طالب علیه السلام مسلمان شد . (۱)والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۴۵

۱- (۱)) - الکافی: ۶۷۰/۲، باب حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر، حدیث ۵؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام صَاحَبَ رَجُلًا ذِمِّیّاً فَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ أَیْنَ تُرِیدُ یَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِیدُ الْکُوفَهَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِیقُ بِالذِّمِّیِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ أَ لَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّکَ تُرِیدُ الْکُوفَهَ فَقَالَ لَهُ بَلَی فَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ فَقَدْ تَرَکْتَ الطَّرِیقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِی وَ قَدْ عَلِمْتَ ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَهِ أَنْ یُشَیِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَیْئَهً إِذَا فَارَقَهُ وَ کَذَلِکَ أَمَرَنَا نَبِیُّنَا صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ هَکَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذِّمِّیُّ لَاجَرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْکَرِیمَهِ فَأَنَا أُشْهِدُکَ أَنِّی عَلَی دِینِکَ وَ رَجَعَ الذِّمِّیُّ مَعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ.»

پی نوشت ها

۱۶ شگفتی در خلقت انسان

اشاره

صورتگری مخلوقات در عالم

۱۶

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۲۴۶

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

کلمهٔ صورتگر به معنای نقاش است ، خداوند متعال این کلمه و مشتقات آن را که «صوّر » و «یصوّر » می باشد ، در حقّ خود به کار برده است .

« هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ » (۱)

خداوند صورت شما را در رحم ها، نقاشی می کند ،

« فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ » (۲)

زیبا نقّاشی می کند ، از دیدگاه پروردگار ، هیچ نقشی را در این عالم زشت نقاشی نکرده است ، تمام موجوداتِ را زیبا نقاشی کرده است . البته انسان مسألهٔ خوشگلی و زشتی را اعتبار کرده است .

زیبایی در خلقت موجودات

پروردگار فعل ، کار و صنعت خود را در تمام عالم هستی زیبا می داند . خداوند به این معنا در قرآن اشاره می کند:

« الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ » (۳)

۱- ((۱)) - آل عمران (۳) : ۶؛ «اوست که شما را در رحم ها [یِ مادران] به هر گونه که می خواهد تصویر می کند .»
۲- ((۲)) - غافر (۴۰) : ۶۴؛ «و صورت هایتان را نیکو گردانید.»
۳- ((۳)) - سجده (۳۲) : ۷؛ «همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.»

«کُلِّ شَیْ ءٍ » ؛ یعنی همهٔ موجودات ، بدون استثناء ، زیبا و آراسته آفریده شده اند ، علت آن این است که در خود نقاش غیر از زیبایی وجود ندارد . در نقّاش انحراف در علم ، تدبیر ، طرح ، نقشه ، وجود ندارد ، نقص در قلم ، وجود ندارد .

وجود مقدس پروردگار زیبای بی نهایت است و از زیبای بی نهایت ، غیر از زیبایی صادر نمی شود . در آنجا زشتی و نازیبایی وجود ندارد .

جهان چون زلف و خطّ و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست (۱)

* * *

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را هر چه لایق بود داد (۲)

* * *

ابلهی دید اشتری به چرا گفت نقشت همه کژست چرا ؟ (۳)

هنگامی که با دیـد محدود خود ، شتر را دید ، به نظر او تناسبی در اندام شتر وجود ندارد ، بلندی قدّ ، بزرگی شکم و طولانی بودن گردن ، او را زشت کرده است . از دیـد پروردگـار شـتر را مشاهـده کنیـد ، می بینیـد که اسم او را در قرآن کریم آورده است ، خداوند می فرماید :

« وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغٰالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهٰا » (۴)

نام حیوانات را ذکر کرده است ؛ زیرا از دیدگاه او همهٔ حیوانات زیبا نقّاشی شده اند.

یا در سورهٔ مبارکهٔ غاشیه ، می فرماید :

« أَ فَلاٰ یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ » (۵)

نظر در اصطلاح قرآن نگاه کردن با چشم و عقل می باشد . اگر عقل چشم را همراهی نکند ، نگاه کردن ، ابلهانه می شود .

۱- ((۱)) - شیخ محمود شبستری.

۲- ((۲)) - سعدی شیرازی.

۳- ((۳)) - سنایی غزنوی.

۴- ((۴)) - نحل (۱۶) : ۸؛ «و اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید.»

۵- ((۵)) - غاشیه (۸۸) : ۱۷؛ «آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟»

نگاه متفکرانه به خلقت انسان

أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِی مَلَكُوتِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَیْ ءٍ وَ أَنْ عَسیٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ » (۱)

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسٰانُ مِمَّ خُلِقَ » (۲)

نمی فرماید : با چشم، خود را نگاه کنید ، با نگاه عقل و تحقیق خلقت خود را مشاهده کنید ، که چه عناصری در خلقت انسان به کار گرفته شده است .

از سفرهٔ پهناور جهان چه چیزهایی را جمع آوری کرده است و با همدیگر ترکیب کرده اند ؟ تناسب ، نظم و وزن در ترکیب انسان لحاظ شده است ، تا یك نطفه به وجود بیاید ، با نگاه چشم نمی توان این ترکیب را مشاهده کرد ، چشمی لازم دارد که به عقل ، میکرسکوپ ، علم طب و کتاب های فیزیولوژی ترکیب شود ، تا اندکی از فعل خدا در خلقت انسان روشن شود ؛ زیرا فهم ظواهر آسان است ، اما فهم حقایق باطنی بسیار مشکل می باشد ، لذا خداوند در قرآن مجید می فرماید : بعضی از انسان ها به تو مراجعه می کنند و از خلقت روح می پرسند ،

« يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ » (۳)

به آنها جواب بدهید:

« قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی »

روح به امر پروردگار به وجود آمده است ، (۴) اما در مورد ماهیت ، ذات ، دستگاه و حقیقت آن هیچ گونه توضیحی نمی دهد .

دانش اندک برای انسانها

بعد از آن خداوند در قرآن می فرماید : در چنین اموری خود را خسته نکنید ؛ زیرا

۱- ((۱)) - اعراف (۷) : ۱۸۵؛ «آیا در [فرمانروایی و] مالکیّت [و ربوبیّت] بر آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و اینکه شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند ؟»

۲- ((۲)) - طارق (۸۶) : ۵؛ «پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟»

۳- ((۳)) - اسراء (۱۷) : ۸۵؛ «و از تو دربارهٔ روح می پرسند ، بگو : روح از امر پروردگار من است، و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند .»

۴- ((۴)) - الکافی: ۲۷۳/۱، حدیث ۳؛ «عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز و جل يَسْئَلُونَكَ عَنِ

الرُّوح قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی قَالَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ کَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّهِ وَ هُوَ مِنَ الْمَلَکُوتِ بحار الأنوار: ۷۰/۲۵، حدیث ۵۷ – ۵۸ [بصائر الدرجات] مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عز و جل یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَحَدٌ صَمَدٌ وَ الصَّمَدُ الشَّیْ ءُ الَّذِی لَیْسَ لَهُ جَوْفٌ وَ إِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ لَهُ بَصَرٌ وَ قُوَّهٌ وَ تَأْیِیدٌ یَجْعَلُهُ اللَّهُ فِی قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِین. [تفسیر العیاشی] أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ رُوحَ الْقُدُسِ وَ لَمْ یَخْلُقْ خَلْقاً أَقْرَبَ إِلَیْهِ مِنْهَا وَ لَیْسَتْ بِأَکْرَمِ خَلْقِهِ عَلَیْهِ فَإِذَا أَرَادَ أَمْراً أَلْقَاهُ إِلَیْهَا فَأَلْقَاهُ إِلَی النُّجُومِ فَجَرَتْ بِه.

چیزی نصیب شما نمی شود:

« وَ مٰا أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّٰ قَلِیلاً »

من به شما انسان ها ، اندکی از علم را داده ام . البته این علم اندک نزد یک نفر نمی باشد و بین گذشتگان و آیندگان تقسیم شده است . مگر کسانی که دارای ظرفیت ویژه ای می باشند ، آن افراد از این آیه استثنا هستند ؛ یعنی جزو:

« وَ مٰا أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّٰ قَلِیلاً »

نمی باشند ، به تعبیر قرآن آنها دارای خیر کثیر می باشند:

« وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً » (۱)

و این خیر نزد همه نیست ، با ریاضت به دست نمی آید:

« ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشٰاءُ » (۲)

از دانش این بزرگواران تعبیر به این آیه می کند:

« وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ » (۳)

ما را «راسخون فی العلم » (۴) نمی گویند ، اساتید دانشگاه ها و اطبای جهان را راسخون فی العلم نمی گوید ، چرا ؟ زیرا علم آنها دائم در تغییر و تحوّل است ، علم ثابت و راسخ نیست ، امروز می گویند این دارو برای بیماران ضرری ندارد ، روز بعد می گویند این دارو را از همهٔ داروخانه های جهان جمع آوری نمایید .

« مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا إِلاّٰ بِالْحَقِّ » (۵)

هر کس ابلهانه وارد هر کاری شود ، گرفتار می شود ، وسوسه برای او به وجود می آید ، دچار تردید و شک می شود ، حکیم می فرماید :

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۶۹؛ «و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.»

۲- ((۲)) - مائده (۵) : ۵۴؛ «این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد.»

۳- ((۳)) - آل عمران (۳) : ۷؛ «و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند . و استواران در دانش.»

۴- ((۴)) - الکافی: ۱۸۶/۱، حدیث ۶؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللّٰهُ عز و جل طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِینَ قَالَ اللّٰهُ أَمْ یَحْسُدُونَ النّٰاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ.» و نیز در

الکافی: ۲۱۳/۱، حدیث ۳، باب أن الراسخین فی العلم هم الأئمه؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ.»

۵- (۵)) - حجر (۱۵) : ۸۵؛ «و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دوتاست ، جز به حق نیافریدیم.»

ابلهی دید اشتری به چرا

در من هیچ عیب و نقصی نیست ، نقاش من زیبای مطلق است ، نقاش من

« أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ » (1)

می باشد و هیچ عیب ، نقص و انحرافی در او نمی باشد که نازیبایی در نقش پیدا شود ، اگر تو بخواهی مرا نگاه کنی ، از ابلهی بیرون بیا ، متفکرانه به قرآن نگاه کن:

« أَ فَلاٰ یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ » (2)

شتر ، نشانهٔ وجود من در عالم هستی است ، اگر عالم خدا نداشت ، شتری به این صورت به وجود نمی آمد ، شتر نشانهٔ من است ، به عالم خردمندانه نگاه کن ، اما بدانید که دانش شما قلیل است .

اعطای دانش مطابق با ظرفیت انسان ها

دانش عده ای که نقاشی و ظرفیت ویژه دارند کثیر است ، که به آنها عنایت شده است ،

« وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً » (3)

و در جای دیگر می فرماید :

« وَ لَقَدْ آتَیْنٰا لُقْمٰانَ الْحِکْمَهَ » (4)

به او دانش کثیر عطا کردم ، چنین افرادی الراسخون فی العلم هستند ؛ یعنی علمشان از من گرفته شده است ، در آن علم تغییری ایجاد نمی شود . ولی همین دانش کثیر ، به قول فلاسفه مقول به تشکیک است ، علوم کثیر با کثیر فرق می کند ، از جهت ماهیت فرق نمی کند ولی عنصراً از نظر گستردگی فرق می کند ، مانند نور ،

1- ((1)) - سجده (32) : 7؛ «همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.»

2- ((2)) - غاشیه (88) : 17؛ «آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟»

3- ((3)) - بقره (2) : 269؛ «و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.»

4- ((4)) - لقمان (31) : 12؛ «و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.»

که شعلهٔ سر کبریت نور است ، لامپ کوچک نور است ، و لامپ بزرگ هم نور است ، ولی مقوله به تشکیک است و با هم تفاوت دارند ، حکمت یکسان به همه عنایت نشده است ، برابر با ظرفیت ها عنایت شده است .

خداوند متعال چه کسانی را معلم و راهنمای شما قرار داده تا شما را هدایت کنند . خیلی از انسان ها ادعای معلّمی دارند و این مدعیان هم انسان های زیادی را شاگرد خود کردند و آن انسان ها بی تحقیق ادعای آنها را قبول کردند و از آن ها درس گرفتند و در برابر درس آنها زندگی کردند و مردند و به جهنّم رفتند .

معلم های شما چه کسانی هستند ؟ متواضع ترین انسان های تاریخ انبیا و ائمه بودند .

تواضع موسی بن عمران

یک مورد تواضع موسی بن عمران علیه السلام است ، به نبوّت مبعوث شده است ، خداوند در قرآن می فرماید : از میان انسان ها او را برای صحبت مستقیم انتخاب کردم که بین من و او واسطه ای نباشد ،

« كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسىٰ تَكْلِيماً » (۱)

دانش موسی بن عمران نور ، رحمت و هدایت است ، این سه کلمه دربارهٔ علم حضرت موسی علیه السلام در قرآن مجید است . او دارای علم کثیر و فراوان است ، به وجود مقدّس پروردگار یک روز عرض کرد ، امروز در کرهٔ زمین ، عالم تر از من هم وجود دارد ، خدا به او فرمود : بله .

گفت : خدایا مرا به جانب آن عالم راهنمایی کن ، تا شاگردی او کنم . وقتی پروردگار به سؤال پیغمبر اولی العزم خود جواب می دهد که عالمتر از تو وجود دارد ، نمی گوید : برای چه عالم تر از من وجود دارد ، آن علم را به من می دادی !

ص:۲۵۸

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۱۶۴؛ «خدا با موسی به صورتی ویژه و بی واسطه سخن گفت .»

خداوند نشانی آن عالم را داد که منطقهٔ زندگی آن عالم جایی به نام «مجمع البحرین » است ، نشانی آن عالم این است ، وقتی کنار آب غذا می خورید ، ماهی پختهٔ سفره شما در آب می افتد و زنده می شود ، آن ماهی را دنبال کن تا به آن عالم برسی ، مرده در آنجا زنده می شود ، تا این حد عالم برکت دارد . انسانی که قلبش مرده باشد ، عقلش نیز مرده است ، حیات انسان به علم ، دانایی و معرفت بستگی دارد .

غروب شب احیا ، علمای بزرگ منطقهٔ شهر ری خدمت شیخ صدوق آمدند و گفتند : آقا امشب ، شب قدر است ، ما روحانیون خدمت شما رسیدیم که از شما بپرسیم ، چه عملی برای ما بالاترین عمل است ؟ ایشان فرمودند : مذاکرات علمی .

اگر جامعه فهمیده باشد ، شیطانی بر آن جامعه مسلط نمی شود ، عدالت و قانون اجرا می شود ، دست آن جامعه به سوی غرب دراز نمی باشد ، و آن جامعه برای همیشه زنده است .

ماهی در آب افتاد ، معلوم شد جای آن عالم در آنجا است ، موسی علیه السلام در اولین برخورد با آن عالم گفت : می خواهم خدمت شما باشم ، عالم به موسی بن عمران علیه السلام فرمود : دانش من خیلی سنگین است ، تو طاقت آن را نداری ،

« لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً » (۱)

تحمّل و طاقت دانش مرا نداری ، موسی گفت : من دوست دارم همراه تو باشم ، و از دانش تو استفاده کنم . خدا در قرآن مجید می فرماید : آن عالم گوشه ای از علم خود را به کار برد ، موسی طاقت نیاورد ، گریبان او را گرفت ، موسی گفت : چرا این کار را کردی ؟ عالم گفت : در اولین ارتباط ، به شما گفتم « لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً » این عمل سه مرتبه تکرار شد و هر سه بار موسی طاقت نیاورد . چرا خداوند این دانش گسترده را به ما نمی دهد ؟ زیرا ظرفیت آن را نداریم . اگر اسرار بعضی از امور را به ما

۱- (۱)) - کهف (۱۸) : ۶۷؛ «تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی .»

برسانند ، کافر می شویم و تحمل نمی کنیم ، هنگامی که آن عالم در مرتبه سوم علم خود را به اجرا در آورد ، موسی علیه السلام بسیار عصبانی شد ، عالم به او گفت : عصبانی نشو ،

« هٰذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ » (۱)

این نقطه ، نقطهٔ جدایی من با تو می باشد ، تو تحمل دانش من را نداری ، ما باید خداحافظی کنیم ، (۲) کنار دریای مدیترانه که وصل به همه اقیانوس های جهان است ، موسی علیه السلام و آن مرد عالم کنار همین دریای مدیترانه برای خداحافظی می ایستند .

علم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

گنجشکی مقابل آن دو آمد ، و نزدیک آب آمد تا جایی که نوک این پرنده کوچک به آب برسد ، با نوک خود یک قطره آب برداشت و کمی پرواز کرد ، بعد نوک خود را تکان داد و قطره آب روی آب افتاد ، پرنده رفت ، جبرئیل نازل شد ، به موسی علیه السلام گفت : این چه چیزی بوده است ؟ موسی گفت : نمی دانم . به آن مرد عالم گفت ، این چه چیزی بوده است ؟ آن عالم گفت : نمی دانم . معلوم می شود علم آن مرد عالم ، اندازه ای خاص داشته است ، باز علم خداوند در جای دیگر می باشد . تا به پروردگار برسد ، گفت : ای مرد عالم و ای موسی ، خدا مرا فرستاده تا به شما بگویم ، این دریا و این قطره را دیدید ، دو نفر ، در آینده می آیند ، یکی از آنها آخرین پیامبر است و دیگری جانشین و وصیّ او است ، علم شما دو نفر ، به اندازه این قطره است و علم آن دو به اندازه این دریا است ، (۳)« وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ » (۴)

بالاتر از هر عالمی ، عالم دیگر بالاتر است .

۱- ((۱)) - کهف (۱۸) : ۷۸؛ «اکنون زمان جدایی میان من و توست.»

۲- ((۲)) - بحار الأنوار ۲۷۹/۱۳، حدیث ۱؛ «[تفسیر القمی] إِذْ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتّٰی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ . . . فَذَکَرَ وَصِیُّهُ السَّمَکَهَ فَقَالَ لِمُوسَی إِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ عَلَی الصَّخْرَهِ فَقَالَ مُوسَی ذٰلِکَ الرَّجُلُ الَّذِی رَأَیْنَاهُ عِنْدَ الصَّخْرَهِ هُوَ الَّذِی نُرِیدُهُ فَرَجَعا ۰۰۰ فَقَالَ مُوسَی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً فَقَالَ الْخَضِرُ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً فَقَالَ مُوسَی سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّٰهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً ۰۰۰ قَالَ نَعَمْ فَمَرُّوا ثَلَاثَتُهُمْ حَتَّی انْتَهَوْا إِلَی سَاحِلِ الْبَحْرِ ۰۰۰ فَلَمَّا جَنَحَتِ السَّفِینَهُ فِی الْبَحْرِ قَامَ الْخَضِرُ إِلَی جَوَانِبِ السَّفِینَهِ فَکَسَرَهَا وَ حَشَاهَا بِالْخِرَقِ وَ الطِّینِ فَغَضِبَ مُوسَی علیه السلام غَضَباً شَدِیداً وَ قَالَ لِلْخَضِرِ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرا قَالَ مُوسَی لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً فَخَرَجُوا مِنَ السَّفِینَهِ فَنَظَرَ الْخَضِرُ إِلَی غُلَام یَلْعَبُ بَیْنَ الصِّبْیَانِ ۰۰۰ فَتَأَمَّلَهُ الْخَضِرُ ثُمَّ أَخَذَهُ وَ قَتَلَهُ فَوَثَبَ مُوسَی إِلَی الْخَضِرِ وَ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ فَقَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً فَقَالَ الْخَضِرُ لَهُ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً قَالَ مُوسَی إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْ ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً فَانْطَلَقَا حَتَّی إِذا أَتَیا بِالْعَشِیِّ قَرْیَهً ۰۰۰ فَاسْتَطْعَمُوهُمْ فَلَمْ یُطْعِمُوهُمْ وَ لَمْ یُضَیِّفُوهُمْ فَنَظَرَ الْخَضِرُ علیه السلام إِلَی حَائِطٍ

قَدْ زَالَ لِيَنْهَدِمَ فَوَضَعَ الْخَضِرُ يَدَهُ عَلَيْهِ ... فَقَامَ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام ...لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ عليه السلام هذا فِراقُ بَيْنِى وَ بَيْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِيلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً أَمَّا السَّفِينَهُ الَّتِى فَعَلْتُ بِهَا مَا فَعَلْتُ فَكانَتْ لِقَوْمٍ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِى الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَ السَّفِينَهِ مَلِکٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَهٍ صَالِحَهٍ غَصْباً كَذَا نَزَلَتْ ... وَ أَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ ... فَخَشِينا أَنْ يُرْهِقَهُما طُغْياناً وَ كُفْراً .. وَ أَمَّا الْجِدارُ الَّذِى أَقَمْتُهُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى الْمَدِينَهِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما.»

۳- (۳)) - درر الأخبار بـا ترجمه متن عربى: ۲۷۶، حديث ۵؛ البرسى فى مشارق الأنوار: روى الحسن البصرى أن الخضر لمّا التقى موسى فكان بينهما ما كان، جاء عصفور فأخذ قطره من البحر فوضعها على يد موسى، فقال للخضر: ما هذا؟ فقال: يقول: ما علمنا و علم سائر الأولين و الآخرين فى علم وصىّ النبى الأمى إلّاكهذه القطره فى هذا البحر. و روى ابن عباس عنه أنه شرح له فى ليله واحده من حين أقبل ظلامها حتّى أسفر صباحها فى شرح الباء من « بِسْمِ اللّهِ » و لم يتقدّم إلى السين و قال: لو شئت لأوقرت أربعين بعيرا من شرح « بِسْمِ اللّهِ ».

۴- (۴)) - يوسف (۱۲) : ۷۶؛ «و برتر از هر صاحب دانشى ، دانشمندى است .»

متوجه شدید که خداوند شما را در این دنیا و در جریان زندگی ، درِ کدام خانه فرستاده است ؟ چه معلّمی را در راه شما قرار گذاشت ، اگر در طول عمر خود شکر خدا کنید که خدا شما را با علی علیه السلام آشنا کرده ، آیا شکر خدا را به جا آورده اید ؟ خیر . شکر باید به تناسب نعمت باشد ، کدام شکر هم وزن وجود علی علیه السلام است ؟

اولین مجرم از نوعِ ما ، قابیل است

« وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ » (۱)

که برادر خود را کشت ، تا آخرین مجرم که معلوم نیست که چه کسی می باشد ، اگر امیرالمؤمنین وسط محشر بیاید و بگوید خدایا با چقدر عمل من حاضر هستی ، کلّ این مجرمین را به بهشت بفرستی ، که من آن عمل را ارائه کنم ، زیرا این افراد دارای چنین اخلاقی هستند.

موسی بن جعفر علیه السلام در اوج سختی زندان بغداد ، چند شب مانده به شهادت ایشان ، گفت : خدایا خمسِ اعمال دورهٔ عمرم را ، بردار و جزای آن خمس را آمرزش گناهان وابستگان به ما قرار بده ،

با کریمان کارها دشوار نیست

سؤالی از روز قیامت

شخصی به مسجد آمد ، گفت :

«یا رسول الله من یحاسب الخلق یوم القیامه »

حساب و پرونده ما در قیامت دست کیست ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ، الله ، عرب خندید و رفت . پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : چرا خندیدی ؟ گفت : برای اینکه

«الکریمُ اذا قدر عفا » (۲)

۱- ((۱)) - یس (۳۶) : ۵۹؛ «و [ندا آید :] ای گناهکاران ! امروز [از صف نیکان] جدا شوید .»

۲- ((۲)) - مجموعه ورام: ۹/۱، الجزء الأول؛ «قال أعرابی یا رسول الله من یحاسب الخلق یوم القیامه قال الله عز و جل قال نجونا و رب الکعبه قال و کیف ذاک یا أعرابی قال لأن الکریم إذا قدر عفا.»

خداوند کریم است ، کریم در اوج قدرت گذشت می کند .

یک رکعت نماز علی علیه السلام می تواند تمام گناهان مردم را ببخشد .

چه شکری هم وزن علی است ؟ اول باید وزن علی را به دست آورد ، بعد ببینیم آیا این نعمت قابل شکر است ؟

امام حسین علیه السلام می فرماید : ای خدا ! اگر عمر روزگار را به من بدهی و من در تمام عمر خود غیر از شکر تو هیچ کاری نکنم ، از عهدهٔ شکر یک نعمت تو ، که پدرم علی علیه السلام است ، بر نمی آیم . منتظر شکرِ من نباش . نمی توانم شاکر باشم . (۱)

در سرم نیست جز هوای علی

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۵۴/۲۴ - ۵۶، باب ۲۹، حدیث ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۲۵؛ «المناقب لابن شهرآشوب أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم یَعْنِی الْأَمْنَ وَ الصِّحَّهَ وَ وَلَایَهَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام . التَّنْوِیرُ فِی مَعَانِی التَّفْسِیرِ، عَنْ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ علیه السلام النَّعِیمُ وَلَایَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام . عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً قَالَ النِّعْمَهُ الظَّاهِرَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ تَوْحِیدِهِ وَ أَمَّا النِّعْمَهُ الْبَاطِنَهُ فَوَلَایَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ عَقْدُ مَوَدَّتِنَا. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره عنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ وَ اللَّهِ مَا هُوَ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ وَ لَکِنْ وَلَایَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ.»

پی نوشت ها

۱۷ عظمت خلقت انسان

اشاره

زیبایی در خلقت موجودات

۱۷

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۲۶۳

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

خداونـد در قرآن مجیـد خود را تصویر کننـده معرفی می کنـد . به خاطر اینکه خداوند ، جامع همۀ صـفات کمال است و هیچ عیب و نقصی در پیشگاه او وجود ندارد ، هر نقشی که برای موجودات قرار می دهد زیبا و کامل است . در قرآن کریم خلقت و آفرینش همۀ آفریده ها را زیبا می داند .

« الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ » (۱)

اگر در نقّاش عیب و نقص باشد ، نقش او کامل نخواهد بود .

حضـرت حقّ دارای دو نوع نقّاشی است ، بنابراین باید ، دارای دو صفحه باشد ، که هر کدام از این دو نوع نقاشی را بر صفحۀ معیّن خود نقّاشـی کنـد . یـک صـفحه نقّاشـی حضـرت حق ، پردۀ تکوین و طـبیعت است ، خداونـد بر پردۀ تکوین و طبیعت ، میلیاردها نقش زده است ، گاهی در قرآن مجید گوشه ای از این نقّاشی را تعبیر به زینت می کند .

« إِنّٰا زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیٰا بِزِینَهٍ الْکَوٰاکِبِ » (۲)

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (۳)

شعر از حکیم و عـارف معروف ، شـیخ اجل سـعدی شـیرازی است . در و دیوار وجود ؛ یعنی عالم طبیعت و تکوین است . اگر انسانِ اهل اندیشه در نقش های این نقّاشی نیست ، خود او یک نقش مرده ای بر این دیوار است .

کسانی که با دید پروردگار ، به عالم نگاه می کنند ، در هیچ گوشه ای از گوشه های جهان و روی این پرده ، نقش نازیبا نمی بینند ، باز شیخ اجل سعدی می سراید :

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم ،که همه عالم از اوست ۱

این همان معنای آیۀ شریفه:

« الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ »

است . کور که نمی توانـد نقش های زیبا را مشاهـده کنـد ، وقتی جاهل به عالم نگاه می کنـد ، به نظر آنها عالم هستی کـج و نازیبا می باشد ، در باطن او چون و چرا پیدا می شود ، چرا این موجود را خلق کرده است ؟ چرا خداوند مرا خلق کرده است ؟ عالم برای چه به وجود آمد ؟

زیرا انسان عاشق نازیبایی نمی شود ، وقتی انسان زشتی را می بینـد ، به آن نفرت پیـدا می کنـد . جای بحث تبرّی کجا است ؟

در قرآن می فرماید : از دشـمنان دین خدا متنفر باشـید ، جایگاه نفرت از دشـمنان حقّ ، جایگاه درستی است ولی به ما نگفتند که از قیافه دشـمنان متنفّر باشـید ، قیافه دشـمنان جزو « أَحْسَنَ كُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ » است ، به ما گفتند از روش و اخلاق دشـمنان متنفّر باشید ، والاّ وجود ظاهری دشمنان در پردهٔ تکوین ، زیبا و نیکو است .

«ان الله لا ینظر الی صورکم» ۲خـدا به نقش ظـاهر شـما کـاری نـدارد ، در این زمینه نفرت مخصوص هیولای خطرناک باطن دشمنان است .

ص:۲۶۹

۱- (۱)) - سعدی شیرازی.
۲- (۲)) - بحار الأنوار: ۲۴۸/۶۷، باب ۵۴، الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ جامع الأخبار: ۱۰۰؛ «وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ لَایَنْظُرُ إِلَی صُوَرِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ وَ إِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُمْ.»
۳- (۳)) - سعدی شیرازی.

حکایت عارف و تماشای فیلم

عارفی در یکی از شهرهای ایران زندگی می کند ، ایشان می فرمودند : در جلسه ای شاد و بانشاط که به صرف ناهار دعوت بودیم ، دو سه نفر از میهمانان که برای اولین مرتبه آنها را می دیدم ، به من علاقمند شدند ، و می گفتند انسان خوش اخلاقی و خوش برخوردی است ، از راه ، مسلک و اعتقاد من ، خبری نداشتند ؟ فقط وقتی میهمانی تمام شد ، آن عارف می گوید : میهمان ها مرا دعوت کردند که ناهار منزل آنها بروم ، آن عارف می گوید : بعد از صرف ناهار به من گفتند : آیا حاضر هستید با هم یک فیلم تماشا کنیم ؟ گفتم اختیار با شما است . من خبر نداشتم چه فیلمی می خواهند بگذارند ، یک فیلم خارجی بسیار زشت ، پر از فساد و گناه را دیدم ، بعد از اینکه مقداری از فیلم را دیدم به گوشه سالن پذیرایی آمدم ، و شروع به گریه کردم . تلویزیون را خاموش کردند . آب جوش و آب قند آوردند ، از من سؤال کردند فیلم بد بوده است ؟ گفتم : نه ، مردان و زنانی که در این فیلم دیدم ، بسیار زیبا بوده اند ، و پروردگار من ،

« أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ »

می باشد ، اینکه مثل مادر داغدیده گریه می کنم ، به خاطر این است که اینها چرا باطن خودشان را مطابق با نقش زیبای ظاهر نقّاشی نکرده اند ؟ دلم برای افرادی که در فضای « أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ » قرار دارند ، سوخت که چرا این خواهران و برادران من ، به طرف جهنّم رفتند . و بعد هم برای شما ناراحت شدم که با بودن کسانی که باطنشان ،

« أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ »

است ، چرا شما گناهکاران را انتخاب کرده اید ؟

ص:۲۷۱

بعد به آنها گفتم من انسان هایی را می شناسم که شما باید آنها را انتخاب می کردید اما نمی گویم چه کسانی هستند ؟ اگر اجازه بدهید من یک فیلم ویدئویی دارم ، اگر شما ببینید لذت می برید .

عارف گفت : اتفاقا فیلمی که من داشتم ، سخنرانی روز اربعین بود ، و در آن جلسه شما منبر رفته بودید ، از اول تا آخر فیلم سخن از آتش جهنم بود ؛ یعنی هر کس این فیلم را نگاه می کرد ، نمی توانست دست از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بردارد ، زن و مرد آنها از گریه داشتند خودشان را هلاک می کردند ، بعد گفتم شما اهل بیت علیهم السلام و قرآن را که خدا تمام هنر نقاشی اش را در آن به کار گرفته ، رها کرده اید و نقاشی روی استخوان و پوست را نگاه می کنید . شما زیبایی پوست و جمجمه را با هنر کامل نقاشی حقّ که علی علیه السلام می باشد معامله می کنید ؟ آن عارف می گوید: از جای خود بلند شدم . جلویم را گرفتند . ما از این فیلمی که برای تو گذاشتیم ، بیشتر از پنجاه عدد داریم ، شما این فیلم اربعین را برای ما بگذار ، این پنجاه فیلم را آتش بزنید ، ما را ادب کردید ، امروز معنای زیبایی را فهمیدیم .

اگر خداوند پردهٔ زیبای این افراد را کنار بزند و باطنشان را نشان بدهد ، شما تا روز قیامت از دیدن باطن زشت این افراد فراری خواهید شد .

علم و دانش امامان

اعتقاد ما این است که امامان ما در علم کامل بودند و الاّ به امامت انتخاب نمی شدند . و ما بر این عقیده هستیم که خداوند متعال به امامان ما ، توان های معنوی داده که به دیگران عنایت نفرموده است .

جوان شیعه ای خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آمد ، گفت : یابن رسول الله ، فرهنگ خانواده من خلاف فرهنگ شما است ، آنها یک مکتب دیگری داشتند ، شما را امام

نمی دانستند ، دیگران را امام می دانستند ، قائل به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نبودند ، من راه شما را انتخاب کردم ، پدرم مرده است ، دلم برای او می سوزد ، یک نفر می گوید : من هزار دینار از پدرت طلب داشتم ، وضع خوبی هم ندارم ، طلب ما را بدهید ، من نوشته ها و دفترهای پدرم را دیدم که از چه کسی طلبکار است و به چه کسی بدهکار می باشد ، نام این آقا نیست ، من هم ناراحت هستم ، چه کار کنم ؟ دلم می خواهد اگر پدرم اهل عذاب است ، عذاب خوردن مال مردم گردنش نباشد ، موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند : مانعی ندارد ، نیمه شب به قبرستان بقیع برو ، این جملات را بخوان ، پدر خود را می بینی ، از او سؤال کن ، که فلانی از تو طلب دارد یا ندارد ، اگر گفت : طلب ندارد ، طلبکار دروغ می گوید ، اگر گفت طلب دارد ، طلبکار راست می گوید ، از اصل مال پدر طلب او را ادا کن ؛ زیرا دین ، قبل از تقسیم ارث باید جدا بشود .

ادای دیْن [1]

(۱)

دیْن چیست ؟ مالی که میّت به مردم بدهکار است . اگر زکات بدهکار است ، صد هکتار زمین داشته ، سی سال گندم ، جو و کشمش این زمین را خورده ، حقّ خدا را نداده ، قبل از تقسیم ارث باید زکات مال خود را بدهد ، قبل از مرگ ، باید حجّ واجب انجام می داد ، قبل از تقسیم ارث باید پول حج را کنار بگذارند ، خمس بدهکار است ، شصت سال است پول در آورده ، باید ورثه خمس اموال میت را بپردازند ، وقتی دین را ادا کردند ، ورثه می توانند از دو سوم مال استفاده نمایند .

وارد شدن ظاهر در باطن در قیامت

جوان رفت ، جملاتی که از موسی بن جعفر علیه السلام یاد گرفته بود ، خواند . یک مرتبه در آن تاریکی قبرستان بقیع ، هیولای سیاهی را دید ، که شبیه هیچ حیوانی

ص:۲۷۳

۱- (۱)) - تهذیب الأحکام: ۱۳۹/۴، حدیث ۱۷؛ «مُحَمَّدُ بْنُ یَزِیدَ الطَّبَرِیُّ قَالَ کَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ فَارِسَ إِلَی بَعْضِ مَوَالِی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام یَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِی الْخُمُسِ فَکَتَبَ إِلَیْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ کَرِیمٌ ضَمِنَ عَلَی الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَی الْخِلَافِ الْعِقَابَ لَایَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهٍ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمُسَ عَوْنُنَا عَلَی دِینِنَا وَ عَلَی عِیَالَاتِنَا وَ عَلَی مَوَالِینَا وَ مَا نَبْذُلُ وَ نَشْتَرِی مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ تُخَافُ سَطْوَتُهُ فَلَا تَزْوُوهُ عَنَّا وَ لَاتُحَرِّمُوا أَنْفُسَکُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَیْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِکُمْ وَ تَمْحِیصُ ذُنُوبِکُمْ وَ مَا تُمَهِّدُونَ لِأَنْفُسِکُمْ لِیَوْمِ فَاقَتِکُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ یَفِی لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهِ وَ لَیْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَام.» تهذیب الأحکام: ۱۳۶/۴؛ «أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ مَنِ اشْتَرَی شَیْئاً مِنَ الْخُمُسِ لَمْ یَعْذِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَی مَا لَایَحِلُّ لَهُ.» من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری: ۳۴۶/۲؛ تهذیب الأحکام: ۱۲۴/۴؛ «الْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی أَصَبْتُ مَالًا لَاأَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ فَقَالَ أَخْرِجِ الْخُمُسَ مِنْ ذَلِکَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ رَضِیَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمُسِ وَ اجْتَنِبْ مَا کَانَ صَاحِبُهُ یَعْمَلُ .»

نمی باشد ، شکل خاصی داشت . جوان وحشت کرد ، هیولا گفت : وحشت نکن ، من پدرت هستم ، به امر موسی بن جعفر علیه السلام مرا با تو روبه رو کردند ، من که همه چیزم را باختم ، چون راه من غلط و منحرف بود ، اما طلبکار راست می گوید ، خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آمد ، گفت : پدرم این شکلی نبود ، خیلی بی ریخت بود ، به هیچ حیوانی شبیه نبود .

جوان عزیز خداوند در قرآن می فرماید :

« يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ » (۱)

در قیامت باطن را در ظاهر وارد می کنیم ، هر کسی به شکل باطن خود محشور می شود .

سؤال ابراهیم علیه السلام از ملک الموت

روایت قوی تر و مستندتر ، روایتی است که وجود مبارک مرحوم فیض کاشانی در دو کتاب باعظمت «وافی» ، و «شافی » نقل می کند .

ابراهیم قهرمان توحید ، پدر همهٔ انبیای بعد از خود ، جدّ پیغمبر و ائمه طاهرین ، انسانی که قرآن بسیار به او بها داده است ، روزی نشسته بود ، ملک الموت را دید ، به او گفت : مرگ من فرا رسیده است ، گفت : نه ؛ زیرا هنگامی که ملک الموت بیاید کار تمام است ، و همه چیز باطل می شود ،

« تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ » (۲)

تمام پیوندهای او قطع می شود .

گفت : هنوز مهلت داری در دنیا بمانی . ابراهیم علیه السلام فرمود : برای چه آمدی ؟ ملک الموت گفت : برای دیدن تو آمدم . ابراهیم علیه السلام فرمود : آیا با قیافه اصلی بالای سر محتضر می آیی و جانش را می گیری ، گفت : نه ، بر سر خوبان عالم به یک شکل

۱- ((۱)) - طارق (۸۶) : ۹؛ «روزی که رازها فاش می شود .»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۱۶۶؛ «همهٔ دست آویزها و پیوندها از آنان بریده شود .»

می روم و بر سر بدان حرفه ای هم به شکل دیگر می روم ، امام صادق می فرماید :

ابراهیم به او گفت : شکلی که بالای سر خوبان می آیی ، به من نشان بده ، ملک الموت گفت : سرت را برگردان ، تا من به آن شکل در آیم ، ابراهیم به ملک الموت نگاه کرد و بیهوش شد .

ابراهیم فرمود : هیچ ستمکار و گناهکاری نیازی نیست به جهنم برود ، همین قیافه برای گناهکاران کافی است . (۱)

شبی مجنون به خلوتگاه ناز

ملک الموت آن قیافه زیبا را از کجا می آورد ؟ ملک الموت آینهٔ خدا است ، بالای سر مؤمن که می رود ، عکس مؤمن روی قیافه ملک الموت می افتد ، مؤمن خودش را در ملک الموت می بیند و کافر هم خودش را در ملک الموت می بیند . ملک الموت یک چهرهٔ واقعی دارد ، این دو قیافه مال دو نوع مردم است .

بر پردهٔ تکوین ، تمام نقش ها زیبا است ، کسانی که با دید خود به نقش های ظاهر نگاه می کنند ، همه را زیبا می بینند .

به جهان خرّم از آنم که خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (۲)

وقتی انسان با دید قلبی به اطراف خود نگاه کند ، شاد زندگی می کند غصّه دار

۱- ((۱)) - النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین: ۱۱۷، الفصل الثالث؛ «عوالی اللئالی فی الحدیث أن إبراهیم علیه السلام لقی ملکا فقال له من أنت قال أنا ملک الموت قال تستطیع أن ترینی الصوره التی تقبض بها روح المؤمن قال نعم أعرض عنی فأعرض عنه فإذا هو شاب حسن الصوره حسن الثیاب حسن الشمائل طیب الرائحه فقال یا ملک الموت لو لم یلق المؤمن إلا حسن صورتک لکان حسبه ثم قال هل تستطیع أن ترینی الصوره التی تقبض بها روح الفاجر فقال لا تطیق فقال بلی قال فأعرض عنی فأعرض عنه ثم التفت إلیه فإذا هو رجل أسود قائم الشعر منتن الرائحه أسود الثیاب یخرج من فیه و من مناخیره النیران و الدخان فغشی علی إبراهیم ثم أفاق و قد عاد ملک الموت إلی حالته الأولی فقال یا ملک الموت لو لم یلق الفاجر إلا صورتک هذه لکفته.»

۲- ((۳)) - سعدی شیرازی.

نمی شود ، منظره ها او را رنج نمی دهد ، وقتی با چشم خدا به عالم نگاه می کند .

می بیند که کلّ عالم یوسف می باشد ، می بیند همه عالم خرّم و عالم زیبا است .

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

غم و شادی برِ عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست (۱)

این نقش ظاهر موجودات است .

به دریا بنگرم دریا تو بینم

دریا یک آینه است ، صورت تو در آینه افتاده است ، دریا که چیزی نیست ، این نقش مخصوص نقاش است .

نقش سه تابلو در باطن

نقشِ دوم : نقش روی پردهٔ باطن ، شخصیت و انسانیت انسان است . که نقّاش در این مرحله تابلو را جلوی شما قرار می دهد ، می گوید : من باطنِ تو را مطابق این نقّاشی می خواهم ، دیگر خودش نقّاشی نمی کند . صورت تو را در رحم نقاشی می کند ، چشم و ابرویتان را در پردهٔ تکوین نقاشی می کند ، لب ، دهن و بینی زیبا را نقاشی می کند ، اما نوبت نقش بر پردهٔ تشریع که می رسد ، یک تابلوی کامل

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی.

و جامع ، نقاشی می کند و روبه روی شما می گذارد و می گوید : من باطن ، اخلاق ، حال ، روش و منش شما را با این قیافه می خواهم . این را در باطن خود نقاشی کن .

در این زمینه سه تابلو کنار هم چیده شده است ، اولین آنها قرآن است ، دربارۀ قرآن فقط یک کلمه بیان می کنم :

«تعلّموا کتابَ الله فانّه أحسن الحدیث» (۱)« الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ » (۲)

در پردۀ تکوین می فرماید : همه را زیبا نقاشی کرده ام ، ولی به قرآن که می رسد می فرماید :

«فانّه أحسن الحدیث»

این نقّاشی زیباترین نقاشی من است ، اما چشم دل باید آن را ببیند .

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه » می فرماید : خدا قابل دیدن ما بندگان نیست ، نمی توانیم خدا را ببینیم ، دیده نمی شود ، هیچ چشمی نمی تواند او را ببیند ، ولی برای اینکه بتواند او را ببیند ، در قرآن جلوه کرده است .

«فانّه أحسن الحدیث »

قرآن یک تابلو است ، اخلاق ، اقتصاد ، سیاست ، حکومت ، روش و منش خودتان را با فهم این تابلو در باطن نقاشی کنید.

قرآن تابلوی اول است . اما تابلوی دوم ، که باید باطن خود را از روی این تابلو نقاشی کرد:

« لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ » (۳)

پیغمبر من ، برای شما انسان نیکویی است که اگر زندگی خود را از روی او ، نقّاشی کنید

۱- ((۱)) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹، بحار الأنوار: ۲۹۱/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۲؛ «خُطْبَتُهُ علیه السلام الْمَعْرُوفَهُ بِالدِّیبَاجِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ...وَ أَفِیضُوا فِی ذِکْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِکْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّکْرِ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ وَ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ وَ تَذْکِیرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ کُلِّ خَیْرٍ یَقْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَهُ دَوِیٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ ارْغَبُوا فِیمَا وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْوَعْدِ وَ کُلُّ مَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ کَمَا وَعَدَ وَ اقْتَدُوا بِهَدْیِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْیِ وَ اسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَشْرَفُ السُّنَنِ وَ تَعَلَّمُوا کِتَابَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَهِ وَ تَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ وَ إِذا قُرِئَ عَلَیْکُمُ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ ...»

۲- ((۲)) - سجده (۳۲) : ۷؛ «همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.»

۳- ((۳)) - احزاب (۳۳) : ۲۱؛ «برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و

روز قیامت امید دارد ؛ و خدا را بسیار یاد می کند .»

« لِمَنْ کٰانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً »

امید مثبت و آخرت آباد پیدا می کنید و ذاکر لله می شوید .

این یک تابلو است . وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از این تابلو تعریف می کند ، همه را با افعل تفضیل تعریف می کند ، می فرماید : در همه چیز پیغمبر صلی الله علیه و آله بهترین است .

اما تابلوی سوم ، اهل بیت علیهم السلام هستند . اگر خانم ها می خواهند بهترین زن را در اهل بیت علیهم السلام الگو بگیرند ، «فاطمهُ سیده نساء العالمین » بهترین زن در تمام زنان عالم فاطمه علیها السلام است .

وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواهد از علی علیه السلام تعریف کند . اول از امام مجتبی علیه السلام تعریف می کند ، بعد حضرت أبی عبدالله الحسین را تعریف می کند ، دو نفر از زیباترین ها هستند ، می فرماید :

«الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّه » (۱)همه اهل جنت شباب هستند ، این دو نفر سرور جوانان اهل بهشت هستند ، سرور جوانان اهل بهشت حسن و حسین من هستند . زیباترین جای آفرینش ، زیباترین جای عالم از نظر عنصری بهشت است ، در قیامت همه چیز زنده است ،

« إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوٰانُ » (۲)

بهشت به پروردگار گفت : نمی خواهی مرا آرایش کنی ، بهشت که زیباترین جای عنصری و فیزیکی می باشد ، گفت : نمی خواهی مرا آرایش کنی ؟ خطاب رسید همه وجود تو را به وجود حسن ، حسین و فاطمه آرایش کردم ،

«ألم أزیّنْکِ بالحسن والحسین » (۳)بعد می فرماید :

«وأبوهما أفضل منهما » (۴)

۱- ((۱)) - من لایحضره الفقیه: ۴۲۰/۴، حدیث ۵۹۲۰؛ «قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ عَلِیّاً وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ ابْنَتِی وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَلَدَایَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِی وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِی وَ مَنْ نَاوَأَهُمْ فَقَدْ نَاوَأَنِی وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ بَرَّنِی وَصَلَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَهُمْ وَ قَطَعَ اللَّهُ مَنْ قَطَعَهُمْ وَ نَصَرَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ خَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمُ اللَّهُمَّ مَنْ کَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ ثَقَلٌ وَ أَهْلُ بَیْتٍ فَعَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ أَهْلُ بَیْتِی وَ ثَقَلِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ.»

۲- ((۲)) - عنکبوت (۲۹) : ۶۴؛ «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست.»

۳- ((۳)) - بحار الأنوار: ۳۰۶/۴۳، باب ۱۲؛ «وَ مِنْ کِتَابِ الْفِرْدَوْسِ عَنْ عَائِشَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ سَأَلَتِ الْفِرْدَوْسُ رَبَّهَا فَقَالَ أَیْ رَبِّ زَیِّنِّی فَإِنَّ أَصْحَابِی وَ أَهْلِی أَتْقِیَاءُ أَبْرَارٌ فَأَوْحَی اللَّهُ عز و جل إِلَیْهَا أَ لَمْ أُزَیِّنْکِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ.»

۴- (۴)) - بحار الأنوار: ۳۷/۶۰، باب ۵۰، حدیث ۲۹؛ «عَنْ الصَّادِقُ علیه السلام أَنَّ فَاطِمَهَ علیه السلام عَادَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ مَرَضِهِ الَّذِی عُوفِیَ مِنْهُ وَ مَعَهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ فَأَقْبَلَا یَغْمِزَانِ مِمَّا یَلِیهِمَا مِنْ یَدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی اضْطَجَعَا عَلَی عَضُدَیْهِ وَ نَامَا فَلَمَّا انْتَبَهَا خَرَجَا فِی لَیْلَهٍ ظَلْمَاءَ مُدْلَهِمَّهٍ ذَاتِ رَعْدٍ وَ بَرْقٍ وَ قَدْ أَرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِیَهَا فَسَطَعَ لَهُمَا نُورٌ فَلَمْ یَزَالَا یَمْشِیَانِ فِی ذَلِکَ النُّورِ وَ یَتَحَدَّثَانِ حَتَّی أَتَیَا حَدِیقَهَ بَنِی النَّجَّارِ فَاضْطَجَعَا وَ نَامَا فَانْتَبَهَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مِنْ نَوْمِهِ وَ طَلَبَهُمَا فِی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ فَلَمْ یَکُونَا فِیهِ فَقَامَ عَلَی رِجْلَیْهِ وَ هُوَ یَقُولُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ هَذَانِ شِبْلَایَ خَرَجَا مِنَ الْمَخْمَصَهِ وَ الْمَجَاعَهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَکِیلِی عَلَیْهِمَا اللَّهُمَّ إِنْ کَانَا أَخَذَا بَرّاً أَوْ بَحْراً فَاحْفَظْهُمَا وَ سَلِّمْهُمَا فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ لَاتَحْزَنْ وَ لَاتَغْتَمَّ لَهُمَا فَإِنَّهُمَا فَاضِلَانِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ أَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا هُمَا نَائِمَانِ فِی حَدِیقَهِ بَنِی النَّجَّارِ.»

علی از این دو بالاتر است . این هم یک تابلو است .

پروردگار پردهٔ شخصیت ما را نقاشی نمی کند ، سه تابلو در برابر ما می گذارد ، قلم عمل و عقل به دست ما می دهد ، می فرماید : باطن خود را نقاشی کن .

برخورد عاطفی امیر المؤمنین علیه السلام با میثم

یکی از افرادی که این سه تابلو ، را نقاشی کرده است ، یک خرمافروش بوده است . خرمافروشی برده بود ، یک خانم برای کارهای خانهٔ خود این غلام را خریده بود که کارهایش را انجام دهد ، روزی این خانم با غلام خود راه می رفت ، امیرالمؤمنین علیه السلام از مقابل می آمد .

حضرت علیه السلام رو به غلام کرد ، نامت چیست ؟ جواب داد : سالم ، فرمود نه ، اسم اصلیت سالم نیست ، پدر و مادرت نام تو را میثم گذاشتند ، ایرانی بود .

در ایرانی ها چه انسان های نقاشی شده بودند . سلمان ، میثم ، شیخ طوسی و خواجه نصیر طوسی و مانند این افراد بسیار است .

ای ایرانی ! از این فرهنگِ عظیم و زیبا عقب نمانی . ایرانی مواظب باش ، الگو و فرهنگ تو مسیحیت و یهودیت نشود ، در ایران فرهنگ مسیحیت و یهودیت حاکم شده است . با یهودی گری و مسیحی گری ابن سینا ، (۱) خواجه نصیر ، میثم (۲) و سلمان پیدا نمی کنیم .

نام تو را میثم گذاشتند ، خانم وقتی این برخورد عاطفی را بین امیرالمؤمنین علیه السلام و میثم دید ، گفت : آقا من این غلام را نمی خواهم ، او را به شما بخشیدم .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : تو هم در راه خدا آزاد هستی . میثم گفت : من از غلامی این زن آزاد شدم ، علی جان می خواهم غلام تو شوم . تحت تربیت امیرالمؤمنین قرار گرفت ، به قدری خود را زیبا نقاشی کرد ، که میثم به مکه آمده بود ، تا أبی عبدالله علیه السلام را زیارت کند ، همان سالی که امام کربلا آمد .

ص:۲۷۹

۱- ((۱)) - شرح حال ابن سینا در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه ۱۵ آمده است.

۲- ((۲)) - شرح حال میثم تمار در کتاب مرگ و فرصت ها، جلسه ۱۶ آمده است.

میثم در زد ، ام سلمه همسر پیغمبر پشت در آمد ، گفت : امام حسین را می خواهم ملاقات کنم ، ام سلمه گفت : بیرون شهر رفته است ، میثم گفت : هنگامی که تشریف آوردند سلام مرا به ایشان برسان ، می خواهم به کوفه بروم ، چوبه دار منتظر من است . به عشق علی می خواهند مرا به دار بکشند ، من نمی توانم بایستم .

ام سلمه گفت : چه کسی هستی ؟ گفت : میثم ، ام سلمه گفت : شب های زیادی را دیده بودم که پیغمبر علیه السلام با گریه برای تو دعا می کرد . (۱)والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۸۰

۱- (۱)) - الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: ۳۲۴/۱؛ «وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَوْهُ أَنَّ مِیثَمَ التَّمَّارِ کَانَ عَبْداً لِامْرَأَهٍ مِنْ بَنِی أَسَدٍ فَاشْتَرَاهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مِنْهَا وَ أَعْتَقَهُ وَ قَالَ لَهُ مَا اسْمُکَ قَالَ سَالِمٌ قَالَ أَخْبَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اسْمَکَ الَّذِی سَمَّاکَ بِهِ أَبَوَاکَ فِی الْعَجَمِ مِیثَمٌ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقْتَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَاسْمِی قَالَ فَارْجِعْ إِلَی اسْمِکَ الَّذِی سَمَّاکَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ دَعْ سَالِماً فَرَجَعَ إِلَی مِیثَمٍ وَ اکْتَنَی بِأَبِی سَالِمٍ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام ذَاتَ یَوْمٍ إِنَّکَ تُؤْخَذُ بَعْدِی فَتُصْلَبُ وَ تُطْعَنُ بِحَرْبَهٍ فَإِذَا کَانَ الْیَوْمُ الثَّالِثُ ابْتَدَرَ مَنْخِرَاکَ وَ فَمُکَ دَماً فَیُخْضَبُ لِحْیَتُکَ فَانْتَظِرْ ذَلِکَ الْخِضَابَ وَ تُصْلَبُ عَلَی، باب دَارِ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ عَاشِرَ عَشَرَهٍ أَنْتَ أَقْصَرُهُمْ خَشَبَهً وَ أَقْرَبُهُمْ مِنَ الْمَطْهَرَهِ وَ امْضِ حَتَّی أُرِیَکَ النَّخْلَهَ الَّتِی تُصْلَبُ عَلَی جِذْعِهَا فَأَرَاهُ إِیَّاهَا فَکَانَ مِیثَمٌ یَأْتِیهَا فَیُصَلِّی عِنْدَهَا وَ یَقُولُ بُورِکْتِ مِنْ نَخْلَهٍ لَکِ خُلِقْتُ وَ لِی غُذِّیتِ وَ لَمْ یَزَلْ یَتَعَاهَدُهَا حَتَّی قُطِعَتْ وَ حَتَّی عَرَفَ الْمَوْضِعَ الَّذِی یُصْلَبُ عَلَیْهَا بِالْکُوفَهِ قَالَ وَ کَانَ یَلْقَی عَمْرَو بْنَ حُرَیْثٍ فَیَقُولُ لَهُ إِنِّی مُجَاوِرُکَ فَأَحْسِنْ جِوَارِی فَیَقُولُ لَهُ عَمْرٌو أَ تُرِیدُ أَنْ تَشْتَرِیَ دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ أَوْ دَارَ ابْنِ حَکِیمٍ وَ هُوَ لَایَعْلَمُ مَا یُرِیدُ. وَ حَجَّ فِی السَّنَهِ الَّتِی قُتِلَ فِیهَا فَدَخَلَ عَلَی أُمِّ سَلَمَهَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مِیثَمٌ قَالَتْ وَ اللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُوصِی بِکَ عَلِیّاً فِی جَوْفِ اللَّیْلِ فَسَأَلَهَا عَنِ الْحُسَیْنِ قَالَتْ هُوَ فِی حَائِطٍ لَهُ قَالَ أَخْبِرِیهِ أَنِّی قَدْ أَحْبَبْتُ السَّلَامَ عَلَیْهِ وَ نَحْنُ مُلْتَقُونَ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِینَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَدَعَتْ لَهُ بِطِیبٍ فَطَیَّبَتْ لِحْیَتَهُ وَ قَالَتْ لَهُ أَمَا إِنَّهَا سَتُخْضَبُ بِدَمٍ.»

۱۸ پیوند با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

وجود دو پیوند در دو عالم

۱۸

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۲۸۱

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در عـالم دو پیونـد وجود دارد ، اولین پیونـد ، پیونـدی است که در عالم طبیعت ، و پیونـد دیگر در عالم معنویت ، صورت می گیرد . هر کـدام از این پیونـدها ، به ویژه برای انسان دارای آثار با برکتی است . پیونـدی که در عالم مادّی صورت می گیرد ، برای کشـاورزان ارزش ویژه ای دارد ، برای اینکه رشـد ایجاد شود ، میوه فراوان به بار بیاورد ، و عمر درخت و گل طولانی تر شود ، این پیونـد را برقرار می کننـد ، شاخه ای را به تنهٔ درختی پیوند می زنند ، این شاخهٔ ضعیف و ناتوان با پیوند خوردن به درخت توانمند ، قدرت و توان می گیرد ، خرّم و سرسبز می شود و میوهٔ فراوانی در اختیار کشاورز قرار می دهد .

در عـالم معنویت هم پیونـد همین کـار را انجام می دهـد ، آیات قرآن ، روایات و معارف الهی ، دربارهٔ این پیونـد مسائل فوق العـاده مهمی را مطرح کرده انـد ، تـا جایی که پروردگار در قرآن مجیـد قطع کننـدهٔ پیونـد را ملعون و از رحمت خـدا محروم دانسته است و در یکی از آیات ، قطع کنندهٔ پیوند را اهل خسارت معرفی کرده است . (۱)

ص:۲۸۷

۱- (۱)) - الإحتجـاج علی أهل اللجاج: ۳۸۰/۲؛ «عن رسول الله صـلی الله علیه و آله نصـا فَقَـالَ: إِنِّی تَـارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَـا لَنْ تَضِـلُّوا بَعْـدِی کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْـلَ بَیْتِی فَإِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ قَوْلُهُ صـلی الله علیه و آله إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی کَمَثَلِ سَـفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَنْ تَقَـدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ فالمتمسک بأهل بیت رسول الله صـلی الله علیه و آله هاد مهتد بشـهاده من الرسول- و المتمسک بغیرها ضال مضل.» إرشاد القلوب إلی الصواب: ۳۰۶/۲، حکـایه الجـاثلیق؛ «مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِـلُّوا أَبَـداً کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ هُمَا الثَّقَلَانِ کِتَابُ اللَّهِ الثَّقَلُ الْأَکْبَرُ - حَبْـلٌ مَمْـدُودٌ مِنَ السَّمَـاءِ إِلَی الْـأَرْضِ سَـبَبٌ بِأَیْـدِیکُمْ وَ سَـبَبٌ بِیَـدِ اللَّهِ عز و جـل وَ إِنَّهُمَـا لَنْ یَفْتَرِقَـا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ فَلَا تَتَقَـدَّمُوهُمْ فَتَمْزَقُوا وَ لَاتَأْخُذُوا عَنْ غَیْرِهِمْ فَتَعَطَبُوا وَ لَاتُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْکَ.» الخصال: ۱۲۹/۱، حدیث ۱۳۲؛ «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أکمه أَعْمَی عَنْ وَلَایَهِ أَهْلِ بَیْتِی.»

معنای خسران در قرآن

کلمهٔ خسـران ، در قرآن مجید به معنای تباه شدن همهٔ سـرمایهٔ وجودی انسان است . خسـران غیر از ضرر است . کلمهٔ ضرر هم در قرآن مجیـد اسـتعمال شـده ، اما در موارد خاصّ ، اما لغت خسارت در اکثر آیات قرآن به کار گرفته شده است . از آخرین سوره هایی که در قرآن کلمـهٔ خسارت را به کار گرفته است ، سورهٔ مبارکهٔ «وَ الْعَصْرِ » است که پروردگار عالم برای بیان این خسارت ، سوگند و قسم یاد کرده است .

« إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ » (۱)

به زمـان ، به روزگار ، به عصـر نبوّت پیامبر ، به روزگار عـدالت جهانی امام دوازدهم قسم ، این تأویل ها در روایات ما و اهل سنت ، آمده است ، و بهتر این است که به مجموعه این زمان ها قسم یاد شود ، « إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ » یقیناً و بی تردید انسان در نقطهٔ نـابودی تمام موجودیّت خود قرار دارد . هم موجودیت عقلی ، قلبی ، روحی و نفسـی . تا جایی که چیزی از وجود او برای وزن کردن در قیامت باقی نماند.

خداوند در قرآن می فرماید :

« فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً » (۲)

عـدّه ای وارد قیامت می شونـد اما چیزی برای ارزیابی و پاداش گرفتن ندارنـد . از باب عقل ، وجـدان ، فطرت ، روح ، عمل ، اخلاق و بدن ، هیچ چیزی برای ارزیابی ندارند .

ارزیابی پروردگار ، برای کسانی است که مایه و سرمایه دارند ، اما کسانی که به عنوان:

۱- ((۱)) - عصر (۱۰۳) : ۲؛ «[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

۲- ((۲)) - کهف (۱۸) : ۱۰۵؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم .»

« لَفِی خُسْرٍ » (۱)

یا

« أُولٰئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ » (۲)

یا

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً » (۳)

معرفی می کند ، کسانی هستند که در قیامت چیزی قابل ارزیابی ندارند ، که حتّی روزنه ای از بهشت را به روی آنها باز کنند . در ظاهر و باطن از رحمت خدا دور هستند . بسیار عجیب است که قرآن ، قطع کنندگان پیوند را:

« أُولٰئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ »

معرفی کرده است.

قطع پیوند با پروردگار

وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می کنند که این قاطع پیوند ،

« یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ » (۴)

«یُوصَلَ » یعنی پیوند ، «یَقْطَعُونَ » یعنی قطع کنندهٔ پیوند ، و به عبارت دیگر:

پیوند نمی خورد، یا اگر پیوند بخورد ، پیوند را قیچی کرده و می برد . جریانی در زندگی او بوجود می آید که برای بها دادن به آن جریان ، پیوند را قطع می کند . ممکن است یک جریان تلخ ، مانند امتحانات الهی ، یا یک جریان شیرین ، مانند پول ، شهوت و صندلی موجب شود که پیوند را ادامه ندهد ؛ زیرا نمی تواند به پول ، صندلی و شهوت برسد ، لذا پیوند را قطع می نماید .

یکی از موارد قطع ، پیوند در جنگ جمل (۵) می باشد که با حفظ این پیوند ، از

۱- (۱) - عصر (۱۰۳) : ۲؛ «در زیان کاری بزرگی است.»

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۷؛ «آنانند که زیانکارند .»

۳- (۳) - کهف (۱۸) : ۱۰۳؛ «بگو : آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟»

۴- (۴)) - بقره (۲) : ۲۷؛ «و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتابهای آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان] قطع می نمایند.»

۵- (۵)) - قصص الأنبياء (قصص قرآن): ۷۰۴ جنگ جمل؛ «اوّلین گروهی که به مبارزه علنی و بیعت شکنی اقدام کردند، گروه ناکثین یا پیروان طلحه و زبیر بودند، آنها خود را ولیّ دم و منتقم خلیفه سوّم نامیدند، در حالی که خود در قتل عثمان دخیل بودند، آنها به بهانه انجام حجّ عمره از مدینه خارج شده و به جانب بصره رفتند و در آنجا بر علیه امام شورش کردند و برای همراه کردن مردم و موجّه جلوه دادن خویش عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز فریب داده و با خود همرأی نمودند، آنها شتری قوی هیکل و سرخ مو تهیّه کرده و هودجی بر آن نهاده و عایشه را بر آن سوار کردند و به سوی بصره حرکت نمودند، تاریخ جنگ جمل نشان می دهد هر یک از این افراد (طلحه، زبیر، عایشه) قبل از اقدام به خروج بر امیر مؤمنان بارها دچار تردید شدند، امّا دستهای پنهانی آنها را بر ادامه این روند تشویق می کرد و تردید آنها را برطرف می نمود، در این رابطه نقش عبد اللّه بن زبیر، محمّد بن طلحه و مروان بن حکم انکار ناپذیر است، اینان در واقع با پنهان شدن پشت چهره های خوشنام، چون صحابه پیامبر و همسر او قصد داشتند از پشت به اسلام ضربه بزنند و با خود گفتند: اگر اصحاب جمل پیروز شوند ما امتیازات از دست رفته دوران خلیفه سوّم را بدست می آوریم و اگر شکست بخورند هیبت هر دو طرف، در مقابل مردم فرو می ریزد و مردم آنها را کسانی می پندارند که در راه رسیدن به منافع شخصی و خلافت به جان هم افتاده اند! سرانجام توطئه پشت پرده امویان بدست اصحاب جمل جامه تحقّق پوشید و آنها در بصره علم مخالفت برافراشتند، امام علیه السلام برای مقابله با آنها سپاه خود را بسیج کرد و عازم بصره گشت و در آغاز نبرد با خطابه ای راهگشا با همه آنان اتمام حجّت نمود، آنگاه یکی از افراد خود را با قرآن بسوی سپاه جمل فرستاد تا آنها را به حکمیّت قرآن فرا خواند، امّا سپاه بصره او را کشتند، پس از این ماجرا امام فرمان نبرد را صادر فرمود، جنگ تا سه روز ادامه یافت، یاران امام رشادتها به خرج دادند و سرانجام سردمداران جنگ، طلحه و زبیر به هلاکت رسیدند و شتر حامل عایشه که پرچم جنگ هم بر فراز هودج او بود، بر زمین افتاد و آتش جنگ فرو نشست، آنگاه امام فرمان داد، فراریان را تعقیب نکنند و مجروحان را نکشند و به خانه ها قدم نگذارند و هر کس که سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است، سپس عایشه را با مرکب و توشه کافی به سوی مدینه رهسپار نمود و محمّد بن ابو بکر برادر عایشه را به همراه چهل زن که لباس مردانه پوشیده بودند برای همراهی عایشه گسیل داشت، آنگاه ابن عباس را به جانشینی خود در بصره منصوب کرد و با پیروزی کامل به سوی کوفه بازگشت.»

صندلی و مقام خبری نبود . برای اینکه به اهداف خود برسند ، پیوند را بریدند . بر فرض اگر به صندلی و مقام می رسیدند؛ چون هر دو پیر بودند ، به محض رسیدن آن را از دست می دادند ؛ زیرا عقیده امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که اگر هر دو به این مقام می رسیدند ، در باطن خود طرح و نقشه داشتند ، وقتی که مقام را به دست آوردند ، یکی از آنها دیگری را بکشد و بر صندلی حکومت بنشیند ؛ یعنی هنگامی که پیوند قطع شد ، تمام تعادل فکری و روحی به هم می ریزد ، در بریدن پیوند ، مایه های الهی در وجود انسان ته نشین و به تدریج اخلاق حیوانات درنده را پیدا می کند .

خداوند در قرآن می فرماید :

« فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ » (۱)

اکنون طبق آیات قرآن شاخه ای که باید پیوند بخورد ، چه شاخه ای است ؟

« الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » (۲)

چرا شاخهٔ نازک ، باید در عالم مادی پیوند بخورد ؟ شاخه ای که باید پیوند بخورد ، وجود انسان می باشد ، مگر انسان قوی نیست ؟ نه .

ناتوان بودن انسان

خداوند در قرآن می فرماید : انسان در ناتوانی قرار دارد .

« خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِيفاً » (۳)

از نظر بدنی ناتوان است ، وقتی در رحم مادر است ، نمی تواند خودش را اداره کند ، به وسیله ناف او را تقویت می کنم ، در رحم مادر به سه کیلو تبدیل می شود .

وقتی انسان به دنیا می آید باز هم ضعیف است . او را با سینهٔ مادر پیوند می دهند .

بعد از دو سال او را به سفرهٔ طبیعت پیوند می دهند ، آب ، نان ، میوه و گوشت

۱- ((۱)) - اعراف (۷) : ۱۷۶؛ «پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری ، زبان از کام بیرون می آورد ، واگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می آورد .»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۲۷؛ «آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [که توحید و وحی و نبوت است] پس از استواری اش [با دلایل عقلی و علمی و براهین منطقی با عدم وفای به آن] می شکنند و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتابهای آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان] قطع می نمایند.»

۳- ((۳)) – نساء (۴) : ۲۸؛ «انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است .»

می خورد ، بزرگ می شود ، قهرمان جهان می شود ، یا در جبهه شیر بیشه شجاعت می شود ، همه از آثار پیوندها می باشد .

در عالم عقل ، نفس ، جان و قلب هم ضعیف است ، آیا ضعیف نیست ؟

« وَ اللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ شَيْئاً » (۱)

هنگامی که از مادر به دنیا آمدید نفهم بودید . آیا نادانی ضعف و ناتوانی نیست ؟ !

پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

«لا فقر أشدّ من الجهل » (۲)فقر مادی سنگین تر از نادانی نیست . حال ضعف عقلی را چگونه باید تقویت کرد ؟ باید او را به مدرسه پیوند بدهند . بعد از اینکه به منابع علمی پیوند خورد ، استاد ، دکتر ، مهندس و مخترع می شود . اگر انسان را به منابع علمی پیوند نزنند ، هر چه در این دنیا عمر کند و هر مکانی زندگی کند ، همان نادان است .

خر عیسی گرش به مکّه برند چون بیاید هنوز خر باشد (۳)

لازمه پیشرفت انسان ، پیوند خوردن به منابع علمی می باشد .

« أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ شَيْئاً »

از هنگامی که نفْس شما در دنیا پا نهاد ، بی رنگ و بی ارزش بود ، باید پیوند بخورد تا تبدیل به نفس زکیّه شود . به چه چیزی پیوند بخورد ؟ چرا انسان باید پیوند بخورد ؟ زیرا انسان فقر و ضعف محض است . هیچ فقیر و ضعیفی حاضر نیست در فقر و ضعف بماند ، همه از ضعف و فقر فراری هستند ، پس واجب است انسان پیوند بخورد .

به چه دلیل خداوند مسألهٔ پیوند را در قرآن خدا مطرح کرده و قاطع پیوند را

۱- ((۱)) - نحل (۱۶) : ۷۸؛ «و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید.»
۲- ((۲)) - الکافی: ۲۵/۱، حدیث ۲۵؛ «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ لَافَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَامَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ.»
۳- ((۳)) - سعدی شیرازی.

ملعون و اهل خسارت دانسته است ؟ چه کسی باید پیوند بخورد و به چه دلیل ؟ انسان باید به خاطر فقر همه جانبه پیوند بخورد ، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : باید به من و علی متصل شوید . چه کسی پیوند را داده است ؟ خدا .

خداوند در قرآن می فرماید :

« إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ » (۱)

«إِنَّما» یعنی برای رهایی از فقر معنوی و اخلاقی باید به خداوند پیوند بخوریم .

در آیه شریفه ، الله مفرد می باشد ؛ زیرا فقط یک خدا در عالم وجود دارد ،

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ » (۲)

این عبارت در قرآن یک بار آمده است . آخرین پیامبر یک نفر می باشد و حق این است که در این آیه «رَسُولُهُ » مفرد باشد . اما منبع سوم که انسان باید به آن پیوند بخورد ، به صورت جمع ذکر شده است و طبق روایات امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد .

چرا در آیه منبع سوم را جمع ذکر کرده است ؟

به ما می گویند منظور شما در این آیه علی بن أبی طالب است ، اما صیغه های فعلی آن جمع می باشد ، مانند «آمَنُوا » ، « یُقِیمُونَ » و «یُؤْتُونَ » . چرا شما - شیعیان - خلاف قرآن حرف می زنید و در معنای آیات تصرّف می کنید ؟ آیا شما ظالم نیستید و خلاف قرآن حرکت نمی کنید ؟ این ایراد را دیگران به ما می گیرند .

به آنها می گوییم شما در مجموع کتاب های قرآنی و روایات خود این آیه را چگونه معنا می کنید ؟

« فَقُلْ تَعالَوْا » (۳)

ای پیامبر به نصارای نجران بگو ، از خداوند تقاضا می کنیم هر کس حق نمی گوید خداوند بر او عذاب نازل کند ، چه کسانی باید بیایند ؟ طرح پروردگار

۱- (۱)) - مائده (۵) : ۵۵؛ «سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند .»

۲- (۲)) - صافات (۳۷) : ۳۵؛ «معبودی جز خدا نیست.»

۳- (۳)) - آل عمران (۳) : ۶۱؛ «بگو : بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را ، و ما زنانمان را و شما زنانتان را ، و ما نفوسمان

را و شما نفوستان را دعوت کنیم.»

است ، به مجموع مسیحیان نجران بگو ،

« فَقُلْ تَعالَوْا »

در این جلسه شرکت کنند .

« نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ »

هر چه فرزنـد در منطقـهٔ نجران است ، بیاوریـد ، مـا هم هرچه فرزنـد داریم به میـدان می آوریم ، «أبناء » جمع است ، بگو همهٔ فرزندان خود را بیاورید ، ما هم همه را می آوریم ،

« وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ »

هر چه زن در منطقـهٔ نجران است ، بیاوریـد ، ما هم هر چه زن در منطقه هست ، می آوریم ، اگر بنا به نابودی باشـد ، بگذارید همه ما نابود شویم ،

« وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ »

شما هر چه مرد در منطقه دارید بیاورید و ما هم همه مردان خود را می آوریم .

ای دانشـمندان ، مفسرّین و پیروان غیر شیعه ، مگر کلمهٔ «أبناء » از نظر عربی جمع نیست ، مگر جمع از سه نفر به بالاتر نیست ، مگر در کتـاب هـای خود ننوشتیـد ، که پیغمبر به جلسه آمـد ، اما فقط فاطمه را آورده است ؛ یعنی پیغمبر صـلی الله علیه و آله خلاـف حرف خـدا رفتـار کرده است ؟ پیغمـبر صـلی الله علیه و آله از نقشـهٔ خـدا تخلف کرده است . از میـان همه مردان فقط امیرالمؤمنین علیه السـلام را آورد . طبق نوشـتهٔ شما ، مگر معنی آن این نیست که حسن و حسین همهٔ نسل عالم هستند ، فاطمه به تنهایی همهٔ زن های عالم است ، علی به تنهایی همهٔ مردان عالم است ، همین حرف را ما در آیهٔ:

« إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا »

می زنیم ، اگر می گوییم این آیه در مرتبهٔ سوم علی علیه السلام را می گوید ، شما می گویید

ص:۲۹۳

اشتباه معنی می کنید ، آیه جمع است ، شما در کتابهای خود نوشتید پیامبر یک نفر را آورد . در اینجا هم آیه جمع است .

معنی این پیونـد این است . اگر به علی نزدیـک شویـد (۱) معنـای آن این است که به همـهٔ انبیـا و به مردان درست عـالم پیوند خورده اید ، اگر به علی پیوند بخورید ، به عقل ، ایمان ، اخلاق و نعمت کامل پیوند خورده اید .

لزوم پیوند با امیر المؤمنین علیه السلام

آیا می شود ما فقط به خـدا و پیغمبر پیونـد بخوریم؟ خـدا می فرماید : قبول ندارم ، اگر علی در میان نباشد ، باز شاخهٔ درخت وجود تو ارزشـی نـدارد . خداوند می فرماید : باید به سه منبع پیوند بخورید . تو می گویی من به خدا و پیغمبر پیوند خورده ام ، با علی کار ندارم ، اگر این را بگویی ، مانند این است که با پیغمبر و با علی کاری نداری ، ادعای شما دروغ است که با خدا و رسول پیوند خورده اید . در پیوند با خدا و رسول ، علی تا ابد وجود دارد .

پیامبر فرمود :

«اذا کان یوم القیامه »

هنگامی که قیامت بر پا شد:

«و فرغ الله من حساب الخَلائق »

و خدا همه پرونده ها را مهر کند و ببندد ، کسی برای حساب و کتاب نبود ،

«دفع الخالق عز و جل مفاتیـح الجنه والنار إلیّ » (۲)تمام کلیـدهای بهشت و جهنم را به من واگـذار کرد ، «فأقول لک » من هم در قیـامت به تو می گویم ، «أحکم » تو حکم کن . چه کسـانی به بهشت برونـد و چه کسانی وارد جهنّم شونـد . پیونـد با علی علیه السلام ، موجب باز شدن درهای بهشت است ، قطع با

۱- ((۱)) – بحار الأنوار: ۲۴۷/۳۹، حدیث ۴ – ۶؛ «[الأمالی للصدوق] ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ. [الأمالی للشیخ الطوسی] قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله حَرُمَتِ النَّارُ عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَ أَحَبَّ عَلِيّاً وَ تَوَلَّاهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَارَى عَلِيّاً وَ نَاوَاهُ عَلِيٌّ مِنِّي كَجِلْدَهِ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَ الْحَاجِبِ. جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ يَأْمَنَ حَرَّ نَارِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.»

۲- ((۲)) – بحـار الأنوار: ۱۹۸/۳۹، باب ۸۴، حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۷ /۳۳۸، باب ۱۷، حدیث ۲۵؛ «[الأمالی للشیـخ الطوسی] بِإِسْنَادِ أَخِي دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ دَفَعَ الْخَالِقُ عز و جل مَفَاتِيحَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِلَيَّ فَأَدْفَعُهَا إِلَيْكَ فَأَقُولُ لَكَ احْكُمْ قَالَ عَلِيٌّ وَ اللَّهِ إِنَّ

لِلْجَنَّهِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ بَاباً يَدْخُلُ مِنْ سَبْعِينَ مِنْهَا شِيعَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي وَ مِنْ باب وَاحِدٍ سَائِرُ النَّاسِ.»

علی علیه السلام ، رفتن به جهنم است .

«علی مع الحق والحق مع علی » (۱)پیغمبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام است ، امیرالمؤمنین می فرماید :

«والله انّ للجنه احدی و سبعین باباً»

من اولین بار بود که این روایت را دیده ام ، برای بهشت هفتاد و یک در است ،

«یدخل من سبعین منها شِیعتی و اهلُ بیتی »

شیعه من از هفتاد در همراه با اهل بیت من وارد می شوند .

«ومن باب واحد سائر الناس »

بسیاری از مردم در زمان یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر ، از در دیگر وارد می شوند.

چرا شیعه را قبل از اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده است ؟

ما طاقت نداریم جلوتر از شما به بهشت برویم .

با کریمان کارها دشوار نیست (۲)کرم در اینجا ، کرم خدا است ، ولی افق طلوعش علی است ، رحمت در اینجا ، رحمت خدا است ، ولی افق طلوعش علی است .

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

لزوم امام شناسی در اسلام

علی شناسی واجب شرعی است . پیغمبر فرمود : کسی که امام خود را نشناسد ،

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۱۰، باب ۲۶؛ «وَ أَجْمَعُوا أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ یَدُورُ حَیْثُمَا دَارَ.»

۲- (۲) - شیخ بهایی

و بمیرد ،

«مات میته جاهلیه » (۱)ابولهب وار می میرد . خوشبختانه این روایت را بیشتر اهل تسنن هم نقل کرده اند .

امام شناسی، مانند خداشناسی و پیغمبرشناسی واجب است . بچه های خود را امام شناس بزرگ کنید . محبّت و ولایت علی را به فرزندان خود ارث بدهید ، سرمایه ای را به ارث بگذارید که ماندنی باشد ، تا آنها را رشد بدهد .

ارادت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام

أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي » (۲)، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : دست من در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله بود . در مسیری حرکت می کردیم ، چهار کارگر ، جنازه ای را روی تخته انداخته و به بقیع می بردند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علی جان به تشییع جنازه برویم . بعد فرمود : جلو تابوت را بگیر ، امیرالمؤمنین می فرماید : هفت هشت قدم جلو رفتیم ، ایشان فرمودند : علی جان ، اکنون هر دو عقب جنازه را بگیریم ، تا به قبرستان بقیع رسیدیم .

پیغمبر صلی الله علیه و آله به این چهار کارگر فرمود : خودم او را غسل می دهم ، علی جان تو آب بریز . غسل تمام شد ، میت را کفن کردند ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : من در پیراهن خودم او را کفن می کنم . هنگام دفن، پیغمبر وارد قبر شد ، فرمود : علی جان ، جنازه را به من بده . صورت میت را روی خاک گذاشت ، او را بوسید و بیرون آمد . از قبرستان بقیع بیرون آمدیم ، فرمود : علی جان ، از من نپرسیدی که این همه بها دادن به این میت برای چیست ؟ گفتم : آقا برای چه می باشد ؟ فرمود : در کوچه که می آمدیم ، اولین مرتبه ای که جنازه را دیدم ، دیدم قلب او پر از عشق تو است . من

۱- (۱)) - الکافی: ۳۷۷/۱، حدیث ۳؛ «الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ مَاتَ لَايَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَهً جَاهِلِيَّهً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّهً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّهً لَايَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّهَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَال.»

۲- (۲)) - مائده (۵) : ۳؛ «و نعمتم را بر شما تمام کردم.»

به خاطر تو این کارها را انجام داده ام .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۹۷

پی نوشت ها

۱۹ علم و معرفت

اشاره

مالك و مملوك

۱۹

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۲۹۸

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از حالات بسیار با ارزشی که برای هر انسانی وجودش ضروری و لازم است ، و کاربرد مهمّی در همهٔ امور زندگی دارد ، و برای آن ، آثار عظیمی در قیامت ظهور خواهد کرد ، حالِ تواضع ، فروتنی و انکسار است . تواضع را چگونه باید به دست آورد ؟ در این زمینه یقیناً پدران ، مادران ، معلّمان ، مربّیان و خود انسان نقش مهمی در این زمینه دارند .

این مجموعه باید با کمک یکدیگر معنای حقیقی و واقعی تواضع را به انسان القاء کنند .

انسان ذاتاً مملوک است و دارای مالک ، مالک او هم هیچ کدام از موجودات نیستند ، انسان ، جنّ ، فرشته و هیچ موجود دیگری مالک انسان نمی باشند ؛ زیرا همهٔ آنها مملوک و مخلوق هستند ، مملوک و مخلوق نمی تواند ادّعای مالکیت کند ، اگر ادّعا کند ، ادّعای او به دلیل وجود خودش باطل است و به انسان این حق داده نشده که مخلوق را به عنوان مالک انتخاب نماید ، و اگر انتخاب کند ، این انتخاب ، باطل و بی پایه است . انسان مانند همهٔ موجودات عالم مالک او آفریننده و به وجود آورندهٔ او است.

مملوک ؛ یعنی موجودی که فقر و تهیدستی او ذاتی است . مملوک ؛ موجودی

است که دیگری او را به وجود آورده و همان هم او را از دنیا می برد ، دیگری به او روزی می دهد و همان هم روزی او را در آخرین لحظات حیات قطع می کند .

مملوک موجودی است که اختیار صد در صد در هیچ امری از خود ندارد ، آن مقدار اختیاری که دارد ، مالک به او واگذار کرده است . مالك ، می تواند مملوك را از اراده و اختیار سلب کند و نیروی اختیارش را از کار بیندازد .

« عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلی شَیْ ءٍ » (۱)

یا در آن جمله که فرمودند:

«العبد و ما فی یده کان لمولاه »

عبد و مملوك و آن چه که در اختیار او است ، ملك مولا می باشد . (۲) اگر عبد و مملوك مالك واقعی بود ، انتقال ملك از او محال است ، چنانچه انتقال ملکیت بر هستی ، هرگز از پروردگار سلب نمی شود .

خدا مالك است و مالك كلّ هستی است ، محال است رابطهٔ مالکیت او با مملوك ، قطع شود . اما مملوك ، مالكیتش محدود ، قابل سلب و انتقال به غیر است ، انسان اگر توجّه به این مملوکیت خود داشته باشد ، محال است گرفتار غرور و تکبّر شود . به چه دلیل مملوك تکبّر کند ؟ به چه چیزی تکبّر کند ؟ به اموال ، که از دست رفتنی است . به حیات ، که مرگ در انتظار او است . زیبایی ظاهری که پیری در راه است ، به علم ، که در خطر فراموشی است و علمی که مال خودش نیست ، علم از اساتید قبل به انسان انتقال پیدا کرده است . آیا به توان و قدرت خود تکبر کند ؟ که توان و قدرت انسان از بسیاری از موجودات زمین کمتر است .

توان انسان از مورچه کمتر است . مورچه دانه یا لاشه حشره ای را به طرف لانه می کشد گاهی آن دانه و حشره ، هشتاد برابر وزن مورچه است . و انسان نمی تواند چند برابر وزن خود را بردارد و حمل کند ، انسان از نظر توان از مورچه هم ضعیف تر

۱- ((۱)) - نحل (۱۶) : ۷۵؛ «بردهٔ زر خریدی که بر هیچ کاری قدرت ندارد.»

۲- ((۲)) - نهج البلاغه: خطبهٔ ۶۴؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَیَکُونَ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ یَکُونَ آخِراً وَ یَکُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ یَکُونَ بَاطِناً کُلُّ مُسَمًّی بِالْوَحْدَهِ غَیْرَهُ قَلِیلٌ وَ کُلُّ عَزِیزٍ غَیْرَهُ ذَلِیلٌ وَ کُلُّ قَوِیٍّ غَیْرَهُ ضَعِیفٌ وَ کُلُّ مَالِکٍ غَیْرَهُ مَمْلُوکٌ وَ کُلُّ عَالِمٍ غَیْرَهُ مُتَعَلِّمٌ وَ کُلُّ قَادِرٍ غَیْرَهُ یَقْدِرُ وَ یَعْجَزُ.» و نیز در بحار الأنوار: ۴/۲، باب ۱، حدیث۳؛ «[التوحید] سُلَیْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز و جل وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَقَالَ یَعْنِی مِلْکَهُ لَایَمْلِکُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَ الْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی فِی مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَ الْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَ التَّوْسِیعُ کَمَا قَالَ عز و جل وَ اللَّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ یَعْنِی یُعْطِی وَ یُوَسِّعُ وَ یَمْنَعُ وَ یُضَیِّقُ وَ الْقَبْضُ مِنْهُ عز و جل فِی وَجْهٍ آخَرَ الْأَخْذُ فِی وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ کَمَا قَالَ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ أَیْ یَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَ یُثِیبُ عَلَیْهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ عز و جل وَ السَّماوَاتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ قَالَ الْیَمِینُ الْیَدُ وَ الْیَدُ الْقُدْرَهُ وَ الْقُوَّهُ یَقُولُ عز و

جل وَ السَّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بقدرته وَ قُوَّتِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ .»

است . چرا انسان باید غرور و تکبر داشته باشد ؟

انسان در مقابل یک سلّولی که در بدن او ، خارج از حدّ معمول شروع به رشد کردن می کند ، که این رشد را اطبّاء نام آن را سرطان گذاشتند ، از مداوای آن عاجز هستند . انسان از بیدار ماندن عاجز است و خواب بر او غلبه می کند . انسان با خوردن یک غذای ناباب ، تعادل بدن و تعادل خون او به هم می خورد . انسان در مقابل باد و طوفان ، سیل و زلزله ، حوادث طبیعی و جریانات تلخ اجتماعی کاملاً ـ عاجز است . مگر وزش یک طوفان ، شهری را در آمریکا زیر طوفان و آب نبرد ؟ مگر انسان های زیادی را بی خانمان نکرد ؟ همه این موارد نشانه عجز بشر است .

مگر خداوند متعال نمرود و نمرودیان را به وسیله پشه ها نابود نکرد ؟ وقتی که ابرهه با فیل ها به کعبه حمله کرد ، خداوند متعال به «طیر أبابیل » فرمان داد آنها را نابود کنند ، که آن پرندگان از گنجشک بزرگتر هستند ، آنها از سرزمین مکّه سنگریزه ای برداشتند و بر سر سپاه ابرهه انداختند ، هر سنگ ریزه ایی که به سر آنها می خورد:

« فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ » (۱)

مانند گوشت کوبیده شده ، مخلوط می شدند . آیا همه اینها نشانهٔ ضعف انسان نیست ؟

آیا جای تکبر و غرور است ؟ انسان منهای خدا تکیه گاه مطمئنی در این عالم ندارد . غیر از خدا ، کدام تکیه گاه برای انسان مطمئن است ؟

هوا در شهرهای بزرگ نامطمئن شده است . با سوراخ شدن لایهٔ ازن، کلّ هوای کرهٔ زمین هم نامطمئن شده است . خداوند در قرآن مجید می فرماید : چه اطمینانی دارید از اینکه شب همه خواب باشید و من صبح شما را به زیر زمین منتقل کرده باشم. چه اعتمادی دارید ؟ شما هر چه ساختمان های خود را قوی تر بسازید ، من

۱- ((۱)) - فیل (۱۰۵) : ۵؛ «سرانجام همهٔ آنان را چون کاه جویده شده قرار داد .»

ریشتر زمین لرزه را بالاتر می برم .

طوفان ها از همین قبیل می باشند ، باد اگر طبیعی بوزد ، خدا در قرآن می فرماید :

برای جابجایی ابرها است ، برای جابجایی گرما و سرمای قطب و شمال و جنوب است که هوای زمین معتدل شود ، حالا اگر پیچ وزیدن باد زیاد شود ، با همان وزیدن ساختمان ها خراب می شود . شما در مقابل من چه مقاومتی می توانید داشته باشید .

بدن شما در مقابل میکربی که نمی بینید ، از بین می رود ، با پاره شدن مویرگ مغز ، کل دستگاه های بدن از کار می افتد ، لمس می شوید . شما که نمی توانید همهٔ مویرگ های مغز را حفظ کنید ، شما چه تکیه گاه مطمئنی دارید ، غرور شما برای چیست ؟ تکبّر و سینه سپر کردن برای چیست ؟

لزوم تواضع برای انسان ها

اگر مربّیان ، معلمان ، اساتید ، پدران و مادران و خود انسان ، دست به دست هم بدهند ، این مسأله را به انسان القاء کنند که تو مملوک هستی ، و دارای یک مالک ، وقتی انسان احساس کند مملوک است ، دیگر غرور و تکبّر به سراغ او نمی آید ، چون تکبّر ظرف می خواهد ، ظرف آن انسان نادان است ، وقتی انسان بفهمد مملوک است ، دیگر برای تکبّر ظرفی نمی ماند . (1) ظرف غرور جهل است ، وقتی من عالم و دانا باشم ، غرور در من راه پیدا نمی کند ؛ یعنی جایی که نور علم و فهم باشد ، کبر نمی تواند جا باز کند .

رسول خدا می فرماید : همه برنامه ها یا حق است و یا باطل ، یا الله است و یا ابلیس ، یا نور است یا ظلمت ، یا دنیا است یا آخرت ، همه اینها با هم دیگر ضدّ هستند . اگر خدا با شما باشد ، ابلیس نمی تواند شما را وسوسه کند . اگر نور در باطن شما است ، راهی برای ظلمت وجود ندارد ، اگر حقّ در شما است ، باطل نمی تواند

۱- ((۱)) - الکافی: ۳۱۰/۲ - ۳۱۱، حدیث ۶ - ۵؛ «عن أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْکِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ أَکَبَّهُ اللَّهُ فِی النَّارِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَا لَایَدْخُلُ الْجَنَّهَ مَنْ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّهٍ مِنْ کِبْرٍ.» حدیث ۱۲؛ «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْکِبْرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْکِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ یَجْهَلُ الْحَقَّ وَ یَطْعُنُ عَلَی أَهْلِهِ.»

در شما نفوذ کند .

خـدا دو طرفه بودن را قبول نـدارد که یـک روز بـا شـیطان باشـیم ، یـک روز با خـدا ، یک روز با معاویه باشـیم ، یک روز با امیرالمؤمنین ، یک روز با خودم باشم ، یک روز با خدا .

معنای مخلِصین و مخلَصین

کلمـهٔ مخلِصـین در قرآن زیاد آمده است ، مخلَصـین یک گروه خاص و ویژه ای هسـتند ، انبیا و ائمه می باشـند . اما مخلِصـین گروه ویژه ای نیسـتند ، مخلِصین ؛ یعنی پاک از دو گانگی ، در این زمینه خدای متعال از ابراهیم علیه السلام تعریف می کندو می فرماید : او حنیف بود ؛ یعنی بی انحراف بود . یکتاگرا و یکتابین بود ، دوراهه و دو گانه نبود .

مسیر او ، فقط مسیر حق بود:

« وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ » (۱)

من هیچ انحرافی را قبول ندارم ، در هیچ انحرافی هم نیستم . یوسف در زندان به زندانیان می گفت:

« أَ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهّارُ » (۲)

شما اسیر ارباب های گوناگون می باشید که هر کدام، شما را به یک طرف و یک فرهنگ می کشند .

تواضع در برابر اوامر پروردگار

وقتی انسان این معنا را درک کند و بفهمد که مملوک است ، و متوجه شود که

۱- ((۱)) - انعـام (۶) : ۷۹؛ «من به دور از انحراف و بـا قلبی حق گرا همـهٔ وجودم را به سوی کسـی که آسـمان هـا و زمین را آفرید ، متوجه کردم و از مشرکان نیستم .»

۲- ((۲)) - یوسف (۱۲) : ۳۹؛ «آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر ؟»

بیشتر از یک مالک واقعی نـدارد و آن حقّ است ، با فهم مملوک بودن ، مالکِ عزیز ، کریم ، رحمن ، رحیم ، ودود و غفور ، انسان را به هر چه دعوت کنـد دعوت او عالمانه و حکیمانه است ، به خاطر فهم مملوک بودن خویش که سـبب تواضع است ، انسان نسبت به فرمان ها و دعوت های او تواضع نشان بدهد . و با کمال میل ، دعوت مولا و مالک را می پذیرد ، آن کسی که می گویـد : نمـاز نمی خوانم ، یعنی من مملوک نیستم ، خودم مالـک هسـتم . اگر مالکی ، غیر از خـدا تکیه گاه مطمئن کجا است ؟ درِ هر ضـرری به روی تو بـاز است ، اگر مـالکی به هوا بگو هرگز طوفـانی نشود . اگر مـالکی به میکرب هـا بگو به تو حمله نکننـد ، به طیـاره هـا بگو پـایین نیفتنـد ، به ماشـین ها بگو واژگون نشونـد ، به زمین بگو زلزله نیاورد ، مالک چه چیزی هستی ؟

عشق و اخلاص امیر المؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام با همهٔ وجود به پروردگار می گفت :

« و أنا عبدک الضـعیف الذلیل الحقیر المسـکین المسـتکین » (۱)این کلمـات یـک دنیا معنا دارد ، ضـعیف و ذلیل غیر از حقیر است ، مسکین غیر از ذلیل است ، مسکین غیر از مستکین است .

برای جبران حقیر بودن و ذلیـل بودن ، به تکیه گاه مطمئن ازلی و ابـدی تکیه کرده بود و به هیـچ عنوان ، کسـی نمی توانسـت علی را از خدا جدا کند .

جلال الدین می گوید:

این چه می گویم به قدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست (۲)

محور فهم و درک انسان

چه چیزی انسان را فهمیده می کند ؟ محور مجالس خود را علم و معرفت قرار

۱- ((۱)) - دعای کمیل.

۲- ((۲)) - مولوی.

دهید ، اگر بنا است شعر قرار بدهید ، شعر عالمانه و حکیمانه باشد . قبل از شعر از یک عالم مورد تأیید حوزه های علمیه دعوت کنید تا یک ساعت معرفت به شما تغذیه کند ؛ زیرا اگر در دنیا نفهم باشید در آخرت هم ضرر می کنید .

وقتی مأموران خدا در جهنّم به جهنّمیان می گویند چرا به جهنم آمدید ؟ نمی گویند نماز نخواندیم ، روزه نگرفتیم ، خمس و زکات ندادیم ، بلکه به مأموران خدا در جهنّم می گویند:

« لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ » (۱)

اگر فهمیده بودیم به جهنّم نمی آمدیم .

من یک شعر عالمانه بخوانم ، اگر کسی حکمت ، اصول و عرفان نخوانده باشد این شعر را نمی فهمد .

ما همه شیران ولی شیر علم

* * *

از جمادی مُردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان سر زدم (۲)

* * *

وجود اندر کمال خویش ساری است

اگر کسی درس نخوانده باشد ، این شعرها را نمی فهمد و نمی داند ، این شعرها را ملاصدرا باید بیاید برای ملت بخواند و توضیح بدهد .

ای کاش شعرهای عالمانه خوانده می شد و عالمان هم می خواندند .

۱- ((۱)) - ملك (۶۷) : ۱۱؛ «اگر ما [دعوت سعادت بخش آنان را] شنیده بودیم ، یا [در حقایقی که برای ما آوردند] تعقّل کرده بودیم ، در میان [آتش] اهل آتش سوزان نبودیم .»

۲- ((۳)) - مولوی.

شبی در محفلی با آه و سوزی

رسید از دست محبوبی به دستم

گرفتم آن گل و کردم خمیری

که از بوی دلآویز تو مستم

همه گل های عالم آزمودم

ولکن مدتی با گل نشستم

گل اندر زیر پا خود گسترده پر کرد مرا با هم نشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گل گذر کرد کمال همنشین در من اثر کرد

وگرنه من همان خاکم که هستم (۱)بر محور همین مطالب کتابی به نام معاشرت نوشتم ، چه کسی شعر را بخواند ؟ کجا و برای چه کسی بخواند .

سؤال دوزخ از گناهکاران

به خدا این مسأله بسیار مهم است در سورهٔ ملك ، که مأموران دوزخ به دوزخیان می گوید چرا به جهنم آمدید ؟ می گویند : به خاطر نفهمیدن ، اگر ما فهمیده بودیم مانند امیرالمؤمنین علیه السلام ، امام حسین علیه السلام ، سلمان ، مقداد و عمّار در بهشت بودیم .

آنها فهمیده بودند که مملوك هستند ، سینه سپر نکردند ، شصت سال پیشانی خود را در خانهٔ این مالك روی خاك گذاشتند و گفتند : «سبحان ربی الاعلی و بحمده » ، گفتند : «یا لطیف ارحم عبدك الضعیف » ، با ادب در مقابل حق ایستادند به خاطر فهمشان گفتند :

۱- (۱)) - ملک الشعرای بهار.

« اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » (۱)

دو شب مانده به تمام شدن ماه رمضان ، مثل مادر داغدیده گریه کردند که چرا ماه رمضان تمام می شود ، نفهم ها می گویند : چرا ماه رمضان آمد ؟

« هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ » (۲)

نادان می گوید : چرا روزه بگیرم. چرا نماز بخوانم ، چرا زکات بدهم؟ اما هیچ وقت أبی عبدالله نمی گوید : چون من حسینم و عزیز خدا هستم ، پس هر چه از باغ های مدینه به دست می آورم ، خودم و خانواده ام می خورم ، این کار را نمی کند ، چون فهمیده است ، در زیارت ایشان می خوانیم ،

«أشهد أنّک قد أقمت الصلاه و آتیت الزکاه »

چون می فهمید .

اسلام احترام زیادی به مردم فهمیده گذاشته است ، (۳) تا جایی که آمده اعلان کرده اگر از کوچه ای عبور می کنید ، خانهٔ یک عالم ربّانی در یک کوچه هست ، نگاه کردن به در خانهٔ آن عالم ثواب دارد . اگر عالمی از کنار قبرستانی عبور کند ، از اول قبرستان تا آخر ، تا این عالم در آنجا حرکت می کند ، خدا به احترام او عذاب را از کلّ اهالی قبرستان برمی دارد . همه این ها به خاطر فهم ، علم و معرفت ، او می باشد .

وجود آداب نادرست در مجالس ختم

با یک دنیا تأسف ختم هایی که برگزار می گردد به تدریج از عالم ربّانی خالی می شود . فقط یک خوش صدا قرآن و شعر می خواند و در اوج تعریف از میّت و صاحب مرده ها مراسم برگزار می شود ، بسیاری از مرده ها را بی حساب و کتاب در جهنّم وارد می کنند ، آیا قاری و خوانندهٔ خوش صدا میت را به فردوس می برند ،

۱- ((۱)) - فاتحه (۱) : ۶؛ «ما را به راهِ راست راهنمایی کن .»

۲- ((۲)) - زمر (۳۹) : ۹؛ «آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از معرفت و دانش اند ، یکسانند ؟»

۳- ((۳)) - الکافی: ۱/ ۳۷ - ۳۹، حدیث ۱ - ۲؛ «عنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَاتُکْثِرَ عَلَیْهِ السُّؤَالَ وَ لَاتَأْخُذَ بِثَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَیْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ جَمِیعاً وَ خُصَّهُ بِالتَّحِیَّهِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لَاتَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَاتَغْمِزْ بِعَیْنِکَ وَ لَاتُشِرْ بِیَدِکَ وَ لَاتُکْثِرْ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَ لَاتَضْجَرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَهِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّی یَسْقُطَ عَلَیْکَ مِنْهَا شَیْ ءٌ وَ الْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِی فِی سَبِیلِ اللَّهِ. ابِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ یَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَحَبَّ إِلَی إِبْلِیسَ مِنْ مَوْتِ فَقِیهٍ. عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ

جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ مُحَادَثَهُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِيِّ.»

خداوند در قرآن می فرماید :

« فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ » (۱)

«ذهاب » یعنی رفتن ، به چه سمتی عبور می کنید ؟

تواضع سر رفعت اندازدت تکبّر به خاک اندر اندازدت (۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۱۴

۱- (۱) - تکویر (۸۱) : ۲۶؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید ؟»

۲- (۲) - سعدی شیرازی.

پی نوشت ها

۲۰- خودشناسی

اشاره

تشبیه انسان به زمین

۲۰

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۳۱۵

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک رسول مطهّر اسلام ، انسان را مانند زمین معرفی کرده اند . در مرحلهٔ اول حقیقت آفرینش انسان از زمین است ، در رحم مادر رشد می کند ، به نقطه ای می رسد که از درون زمین ، روح ظهور می کند و حیات آشکار می شود . به تعبیر وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه انسانها ، مانند زمین هستند ، در برابر زمین وجودشان ، به دو گروه تقسیم شده اند ، تا همهٔ مردم برخورد خودشان را نسبت به زمین وجودشان ، از نظر آثار و نتایج ببینند ، یا کنار زمین وجود خودشان بنشینند و به این آثار وصل شوند . این دو تعبیر در قرآن است ، «یَرَهُ » به معنای دیدن است .

ضمیر « یَرَهُ » هاء می باشد که به انسان بر می گردد ، « جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ » (۱)

معنای اصحاب یمین

یکی از این دو گروه را پروردگار عالم در سورهٔ مبارکهٔ واقعه از آنها تعبیر به اصحاب یمین می کند ، اصحاب یمین یک اصطلاح می باشد ، نه به معنای دست راستی و نیک بختان است بلکه به معنای سعادتمندان می باشند ، اصحاب یمین ، نسبت به وجود خودشان ، عارفان خوبی شدند ، یا به تعبیر روایات ، خودشناس خوبی شدند . خودشناس واقعی از مدرسهٔ انبیا و ائمه طاهرین به دست

۱- (۱) - واقعه (۵۶) : ۲۴؛ «پاداشی است در برابر اعمالی که همواره انجام می دادند .»

می آید . انبیاء و ائمه علیهم السلام در معرفت به خود و خودشناسی ، علم آنها کامل و جامع بود .

تعلیم خودشناسی از طریق انبیا و ائمه علیهم السلام

دانش خودشناسی را آنها تبلیغ نمودند و به دیگران انتقال دادند ، به جز این راه، انسان نمی تواند خودشناس واقعی شود . و فراموشی از خود و خودنشناختن ، گناه بسیار بزرگی است که در سورهٔ مبارکهٔ حشر ، پروردگار عالم به مؤمنین هشدار داده است .

« وَ لاٰ تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّٰهَ فَأَنْسٰاهُمْ أَنْفُسَهُمْ » (۱)

جزو کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده اند ، جریمهٔ فراموش کردن خدا بسیار سنگین است ، و جریمهٔ آن فراموش کردن خود می باشد . وقتی انسان خود را از یاد ببرد ، که مملوک و مخلوق بوده است ، نود درصد از اختیار خود را ندارم ، اندک اختیاری که دارم ، مخصوص من نمی باشد ؛ زیرا آن را به من عطا کرده اند . در خلقت ، گذشتن عمر ، پیر شدن ، مردن و زنده شدن بعد از مرگِ خود، دخالتی نداشته ام ، اگر انسان همه این موارد ذکر شده را فراموش کند .

« فَأَنْسٰاهُمْ أَنْفُسَهُمْ »

مانند حیوانات می شود .

بعد از اینکه مانند حیوانات شد ، وارد دایرهٔ ظلم و تجاوز می شود ،

« بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ » (۲)

کسانی که مانند حیوانات و بدتر از آنها هستند ، غافلان عالم هستند ؛ یعنی بی خبران ، از هیچ چیزی خبر ندارند ، از خدا ، هستی و حقیقت خود بی خبر هستند .

۱- ((۱)) - حشر (۵۹) : ۱۹؛ «و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند ، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد.»

۲- ((۲)) - اعراف (۷) : ۱۷۹؛ «بلکه گمراه ترند ؛ اینانند که بی خبر و غافل [ازمعارف و آیات خدای] اند .»

غفلت در انسانها

خبر داشتن از شکم و شهوت که علم نیست ، این را همهٔ حیوانات دارند ، تهیهٔ ابزار برای شکم و شهوت که علم نیست . امام صادق می فرماید : تهیه ابزار برای شکم و شهوت فضل است نه علم ؛ (۱) زیرا:

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء » (۲)این فضل است ؛ یعنی مقداری بیشتر از حیوانات یاد گرفته اید ، برای اینکه بر اساس تمدّن برای شکم و شهوت ابزار تهیه کنید .

حیوانات در یک چارچوب خاص لانه ، خانه ، خوراک و شهوت خود را انتخاب می کنند ، در طول عمر خود چیزی به زندگی آنها اضافه نمی شود ، حیواناتی که در غار ، لانه ، وسط درختها و در روی کوهها زندگی می کنند تا آخر عمر هیچ تغییری در زندگی آنها به وجود نمی آید . در خوراک و شهوت افراط ندارند .

شما نمی توانید حیوانی که در شهوت افراط کند ، پیدا کنید . این علم نیست که من بهتر از حیوانات مسکن آماده کنم ، از غارنشینی به چادرنشینی ، از چادر نشینی به خانه گلی ، از خانهٔ گلی به خانهٔ آجری و در نهایت در قصر و کاخ زندگی کنم ، مسکن برای حیوان غار است ، اما برای غافل کاخ است ، فرق غار با کاخ ، وسیع تر بودن و منظم تر بودن و زیبایی آن می باشد .

در امر شهوت حیوانات به مادهٔ خاص خودشان قانع هستند ، اما غافلان قانع نیستند ، شخصی همسر دارد ، اما چشم او دنبال زنان و دختران و ناموس دیگران می باشد ، (۳) چنانکه در اروپا رسم است ، که مرد برای شهوترانی سراغ مرد می رود ، و کسی به آن ایراد نمی گیرد و گناه نمی دانند این گونه اعمال از موارد غفلت می باشد . (۴)

ص:۳۲۱

۱- (۱) - الکافی: ۳۲/۱، باب صفه العلم، حدیث ۱؛ «أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَهٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِیلَ عَلَّامَهٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَّامَهُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَیَّامِ الْجَاهِلِیَّهِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِیَّهِ قَالَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ذَاکَ عِلْمٌ لَایَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَایَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَهٌ آیَهٌ مُحْکَمَهٌ أَوْ فَرِیضَهٌ عَادِلَهٌ أَوْ سُنَّهٌ قَائِمَهٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.»

۲- (۲) - منیه المرید: ۱۶۷؛ «قال الصادق علیه السلام لیس العلم بکثره التعلم و إنما هو نور یقذفه الله تعالی فی قلب من یرید الله أن یهدیه.»

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۱۱/۲۰، حدیث ۲۵۶۹۹؛ «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام فِیمَا کَتَبَ إِلَیْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ الزِّنَا لِمَا فِیهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْکِ التَّرْبِیَهِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِیثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ.» وسائل الشیعه: ۱۹۶/۲۰، حدیث ۲۵۴۱۲؛ «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام فِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی قَالَ وَ مَنْ مَلَأَ عَیْنَیْهِ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَیْنَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ یَتُوبَ وَ یَرْجِعَ وَ قَالَ علیه السلام وَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَهً تَحْرُمُ عَلَیْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عز و جل وَ مَنِ الْتَزَمَ امْرَأَهً حَرَاماً قُرِنَ فِی سِلْسِلَهٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَیْطَانٍ فَیُقْذَفَانِ فِی النَّارِ.»

۴- (۴)) - الکافی: ۵۵۳/۵ - ۵۴۴، باب اللواط، حدیث ۱ و ۲؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ حُرْمَةُ الدُّبُرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ أَهْلَکَ أُمَّةً بِحُرْمَةِ الدُّبُرِ وَ لَمْ يُهْلِکْ أَحَداً بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ جَامَعَ غُلَاماً جَاءَ جُنُباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَايُنَقِّيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيراً ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّکَرَ لَيَرْکَبُ الذَّکَرَ فَيَهْتَزُّ الْعَرْشُ لِذَلِکَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُؤْتَى فِی حَقَبِهِ فَيَحْبِسُهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى جَهَنَّمَ فَيُعَذَّبُ بِطَبَقَاتِهَا طَبَقَةً طَبَقَةً حَتَّى يُرَدَّ إِلَى أَسْفَلِهَا وَ لَايَخْرُجُ مِنْهَا.»

اصحاب یمین دانش خودشناسی را از انبیای خدا و ائمه طاهرین آموختند و به این واقعیت رسیدند که شخصیت و وجود آنها ، جلوهٔ اراده ، حکمت ، عدل و علم الهی ، به صورت خلیفه الله است و هم عرض حیوانات نمی باشند.

جایگاه خلقت انسان

به این حقیقت رسیدند که انسان در طول حضرت حق است و در عرض هیچ کس نمی باشد ، در عرض آسمان و زمین نیست ، تمام موجودات مادون انسان هستند ، و انسان مافوق همه می باشد و مادون پروردگار است ؛ یعنی استعداداً جایگاه او در خلقت پایین تر از خدا است ، و بالاتر از غیر خدا می باشد . وقتی که به دنیا می آید در مسیر ظهور این ارزش است .

این خودشناسی است . انسان جایگاه خود را به وسیلهٔ انبیا و ائمه علیهم السلام می شناسد ، خداوند ما را در چه جایگاهی قرار داده است ؟! انسان مادون الله ، و مافوق ماسوی الله می باشد ، اگر آسمان ها و زمین و موجودات دیگر ، مقام انسان را دارا بودند ، پروردگار نمی فرمودند :

« لایسعنی ارضی و لاسمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن » (۱)آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند ، زیرا بسیار کوچک هستند ،

اما دل بندهٔ مؤمن گنجایش مرا دارد . معنای آن بسیار لطیف و پیچیده است و من قادر نیستم آن را برای شما توضیح دهم . پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

«ربّ حامل فقه الی من هو أفقه منه » (۲)دورنمایی ، از این روایت برای شما می گویم .

توحید پیامبران و ائمه علیهم السلام

آیا توحید پیغمبر عظیم الشأن اسلام و پیامبران و ائمه کامل بوده است ؟ این

۱- (۱)) - عوالی اللآلی: ۴/۷، حدیث ۷؛ «فی الحدیث القدسی یقول الله عز و جل لا یسعنی أرضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب عبدی المؤمن.» و نیز در بحار الأنوار: ۳۹/۵۵، باب ۴؛ «وَ رُوِیَ أَیْضاً فِی الْحَدِیثِ الْقُدْسِیِّ لَمْ یَسَعْنِی سَمَائِی وَ لَاأَرْضِی وَ وَسِعَنِی قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ.»

۲- (۲)) - الکافی: ۴۰۳/۱، حدیث ۱؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَطَبَ النَّاسَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ فَقَالَ نَضَّرَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِی فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ یَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَیْرُ فَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَایُغِلُّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِیحَةُ لِأَئِمَّهِ الْمُسْلِمِینَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِیطَهٌ مِنْ وَرَائِهِمْ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَهٌ تَتَکَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ یَسْعَی بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.»

مطلب را باید جستجو کنیم ، باید به قرآن مراجعه کنیم ، خداوند در آخرین آیهٔ سورهٔ بقره می فرماید :

« آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » (۱)

«أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » مربوط به توحید است ، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه توحید را به طور کامل درک کرده است ؟ اگر درک نکرده بود پس خدای حکیم یک پیغمبر ناقص برای ما فرستاده است . و این امر بر خدای حکیم ، قبیح است ، که ناقصی را به سوی انسان ها بفرستد و امر کند ناقصان را کامل کن . آیا امکان دارد ناقص ، بتواند ناقصان را کامل نماید ؟ مانند این است به فقیر و تهیدست بگویند ، برو تهیدستان را غنی کن .

آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله به طور کامل خدا را شناخته است ؟ در روایت آمده است که: (۲) احدی در این عالم مانند پیغمبر ، خدا را نیافته بود . چقدر خدا را یافته بود ؟ پروردگار می فرماید : هر کس ، هر چه دربارهٔ من می گوید بوی شرک می دهد حتی فلاسفه ، تنها حرفی را دربارهٔ من قبول کنید که از زبان عباد مخلص من می شنوید .

در شناخت من ، به هیچ استاد ، عالم و فیلسوفی در این عالم تکیه نکنید ، آنها مرا نیافته اند ، « إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ » (۳)خداوند در این آیه می فرماید : انبیا و پیغمبر صد در صد مرا یافته اند . خداوند انسان های کامل را برای ما فرستاده ، که ما ناقصان را کامل کنند . عالم را فرستاده ، که ما جاهلان را عالم کند.

«ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن »

قلب بندهٔ مؤمن من ، گنجایش مرا دارد . آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند .

معلوم می شود شما از آسمان و زمین بالاتر هستید ، از همهٔ موجودات برتر هستید .

شما مافوق همهٔ موجودات و فقط مادون پروردگار هستید ، یک رباعی از بابا طاهر مطرح می کنم ، انسان های فهمیده بسیار از این مسائل در فشار قرار می گیرند .

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ، ایمان آورده.»
۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۱، باب ۵، حدیث ۲؛ «[إکمال الدین] عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عز و جل وَ أَعْلَمَهُمْ وَ أَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ وَ الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَ فَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا أَعْنِي بِذَلِكَ حُسَيْناً وَ وُلْدَهُ علیه السلام فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ مِنْهُمُ الْأَئِمَّةُ فَأَيْنَ مَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَإِنْ أَصْبَحْتُمْ يَوْماً لَاتَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَداً فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ انْظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا فَاتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَ أَبْغِضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا يَأْتِيكُمُ الْفَرَجُ.» شرح أصول الکافی، مولی محمد صالح المازندرانی: ۲۲۷/۵؛ «وقد کان رسول الله صلی الله علیه و آله أعلم الناس جمیعا باتفاق الأمه ؤدلت علیه روایات العامه أیضا، روی مسلم أنه صلی الله علیه و آله قال: إنی لأعلمکم بالله وأیضا

قال: أنی أعلمهم بالله وأشدهم خشیه.»

۳- (۳)) - صافات (۳۷) : ۴۰؛ «جز بندگان خالص شدهٔ خدا [که از هر کیفری در امانند ،].»

بابا طاهر (۱) انسان عالم و عارفی بود ، درس خوانده و می دانست که چه می گوید ، غیر از این رباعیات ، نزدیک چهار صد کلمهٔ قصار دارد ، تا جایی که من تحقیق کردم بیش از ۵۰ حکیم و فیلسوف بر این کلمات شرح نوشتند و هنوز هم جای شرح دارد .

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

چه موقع می خواهی خود را بشناسی ، خداوند در سورهٔ مبارکه یونس می فرماید : فرعون وقتی خود را شناخت که در حال جان دادن در میان امواج آب بود .

به خدا اعلان کرد ، پروردگار هم جواب او را داد:

« آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ » (۲)

اکنون خودت را شناختی ، همه روابط تو را با این عالم قطع کرده ایم ، اکنون وقت خودشناسی نیست.

امیرالمؤمنین می فرماید : «الناس » یعنی «کل الناس » ، «الف و لام » از نظر ادبی الف و لام استغراق است ، به معنای کل است ، البته این کل ها استثناء دارد ، اما بسیار محدود ، «الناس نیام » (۳) فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار عجیب است ، تا کسی به ادبیات عرب وارد نباشد ، ظرافت این سخنان را نمی یابد ، نمی فرماید:

«الناس نائمون » مردم خوابشان برده است ، علی علیه السلام می فرماید : «الناس نیام » مردم خود خواب هستند ؛ یعنی خواب با ذاتشان وحدت پیدا کرده است ، اگر این طوری باشند ، با هیچ تلنگری بیدار نمی شوند .

به قدری پیغمبر صلی الله علیه و آله برای بیدار کردن مردم سعی کرد ، اما آنها هدایت نشدند ، که خداوند در قرآن می فرماید :

۱- (۱)) - شرح حال باباطاهر عریان در کتاب ارزش عمر و راه هزینهٔ آن، جلسه ۶ آمده است.
۲- (۳)) - یونس (۱۰) : ۹۱؛ «[به او گفته شد :] اکنون [که به نابودی خود یقین داری و زمان بازگشت به خدا سپری شده ایمان می آوری ؟ !] در حالی که پیش از این عصیان می ورزیدی.»
۳- (۴)) - بحار الأنوار: ۱۳۴/۵۰، باب ۳، و نیز ۴۳/۴، باب ۵؛ «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. قَالَ علی علیه السلام النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.»

« فَلاٰ تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَيْهِمْ حَسَرٰاتٍ » (۱)

از غصّهٔ بیدار کردن مردم ، دارد جان تو از دست می رود . خدا به او فرمود :

« ذَرْهُمْ » (۲)

مرگ و پایان فرصت

کدام تلنگر این افراد را بیدار می کند . امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

«فإذا ماتوا انتبهوا »

بعد از مرگ ، صدای خدا ، برزخ و قیامت و دو ملکی که برای سؤال می فرستد آنها را بیدار می کند . تازه متوجه می شوند که وقت تمام شده است .

در هنگام مرگ می فهمند که مافوق همهٔ موجودات و مادون خدا می باشند ، در آنجا بیدار می شوند، وقتی بیدار می شوند که می بینند مادون کلّ موجودات هستند ، یعنی از آن جایگاه بلند سقوط کردند و از نظر ارزش آخرین نقطهٔ موجودات هستند که خدا در قرآن می فرماید : نزد من ارزشی ندارند که آنها را ذکر کنم یا به آنها ارزش دهم .

وقتی فهمیدند جایگاه آنها در دنیا چه بوده ، مادون الله و مافوق سوی الله ، بعد از مردن می بینند که از این مادون الله و مافوق سوی الله سقوط کرده اند ،

« ثُمَّ رَدَدْنٰاهُ أَسْفَلَ سٰافِلِينَ » (۳)

یعنی پایین تر از آن نبوده که به آنجا بروند ، به یک رباعی از باباطاهر توجه کنید .

امان روزی که در قبرم نهند تنگ

حتی برای دفع یک کرم توان انسان را می گیرند ، حرکتی نمی تواند بکند . بچه ها

۱- ((۱)) - فاطر (۳۵) : ۸؛ «پس مبادا جانت به سبب حسرت هایی که بر آنان می خوری از بین برود.»
۲- ((۲)) - انعام (۶) : ۹۱؛ «آنان را رها کن.»
۳- ((۳)) - تین (۹۵) : ۵؛ «آن گاه او را [به سبب گناهکاری] به [مرحلهٔ] پست ترینِ پَستان بازگرداندیم .»

در روزگار قدیم این رباعیات را بلد بودند ، همهٔ این اشعار ، حکیمانه و عالمانه است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : در قیامت اولین دادگاهی که انسان را می برند . در این دادگاه از او سؤال می کنند:

«عن عمرک فیما أفنیت » (۱)آن مقدار زمانی که به تو داده ایم ، در کجا صرف کرده ای ؟ آیا ارزش دارد که انسان به خاطر شکم و شهوت آخرت خود را فنا کند ؟ همه عمر خود را در راه شکم و شهوت حرام سپری کنند ، اروپا و آمریکا برای ما فرهنگ سازی می کنند . من میلیاردها چرخ را در این عالم گرداندم ، اما انسان از این لحظات استفاده نکرده است .

سؤال و جواب در روز قیامت

عمر خود را در کجا هزینه کرده اید ؟ در آن دادگاه شما دو سه جواب منطقی می دهید ، می گویید : خدایا مقداری از آن را هزینهٔ کسب حلال کردیم ، می گویند کاری به آن مقدار نداریم ، مقداری را در عبادت هزینه کردیم ، می گویند : این عبادت بسیار ارزش دارد . مقداری از عمر خود را برای اهل بیت علیهم السلام کرده ام ، می گویند : بسیار پرقیمت خرج شده است .

دیگر جوابی برای گفتن ندارم ، هفتاد سال را این گونه خرج کرده ام . قیامت پنجاه دادگاه دارد ، بعد ما را برای دادگاه دوم می برند ، با این جواب ها ما به دادگاه دوم نمی رسیم ، بعد از این دادگاه به ما چه می گویند ؟

می گویند : قبل از بهشت پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام منتظر تو هستند ، جام آبی از حوض کوثر برای تو آماده کرده اند . این آب را برای چه قبل از بهشت به ما

۱- (۱)) - تحف العقول: ۲۴۹؛ «و روی عن الإمام سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام موعظته علیه السلام لسائر أصحابه و شیعته و تذکیره إیاهم کل یوم جمعه أیها الناس اتقوا الله و اعلموا أنکم إلیه راجعون فتجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود... قبض الملک روحک و صیرت إلی قبرک وحیدا فرد إلیک روحک و اقتحم علیک ملکاک منکر و نکیر لمساءلتک و شدید امتحانک ألا و إن أول ما یسألانک عن ربک الذی کنت تعبده و عن نبیک الذی أرسل إلیک وعن دینک الذی کنت تدین به و عن کتابک الذی کنت تتلوه و عن إمامک الذی کنت تتولاه و عن عمرک فیما أفنیت و عن مالک من أین اکتسبته و فیما أنفقته.»

می دهند ؟ برای اینکه اگر سیاهی در قلب ما باشد به وسیله این آب از بین برود ،

« نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ » (۱)

با دست علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله یک شربت به ما می دهند که دل ما هم مانند دل علی ، پاک شود ، اما دیگران چه جوابی باید به خدا بدهند ؟ در قیامت چه کار باید بکنند ؟

در دادگاه اول می گویند : عمر خود را در چه راهی صرف کردی ؟ جاسوسی ، به هم زدن زندگی ، ظلم ، پایمال کردن حقّ و ریختن آبروی مردم ، یا مسخره کردن انبیا ، مسجد ، مؤمنین و عالم ربّانی ، این افراد «أَسْفَلَ سافِلِینَ » هستند . چقدر پست بودی ، انبیای مرا مسخره کرده ای ؟ مگر ابراهیم علیه السلام ، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام مسخره داشتند ؟ چادر فاطمه زهرا را مسخره کردی ؟ به همین راحتی ، موها و سینهٔ خود را ظاهر کردی ، چه کسی را مسخره کردی ؟ فاطمهٔ مرا مسخره کردی ؟

« یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ » (۲)

زهرا و خدیجه را استهزا کردی ؟ یعنی آنها را با داشتن عفّت ، عصمت ، پاکدامنی و حجاب ، نپذیرفتید و سرمشق خود را زنان و دختران لندن و پاریس قرار دادید ؟

حالا نوبت من می باشد:

« اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ » (۳)

امان روزی که قاضیمان خدا بود

اینان خود را شناختند ، با شناخت خود ، از انبیا نسبت به تکلیف خود کسب

۱- ((۱)) - حجر (۱۵) : ۴۷؛ «آنچه از دشمنی و کینه در سینه هایشان بوده برکنده ایم.»
۲- ((۲)) - یس (۳۶) : ۳۰؛ «ای دریغ و افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایتشان نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند !»
۳- ((۳)) - بقره (۲) : ۱۵؛ «خدا آنان را [به کیفر این کار منافقانه در دنیا و آخرت] عذاب خواهد کرد.»

معرفت کردنـد ، بذر معرفت را در این زمین ، پاشـیدند ، بعد از پاشـیدن بذر معرفت ، با طاعت ، عبادت ، اخلاص و خدمت به خلق خدا این بذرها را آبیاری کردند و وجودشان تبدیل به سه حقیقت شد ، «رَحْمَهِ اللّهِ » ، «رِضْوانَ اللّهِ » و «جنه الله » .

گروه دوم که خود را نشـناختند و عمـل خوبی روی این زمین انجـام ندادنـد تا زمین لجنزار ، متعفّن و بـدبو شـد ، گندیدنـد و مردند و رفتند و تبدیل به «سخط الله » ، «غضب الله » و «نارُ اللّهِ » شدند .

گر بماندیم زنده بردوزیم

چراغ بدنی مانند ما ، اعلان خاموشـی می کند . کسی ماندنی نیست ، به همین زودی خواهد آمد که همهٔ ما را در پیشگاه خدا نگاه می دارند ، شما که خیالتان راحت است و به پرسش ها جواب دادید و عبور کردید .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۲۸

پی نوشت ها

۲۱ فاعلیت پروردگار

اشاره

ابحاث فلسفی در رابطه با پروردگار و موجودات

۲۱

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۳۲۹

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حکما و فلاسفه در حدّ خود ، مباحث قابل توجهی را در کتاب های خود تدوین کرده اند ، از جمله بحث فاعل و قابل است . البته آنها این بحث را در رابطه با پروردگار و موجودات عالم هستی مطرح می کنند ، و معنای بحث آنها این است که هر قدرت و هر توانمندی که دارای هنر ترسیم فعلی یا ترسیم نقشی باشد ، اگر صفحه در برابر ترسیم او قرار بگیرد ، او کار ترسیمش را صورت خواهد داد . اگر ترسیم فعلی باشد ، ترسیم فعلی را صورت می دهد ، مثالی که این مطلب را آسان می توان دریافت کرد ، مانند : نجّار و تخته است .

در دانش آنها به نجار فاعل می گویند ؛ یعنی توانمند و قدرتمندی که می تواند کاری را از خودش ظهور دهد ، صفحه و تابلویی که برای نجار هنرمند می باشد ، تخته است ، او این هنر را دارد که ترسیم عملی انجام بدهد ؛ یعنی نقش عملی به وجود بیاورد ، بر روی تخته ای که قابلیت شکل گیری و منبّت کاری را دارد ، نقشی که در باطن نجار است ، شروع می کند آن نقش را آشکار می کند ، تخته ای چهارگوش در انبار افتاده که هیچ شکلی ندارد ، هیچ نقشی ندارد ، بعد از مدتی آن را تبدیل به یک مبل و صندلی زیبایی می کند ، که انواع خم ها ، شکل ها ، صورت ها ، نقش ها و منبّت ها را دارد .

اگر تخته این قـابلیت ذاتی را نـداشت ، به شـکلی که نجـار می خواست ، در نمی آمـد . نجّـار هم فاعـل عاقل است ، نمی آید وقت ، فعل ، قلم و نقشی که در باطن دارد جایی به کار ببرد که لیاقتی وجود ندارد .

این بحث را به خاطر خدا مطرح کردند ، این بحث یک سلسـله مشـکلات فکری ، وسوسه ها و تردیدهایی که نسبت به عالم و حقّ وجود داشـته است ، معـالجه کرده است . البته مایـهٔ این بحث ، از مدرسـهٔ انبیـای الهی گرفته شـده است ، لـذا مـا زیباترین مطالب را در هر کتابی ببینیم و ریشه یابی کنیم ، مشاهـده می کنیم که در فرهنگ انبیای خـدا یافت می شود . از این فرهنگ ، همهٔ علوم بهره گرفتند .

وقتی آیات قرآن را قرائت می کنیـد ، آیا در آیات آن دقت می کنید ؟ خداوند متعال حدود بیست و پنج پیامبر را در قرآن نام می برد ، و هنرمنـدی هـای آنهـا را بیـان می کنـد و جـالب این است که هنری را که بیـان می کنـد ، معلوم می شود قبل از آن پیامبر این هنر وجود نداشته است ، پروردگار تعلیم هنر را به خود نسبت می دهد .

هنرمندی پیامبران

در قرآن وقتی که سخن از ادریس به میان می آورد ، می فرماید :

« عَلَّمْناهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ » (۱)

معلوم می شود هنر خیـاطی قبـل از این پیـامبر نبوده است ، صـنعت « لَبُوسٍ » در ارتبـاط بـا سوزن ، نـخ ، پارچه و طراحی لباس است ، قبل از حضـرت ادریس علیه السـلام مردم سوزن ، نخ و پارچه را نمی شناختند ، به هنر خیّاطی و مد لباس آشنا نبودند ، پوست حیوانـات را به صورت یـک لنگ به خود می بسـتند و به صورت یک روپوش روی دوش می انداختنـد ، مجموع لباس انسـان این گونه بوده است که در قرآن اشـاره می کنـد که شـما بشرها از پوست حیوانـات ، برای خود خـانه ، چادر ، خیمه و لباس

۱- (۱)) - انبیاء (۲۱) : ۸۰؛ «و به سود شما صنعتِ ساختنِ پوشش های دفاعی را به او آموختیم.»

درست می کنید . هنر بافندگی که امروز به صورت یک صنعت بسیار مهم در جهان مطرح است ، ریشه از یک پیغمبر الهی دارد .

هنر شکل دادن به آهن برای ابزار مبارزه و دفع ظلم دشمن ، این هنر حضرت داود علیه السلام بوده است که در قرآن مطرح است ، هنر سدّ سازی صنعتی ، نه اینکه فقط یک مقدار خاک را جلوی یک رودخانه بریزند تا پشت آن آب جمع شود ، بلکه سدّی که فلز آب کرده در آن به کار رفته است و بین دو کوه عظیم این سدّ زده شده ، خراب هم نشد ، فشار حوادث هم نتوانسته آن را خراب کند ، این هنر را خداوند در قرآن به ذوالقرنین نسبت می دهد . قبل از حضرت نوح علیه السلام سفر آبی وجود نداشت ، مردم در خشکی ها زندگی می کردند ، خداوند در قرآن می فرماید : به نوح دستور دادیم:

« وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا » (۱)

ما به تو آموزش می دهیم که زیر نظر ما کشتی درست کنی ، مردم کشتی ندیده بودند ، همه سفرهای دریایی و کشتی های عظیم ، ریشه از نبوت یک پیامبر می گیرد ، کلاًـ تمدّن جهان برگرفته شده از انبیا است و انسان ها هم نمک به حرام ترین موجودات نسبت به انبیا هستند .

اگر تخته و چوب لیاقت ذاتی نداشت ، نجّاری در جهان به وجود نمی آمد ، درب ، پنجره و صندلی پیدا نمی شد ، اگر چوب را خدا برای شکل گیری لیاقت ذاتی نمی داد ، مردم چگونه در خانه ها و پنجره های خود را درست می کردند .

خداوند همه را به خود نسبت می دهد ، خداوند می فرماید : این حیوانات حلال گوشت ، مرغ ، خروس ، حیواناتی که در زندگی شما نقش مهمی را بر عهده دارند ، از آنها تعبیر می کند به «ذَلُولٌ » ، رام بودنی که در اوج رامی می باشند .

شتر با این هیکل قوی اگر رام بشر نبود ، چه کسی می توانست میلیون ها سال در

۱- (۱)) - هود (۱۱) : ۳۷؛ «و با نظارت ما و [بر اساس] وحی ما کِشتی را بساز.»

این کویرهای بی در و پیکر بار جابجا کنند . به قدری شتر رام است که اگر به یک موش یاد بدهند که از کاشان تا کرمان این کویر را باید طی کرد ، مهار شتر را به موش بدهند و بگویند با دهان خود این نخِ ابریشمی که بسته به افسار شتر بگیر ، یک تکان بده ، شتر با تکان دادن دهان موش بلند می شود و دنبال موش راه می افتد و تا کرمان می رود ، لکن اگر این حیوان ، رام نبود با آن هیکل قوی اولین انسانی که می خواست مهارش را بگیرد او را پاره پاره می کرد .

گاو رام انسان است با اینکه شاخ دارد . الاغ رام است با اینکه قویّ است ، مرغ و خروس رام هستند با اینکه پر قوی دارند . والّا اگر رام نبودند ، تمام این مرغداری های صنعتی باید مرغ ها را با هزار ترفند اسیر می کردند که به ملت بدهند .

همه حیوانات قابل خوردن و قابل باربری ، رام بشر هستند ، خداوند می فرماید :

رام شما قرار دادم ولی قدر نشناس ترین موجود آفرینش نسبت به خدا همین بشر است . (۱)

کم بودن انسان های صالح

قدرشناسان ، حال ، گذشته و آینده بسیار کم هستند ، خداوند این آیه را برای همیشه نازل کرده است .

« وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبٰادِيَ الشَّكُورُ » (۲)

قدر شناسان کم هستند ، حتی کسانی که ادعای دینداری می کنند .

اگر قدر شناسان زیاد بودند ، امام عصر ظهور کرده بود ، در همه کشور ما صبح های جمعه دعای ندبه است ، در همهٔ شهرها با جمعیت هایی که گاهی جا نمی شود و در بیابان فرش می اندازند ؛ یعنی این مجموعه ندبه خوان های ایران ، عراق ، شیعیان افغان ، پاکستان و اروپا ، سیصد و سیزده نفر صالح واقعی پیدا

۱- (۱)) - اشاره است به سورهٔ غافر آیهٔ ۷۹؛ «خداست که چهارپایان را برای شما پدید آورد تا بر بعضی از آنها سوار شوید ، و از [گوشت] بعضی از آنها بخورید .» توحید المفضل: ۱۰۰؛ «انقیاد الحیوانات المسخره للإنسان و سببه أَ مَا تَرَى الْحِمَارَ كَيْفَ يَذِلُّ لِلطَّحْنِ وَ الْحَمُولَهِ وَ هُوَ يَرَى الْفَرَسَ مُودَعاً مُنَعَّماً وَ الْبَعِيرَ لَايُطِيقُهُ عِدَّهُ رِجَالٍ لَوِ اسْتَعْصَى كَيْفَ كَانَ يَنْقَادُ لِلصَّبِيِّ وَ الثَّوْرَ الشَّدِيدَ كَيْفَ كَانَ يُذْعِنُ لِصَاحِبِهِ حَتَّى يَضَعَ النِّيرَ عَلَى عُنُقِهِ وَ يَحْرِثَ بِهِ وَ الْفَرَسَ الْكَرِيمَ يَرْكَبُ السُّيُوفَ وَ الْأَسِنَّهَ بِالْمُوَاتَاهِ لِفَارِسِهِ وَ الْقَطِيعَ مِنَ الْغَنَمِ يَرْعَاهُ وَاحِدٌ وَ لَوْ تَفَرَّقَتِ الْغَنَمُ فَأَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي نَاحِيَهٍ لَمْ يَلْحَقْهَا وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَصْنَافِ الْمُسَخَّرَهِ لِلْإِنْسَانِ كَانَتْ كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنَّهَا عُدِمَتِ الْعَقْلَ وَ الرَّوِيَّهَ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ تَعْقِلُ وَ تَتَرَوَّى فِي الْأُمُورِ كَانَتْ خَلِيقَهً أَنْ تَلْتَوِيَ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي كَثِيرٍ مِنْ مَآرِبِهِ حَتَّى يَمْتَنِعَ الْجَمَلُ عَلَى قَائِدِهِ وَ الثَّوْرُ عَلَى صَاحِبِهِ وَ تَتَفَرَّقُ الْغَنَمُ عَنْ رَاعِيهَا وَ أَشْبَاهُ هَذَا مِنَ الْأُمُورِ.»

۲- (۲)) - سبأ (۳۴) : ۱۳؛ «و از بندگانم اندکی سپاس گزارند .»

نمی شود ؟ خیر . چرا ایشان نمی آید ؟ زیرا خدا به او گفته در زمین تأمین جانی نداری . مانند پدران خود کشته می شوی . مگر یازده امام قبلی را نکشتند ؟

شبی که خدا به او تأمین جانی دهد ، متوجه می شود که لحظهٔ ظهورش است ، در همهٔ جمعیت ها و کسانی که ادعای دینداری دارند اکثرشان را که ارزیابی می کنید متوجه می شوید که بی دین هستند .

« وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ »

در شهری بودم که در داشتن موقوفات ، (۱) سومین شهر کشور است ، اول مشهد و بعد شیراز و بعد، آن شهر است . مدیر اوقاف ، آن سالی که من آنجا منبر می رفتم ، مدیر مؤمن ، مطمئن ، توانمند که مورد تأیید همه بود ؛ یعنی عالمان و مردم آن شهر ، او را قبول داشتند ، انسان بزرگواری بود . می گفت : موقوفات این شهر حدوداً به سیصد ، چهارصد سال قبل بر می گردد . می گفت : زمانی که به این شهر آمدم ، اول همه موقوفات این شهر را شناسایی کردم ، درآمد این موقوفات را ارزیابی کردم ، دیدم امسال که سال اول مسؤلیت من است ، درآمد آن بسیار کم است ؛ یعنی کسانی که موقوفات را اجاره کرده بودند ، اجاره سی سال قبل را می دادند این زد و بندها بین مدعیان آن شهر بود ، من در آن شهر قیمت واقعی را لحاظ کردم تا حق مردم شهر ضایع نشود ، این رشوه خواری و پارتی بازی بین یهودی ها ، ارمنی ها و سنی های آن شهر نبوده ؛ زیرا در آنجا یهودی ، ارمنی و سنی ندارد ، این مال مردم خواری در میان مدعیان مسلمان بود .

امام عصر علیه السلام اگر وارد آن شهر شود و بگوید درآمد موقوفات باید سه میلیارد باشد ، همانجا کنار دروازه شهر سرش را می برند . مردم توقع دارند امام زمان علیه السلام می آید به تمام مستأجران موقوفه دار بفرماید هیچ اجاره ندهید ، به کلّ ملت هم بفرماید : سهم امام و خمس (۲) را به شما بخشیدم . این توقع فعلی جامعه است .

۱- (۱)) - تهذیب الأحکام: ۱۳۰/۹؛ «وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُإِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي الْوُقُوفِ وَ مَا رُوِيَ فِيهَا فَوَقَّعَ علیه السلام الْوُقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقِفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» و نیز در الکافی: ۳۷/۷، حدیث ۳۵؛ «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ اشْتَرَيْتُ أَرْضاً إِلَى جَنْبِ ضَيْعَتِي بِأَلْفَيْ دِرْهَم فَلَمَّا وَفَّيْتُ الْمَالَ خُبِّرْتُ أَنَّ الْأَرْضَ وَقْفٌ فَقَالَ لَايَجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ وَ لَاتُدْخِلِ الْغَلَّةَ فِي مَالِكَ ادْفَعْهَا إِلَى مَنْ أُوقِفَتْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَاأَعْرِفُ لَهَا رَبّاً قَالَ تَصَدَّقْ بِغَلَّتِهَا.»

۲- (۲)) - الکافی: ۵۴۵/۱، حدیث ۱۴ - ۱۳؛ «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام الْخُمُسُ أُخْرِجُهُ قَبْلَ الْمَئُونَهِ أَوْ بَعْدَ الْمَئُونَهِ فَكَتَبَ بَعْدَ الْمَئُونَه. عن أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَهِ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمُسَهُ وَ لَايَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمُسِ شَيْئاً حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقُّنَا.»

اکثر مردم پول امام عصر علیه السلام را نمی دهند ، کسانی که پرداخت می کنند ، نزد مرجع تقلید می روند ، گردن کج می کنند ، کاسبی رونق نداشته ، در انتقال دولت به دولت همه چیز ما به هم ریخته است ، می گویند : مقداری از آن را به ما ببخشید .

اگر به تخته قابلیت ذاتی نداده بودند ، یک پنجره چهارسانتی در این دنیا پیدا نمی شد . پس به نجار فاعل عالم می گویند ، وقتی فاعل هنرمند نقشی را می زند و ترسیمی را به وجود می آورد ، ترسیم فعلی و عملی است ، ولی هنر نقاش با قابلیت ذاتی تخته به هم گره دارد ، اگر قابلیت در تخته نباشد نجّار اصلاً به وجود نمی آمد ، یا اگر قابلیت را از تخته ها بگیرند ، کل نجارها بیکار می شوند ، باید شغل عوض کنند .

خلاقیت کمال الملک [1]

(1)

کمال الملک غفاری یک نقاشِ بسیار هنرمند ایرانی است که برای قاجاریه کار می کرد و بعد که قاجاریه منقرض شدند ، رضاخان تحمل این هنرمند کم نظیر را نداشت ، او را به نیشابور تبعید کرد و در همانجا رحلت کرد .

هر نوکر استعماری این گونه می باشد . استعمارگران دائم نقاش های پانصد سال قبل خود را به رخ دنیا می کشند ، هر سال قیمت تابلوهای آنها را بالا می برند ، نوکرهایی در کشورها مختلف قرار می دهند ، یکی از اهداف آنها این است که عالمان و هنرمندان را سرزنش کنند ، مسائل حقیقی را تعطیل کنند ، با دوز و کلک بازار آنها گرم شود ، اخلاق مردم را فاسد کنند ، کار آنها این گونه است .

کمال الملک نقاش بسیار قابل و کاملی بود ، نقاش فاعلی بود ، وقتی نقش را می کشید مانند این بود که انسان طبیعت را نگاه می کند ، کجا نقاشی می کرد ؟ روی صفحه ای که قابلیت آن را داشت ، روی آب که نقاشی نمی کرد ، آب که قابلیت پذیرش نقش را ندارد ، روی دیوار ، پارچه مخصوص ، در و پنجره نقاشی می کرد ،

۱- ((۱)) - محمد غفاری (منسوب به ابوذر غفاری) ابن میرزا بزرگ کاشانی، از مفاخر هنر نقاشی ایران ولادت در قریهٔ کله (کاشان) ۱۲۶۴ ه .ق - وفات در نیشابور ۲۷ مرداد ماه ۱۳۱۹ ه .ش. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در کاشان به تهران عزیمت کرد و در مدرسهٔ دارالفنون به کسب دانش پرداخت و در نقاشی که هنر مورد علاقه اش بود به موفقیت های بزرگی نایل آمد. محمد غفاری به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و مدتها در کاخ گلستان به تهیهٔ تابلوها و ایجاد آثار نفیس پرداخت و بر اثر استعداد شگرفی که از خود نشان داد در سال ۱۳۱۰ (ه .ق) به لقب کمال الملک مفتخر گردید. کمال الملک با هزینهٔ شخصی به اروپا مسافرت کرد و پس از سه سال مطالعه در آثار نقاشان اروپا به ایران برگشت. وی در سال ۱۳۲۹ ه .ق مدرسهٔ صنایع مستظرفه را در تهران افتتاح کرد و در آن مدرسه شاگردان هنرمندی پرورش داد، در سال ۱۳۰۷ ه .ش از کار کناره گرفت و به ملک شخصی خود حسین آباد نیشابور رفت و تا آخر عمر به انزوا گذرانید و در آن جا از یک چشم نابینا شد.

مدفن وی در جوار آرامگاه شیخ عطار در نیشابور است. از آثار مهم او تابلوهای «یهودی فالگیر بغدادی»، «زرگر بغدادی و شاگردانش»، «میدان کربلا»، «عرب خوابیده»، «صورت سردار اسعد بختیاری»، «صورت خود نقاش»، «نوازندگان دربار قاجار»، «شکارچی»، «باغچه و حوض کاخ گلستان» را باید بام برد.

یعنی هر صفحهٔ قابلی را که پیدا می کرد ، قلم خود را در آنجا به کار می برد ، صفحه قابل هم نقش فاعل را قبول می کرد .

این بحث را فلاسفه دارند ، چرا امام زمان نمی آید ؟ زیرا قابلیت در مردم به وجود نیامده است که بیاید نقش تربیتی ، الهی و ملکوتی خود را به صورت فعلی در بیاورد . این بحث در همه جا جریان دارد .

عامل اصلی بلا و مصیبت

چرا پروردگار بزرگ عالم بلاها را قطع نمی کند ؟ طوفان ها ، زلزله ها ، گرانی ها و کمبودها را قطع نمی کند ، آیا فاعل ناتوان است ؟ خیر ، فاعل توانا است ، ولی در قرآن به انسان ها می فرماید :

« إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُغَيِّرُ مٰا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مٰا بِأَنْفُسِهِمْ » (۱)

شما از خود لیاقت نشان دهید ، من لیاقت ذاتی به شما دادم ولی روی آن را آلودگی و کثافت گرفته است ، من نمی توانم نقش رحمت خود را روی لجن بزنم ، شما لیاقت نشان بدهید ، من به موقع باران نازل می کنم . خداوند می فرماید :

« يٰا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ » (۲)

باران به موقع که در دامن این بارش ، همه خشکی های زمین سرسبز شود و روئیدنی برویاند ، بارانی که سیل نشود ، خاک را از بین نبرد ، سنگ های کوهها را سرازیر نکند ، خانه های شما را خراب نکند ، شهرها را زیر آب نبرد .

« يُرْسِلِ السَّمٰاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرٰاراً »

شما زنا نکنید ، من زلزله را تعطیل می کنم . در معارف ما آمده است که:

«اذا فشا الزنا ظهرت الزلزله » (۳)

۱- ((۱)) - رعد (۱۳) : ۱۱؛ «یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا ، نکبت ، شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتارشایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند .»

۲- ((۲)) - هود (۱۱) : ۵۲؛ «ای قوم من ! از پروردگارتان آمرزش بخواهید ، آن گاه به سوی او بازگردید ، [تا] برای شما باران فراوان و پی در پی فرستد.»

۳- ((۳)) - الکافی: ۴۴۸/۲، حدیث ۳؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فَشَا الزِّنَا ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ وَ إِذَا فَشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشِّرْكِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ و نیز در الکافی: ۵۴۲/۵ - ۵۴۱، باب الزانی، حدیث ۶ -۴ -۲؛ «قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ علیه السلام اتَّقِ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الرِّزْقَ وَ يُبْطِلُ الدِّينَ. عنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَثُرَ الزِّنَا مِنْ

بَعْدِی کَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَهِ. عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه السلام إِنِّی مُبْتَلًی بِالنَّظَرِ إِلَی الْمَرْأَهِ الْجَمِیلَهِ فَیُعْجِبُنِی النَّظَرُ إِلَیْهَا فَقَالَ لِی یَا عَلِیُّ لَابَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِیَّتِکَ الصِّدْقَ وَ إِیَّاکَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ یَمْحَقُ الْبَرَکَهَ وَ یُهْلِکُ الدِّینَ.»

زنا که فراوان شود ، زمین طاقت نگه داشتن گنهکاران و بدکاران را ندارد ، دهن باز می کند و آنها را پایین می برد ، وقتی زمین دهن باز می کند ، کسی که زنا کار نیست ولی در میان زناکاران است و امر به معروف نمی کرده باید با آنها پایین برود . او هم مقصّر است . شما قابلیت نشان بدهید .

«یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً» (۱)

تا تمام شیارها و نهرها و دره های خشک زمین را برای شما پر آب کنم .

همه شما را ثروتمند کنم و شما را فرزندانی بدهم که یارتان باشد ، نه فرزندی که به او بگویی سیگار نکش ، در جواب به تو بگوید : به تو چه ،! با این رفیق های بد معاشرت نکن ، به تو ربطی ندارد ، دختری که در کوچه پیدا کردی ، آداب زندگی خانواده او با ما سازگاری ندارد ، در جواب می گوید : با او ازدواج می کنم و به کسی ربطی ندارد .

فرزندی که سیلی به پدر و مادر بزند ، پدر را از خانه بیرون کند ، سرآمد همهٔ این بلاها خود انسان می باشد ، « وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ »

شما قابلیت نشان بدهید ، من شما را ثروتمند می کنم ، و شما را فرزندان پاک ، نیک و آراسته و دارای عمل صالح عطا می کنم . خداوند در قرآن می فرماید : تمام بلاها و مصائب ، به زلف ناقابلی جامعه در جهان گره خورده است ، لیاقتش را از دست دادید ، اگر لیاقت داشته باشید ، من که خدای بخیلی نیستم ، همه نوع نعمتی به شما عنایت می کنم ، شما مؤمن بشوید ، همهٔ زندان ها تعطیل می شود ، همه دادگستری ها بیکار می شوند .

۱- ((۱)) - نوح (۷۱) : ۱۱ - ۱۲؛ «تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد * و شما را با اموال و فرزندان یاری کند ، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.»

وجود فرهنگ غرب در جامعه

وقتی در مملکتی مردم به دادگاه و کلانتری نرونـد ، نیاز به زنـدان نداشـته باشـند ، در میان جامعه قاچاقچی ، هرزه ، اشـرار و بـدحجاب نباشد درهای رحمت خدا باز می شود ، در روزنامه های نوشـته اند سه جوان ، خانم جوان شوهرداری را در ماشـین انداختنـد ، به منـاطق دور یکی از حاشـیه های تهران در یک باغ بردنـد ، هرچه التماس کرده من شوهر دارم ، چاقو کشـیدند ، طلاهای او را گرفتنـد ، هر سه به او تجاوز کردند ، بعد هم او رها کردند ، این بلا که قابل علاج نیست ، دامن این زن لکّه دار شـده است ، این سه نفر را دسـتگیر کردنـد ، چرا این کار را کردید ؟ گفتند : قیافه این زن زیبا با این مو ، بیرون افتاده ما خیال کردیم از این زن های خیابانی است ، اگر باحجاب بود او را نمی بردند.

خدا در قرآن می فرماید : زن پوشـش داشته باشد . (۱)بیگانگان گفته انـد : زن ها نیمه عریان بیرون بیایند ، این علامت تمدن است .

جهان را خانه اشـرار ، هرزه ها ، قاتلان ، جنایتکاران و رباخواران کرده ایـد ، همه جا برای این افراد امن است ولی برای خوبان عالم هیچ جا امن نیست .

مظلومیت شیعه

شمـا شـیعه امیرالمؤمنین علیه السـلام هستیـد مکه می رویـد ، در زیـارت امنیت نداریـد ، می خواهیـد در بقیع برای چهـار امـام مظلومتـان گریه کنیـد امـا امنیت ندارید ، هیـچ جای دنیا امنیت نداریـد . مگر در اینجا همه ما راحت هستیم ؟ با بودن این همه دزد و دزدهای میلیاردی جابجا کردن پرونده ها ، اعمال نفوذها ، شما چه امنیتی دارید ؟

آیا ما لیاقت فضل خداوند را داریم ؟

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : (۲) شما مؤمن ها مجبورید تا روز مرگتان میان

۱- (۱)) - احزاب (۳۳) : ۵۹؛ «قال تعالی یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلاَ یُؤْذَیْنَ وَ کَانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً» بحار الأنوار: ۳۲/۱۰۱ - ۳۳، حدیث ۱؛ «[الأمالی للصدوق] فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَی أَنْ تَتَکَلَّمَ الْمَرْأَهُ عِنْدَ غَیْرِ زَوْجِهَا وَ غَیْرِ ذِی مَحْرَمٍ مِنْهَا أَکْثَرَ مِنْ خَمْسِ کَلِمَاتٍ مِمَّا لَابُدَّ لَهَا مِنْهُ. -وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها فَهِیَ الثِّیَابُ وَ الْکُحْلُ و الْخَاتَمُ وَ خِضَابُ الْکَفِّ وَ السِّوَارُ وَ الزِّینَهُ ثَلَاثٌ زِینَهٌ لِلنَّاسِ وَ زِینَهٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِینَهٌ لِلزَّوْجِ فَأَمَّا زِینَهُ النَّاسِ فَقَدْ ذَکَرْنَا وَ أَمَّا زِینَهُ الْمَحْرَمِ الْقِلَادَهُ فَمَا فَوْقَهَا وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَ أَمَّا زِینَهُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ کُلُّهُ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ فَهُوَ الشَّیْخُ الْکَبِیرُ الْفَانِی الَّذِی لَاحَاجَهَ لَهُ فِی النِّسَاءِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ یَقُولُ وَ لَاتَضْرِبُ إِحْدَی رِجْلَیْهَا بِالْأُخْرَی لِتَقْرَعَ الْخَلْخَالَ بِالْخَلْخَالِ.»

۲- (۲)) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۶۴، باب ۱۲، حديث ۳۲؛ «زُرَارَهَ بْنِ أَوْفَى قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ يَا زُرَارَهُ النَّاسُ فِى زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ وَ شَاهٍ فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلُّ وَاحِدٍ أَنْ يَغْلِبَ وَ لَايُغْلَبَ وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجَّارُكُمْ يَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ لَايَكُونُ فِى قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهِرُّ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ يُكْرِمُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزِيرُ فَهَؤُلَاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَايُدْعَوْنَ إِلَى فَاحِشَهٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاهُ فَالَّذِينَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ يُؤْكَلُ لُحُومُهُمْ وَ يُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاهُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ.»

شش حیوان درنده زندگی کنید ، که شیر ، گرگ ، سگ ، روباه و خوک و گوسفند است که در جامعه جهانی فقط این پنج حیوان جای مانور دارند ، و متدینین و شیعیان ما مانند گوسفندی که گوشت او را تکه تکه می کنند ، یک روز امنیت ندارد .

ما چاره ای نداریم تا در دنیا هستیم ، بلاها همراه ما هستند ، مگر همه خوب شوند که بلایی وجود نداشته باشد .

در این بحث فاعل و قابل کلّ مسائل طبیعی ، مذهبی ، اعتقادی ، بلاها و مصائب ، بسیار زیبا مطرح می شود و جواب داده می شود . من از مردم گلایه دارم وقتی حادثه ای می آید ، زلزله ، طوفان و سیل می آید ، در تمام روزنامه ها و رسانه ها، انسان های مذهبی و غیر مذهبی می گویند : بلای طبیعی است ، کدام بلای طبیعی ؟ چرا از گناه اسم نمی برید . چرا پیش بینی های پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را نمی گویید که این مصائب به خاطر چه گناهانی بر سر مردم می آید .

من در بعضی از مناطق ایران که دچار حادثه شده، منبر می رفتم خدا شاهد است ، بعضی از مناطقی که زلزله نود درصد تخریبی آمده و منطقه کشاورزی بوده ، اکثر مردم آنجا ، شب ها زیر درختان می رفتند ، در باغ های با صفا عرق می خوردند و مازاد عرق را زیر درخت می ریختند و قمار می کردند و روابط نامشروع هم بیداد می کرد . چرا زلزله ، سیل ، مصیبت و گرانی نیاید ؟

والله گرانی ، کمبود ، کسادی و زلزله علّت خدایی دارد ، اینها را برای مردم بگویید ، بگذارید مردم بیدار شوند ، تا از حوادث کم شود .

چگونگی فاعلیت پروردگار

مطالب را جمع بندی می کنم ، خداوند متعال ، فاعل ، عالم ، حکیم ، رحمان ، ودود ، غفور ، کریم ، قدّوس ، مؤمن ، مهیمن و ملک است ، فاعلیت خدا را شما در

دعـای جوشن کبیر مشاهـده کنیـد ، چنین فـاعلی است . قلم نقّاشـیش فعلی است ؛ یعنی عملی است ، قلم نقّاشـی عملی است ؛ یعنی کار او انسان سازی است ، محدودتر بگویم ، از کلمهٔ انسان بیرون بیایم ، خدا فاعل ابراهیم ساز و یوسف ساز است ، خدا در جنس زن ، فاعل مریم ساز ، فاطمه زهرا ساز است ، خدا در جنس مرد ، فاعل علی ساز است ، این فاعلیت خدا است ، یک فاعـل کامل و فاعلان دیگری را هم در کنار خود قرار داده است که فاعلیت برای آنها در طول فاعلیت حقّ است ماننـد : انبیا و ائمه طاهرین علیه السلام . به تمام انسان ها هم لیاقت و قابلیت داده است که خود و انبیا و ائمه را به شکل علی و فاطمه در اشِل کوچکتر بسـازد ؛ یعنی مـا این لیـاقت و قـابلیت را داریم که این سه فاعـل ، روی وجود مـا بـا قرآن ، بـا قـال رسول الله ، با قال الصادق و قال الباقر کار کنند ، و ما در یک اشِل کوچکتر ، زنانمان و دخترانمان فاطمه شوند و ما هم علی شویم .

اگر کسـی قابلیت را تعطیل کنـد ، و بگوید مرا بسازید ، به ارزش های خود پشت کرده که نهایت پشت کردن به خدا و ارزش ها ، رو کردن به انسان مادی است .

مایه قابلیت انسان

مایـهٔ این قابلیت ، چیست ؟ تواضع است ؛ یعنی نرم بودن در مقابل خدا و انبیاء و ائمه علیه السـلام ، و به زبان دیگر که خدا در قرآن بیان می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ » (۱)

این را من ملاک نگرفتم ، کاری به این «صَلُّوا عَلَيْهِ » ندارم ، این در مملکت ما پر است ، عالم منبر می رود ، همه صـلوات می فرسـتند ، منبر تمام می شود ، همه صلوات می دهند ، یک وکیل به شهر آنها می آید تا صحبت کند ، همه صلوات می دهند ، رئیس جمهور حرف می زند ، سی تا صلوات می فرستند ، امام جمعه ها

۱- (۱)) - احزاب (۳۳) : ۵۶؛ «ای اهل ایمان ! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است ، تسلیم او باشید .»

حرف می زنند ، ملت صلوات می فرستند ، «صَلَّوا عَلَيْهِ » که مایه ای ندارد ، یک چرخش زبان است . آن دومی مهم است .

« وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً »

همهٔ وجههٔ وجود خود را به پیغمبر من واگذار کنید ، شما در یک اشِل کوچک علی شوید و ناموس شما هم فاطمه شود ، این صلوات را بی حجاب ها هم می فرستند .

کشیش به کسی گفت بیا مسیحی شو ، دین ما بهتر است ، گفت : چقدر می دهید ما مسیحی شویم ؟ گفت : چقدر می خواهی ؟ کشیش گفت : دو میلیون ، گفت ما سه میلیون به تو می دهیم ، گفت : من مسیحی ، چه کار باید کنم ؟ گفت : غسل تعمید (۱) می خواهد و این اوراد را باید بخوانی ، یک شنبه هم به کلیسا بیا تا تو را معرفی کنیم ، گفت : چشم ، یک شنبه به کلیسا آمد ، خواستند او را معرفی کنند ، برق رفت ، کلیسا تاریک شد ، بلندگو قطع شد . همه جا را سکوت فرا گرفته بود ، بعد از پنج دقیقه برق آمد ، این مسلمان مسیحی شده ، صلوات بلندی فرستاد ، کشیش سیلی بر صورت او زد ، گفت : مگر تو ارمنی نشدی ؟ گفت : من نمی دانم عادت ما این گونه است وقتی برق می رود و بعد می آید ما صلوات می فرستیم .

صلوات که کاری ندارد .

یک آیه برای شما بخوانم که بحث امروز را این آیه صد در صد کامل می کند . آیه از قول حضرت ابراهیم علیه السلام است:

« وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (۲)

وجه در اینجا صورت نیست ، اگر کسی در کلمات قرآن دقت کند ، به معنای همهٔ وجود است ، ظاهر و باطن است .

۱- ((۱)) - خصال، ترجمه کمره ای: ۱۳/۲؛ «در عصر ولادت علی علیه السلام دین حق و کیش درست آئین عیسی و دستورات انجیل بود در آئین عیسی بایست هر کودکی که از مادر زائیده شود در زیر نظر کشیش و پیشوای مذهبی با آب مقدس تعمید که بزردی رنگین بود او را غسل دهند و با این غسل تعمید پایه پرورش دینی او را استوار کنند تا در دین مسیح ثابت قدم باشد. این دستور با ولادت علی علیه السلام تبدیل شد علی علیه السلام از خاک پاک کعبه مقدس در زیر نظر مستقیم حق تعمید یافت و نور ایمان سراپای کوچک و نازنین او را فرا گرفت و افتخار تشریع شستشوی با خاک را (تیمم) او افتتاح کرد و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم بزرگ سپس بدان بالید و این دستور آسمانی را صادر کرد جعلت لی الارض مسجدا و طهورا رمز اسرار خاک و مقام اهمیت آن در زندگانی بشر تا تاریخ پیدایش اسلام نامعلوم بود و بشر با چشمی اهانت آمیز بدان مینگریست ولی اسلام با این قانون بزرگ بهره برداری از آن را افتتاح کرد..»

۲- ((۲)) - انعام (۶) : ۷۹؛ «من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همهٔ وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید ، متوجه کردم و از مشرکان نیستم .»

تمام هستی خود را به جانب خدا گرفتم و از خدا به سراغ بت نخواهم رفت .

خدا هم آن را نقاشی کرد ، زیرا همه وجود را به طرف نقاش ازل و ابد گرفت ، چه چیزی ساخت ؟!

می دانید که مقام دوم را در میان انبیا علیهم السلام دارد ، مقام اول را پیغمبر عظیم الشأن اسلام دارا است ، خدا به او فرموده بود که بالاتر از تو در آینده می آید ، و به این مطلب در آیات سورهٔ بقره اشاره کرده است ، و او نفر دوم در میان همه انبیا است .

اما کسی دیگر پشت به خدا کرد و توسط شیطان ساخته شد ، که نمرود است .

چوپان چوب به دست ، رو به خدا کرد ، خدا او را ساخت ، کلیم الله شد ، فرعون پشت به خدا کرد ، ابلیس هم او را ساخت و فرعون شد .

رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطرخواه اوست (۱)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۴۷

۱- ((۱)) - مولوی.

پی نوشت ها

۲۲ تکبر، پرتگاه سقوط

اشاره

منطق متکبر و متواضع

۲۲

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۳۴۸

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

فروتنی و تواضع از حالات بسیار مهمی است که در میان همهٔ انبیای خدا ، ائمه طاهرین علیهم السلام و اولیای الهی به طور کامل وجود داشته و همین مایهٔ ارزشی سبب شد که همهٔ آن بزرگواران به آسانی و به راحتی تسلیم خواسته های حکیمانهٔ پروردگار عالم شدند و به درجات و مقاماتی که در قرآن بیان شده رسیدند .

تواضع یک حرکت مثبت انسانی و منطقی است و تکبر یک حرکت منفی و شیطانی است . امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه » می فرماید : متکبر ، غیرعاقلانه و غیرمنطقی در برابر حق در هر زمینه ای می ایستد و سینه سپر می کند و حقی را که منطقی ، عقلی و دینی است ، بی جهت و بی دلیل رد می کند . (۱)کسانی که دارای تواضع هستند ، یقیناً درِ همهٔ فیوضات به روی آنها باز است ، چون هر حقی را قبول می کنند و می پذیرند . در زمینهٔ اعتقاد و ایمان حق را قبول می کنند و در زمینهٔ عمل و اجرا نیز آن را قبول دارند . به همین خاطر هر قدم مثبتی که بر می دارند ، یا آن حال ایمانی درونی که دارند ، برای آنها پاداش ساز است ، پاداشی که به عنایت خود پروردگار به آنها عطا می شود .

هر متواضعی در این عالم وجود ، در حدّ ظرفیت خود با این حالت تسلیمی که به خواسته های پروردگار دارد ، و حالت تسلیمی که در مقابل هر حقی دارد ، درِ

۱- (۱)) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴ (قاصعه)؛ «أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَهِ سَادَاتِکُمْ وَ کُبَرَائِکُمْ الَّذِینَ تَکَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقَوُا الْهَجِینَهَ عَلَی رَبِّهِ وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَی مَا صَنَعَ بِهِمْ مُکَابَرَهً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَهً لِآلَائِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِیَّهِ وَ دَعَائِمُ أَرْکَانِ الْفِتْنَهِ وَ سُیُوفُ اعْتِزَاءِ الْجَاهِلِیَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَاتَکُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَیْکُمْ أَضْدَاداً وَ لَالِفَضْلِهِ عِنْدَکُمْ حُسَّاداً وَ لَاتُطِیعُوا الْأَدْعِیَاءَ الَّذِینَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِکُمْ کَدَرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِکُمْ مَرَضَهُمْ وَ أَدْخَلْتُمْ فِی حَقِّکُمْ بَاطِلَهُمْ وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِیسُ مَطَایَا ضَلَالٍ وَ جُنْداً بِهِمْ یَصُولُ عَلَی النَّاسِ وَ تَرَاجِمَهً یَنْطِقُ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِرَاقاً لِعُقُولِکُمْ وَ دُخُولًا فِی عُیُونِکُمْ وَ نَفْثاً فِی أَسْمَاعِکُمْ فَجَعَلَکُمْ مَرْمَی نَبْلِهِ وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ وَ مَأْخَذَ یَدِهِ.»

فیوضات به روی او باز است ، اما هر متکبری ، در همهٔ فیوضات به روی او بسته است ؛ زیرا متکبر فقط بارکش هوای نفس و بارکش ابلیس است ، چه فیضی از خدا به او برسد ؟

پیروی از هوای نفس [1]

(۱)

کسی که در دنیا برای هوای نفس خود ، حمّالی کند ، کسی که در دنیا باربر ابلیس است ، چه فیضی از پروردگار عالم نصیب او شود ؟ کسانی که باربر هوای نفس و ابلیس هستند ، مشرک هستند ، به علت اینکه معبودی را در درون خود ، در برابر خدا تراشیدند:

« أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ » (۲)

معبود ؛ یعنی آن موجودی که بند اطاعت از خود را به گردن انسان می اندازد .

البته به صورت اختیاری است . انسانی را که پروردگار آفریده و او را کارگردانی می کند ، طبیعتاً باید گوش به حرف حضرت حق باشد ، اما حالا می آید رو از خدا بر می گرداند و مطیع غیر خدا می شود . مطیع هوای نفس می شود ؛ یعنی خواسته های بی مهاری که در میدان باطن خود دارد ، آنها را اطاعت می کند ، او مشرک است ؛ یعنی آمده است در برابر پروردگار معبود دیگری قرار داده است .

سزای اطاعت از شیطان

از شیاطین اطاعت می کند ، در برابر خدا انتخاب بت کرده است ، نه فیضی در اختیار هوای نفس است و نه فیضی در اختیار شیاطین است . کار هوای نفس ایجاد ضربه به انسان است .

« فَأَمّٰا مَنْ طَغىٰ * وَ آثَرَ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوىٰ » (۳)

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۷۷/۶۷ - ۷۸، حدیث ۹ و ۱۱؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَيْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ . قَالَ الْجَوَادُ عليه السلام مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ وَ قَالَ عليه السلام رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ لَهُ عَثْرَةٌ .»نهج البلاغه: حکمت ۴۴۹؛ «قَالَ عليه السلام مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ .»الکافی: ۷۰/۲، باب الخوف و الرجاء؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عز و جل وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى.»

۲- ((۲)) - جاثیه (۴۵) : ۲۳؛ «پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی ؟»

۳- (۳)) - نازعات (۷۹) : ۳۷ - ۳۹؛ «و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده * و زندگی دنیا را[بر زندگی ابد و جاوید آخرت] ترجیح داده * پس بی تردید جایگاهش دوزخ است.»

کار شیاطین این است که قرآن سند داده است .

« أُولئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ » (۱)

شیاطین ، انسان ها را به سوی دوزخ می کنند ؛ یعنی آن کسی که دعوت شیاطین را اطاعت می کند ، برای دوزخ خود را آماده می کند کسی که خواسته های بی مهار باطن خود را اطاعت می کند ، برای خود ، ضرر و زیان فراهم می کند .

آثار تواضع و تکبر

اگر انسان از طریق آیات قرآن و روایات در آثار تواضع و تکبر توجه کند ، به این حقیقت می رسد که متواضع ، موحّد و متکبر مشرک است . متواضع مولّد خیر است ، متکبّر مولّد شرّ است . متواضع مولّد منفعت است و متکبر مولّد خسارت است . لحاظ کردن تواضع و تکبر در برابر وجود مقدس پروردگار بسیار مهم است .

ممکن است بی دین تواضع داشته باشد ، اما این تواضع برای او سودی ندارد ، بی دین در مقابل چه کسی متواضع است ؟ در مقابل پولدار ، صاحبان قدرت ، به خاطر ترس متواضع است ، اما دیندار یک روی تواضع او به جانب پروردگار عالم است که باعث می شود به آسانی خواسته های حق را بپذیرد و روی دیگر تواضع ، به مردم مؤمن است که به خاطر تواضع، خود را بالاتر و برتر از کسی نمی داند .

نگاه انسان متواضع به مردم

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : (۲) هنگامی که انسان متواضع همه مردم را نگاه می کند ، می گوید : سن مردم یا از من بیشتر است و یا از من کوچکتر هستند ، از این دو حالت خارج نیست ، نزد خود ارزیابی می کند ، می گوید : کسی که سن او از من بیشتر است ، خیر بیشتری در پرونده اش نوشته شده است ؛ زیرا زودتر از من به دنیا

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۲۲۱؛ «اینان [که مشرکند ، نه تنها مردم ، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند.»

۲- ((۲)) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: ۳۲۱/۲ -۳۲۰؛ «أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِیُّ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ هُوَ کَئِیبٌ حَزِینٌ فَقَالَ لَهُ زَیْنُ الْعَابِدِینَ علیه السلام مَا بَالُکَ مَغْمُوماً؟ قَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَ هُمُومٌ تَتَوَالَی عَلَی۰۰۰قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ إِیَّاکَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِکَ بِذَلِکَ ۰۰۰ ثُمَّ قَالَ یَا زُهْرِیُّ أَمَا عَلَیْکَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِینَ مِنْکَ بِمَنْزِلَهِ أَهْلِ بَیْتِکَ فَتَجْعَلَ کَبِیرَهُمْ بِمَنْزِلَهِ وَالِدِکَ وَ تَجْعَلَ صَغِیرَهُمْ بِمَنْزِلَهِ وَلَدِکَ وَ تَجْعَلَ تِرْبَکَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ أَخِیکَ؟ فَأَیَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَیُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَیْهِ وَ أَیُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِکَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَکَ إِبْلِیسُ لَعَنَهُ اللَّهُ بِأَنَّ لَکَ فَضْلًا عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَهِ فَانْظُرْ إِنْ کَانَ أَکْبَرَ مِنْکَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِی بِالْإِیمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَیْرٌ مِنِّی وَ إِنْ کَانَ أَصْغَرَ مِنْکَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِی وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَیْرٌ مِنِّی وَ إِنْ کَانَ تِرْبَکَ

فَقُلْ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِى وَ فِى شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِى أَدَعُ يَقِينِى لِشَكِّى وَ إِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعَظِّمُونَكَ وَ يُوَقِّرُونَكَ وَ يُبَجِّلُونَكَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَ إِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضاً فَقُلْ هَذَا لِذَنْبٍ أَحْدَثْتُهُ ...»

آمده است ، در پرونده اعمال او الله اکبر و لا اله الا الله بیشتر بوده است ، آن کسی که سن او از من کمتر است ، دیرتر به دنیا آمده است ، ممکن است یک گناه از من کمتر داشته باشد ، پس کسانی که سن آنها از من بیشتر است ، از من بهتر هستند و کسانی که سن آنها از من کمتر است ، از من بهتر هستند ، پس جای تکبر باقی نمی ماند ، که من بگویم از همه بالاتر هستم ؟ به چه دلیل ؟ مگر متکبر از پروندهٔ همه مردم که سن آنها بیشتر از اوست یا کمتر است خبر دارد ؟

پس متکبر یک اشتباه کار و خطاکار است . که نسبت به خود خطا و اشتباه بیّن دارد ، می گوید : من از همه برترم ، برتری به عقل ، علم و عمل صالح است ، یا هم به اخلاق و خدمت بیشتر به مردم است . متکبر اوراق پرونده همه مردم را نخوانده است که می گوید من از همه بهتر و بالاتر هستم .

شخصیت علمی میرداماد

یکی از چهره های برجسته فرهنگ ما میرداماد است . اگر بخواهید در یک کلمه بدانید میرداماد کیست ، استاد صدرالمتألهین شیرازی (۱) است ؛ یعنی صدرالمتألهین که شهرت جهانی دارد یک بخش دانش و رشد فکری او مدیون میرداماد است . صاحب کتاب «قبسات » است ، تا کسی به ایمان کامل و درون پاک مجهّز نباشد ولو نزد استاد این کتاب را بخواند ، خواندن این کتاب برای او ضرر دارد . حضرت امام می فرمودند : آن وقتی که هنوز خبری از انقلاب و نهضت و این مسائل نبود ، تابستان ، قم گرم بود ، به محلّات رفته بودم ، چند روز مانده بود که تابستان تمام شود و درس های قم شروع شود ، من برنامه ریزی کرده بودم وقتی به قم برگشتم ، فقه ، اصول و قبسات میرداماد (۲) را درس بدهم . ایشان فرمودند : همان وقت که تصمیم به درس دادن این کتاب گرفتم ، شب میرداماد را در خواب دیدم به من گفت : کتاب مرا درس نده ، ظرفیت ها بالا نیست . و من از درس دادن آن

۱- ((۱)) - شرح حال صدرالمتألهین در کتاب ارزش عمر و راه هزینهٔ آن، جلسه ۱۵ آمده است.

۲- ((۲)) - فرهنگ فارسی (دکتر محمد معین): ۲۰۶۹/۶. میرداماد: میرمحمد باقر بن محمد استرآبادی مشهور به «میرداماد» (ف. ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ ه.ق.) از فلاسفه و دانشمندان معروف عصر صفویه که مورد توجه مخصوص شاه عباس بوده است. منشأش استرآباد و محل تحصیلش مشهد بود و بیشتر عمر خود را در اصفهان به سر برد. وی از تلامذهٔ شیخ حسین عاملی و شیخ عبدالعالی و بعضی از اکابر دیگر بود. ملاصدرای شیرازی از شاگردان وی بود. میرداماد در فقه و حکمت تألیفات متعدد دارد. و از آن جمله است: الصراط المستقیم، قبسات، انموذج العلوم، التقدیسات و... میرداماد شاعر نیز بوده است و در شعر «اشراق» تخلص می کرده است. یک مثنوی به نام «مشرق الانوار» سروده است.

دست برداشتم.

گاهی میرداماد برای مشورت در امور مملکتی ، مذهبی و فرهنگی از طرف شاه عباس صفوی به عالی قاپو در میدان نقش جهان اصفهان دعوت می شد . مشورت کردن کار مثبت ، عاقلانه و منطقی است .

مشورت امری مهم در جامعه

خداوند در قرآن مجید به پیغمبر صلی الله علیه و آله امر می کند:

« شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ » (۱)

و ملت با ایمان را می فرماید :

« أَمْرُهُمْ شُوریٰ بَیْنَهُمْ » (۲)

از یکصد و چهارده سورهٔ قرآن ، یک سوره را شوری نامگذاری کرده اند ، اما حرف این است که با چه کسانی باید مشورت کرد . در یک نهاد، کارخانه و اداره ای هفت هشت نفر دور هم جمع شوند و یک انجمن و شورا تشکیل دهند و بعد عقاید بی منطق خود را بر امور تحمیل کنند ، این امور را دین قبول ندارد ، با چه کسانی مشورت کنیم ؟ وقتی به پیغمبر می فرماید : « شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ » پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مشورت انتخاب می کرد ؟ (۳)طرف مشورت بسیار مهم است که باید یک انسان عاقل ، سرد و گرم روزگار چشیده باشد که بتواند مرا در این کاری که برای من نامعلوم است ، هدایت کند . در دنیا برای انتخاب مشاوران ملاکهای اسلامی لحاظ نمی شود . این نکته بسیار مهم است . اگر شاه عباس صفوی در امور فرهنگی ، علمی و سیاسی می خواهد مشورت کند ، انسانهای برجسته ، عالم و آگاه را انتخاب کرده است ، نمی خواهد با او مشورت کند که کیسه خود را پر کند و او را به مقام برساند . آنها جواب مشورت را

۱- ((۱)) - آل عمران (۳) : ۱۵۹؛ «و در کارها با آنان مشورت کن.»

۲- ((۲)) - شوری (۴۲) : ۳۸؛ «و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است.»

۳- ((۳)) - بحار الأنوار: ۱۰۴/۷۲، حدیث ۳۵ - ۳۸؛ « [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیْعٍ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ مَنْ لَمْ یَسْتَشِرْ یَنْدَمْ. عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنِ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ یَمْحَضْهُ النَّصِیحَهَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ. الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لَاتَکُونَنَّ أَوَّلَ مُشِیرٍ وَ إِیَّاکَ وَ الرَّأْیَ الْفَطِیرَ وَ تَجَنَّبِ ارْتِجَالَ الْکَلَامِ وَ لَاتُشِرْ عَلَی مُسْتَبِدٍّ بِرَأْیِهِ وَ لَاعَلَی وَغْدٍ وَ لَاعَلَی مُتَلَوِّنٍ وَ لَاعَلَی لَجُوجٍ وَ خَفِ اللَّهَ فِی مُوَافَقَهِ هَوَی الْمُسْتَشِیرِ فَإِنَّ الْتِمَاسَ مُوَافَقَتِهِ لُؤْمٌ وَ سُوءَ الِاسْتِمَاعِ مِنْهُ خِیَانَهٌ. وَ قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام مَنِ اسْتَشَارَ لَمْ یَعْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحاً وَ عِنْدَ الْخَطَاءِ عَاذِراً.» نهج البلاغه: حکمت ۵۴؛ «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَاظَهِیرَ کَالْمُشَاوَرَهِ.» نهج البلاغه: حکمت ۱۶۱؛ «وَ قَالَ علیه السلام مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ هَلَکَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَکَهَا فِی عُقُولِهَا.»

می دهند و با همان نان و پنیر خود قانع هستند . از دربار هیچ پولی را قبول نمی کنند .

یکی از طرف هـای مشورت حکومت ، شـیخ بهائی (۱) بود که ایشـان در احوالات خود می نویسـند ، گاهی بعـد از جلسه شاه عباس از عالی قاپوکه بیرون می آمـدم یا از مدرسه می خواسـتم به طرف خانه بروم ، در بازار اصـفهان یک سال دود کباب به مشامم می خورد و زمینهٔ خوردن یک کباب برایم فراهم نبود . با او باید مشورت کرد که هوای نفس ندارد ، خائن ، جاسوس ، منافق و خودخواه نیست و جواب غیرمنطقی را لای زرورق نمی پیچاند.

میرداماد وقتی به دربـار می رفت ، دربار صـفویه را خادم خودشان کرده بودنـد ، بـدون اینکه چیزی از آنها بگیرد ، و با همین مشورت ها توانسـتند درخت فرهنگ اهل بیت علیهم السـلام را در این مملکت ریشه دار کننـد که تا قیامت این درخت در این کشور از ریشه کنده نخواهد شد .

میرداماد وقتی به دربار می آمد یا می خواست سر درس برود ، در مسیر کنار اراذل و اوباش می ایستاد و آنها را نصیحت می کرد ، خدا می داند تا زمانی که در اصفهان زندگی کرد چند نفر از این افراد را هدایت کرد و تبدیل به آدم حسابی کرد .

افرادی نورانی و متـدین شدنـد . کسـانی که اخبار مردم را به دربار منتقل می کردنـد ، و جاسوسان دربار بودنـد ، به قول مردم زمان قاجاریه خُفیه نویسان ، کسانی که مأمور بودنـد بـدون اینکه در مردم شـناخته شونـد گزارش کار بدهنـد ، چند بار به شاه عبـاس گزارش نوشـتند که این میردامـاد که امروز شـخص عظیمی است ، عـالم و طرف مشـورت دربـار برای امـور مملکـتی و فرهنگی و مذهبی است ، رعایت عظمت خودش را نمی کند ، با این قهوه خانه ای ها و با این کبوتربازها و لات ها می نشیند و چایی می خورد ، بگو و بخنـد دارد . این افراد انسان های عادل و متواضـعی بودنـد ، اهل تعارف نبودنـد ، راست می گفتنـد ، خیلی از تعارف ها دروغ است .

شخصیتی مانند میرداماد دروغ نمی گوید . اگر کسی به او تعارف کرد دعوت

۱- (۱)) – دائره المعارف تشیع: ۱۶۱/۱۰. شیخ بهایی (۹۵۳ – ۱۰۳۱ ق): بهاء الدین محمد بن عز الدین حسین بن عبدالصـمد حـارثی همـدانی جبعی، ملقب به شیخ بهـایی و عنـاوین شـیخ الاسـلام و ابوالفضائـل، عـالم و دانشـمند متبحر در جمیع علوم روزگار، فقیه، مجتهد، محدث، عارف، شاعر شـیعی قرن یازدهم هجری. شاگردانش به مناسبت تقدیر از مراتب و فضائل علمی اش، وی را بهـاء الملة و الحق و الـدین و علم الائمه و الاعلام ملقب ساختنـد و از آن پس وی را شـیخ بهایی نامیدنـد. وی در خانواده ای اهل علم دیـده به جهان گشود. پدرش، حسـین بن عبدالصـمد حارثی عاملی، محدث، فقیه و مفسـری دانشـمند بود واز شاگردان شهید ثانی به شمار می آمده است. عز الدین حسین از نوادگان حارث همدانی منسوب به قبیلهٔ همدان بود که در جنگ صفین از حامیان وفادار مولا علی علیه السلام و در زمرهٔ صدیقان آن حضرت شناخته می شد. کمالات علمی و فضائلش چنان بود که نخستین لقب شـیخ الاسـلامی قزوین، پایتخت صفویان، مشهد مقدس و هرات را از آن وی ساخت. پس از چندی اقامت در جبل عامل، عازم بعلبک شد و در این شـهر بود که شـیخ بهایی در غروب روز چهارشـنبه به سال ۹۵۳ ق گام به دنیا

نهاد. او هفت یا سیزده ساله بود که به همراه خانواده رهسپار ایران شد. اقوال فراوانی در تعیین تاریخ وفات شیخ بهایی موجود است. لیکن جمهور تذکره نویسان، قول نظام الدین ساوجی را که سال وفات وی را ۱۰۳۱ ق در اصفهان ثبت کرده است، می پذیرند. بهایی بعد از یازده روز بیماری درگذشت. گویند طی مکاشفه ای وفات خود را تخمین زده بود. مکان قبر وی اکنون در سمت پایین ضریح امام رضا علیه السلام در جوار حرم رضوی است.

دیگران را رد نمی کند . شاه عباس به او گفت : چند بار است که به من گزارش دادند که یکی از بزرگان کشور و از عالمان برجسته آب و خاک من ، آن هم در انظار مردم با این کبوتربازان و لات ها و قهوه خانه ای ها رفت و آمد و بگو و بخند و نشست و برخاست دارد ، میرداماد فرمودند : من چند سال است که با اینها رفت و آمد دارم ، شخصیت بزرگی را از مملکت شما در میان این افراد ندیدم ، گفت : اتفاقا گزارش آن را از خود من می گرفتید ، من عالم ، بزرگ و شخصیتی را ندیده ام .

یعنی اعلیحضرت چه فکر می کنی ، خیال کردی ما با دو کلمه سواد ، بزرگ و عظیم هستیم ، با دو خط کتاب خواندن عالم می باشیم .

وجود مبارک حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه به پروردگار می گوید : (۱) که در عین عالم بودن ، جاهل هستم ، وای در عین جاهل بودن ، آنجا چه هستم ؟ با این مقدار علمی که منِ حسین بن علی دارم جاهل هستم ، من از همه اسرار خبر ندارم و به آن جاهل هستم .

این تواضع نسبت به حق است . امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : علت شکوفا شدن تواضع علم و عمل می باشد .

سفارش پروردگار به تواضع

نمی دانم مطالب را متوجه شدید ، به اهل ایمان امر نمی کند که به پیغمبر صلی الله علیه و آله تواضع کنید ، اهل ایمان که در مقابل او تواضع کردند که اهل ایمان شدند ، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : به کسانی که آمدند و اهل ایمان شدند تواضع و فروتنی کن .

طوری به آنها نگاه نکن که در نگاه تو بخوانند و برداشت کنند که پیغمبر آنها هستی .

من شما را با ایمان کردم . تعبیرات قرآن بسیار عجیب است ، نمی فرماید : «تواضَع » رفته بالاتر ، لغت تواضع را قرآن به کار نگرفته است ، پروردگار به رسولش امر می کند

ص:۳۶۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۵، دعای عرفه؛ «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَاأَكُونُ فَقِيراً فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَاأَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي.»

« وَ اخْفِضْ »

«خفض » در برابر رفع است ، مثل حق که در برابر باطل هست ،

« خافِضَهٌ رافِعَهٌ » (۱)

در سورهٔ واقعه است ، می فرمایـد : یک کار قیامت این است که انسان را بلنـد مرتبه می کند و یا او را در کمال پستی قرار می دهد . « خافِضَهٌ رافِعَهٌ » این کلمه را قرآن به کار گرفته است ، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

« وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ » (۲)

چرا نگفت : «تواضع لمن اتبعـک من المؤمنین » به علت اینکه کلمـهٔ «خفض » در آن محبت ، مهر ، خرج کردن عـاطفه به کار گرفته می شود ؛ یعنی تواضع از روی محبت ، مهر ، لطف و مهربـانی که مردم مؤمن واقعاً حس کننـد که تو از پـدر برای آنها بهتر و مطمئن ترین تکیه گاه دنیا و آخرت هستی . تواضـعی که دل مردم را خوش کنـد . فروتنی ای که دل مردم را شاد کند . تواضـعی که طبیعی باشـد و این تواضع در آن محبت ، مهر و عاطفه موج بزنـد ، آن را نسـبت به مؤمنانی که « اتَّبَعَکَ » پیرو تو هستند لحاظ کن.

این جمله را در آیه عنایت کنیـد « لِمَنِ اتَّبَعَکَ » چون ممکن است یک مردمی در اطراف تو باشـند و تابع تو نباشـند ، نماز می آیند ، روزه می گیرند ، وقتی به آنها پیشنهاد می کنی ، پیشنهاد را پشت گوش می اندازند ، آنها هنوز آدم نشده اند.

دست زهرا را می بوسـید ، وقتی فاطمه علیها السـلام وارد می شـد ، تمام قـد بلنـد می شد ، تا فاطمه ننشسـته بود نمی نشـست ، نسـبت به امیرالمؤمنین علیه السـلام کمال فروتنی و تواضع را داشت ، نسـبت به سـلمان ، مقـداد ، عمّار و ابوذر کمال فروتنی را داشت ؛ زیرا اینها « لِمَنِ اتَّبَعَکَ » بودند.

وقتی درباره تواضع نسبت به حضرت زهرا علیها السلام به او ایراد گرفتند ، فرمود :

۱- ((۱)) - واقعه (۵۶) : ۳؛ «پست کنندهٔ [کافران] و رفعت دهندهٔ [مؤمنان] است .»

۲- ((۲)) - شعراء (۲۶) : ۲۱۵؛ «و پر و بال [فروتنی و تواضع] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.»

کارهایی که من انجام می دهم به امر خدا می کنم ، کلمهٔ «خفض »یعنی نهایت فروتنی.

تواضع در برابر پدر و مادر

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ » (۱)

وظیفه ماست که نسبت به مردم مؤمن تواضع کنیم ، تواضع همراه با محبت و مهر و عاطفه .

هنگامی که انسان به مقام و یا موقعیت شغلی مناسب می رسد مثلاً نماینده ، وزیر ، رئیس ، دکتر ، مهندس و تاجر می شود وقتی به عیادت پدر و مادر خود می رود متواضع باشد و خاکسار آنها باشد ، تکبر موجب نشود که به پدر و مادر خود بی احترامی کند و آنها را فراموش کند.

« وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ » (۲)

خیلی عجیب است ، آن امری که به پیامبر شده ، بسیار خفیفتر از آن امری است که به بچه ها نسبت به پدر و مادر کرده است ، این امر خیلی سنگین تر است . آنجا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود :

« وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ » (۳)

اما در اینجا می فرماید :

« وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ »

در کمال ذلیلی و خواری در مقابل پدر و مادر قرار بگیر .

عاطفه باید در وجود تو موج بزند:

« وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما »

ص:۳۶۳

۱- (۱)) - احزاب (۳۳) : ۲۱؛ «یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است.»

۲- (۲)) - اسراء (۱۷) : ۲۴؛ «و برای هر دو از روی مهر و محبت ، بال فروتنی فرود آر و بگو : پروردگارا ! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند ، مورد رحمت قرار ده .»

۳- (۳)) - شعراء (۲۶) : ۲۱۵؛ «و پر و بال [فروتنی و تواضع] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.»

خدایا به این مادر و پدر پیرم رحمت خود را نازل کن ، « کَمٰا رَبَّیٰانِی صَغِیراً »

تکبر در برابر مردم

در این جا امر به تواضع است . قرآن یک نهی زیبایی هم از تکبر دارد ، خداوند در سورهٔ مبارکهٔ لقمان می فرماید :

« وَ لاٰ تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّٰاسِ » (۱)

متکبرانه صورت خود را از مردم برنگردان ؛ زیرا هیچ کس نیستی و به هیچ چیزی بند نیستی . این آیه بیشتر متوجه صاحبان مقام و منصب است ، هنگامی که ارباب رجوع می آید دو کلمه حرف بزند ، او اخم می کند و سر خود را بر می گرداند ، تو چه می دانی ؟ کسی که به تو مراجعه کرده ، شاید از رفیقان ویژه خدا باشد ، اگر یک آه بکشد همه چیز تو را به باد می دهد . او خیلی آقا است که آه نمی کشد .

« وَ لاٰ تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّٰاسِ » «لِلنّٰاسِ » نه «للمؤمنین » مردم هر کس که می خواهند باشند ، روی متکبرانه از مردم برنگردان .

سی پنج سال قبل برای کار خیر نزد یک تاجر رفتم ، آن شخص واقعاً مستحق بود ، رفتم و نشستم ، حرف های خود را زدم ، با کمال تلخی برگشت و گفت : ما از این پولها نداریم به کسی بدهیم . هنوز آن تلخی در وجود من مانده است .

مدتی قبل یکی از تجّار محترم بازار به من تلفن زد ، من کنار حرم حضرت رضا علیه السلام بودم ، گفت : فلانی را می شناسی ، گفتم ۳۵ سال قبل یک بار درِ تجارتخانه او را زیارت کردم ، گفت : مشکلی دارد . برای او دعا کن ، گفتم : چشم ، خدا مشکلش را حل کند ، گفت : به این راحتی نیست که خدا مشکلش را حل کند ، یک دعای قوی آن هم در حرم ، با گریه و زاری نیاز دارد ، گفتم : برای چه ؟ گفت : برای اینکه تمام مال و دارایی او به باد فنا رفت .

۱- (۱)) - لقمان (۳۱) : ۱۸؛ «متکبرانه روی از مردم برمگردان.»

دل مردم را نسوزانید ، متکبرانه رو از مردم برنگردانید ، یک حساب هایی دارد خدا که این سفارش ها را می کند . حتما می داند که اگر روی از مردم مظلوم و نیازمند بردارید ،سوز دل آنها آتشی به زندگی شما خواهد انداخت . من به پروردگار عرض کردم ، مرا جزء افرادی قرار نده که سوز دل آنها مرا نابود کند .

من راضی نیستم که یک پر کاه از زندگی او کم باشد . ولی سوز دل دیگران را چگونه باید جبران کرد ؟ اگر این آتش در دل پدر و مادر مردم مؤمن و عالم ربانی علیه انسان روشن شود و اگر این آتش در قلب امام زمان علیه السلام وپیغمبر روشن شود و در ملکوت شعله ور شود ، انسان چه خواهد کرد ؟

حساب مال خود را با امام زمان علیه السلام تسویه کنید ، تا مبادا خداوند به گونه ای دیگر تلافی کند که هیچ کاری نمی توانیم بکنیم .

قبل از ماه رمضان به شخصی گفتم به یاد داری که وضع زندگی تو خوب نبود ، دری به تخته خورد وضع تو عوض شد ، پانصد میلیون تومان از راه مشروع به تو رسیده است.

به او گفتم: چرا مکه نرفتی؟ چرا خمس مال خود را ندادی، به یاد روز بدبختی خود بیفت که روز و شب نداشتی ، گفت : نه من مکه ای نیستم . خمسی هم نیستم .

دیروز یک نفر به من گفت : فلانی را که با او صحبت کردی ، دو ضرر سنگین خورده .

او بلد است چگونه تلافی کند ، لااقل به خدا بگو می دانم خمس بدهکارم ، دلم نمی آید بدهم ، اما نگو ما خمسی و مکه ای نیستیم .

گناهکار متواضع از گناهکار متکبر به رحمت خدا نزدیکتر است . بگو خدایا نوکر تو هستم ، حال ندارم نماز بخوانم ، این گونه نگو چه کسی گفته نماز ؟ نماز چیست ؟ لااقل در گناه خود متواضع باش . در گناه خاکسار باش ، وقتی گناه می کنی ، وسط اوج گناه یک کلمه هم به خدا بگو می دانم چه غلطی می کنم از تو خجالت می کشم .

با تواضع با خدا و خلق خدا ، حساب های خود را صاف کنید ، مرگ خبر

نمی کند ، تاریخ آن را هم نداریم که اگر مرگ آمد ، با خداوند ، امام زمان علیه السلام ، با خلق خدا ، حسابی نداشته باشیم .

« وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ »

«تُصَعِّرْ » ؛ یعنی متکبرانه روی از مردم برنگردان ،

« وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً » (۱)

با کبر و غرور روی زمین راه نرو ،

« إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ » (۲)

خدا هیچ کبر فروش فخرکنندهٔ با ناز را دوست ندارد . به آنها علاقه ندارد .

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است (۳)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۶۶

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۳۷؛ «و در زمین ، با تکبر و سرمستی راه مرو.»

۲- (۲) - لقمان (۳۱) : ۱۸؛ «همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد .»

۳- (۳) - سعدی.

پی نوشت ها

۲۳ تواضع اهل بیت علیهم السلام

اشاره

مقام و عظمت انسان

۲۳

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۳۶۷

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حال تواضع از با ارزش ترین و زیباترین حالات برای انسان است ، انسان متواضع خود را با همهٔ ملائکه الهی ، انبیاء ، ائمه طاهرین علیهم السلام و با همهٔ موجودات عالم همراه و هماهنگ کرده است . در آیات قرآن کریم ملاحظه کردید که تمام فرشتگان بعد از اینکه دعوت شدند نسبت به خلیفه الله حضرت آدم احترام ، فروتنی و خاکساری کنند ، امر پروردگار عالم را اطاعت کردند ، علت سجده آنها بر آدم ، فزونی معرفت آدم بر آنها بود . این مسأله صریحاً در آیات قرآن مطرح است . هر انسانی هم که در برابر خواسته های خدا نرمی ، سهولت و تواضع کند ، و آن خواسته را بپذیرد و به اجرا بگذارد ، صد در صد اجرای آن خواسته ها به نفع مجری است ، همرنگ ملائکه می شود ، اما وقتی ابلیس نرمی و سهولت نشان نداد ، تکبّر ورزید ، سورهٔ مبارکهٔ اعراف را ملاحظه کردید ، خطاب «اُخْرُجْ » به او رسید ؛ یعنی از این جایگاه با عظمت و مقامی که داری.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه » می فرماید : (۱)شیطان از ارزش شش هزار ساله ای که داشت ، عریان شد. همه از دستش گرفته شد و بعد هم دو عنوان را خدا در حقش به کار برد ، «مَذْؤُماً مَدْحُوراً » (۲)و بعد هم او را دچار لعنت خودش کرد ،

۱- (۱)) - نهج البلاغه: خطبهٔ ۲۳۴ (قاصعه)، طلب العبره؛ «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَايُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَهِ عَنْ كِبْرِ سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَهٌ فِي إِبَاحَهِ حِمًى حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.»

۲- (۲)) - اعراف (۷) : ۱۸؛ «نکوهیده و مطرود.»

« عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ » (۱)

و نهایتاً هم به او فرمود : من در قیامت دوزخ را از تو و «مِمَّنْ تَبِعَكَ » یعنی هر متکبری ، پر می کنم . هر متکبری که در مقابل من بایستد .

در آیات قرآن حدود پانصد آیه دربارهٔ انبیای خدا نازل شده است ، اگر بخواهیم در مجموع این پانصد آیه دقت کامل کنیم که محور اصلی حرف خدا راجع به انبیا چیست ؟ این آیه را در سورهٔ انبیا باید مورد توجه قرار بدهیم . آیهٔ زیبایی است . که پروردگار عزیز عالم در حقّ آنها می فرماید :

« جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا » (۲)

همین برای ما کافی است که تواضع انبیای الهی را ببینیم ، اوامر خدا را اطاعت کردند:

« وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ »

من از آنها انجام هر خیری را – بی استثنا – خواستم . کمترین خیری از انبیا فوت نشد . به امر حق ، به عنوان عبادت حق ،

« وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ »

کسی که عمری را صورت درِ خانهٔ خدا روی خاک بگذارد ، «إِقَامَ الصَّلَاةِ » معلوم است در کمال تواضع است ، «وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ » در عین اینکه محبت به پول ، برای انسان طبیعی است ولی به امر الله دل از این محبت می کند ، برای حلّ مشکلات مردم دست به جیب می شود ، معلوم است که در کمال تواضع است ، « وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ » انبیا من ، بنده ، فرمان بردار و مطیع من بودند . انسان متواضع غیر از ملائکه خودش را همرنگ انبیا می کرد .

۱- ((۱)) – ص (۳۸) : ۷۸؛ «لعنت من تا روز قیامت بر تو باد .»

۲- ((۲)) – انبیاء (۲۱) : ۷۳؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند ، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم.»

اطاعت موجودات از خداوند [1]

(۱)

« وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ » (۲)

«نجم» ، یعنی همهٔ گیاهان ، «شجر » یعنی همهٔ درختان عالم در پیشگاه من سر به سجده دارند ، سجدهٔ آنها چیست ؟ اطاعت امر ، به دانه در زیر زمین امر می کنم بشکاف ، ریشه و شاخه بده ، به بشر این مقدار میوه بده . هوای زمین را از آلودگی تسویه کن ، آثار دیگر خود را به موجودات هدیه کن .

به امر خدا علف سبز در می آید و در اختیار گوسفند و گاو قرار می گیرد ، شما فرآورده های این علف را بعد از خوردن حیوانات حلال گوشت ، می توانید حساب کنید که در قرآن مجید به آن اشاره شده است ، این علفی که به امر من روئیده شده ، و به امر من در اختیار حیوانات حلال گوشت قرار دارد ، برای انواعِ منافع شما ، گوشت ، پشم و پوست به شما می دهد ، فقط شیر او را حساب کنید تا چه اندازه به انسان کمک کرده است .

اگر موجودات تواضع نداشتند ، هیچ چیزی سر سفره ما نبود .

« وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ »

در اینجا پروین زیبا می سراید :

قطره ای کز جویباری می رود

همه موجودات فرمانبر هستند . تمام موجودات عالم در مقابل محبوب ازل و ابد ، فرمانبر هستند ؛ یعنی متواضع هستند ، خواستهٔ محبوب را آسان قبول می کنند و به اجرا می گذارند . انسان متواضع هم همرنگ ملائکه و ائمه است . به قول جلال الدین:

ص:۳۷۰

۱- (۱)) - نور (۲۴) : ۴۱؛ « یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّیْرُ صافّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ » اسرا (۱۷) : ۴۴؛ « وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ » بحار الأنوار: ۶۱/۴۶-۴۷-۴۹، حدیث ۲۱-۲۲؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَا یُصَادُ مِنَ الطَّیْرِ إِلَّا مَا ضَیَّعَ التَّسْبِیحَ . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْیَهُودِ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِی مَا یَقُولُ الْحِمَارُ فِی نَهِیقِهِ وَ مَا یَقُولُ الْفَرَسُ فِی صَهِیلِهِ وَ مَا یَقُولُ الدُّرَّاجُ فِی صَوْتِهِ وَ مَا تَقُولُ الْقُنْبُرَهُ فِی صَوْتِهَا وَ مَا یَقُولُ الضِّفْدِعُ فِی نَقِیقِهِ وَ مَا یَقُولُ الْهُدْهُدُ فِی صَوْتِهِ قَالَ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ أَعِدْ عَلَیَّ یَا یَهُودِیُّ قَالَ فَأَعَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَّا الْحِمَارُ فَیَلْعَنُ الْعَشَّارَ وَ أَمَّا الْفَرَسُ فَیَقُولُ الْمُلْکُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَ أَمَّا الدُّرَّاجُ فَیَقُولُ الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی وَ أَمَّا الدِّیکُ فَیَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَهِ وَ الرُّوحِ وَ أَمَّا

الضِّفْدِعُ فَيَقُولُ اذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ وَ أَمَّا الْهُدْهُدُ فَيَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا دَاوُدُ يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ وَ أَمَّا الْقُنْبُرَةُ فَيَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله . وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَاتَسُبُّوا الضِّفْدِعَ فَإِنَّ صَوْتَهُ تَسْبِيحٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ تَكْبِيرٌ إِنَّ الْبَهَائِمَ اسْتَأْذَنَتْ رَبَّهَا فِي أَنْ تُطْفِئَ النَّارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فَأَذِنَ لِلضَّفَادِعِ فَتَرَاكَبَتْ عَلَيْهِ فَأَبْدَلَهَا اللَّهُ بِحَرِّ النَّارِ الْمَاءَ.»

۲- (۲)) - رحمن (۵۵) : ۶؛ «و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می کنند.»

ذرّه ذرّه کاندر این عرض و سماست جنس خود را همچون کاه و کهرباست (۱)

مقام انسان در بهشت

وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبینَ » (۲)« اَلْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ » (۳)متواضع وقتی وارد محشر می شود مجذوب فرشتگان است ، اتوماتیک ، زیرا جزو آنها و از آن طایفه است ، فرشتگان به متواضع وارد شدهٔ در قیامت ، کمال تواضع را می کنند ، به سورهٔ رعد توجه کنید ،

« وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ * سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ » (۴)

تمام فرشتگان به او سلام می کنند ، این سلام اول است ، سلام دوم هم در سورهٔ یس است ، وقتی متواضعان وارد بهشت شدند و روی تخت ها نشستند و تکیه دادند ، صدای خود پروردگار را می شنوند ،

« سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ » (۵)

سلامی از پروردگار مهربان .

وقتی وارد محشر می شوند مجذوب طایفهٔ انبیا ، ائمه و پاکان می شوند ، این آیه را در سورهٔ نساء مشاهده کنید ،

« مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ » ؛

یعنی انسان متواضع در برابر پروردگار ،

« فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً » (۶)

قرآن بسیار روشن حرف می زند ، تمام متکبران با ابلیس محشور می شوند ، تمام

۱- ((۱)) - مولوی.

۲- ((۲)) - نور (۲۴) : ۲۶؛ «و زنان پاک برای مردان پاک.»

۳- ((۳)) - نور (۲۴) : ۲۶؛ «زنان پلید برای مردان پلید.»

۴- ((۴)) - رعد (۱۳) : ۲۳ - ۲۴؛ «و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند * [و به آنان گویند :] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت ، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای .»

۵- ((۵)) - یس (۳۶) : ۵۸؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است .»

۶- ((۶)) - نساء (۴) : ۶۹؛ «کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمرهٔ کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .»

متواضعان هم با ملائکه ، انبیا ، ائمه ، صدیقین و شهدا محشور می شوند .

یک ماه به خدا تواضع کردید ، خداوند به انسان می فرماید : جلوی شهوات حلال خود را بگیر ، در طول روز لقمۀ حلال خود را نخور و روزه بگیر ، نماز بخوان ، اگر حقّ و حقوقی با مردم ، با خانواده خود ، در ذمه تو است ، تا شب احیا نیامده ، به همه آنها تسویه کن ، گناهانی بین خود و من داری ، من هم خدای مهربانی هستم ، چه از من بخواهی و نخواهی ، من همه گناهان تو را می بخشم .

در برابر حق این تواضع است ، یک تواضع هم در مقابل مردم است که بحث مفصّل آن در گذشته مطرح شد ، دو روایت بسیار ناب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد تواضع اولیای دین برای شما نقل می کنم .

محبت موجودات به امام حسین علیه السلام

همۀ ما فقط به لطف پروردگار - هیچ عامل دیگری را نمی شود پیدا کرد - قلبمان از عشق به أبی عبدالله علیه السلام موج می زند ، برادران ، بزرگان و عالمان محترم اهل تسنن نقل می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود :

«انّ للحسین فی قلوب المؤمنین محبّةً مکنونةً » (۱)ای عایشه ! هر مؤمنی که آفریده می شود خداوند متعال محبّت حسین مرا در گِل او خمیر می کند . همه می دانیم که وجود مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام چهرۀ عظیمی در میان تمام موجودات عالم هستی دارد ، همه می دانیم انبیا به ایشان متوسل شدند ، همه می دانیم پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به ایشان متوسل شدند ، وقتی که باران نمی بارید و خشکسالی بود ، امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان می فرمود : (۲) دعا کن ، نمی گفت برو نماز باران بخوان ، چون می دانست راه بین حسین و خدا میان بر است .

ص:۳۷۷

۱- (۱)) - الحق المبین فی معرفه المعصومین علیهم السلام ، الشیخ علی الکورانی العاملی: ۵۸۸؛ «والإمام الحسین علیه السلام له جاذبیه خاصه فی القلوب بمجرد ذکر اسمه: إن للحسین محبه مکنونه فی قلوب المؤمنین.» و نیز در بحار الأنوار: ۲۷۲/۴۳، حدیث ۹۳؛ «[الخرائج و الجرائح] أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ فِی طَلَبِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ قَدْ خَرَجَا مِنَ الْبَیْتِ وَ أَنَا مَعَهُ فَرَأَیْتُ أَفْعًی عَلَی الْأَرْضِ فَلَمَّا أَحَسَّتْ بِوَطْ ءِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَامَتْ وَ نَظَرَتْ وَ کَانَتْ أَعْلَی مِنَ النَّخْلَهِ وَ أَضْخَمَ مِنَ الْبَکْرِ یَخْرُجُ مِنْ فِیهَا النَّارُ فَهَالَنِی ذَلِکَ فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَارَتْ کَأَنَّهَا خَیْطٌ فَالْتَفَتَ إِلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَ لَاتَدْرِی مَا تَقُولُ هَذِهِ یَا أَخَا کِنْدَهَ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ قَالَتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُمِتْنِی حَتَّی جَعَلَنِی حَارِساً لِابْنَیْ رَسُولِ اللَّهِ وَ جَرَتْ فِی الرَّمْلِ رَمْلِ الشِّعَابِ فَنَظَرْتُ إِلَی شَجَرَهٍ لَاأَعْرِفُهَا بِذَلِکَ الْمَوْضِعِ لِأَنِّی مَا رَأَیْتُ فِیهِ شَجَرَهً قَطُّ قَبْلَ یَوْمِی ذَلِکَ وَ لَقَدْ أَتَیْتُ بَعْدَ ذَلِکَ الْیَوْمِ أَطْلُبُ الشَّجَرَهَ فَلَمْ أَجِدْهَا وَ کَانَتِ الشَّجَرَهُ أَظَلَّتْهُمَا بِوَرَقٍ وَ جَلَسَ النَّبِیُّ بَیْنَهُمَا فَبَدَأَ بِالْحُسَیْنِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَی فَخِذِهِ الْأَیْمَنِ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَ الْحَسَنِ عَلَی فَخِذِهِ الْأَیْسَرِ ثُمَّ جَعَلَ یُرْخِی لِسَانَهُ فِی فَمِ الْحُسَیْنِ فَانْتَبَهَ الْحُسَیْنُ فَقَالَ یَا أَبَتِ ثُمَّ عَادَ فِی نَوْمِهِ فَانْتَبَهَ الْحَسَنُ وَ قَالَ یَا أَبَتِ وَ عَادَ فِی نَوْمِهِ فَقُلْتُ کَأَنَّ الْحُسَیْنَ أَکْبَرُ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ لِلْحُسَیْنِ فِی بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِینَ مَعْرِفَهً مَکْتُومَه.»

۲- (۲)) - بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۴، باب ۲۵، حدیث ۲۵؛ «عُيُونُ الْمُعْجِزَاتِ،عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ جَاءَ أَهْلُ الْكُوفَهِ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام -فَشَكَوْا إِلَيْهِ إِمْسَاكَ الْمَطَرِ وَ قَالُوا لَهُ اسْتَسْقِ لَنَا- فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام قُمْ وَ اسْتَسْقِ فَقَامَ- وَ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ- وَ قَالَ اللَّهُمَّ مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ وَ مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ- أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَاراً وَ اسْقِنَا غَيْثاً مِغْزَاراً- وَاسِعاً غَدَقاً مُجَلِّلًا سَحّاً سَفُوحاً- فِجَاجاً تُنَفِّسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِكَ- وَ تُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ- فَمَا فَرَغَ علیه السلام مِنْ دُعَائِهِ حَتَّى غَاثَ اللَّهُ تَعَالَى غَيْثاً بَغْتَةً- وَ أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَعْضِ نَوَاحِي الْكُوفَهِ- فَقَالَ تَرَكْتُ الْأَوْدِيَهَ وَ الْآكَامَ يَمُوجُ بَعْضُهَا فِي بَعْض.»

زینب کبری علیها السلام می فرماید : سی و هفت سالی که برادرم در عصر پدرم امیرالمؤمنین بود یکبار پدرم او را به یا حسین صدا نزد ، هر وقت می خواست او صدا کند ، امیرالمؤمنین علیه السلام تمام قد از جا بلند می شد ، یک حالت ادب به خود می گرفت و آرام می گفت : «الیّ یا ابا عبدالله » نام او را نمی گفت .

بارک الله به مقبل اصفهانی (۱) که قبرش در کاشان است . می گوید :

بلند مرتبه شاهی که ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد (۲)

مقبل ! هیچ اشتباهی نکردی ، اگر در این جلسه بودید ما با قرآن و روایت ثابت می کردیم که هیچ اشتباهی نکردید ، بسیار درست گفتید .

مقام و عظمت امام حسین علیه السلام

این وجود مبارک که از رحمت ، علم ، لطف و از فیوضات خدا پر است ، این وجود مبارک که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : آقای تمام اولین و آخرین شهیدان می باشند ، آقای همه شهیدان ، شهدای کربلا هستند و آقای شهدای کربلا حسین من است ؛ یعنی شهیدی به آقایی أبی عبدالله در عالم نیست . همه می دانیم کتاب با عظمت «کامل الزیارات » که بعضی از مراجع تقلید وقتی می خواهند یک روایت از آن کتاب نقل کنند می گویند ما سند و راوی نقل کننده را نمی خواهیم ، همین که در این کتاب این روایت آمده ما به آن فتوا می دهیم ، در این کتاب امام صادق علیه السلام می فرماید : پروردگار هر شب جمعه هفتاد بار حسین را زیارت می کند . البته من نمی دانم زیارت خدا چگونه است ؟ یعنی جلوه به قلب ایشان می کند ، همان چیزی که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور خواست .

۱- ((۱)) - نامش آقا محمد شیخا معروف به میرزا مقبل مردی با کمال و با وجد و حال بوده و در عصر نادری از ایران گریخته به هندوستان رفت و در گجرات نزد مؤمن خان ناظم آن دیار می گذرانید و هم در آن سامان در سنه ۱۱۵۷ هجری قمری درگذشت طبع خوشی داشته. این شعر از اوست: چو تیر غمزه بندد سوی من ابرو کمان من غبار نیستی برخیزد از نام و نشان من گلزار جاویدان: ۱۳۸۷.

۲- ((۲)) - مقبل اصفهانی.

تواضع امام حسین علیه السلام [1]

(۱)

این انسان سوار بر یک قاطر است ، از یک محلی در مـدینه رد می شود ، چهار پنـج کارگر ، نماز ظهر خود را خوانـده و روی خاک های کوچه نشسـته و یک پارچه پهن کرده بودنـد و یک مقـدار نان خشک ریخته بودنـد و می خواهنـد غـذا بخورنـد . چشم یکی از آنها به أبی عبدالله علیه السـلام افتاد ، گفت : صبر کنید من بروم اگر امام حسین علیه السلام ناهار نخورده ، او را دعوت کنم بیاید با ما ناهار بخورد .

تا این را گفت ، بقیهٔ کارگرها گفتند ، عقلت کم است ، آسـمان و زمین غلام حلقه به گوش حسـین علیه السـلام است ، از او دعوت کنیم با ما ناهار بخورد ؟! و روی خاک ها بنشـیند ، گفت : رفقا شـما حسـین را نمی شناسـید . بلنـد شـد دوید و جلوی مرکب آمد ، گفت : حسین جان غذا خورده اید ؟ فرمود : نه .

اولیای خـدا همیشه راست می گوینـد به خـدا ، خانواده ، به مردم و خود راست می گویند ، گفت : میل به غذا داری ، فرمود : بله ، گفت : می آییـد با ما ناهار بخوریـد ، فرمود : بله ، از قاطر پیاده شدنـد ، روی خاک نشسـتند ، غـذای آنها که تمام شـد ، فرمود : من دعوت شـما را اجابت کردم ، حالا من اگر شـما را دعوت کنم اجابت می کنیـد . گفتند : یابن رسول الله ، با کمال میل اطاعت می کنیم ،

بدین مژده گر دیده خواهی رواست کاین مژده آسایش جان ماست (۲)

فرمود : فردا همـهٔ شـما خانهٔ ما دعوت هستید ، یک غذای خوبی پخت ، بعد به قنبر فرمود : پول و لباس ، به این بزرگواران بده ، اینها میهمانان من هستند .

تاثیر تواضع بر جامعه

تواضع مهر ، عبادت و رفاقت می آورد . نیرو اضافه می کند ، اگر هفتاد میلیون

۱- (۱)) - وسائل الشیعه: ۳۰۰/۲۴، بـاب ۲۸، حدیث ۳۰۶۰۳؛ «الْعَیَّاشِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ مَسْعَدَهَ قَالَ مَرَّ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام بِمَسَاکِینَ قَدْ بَسَطُوا كِسَاءً لَهُمْ فَأَلْقَوْا عَلَیْهِ کِسَراً فَقَالُوا هَلُمَّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَثَنَی (رِجْلَهُ وَ نَزَلَ) ثُمَّ تَلَا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ ثُمَّ قَالَ قَدْ أَجَبْتُکُمْ فَأَجِیبُونِی قَالُوا نَعَمْ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَامُوا مَعَهُ حَتَّی أَتَوْا مَنْزِلَهُ فَقَالَ لِلرَّبَابِ أَخْرِجِی مَا کُنْتِ تَدَّخِرِینَ .» بحار الأنوار: ۵۵/۴۶، باب ۵، حدیث ۲؛ «الکافی، هِشَام بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَرَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا عَلَی الْمَجْذُومِینَ - وَهُوَ رَاکِبٌ حِمَارَهُ وَ هُمْ یَتَغَدَّوْنَ - فَدَعَوْهُ إِلَی الْغَدَاءِ فَقَالَ - أَمَا إِنِّی لَوْ لَاأَنِّی صَائِمٌ لَفَعَلْتُ - فَلَمَّا صَارَ إِلَی مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَصُنِعَ - وَ أَمَرَ أَنْ یَتَنَوَّقُوا.»

۲– (۲)) – ابوالقاسم فردوسی.

اهل یک مملکت متواضع باشند ، چه در جهت خدا و خلق ، آن مملکت هیچ مشکلی نخواهد داشت . تمام مشکلات یک مملکت به خاطر سرپیچی ها ، طغیان ، بی مهری ها و در نهایت تکبرها است . اگر همه تسلیم قانون خدا و کشور شوند ، هیچ مشکلی نخواهیم داشت . دادگستری ها به خاطر نداشتن ارباب رجوع بیکار می شوند .

از دولت بار مهمی کم می شود . تمام کلانتری ها بیکار می شوند ، صبح همه دو صفحه رساله و یک قرائت قرآن می خوانند و کار آنها تمام می شود .

صبر و تواضع امام زین العابدین علیه السلام

کاربردترین حال اخلاقی تواضع است .

عموزاده در مسجد به امام زین العابدین علیه السلام توهین کرد ، مردم به طرف او هجوم آوردند و از امام خواستند که او را ادب کنند ، به امام گفتم : تا کی می خواهی صبر کنی ؟ بی ادبی و بی تربیتی را دیدی . فرمود : صبر نمی کنم . می روم تلافی می کنم .

دست ها به طرف خنجرها رفت و مشت ها گره شد ، پنج شش نفر دنبال زین العابدین علیه السلام رفتند تا از امام حمایت کنند ، مردم با خود می گفتند : به امام توهین می کند . در مسجد صدای خود را بلند می کند ، هرکس حرفی می زند ، دیدند زین العابدین علیه السلام زیر لب حرفهایی می زند ، ایشان چه نقشه ای دارد ؟ اما بعد متوجه شدند که امام با خود این آیه را تلاوت می کند ،

« وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (۱)

جلوی در خانهٔ عموزاده رسیدند ، پسر حضرت مجتبی علیه السلام ، در زدند ، خادم در را باز کرد ، فرمود : عمو زاده ام تشریف دارند ، عرض کرد: بله ، فرمود : اگر می شود او را صدا کنید ، امام علیه السلام فرمود : عموزاده جان ، آنچه در مسجد فرمودی اگر در من

۱- ((۱)) - آل عمران (۳) : ۱۳۴؛ «و خشم خود را فرو می برند ، و از [خطاهایِ] مردم در می گذرند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

هست ، خدا مرا ببخشد ، اگر در من نیست ، اشتباه شده ، خدا شما را ببخشد . (۱)به دست و پای زین العابدین افتاد ، حضرت او را بلند کرد ، گفت : من اشتباه کردم . تواضع و سینه سپر نکردن بسیار خوب جواب می دهد .

به فرمایش رسول خدا توجه کنید ، من توضیح نمی دهم ، فقط متن را می خوانم و رد می شوم .

کسی که با خدا معامله کند ، هم برای خدا تواضع کند و هم برای مردم ،

«من تواضع للّه رفعه الله ومن تکبر خَفَضَهُ الله » (۲)کسی که برای خدا و مردم سینه سپر کند ، خدا پوزه او را به خاک می مالد ، و تا به حال خیلی ها را به خاک مالیده است:

«ومن اقتصد فی معیشته رزقه الله »

کسی که در زندگی مادی میانه رو باشد ، در خرج و هزینه ها ، افراط و تفریط نکند ، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : درِ روزی خدا به روی او باز است:

«ومن بَذَّرَ حرمه الله »

کسی که اهل اسراف است ، خدا هم از او جدا می شود . می فرماید : حالا که می خواهی رزق و روزی مرا حرام کنی ، به چه دلیل به تو بدهم ، جلوی او را می گیرم:

«ومن أکثر ذکر الموت أحبّه الله »

و هر کس زیاد به یاد دنیای بعد از خود باشد ، محبوب خدا می شود .

مذمت عیب جویی از دیگران

روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است ، این روایت از طرف شیعه است . خدا به ما

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۵۴/۴۶، باب ۵، حدیث ۱؛ «[إعلام الوری] [الإرشاد] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ غَیْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ یُکَلِّمْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِی إِلَیْهِ حَتَّی تَسْمَعُوا مِنِّی رَدِّی عَلَیْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ کُنَّا نُحِبُّ أَنْ یَقُولَ لَهُ وَ یَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَیْهِ وَ مَشَی وَ هُوَ یَقُولُ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَایَقُولُ لَهُ شَیْئاً قَالَ فَخَرَجَ حَتَّی أَتَی مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَیْنَا مُتَوَثِّباً لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَایَشُکُّ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُکَافِئاً لَهُ عَلَی بَعْضِ مَا کَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ یَا أَخِی إِنَّکَ کُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَیَّ آنِفاً فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ کُنْتَ قُلْتَ مَا فِیَّ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَ إِنْ کُنْتَ قُلْتَ مَا لَیْسَ فِیَّ فَغَفَرَ اللَّهُ لَکَ قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ قَالَ بَلْ قُلْتُ فِیکَ مَا لَیْسَ فِیکَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ قَالَ الرَّاوِی لِلْحَدِیثِ وَ الرَّجُلُ

هُوَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ.»

۲- (۲)) - الکافی: ۱۲۲/۲، باب تواضع، حدیث ۳؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشِیَّةَ خَمِیسٍ فِی مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوَلِیٍّ الْأَنْصَارِیُّ بِعُسٍّ مَخِیضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَی فِیهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ یُکْتَفَی بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَاأَشْرَبُهُ وَ لَاأُحَرِّمُهُ وَ لَکِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِی مَعِیشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.»

توفیق دهد که قدر این پیغمبر و ائمه را بدانیم که چگونه برای ما دل سوزاندند .

«طوبی لمن شَغَلَهُ عَیْبُهُ عن عیوب الناس » (۱)خوش به حال کسی که تا آخر عمر ، درگیر رد کردن عیب های خودش است ، و وقت برای عیب جویی از بندگان خدا نگذاشته است .

زبان او نسبت به مردم ، به آلودگی حرکت نمی کند . به شخصی گفتند : شنیدیم می خواهی خانم خود را طلاق بدهی ، گفت : شما چه حقی داری در چارچوب ناموس خانهٔ دیگران ، جستجو می کنید ؟ آنها هم دیدند که راست می گوید ، به اینها چه مربوط که در اسرار زن مردم پی جویی می کنند ، خانم خود را طلاق داد ، خانم بعد از عدّه رفت شوهر کرد . یک روز به او گفتند : به چه دلیل زن خود را طلاق دادی ، گفت : او زن من نیست ، ناموس مردم است ، به من اجازه حرف زدن در حقّ ناموس مردم را ندادند . خوش به حال کسی که با پرداختن به عیب های خودش ، وقت پرداختن به عیوب دیگران را نداشته باشد .

«وتواضع من غیر مَنْقَصَهٍ »

خوش به حال کسی که بدون نیاز و کمبود به دیگران تواضع می کند ، در عین اینکه قوی و غنی است اما متواضع است ، در عین پولدار و عالم بودن متواضع است .

تواضع و فروتنی علما

یکی از بزرگترین مراجع ما ، مرحوم آیت الله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی (۲) بود ، من تا به حال ندیدم کسی در این مسأله تردیدی داشته باشد ، که ایشان یقیناً از اولیای خدا بود . مرجع هم بود . بعد از آیت الله بروجردی (۳) مرجع تقلید بود ، یک بار به ایران آمد ، و برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم رفت ، ،

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۱۹۹/۱، باب ۴، حدیث ۴؛ «[تفسیر القمی] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَیْرِ مَنْقَصَهٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْکَنَهِ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِی غَیْرِ مَعْصِیَهٍ الْخَبَرَ.» نهج البلاغه: خطبهٔ ۱۷۵؛ «یَا أَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَی لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ وَ أَکَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَهِ رَبِّهِ وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ فَکَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِی شُغُلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ.»

۲- ((۲)) - آیه اللّه حاج سید عبدالهادی بن العلامه الاریب الحاج میرزا اسماعیل شیرازی بعد از فوت مرحوم آیه اللّه بروجردی به زعامت و ریاست حوزه نجف رسید، ولی بیش از یک سال طول نکشید و در سال ۱۳۸۱ هجری قمری وفات نمود. گنجینه دانشمندان: ۲۷۱/۷.

۳- ((۳)) - شرح حال ایشان در جلسه ۱۲ همین کتاب بیان شده است.

مراجع به دیـدن ایشـان آمدنـد ، آیت الله العظمی بروجردی هم به دیـدن ایشـان آمدنـد ، وقـتی آیت الله العظمی بروجردی می خواست برود ، به سـرعت کفشـهای آیت الله بروجردی را جفت کرد و بلنـد کرد بوسـید . گفتنـد : چه می کنی ؟ فرمود : کار درستی انجام دادم .

«تواضع من غیر مَنْقَصَهٍ »

یک بار من خدمت آیت الله بروجردی رسـیده بودم ، به یکی از شاگردانشان در منبر تند شدند ، شـنوایی گوش ایشان ضعیف بود ، آن شاگرد از اسـتاد ایراد گرفتنـد ، ایشان خیال کردند که یک مطلبی که دیروز صـحبت می کردند آن را می گوید ، از روی منبر فرمودنـد : جـای این مطلب در اینجا نیست ، او ساکت شـد . آقای بروجردی وسط درس بودنـد ، درجا درس را قطع کرد ، از منبر پایین آمدنـد ، به جای اینکه طرف در بروند ، در میان شاگردان آمدند ، به آن مرد رسـیدند ، دست خود را دراز کردند به آن مرد دست دادند ، خم شدند دست طرف را بوسیدند و رفتند .

آفتاب نزده جلوی در خانهٔ آن مرد رفتند ، گفتند : من دیروز عصـبانی شده بودم ، مرا ببخش ، گفت : آقا جان شما حق حیات به من دارید ، شـما اسـتاد من هستید ، شـما پسـر فاطمه زهرا علیها السـلام هستید . چه چیزی را باید ببخشم . فرمود : به جدّه ام زهرا جلوی من برگرد به خدا بگو: خدایا من حسـین بروجردی خطاکار را بخشـیدم . و بعد به خانه آمد . به خادمش گفت : از امشب برای من سـحری مختصر درست کن ، یک سال تمام ، در گرمای چهل و پنج درجه قم روزه گرفت ، گفت : خدایا من خودم را برای آن عصبانیت جریمه کردم ، تو دیگر در قیامت مرا جریمه نکن .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۸۳

پی نوشت ها

۲۴ فطرت انسان

اشاره

ریشه عبادات و خیرات

۲۴

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۳۸۴

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

تواضع برای خدا و نسبت به عباد خدا ، عبادت است و بلکه ریشهٔ عبادات و خیرات است . تواضع کلید شگفت آوری است که با این کلید می توان همهٔ درهای رحمت خدا ، فضل ، احسان و فیوضات خدا را به روی خود باز کرد .

برای اینکه معنای تواضع برای ما روشن شود باید به سه آیهٔ از سورهٔ مبارکهٔ لقمان ، مائده و یوسف ، توجه کرد و بعد از آن آیات ، کلامی از وجود مبارک حضرت مولی الموحدین که در رأس متواضعان عالم است ، مورد دقت قرار می گیرد .

این سه آیه با گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطهٔ با تواضع ، ارتباطِ مستقیمی دارد ، در سورهٔ مبارکهٔ لقمان ، پروردگار عالم می فرماید :

« أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظٰاهِرَةً وَ بٰاطِنَةً » (۱)

آیهٔ بسیار عجیبی است ، آیه بر اساس آگاهی باطن انسان و دانش طبیعی درونی ذکر شده است ؛ زیرا خطاب آیه به همهٔ مردم عالم است که در هر کشور ، ملت و طایفهٔ متدین و بی دین می باشد .

ص:۳۹۱

۱- (۱)) - لقمان (۳۱) : ۲۰؛ «آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، مسخّر و رام شما کرده ، و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.»

آسمان ها و زمین در تسخیر انسان

خداوند در ابتدای آیه می فرماید:

« أَ لَمْ تَرَوْا »

آیا ندانستید ؛ این آیه اشاره به آگاهی باطن انسانها است ؛ یعنی برای انسانها روشن است که «مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ » در تسخیر آنها است ، عبارت سادهٔ این آیه ، در شعر سعدی است . سعدی تا جایی که توانسته آیات و روایات را در گلستان ، بوستان و در کتاب های دیگر خود ، در یک جلد به نام کلیّات ، ترجمه کرده است .

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آریّ و به غفلت نخوری (۱)

آگاهی و فطرت وجودی انسان

این معنای تسخیر است . خدا می فرماید : انسان حس و درک می کند . در انسان آگاهی های باطنی وجود دارد که بی دینی هم نمی تواند چراغ آن آگاهی ها را خاموش کند .

خداوند در قرآن مجید به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : از همهٔ بت پرستان سؤال کن ،

« مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ » (۲)

آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است ؟

« لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ »

جواب قطعی می دهند که این عالم را یک وجودی که از هر نظر کامل است ،

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی.

۲- ((۲)) - عنکبوت (۲۹) : ۶۱؛ «چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده... بی تردید خواهند گفت : خدا .»

خلق کرده است ؛ زیرا می دانند که آفرینش کار بت نبوده ، این آگاهی در فطرت ، ضمیر و باطن خود انسان وجود دارد که کارگاه هستی علم ، حساب ، حکمت ، عدل و حقیقت، به صورت بی نهایت نزد او است .

نظریه دانشمندان کمونیست درباره وجود خدا

چنانکه هفتاد سال کمونیست های باسواد شوروی سابق می گفتند همهٔ عامل آفرینش چیزی به نام مادّهٔ ازلی و ابدی که شکل ، قیافه ، و صورت ندارد ، می باشد .

ازلی ؛ یعنی بوده و به وجود نیامده ، کسی هم آن را به وجود نیاورده است .

لذا در پاسخ سؤال کنندگان می گفتند : زیربنای همه آفرینش مادهٔ ازلی است ؛ یعنی می گفت : نپرسید چه کسی آن را به وجود آورده است ، به وجود نیامده ، بوده و بعد هم هست و نابود نمی شود .

این را که خدا پرستان هم می گویند ،

«یا اول الاولین و یا آخر الاخرین » (۱)اما این اولی است که امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : بلاآخر است .

«الاول بلا اول و الآخر بلا آخر »

آنها چاره ای جز این نداشتند که از آگاهی باطنی و فطری استفاده کنند ، ولی به جای اینکه الله بگویند ، می گویند : ماده ، می گفتند : حتماً به وجود آورنده اش هم مادی است . ولی پروردگار در قرآن می فرماید :

« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ » (۲)

شاید بسیاری به این نکته توجه نداشته باشند که انبیا برای اثبات خدا نیامده اند ؛ زیرا در وجود صاحب عالم شکّ وجود ندارد .

۱- ((۱)) - دعای کمیل.

۲- ((۲)) - شوری (۴۲) : ۱۱؛ «هیچ چیزی مانند او نیست .»

« أَ فِی اللّهِ شَکّ » (۱)

انبیا آمدنـد عقایـد مردم را پاکسازی کننـد ؛ اما انبیا نیامـده اند خدا را به کسـی بدهند ، همه خدا را دارند ولی در دریافت آن اشتباه می کنند.

وقتی از دانشمندان کمونیست می پرسید که این ماده چه شکلی است ، می گویند این ماده شکل ندارد ولی شکل می دهد ،

« هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ » (۲)« أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ »

این آیه اشاره به همین آگاهی باطن است ، نمی دانید که تمام آسمان ها و زمین و هر چه در این دو است مسخّر شما انسان ها است . در این زمینه در عالم جاهل وجود ندارد ، همه عالم هستند .

خدا در سورهٔ بقره می فرماید :

« وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (۳)

همه شما عالم هستید ، جهل مربوط به موارد دیگر است . بعد از این آیه می فرماید :

« وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً »

همه نعمت های مادی و معنوی را در مسیر شما قرار دادم . ولی این نعمت مادی و معنوی با کوشش و تلاش به دست می آید . بدون تلاش وفعالیت به هیچ چیزی نمی رسیم .

کامل بودن نعمت های مادی و معنوی

وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً »

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴) : ۱۰؛ «آیا در خدا که آفرینندهٔ آسمان ها و زمین است ، شکی هست ؟»

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۶؛ «اوست که شما را در رحم ها [یِ مادران] به هر گونه که می خواهد تصویر می کند .»

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۲؛ «در حالی که می دانید [برای خدا در آفریدن و روزی دادن ، شریک و همتایی وجود ندارد] .»

کلمهٔ «اسباغ » ؛ یعنی «أکمل » ، «أتمّ » سفرهٔ مادی و معنوی کامل و تمام است .

به چه کسی نعمت کامل مادی و معنوی داده می شود ؟ دو آیهٔ بعد به آن اشاره می کند . قرآن بسیار زیبا است . من همیشه این آرزو را داشتم که یک روزی بیاید که همه ملت ایران عارف به قرآن شوند . نسل آینده ما عارف به قرآن شوند . وقتی این آیات را از سوره های مختلف کنار هم قرار می دهیم ، معانی عجیبی به دست می آید و هر چه وسوسه و خطا ، در فکر ما نسبت به خدا و عالم داریم ، قرآن معالجه می کند .

اما خدای متعال در آیهٔ ششم از سورهٔ مائده ، (۱) سه کار معنوی را بیان می کند . البته دو مورد را توضیح داده و توضیح مورد دیگر را به عهدهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد ، کار اول وضو است ، کار دوم غسل است ، کار سوم تیمم است . بعد از بیان وضو ، غسل و تیمم ، سه حقیقت بسیار عظیم را بیان می کند که این سه حقیقت از دلِ وضو و غسل و تیمم در می آید ، یعنی بدون آنها انسان تهیدست و بدبخت از این سه حقیقت است .

وضو ، غسل و تیمم چه تاثیر در این حقایق دارد ؟ آیا مقداری آب و خاک می تواند سه حقیقت بسیار مهم را برای ما روشن کند ؟ دین ، ما را امر به پرسیدن کرده است ،

« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ » (۲)

بپرسید ، غیر شیعه می گوید : سؤال کردن حرام است .

من در مسجد الحرام به یکی از علمای اهل سنت گفتم مناسک حج را هماهنگ با چه کسی باید انجام بدهم ؟ گفت : هماهنگ با چهار مذهب انجام بدهید ، صحیح است.

مطابق با فتوای ابوحنیفه ، مالکی ، شافعی و حنبلی انجام دهید ، گفتم : من یک

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۶؛ « یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیَ أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ مَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ »

۲- ((۲)) - نحل (۱۶) : ۴۳؛ «از اهل دانش و اطلاع بپرسید [تا دیگر نگویید که چرا فرشته ای به رسالت نازل نشده است ؟ !].»

سؤال هم دارم ، گفت : بپرس . گفتم : علی بن أبی طالب داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله ، امام حسن و امام حسین علیهم السلام ، دو نوهٔ پیغمبر ، امام باقر و امام صادق علیهم السلام ، نواده ها و نبیره های پیغمبر ، چه جرمی دارند که نباید مناسک حج را به فتوای آنها عمل کرد ؟ به من گفت :« لم تعلم أن السؤال حرام »تو نمی دانی که پرسش حرام است .

ساکت باش . صورت خود را به طرف کعبه کردم و گفتم : خدایا ، امامان در این عالم چقدر مظلوم هستند که به اندازهٔ ابوحنیفه ارزش نداشتند که حرف آنها را گوش بدهند .

مکتب ما ، مکتب علم ، عقل و سؤال است . مکتب پرسش و انتقاد صحیح است . مهم ترین مادّهٔ غذایی آفرینش ، نه اینکه در کرهٔ زمین بلکه در بهشت هم این ماده را خدا نام می برد ، چیست ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : بالاترین مادّهٔ غذایی جهان عسل است ، امروز هم دانشمندان با تجزیه و با ابزار علمی به این واقعیت رسیدند که ماده ای در این عالم بالاتر از عسل نیست ، خداوند این مادّهٔ عظیمِ پر ویتامین و شفابخش را در شکم یک حیوان کوچک قرار داده است .

او از یک ذرّه آب سه حقیقت را به وجود می آورد ، همان کسی که از این آب برای مملکت برق به تو می دهد ، از آب علف بیرون می آورد ، گوسفند و گاو از آب می خورند و از شیر آن فرآورده های مختلف گرفته می شود .

بالاترین پوشاک در این عالم ابریشم است ، خداوند کارخانهٔ آن را در دهان یک کرم قرار داده است . مادّه اش هم لعاب دهان آن کرم است .

این سه حقیقتی که از مقداری آب به وجود می آید فقط به خاطر این است که:

کنندهٔ کار ؛ یعنی وضوگیرنده ، غسل کننده و تیمّم کننده ، امر مولا را اطاعت کرده است . و الّا خارجی ها هر روز دوش می گیرند و در دریا شنا می کنند ، ولی حقیقتی در آن وجود ندارد ، پس وضو کمّیت محدودی دارد ، اما کیفیت آن وصل به پروردگار است . اطاعت امر باعث این سه حقیقت عظیم است . در این یک استکان

آب ، سه نوع عسل به وجود می آید .

به پایان آیـۀ سورۀ مائده توجه کنید ، تیمم را برای چه گذاشـتند ، وقتی که یکی از این سه طهارت را گرفتید ، یک نماز برای من بخوانید:

« وَ لٰکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ »

می خواهم با این عمل جسم و جان شما را از کثافت های ظاهری و باطنی تمیز کنم ،

« وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ »

با وضو ، تیمم و غسل و نمازی که برخاسـته از تواضع شـما نسـبت به من است ، نعمت های مادی و معنوی خود را به شـما می رسانم ،

« لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ »

با وضو ، غسل و تیمم و نماز شما را شاکر حساب می کنم .

و در قیامت گریبان شـما را نمی گیرم و خداونـد می فرماید : هر کس وضو بگیرد ، غسل و تیمم کند و بعد از آن نماز بخواند شاکر است ، شکر همین کارهای شما است .

پس نعمت هـای مـادی و معنوی کامـل است برای رسـیدن به این نعمت ها، عمل صالـح لازم است ، از اعمال صالحه ، وضو ، غسل ، تیمم ، نماز و روزه و اعمال نیک می باشد .

چگونگی قبولی طاعات وعبادات

تا خداوند اعمال ما را قبول نکند نمی توانیم وارد نماز و روزه شویم ، کسـی که یک ماه روزه گرفته است ، حتماً خدا روزه او را از اول قبول کرده است. به جای خدا قبول کند بگویید: قبول کرد .

ص:۳۹۷

پیرمردی بسیار گریه می کرد ، امام صادق علیه السلام فرمود : چرا گریه می کنی ، گفت :

مرگ من نزدیک است . ناراحت هستم و می ترسم . فرمود : شیعه هستید ، گفت : با تمام وجود ، فرمود : شیعه ما نباید بترسد . (۱)اگر از فشار قبر می ترسی ، شیعه ما فشار قبر ندارد . از بدهیبتی عزرائیل می ترسی ، عزرائیل از پدرتان مهربان تر بالای سر شما می آید . اگر از زشتی دو ملک برزخ می ترسی ، زیباتر از آنها نیست که بالای سر شما می آید . بعد از اینکه سؤال کردند و ما هم شما را برای جواب کمک کردیم ، در برزخ یک رختخواب برای شما می اندازند که نمونهٔ آن رختخواب را هیچ دامادی و شاهی در دنیا نداشته است ، ملائکه شما را از خواب بیدار می کنند که به محشر وارد شوید ، آیا از این ها می ترسی .

وضو و عمل بعد از وضو برای چیست ؟

« وَ لٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ » (۲)

خداوند می فرماید : من می خواهم با مقداری آب، ظاهر و باطن شما را پاک کنم ، نه اینکه وضو پاک می کند .

« وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ »

من از کانال این وضو نعمت خودم را بر شما کامل می کنم .

« لَعَلَّكُم تَشْكُرُونَ »

وقتی که حضرت یوسف علیه السلام به پدر گفت : پدر خواب دیدم یازده ستاره ، خورشید و ماه به من سجده کرده اند ، پدر به ایشان فرمودند :

« كَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ » (۳)

خواب تو درست است ، در آینده خدا تو را برای امور مهم انتخاب می کند:

ص:۳۹۸

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۲۲/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۳۷؛ «الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ . . . عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِذْ جَاءَ شَیْخٌ قَدِ انْحَنَی مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ یَا شَیْخُ ادْنُ مِنِّی فَدَنَا مِنْهُ وَ قَبَّلَ یَدَهُ وَ بَكَی فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَا یُبْكِیكَ یَا شَیْخُ قَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مُقِیمٌ عَلَی رَجَاءٍ مِنْكُمْ مُنْذُ نَحْوٍ مِنْ مِائَهِ سَنَهٍ أَقُولُ هَذِهِ السَّنَهَ وَ هَذَا الشَّهْرَ وَ هَذَا الْیَوْمَ وَ لَاأَرَاهُ فِیكُمْ فَتَلُومُنِی أَنْ أَبْكِیَ قَالَ فَبَكَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثُمَّ قَالَ یَا شَیْخُ إِنْ أُخِّرَتْ مَنِیَّتُكَ كُنْتَ مَعَنَا وَ إِنْ عُجِّلَتْ كُنْتَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ ثَقَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الشَّیْخُ مَا أُبَالِی مَا فَاتَنِی بَعْدَ هَذَا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا شَیْخُ إِنَّ

رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی- نَجِیءُ وَ أَنْتَ مَعَنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ الْخَبَرَ.»

۲- (۲)) - مائده (۵) : ۶؛ «بلکه می خواهد شما را [از آلودگی ها] پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید ، تا سپاس گزارید .»

۳- (۳)) - یوسف (۱۲) : ۶؛ «و این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند و از تفسیر خواب ها به تو می آموزد ، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می کند ، چنانکه پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد ؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است .»

« وَ يُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ »

دانش و فهم واقعیّات را به تو می دهد ، احادیث در اینجا به معنای خواب تنها نیست ، جمع است ، نمی فرماید : «یعلّمک تأویل النوم » ، بلکه می فرماید : تو را معبّر خواب می کند ، خدا می فرماید : « وَ يُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ » ریشهٔ حقایق را به تو یاد می دهد . با این مسیری که تو طی می کنی ، تفسیر واقعی حقایق را به تو یاد می دهد ،

« وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ »

بعد از تحمل سختی ها « يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ » در آینده با قدم های مثبت عملی و اخلاقی نعمت خدا بر تو تمام می شود ،

« وَ عَلى آلِ يَعْقُوبَ كَما أَتَمَّها عَلى أَبَوَيْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »

این سه آیه در کامل بودن نعمت های مادی و معنوی خدا است .

به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنید ،

«بالتواضع تتمّ النعمه » (۱)در برابر خدا و مردم متواضع باشید ، تا خداوند در دنیا و آخرت نعمت مادی و معنوی خود را بر شما کامل کند . خداوند می فرماید : به عزّت خود قسم ، هر کس در باطن او به وزن دانهٔ ارزن تکبّر نسبت به من باشد ، در قیامت او را در جهنم می اندازم ، از همه نعمت ها محروم می شود . اگر متکبّر بودید ، متواضع شوید ، اگر بد بودید ، خوب شوید ، یک حرّ بن یزید در پنج شش دقیقه تبدیل به حرّ بن یزید شد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- (۱)) – نهج البلاغه: خطبهٔ ۲۲۴؛ «وَ قَالَ علیه السلام بِكَثْرَهِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَهُ وَ بِالنَّصَفَهِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ يَجِبُ السُّؤْدُدُ وَ بِالسِّيرَهِ الْعَادِلَهِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.»

۲۵ توجه ائمه علیهم السلام به شیعیان

اشاره

۲۵

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۴۰۰

الحمدلله رب العالمين و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از مسائل بسیار مهم اخلاقی که در آیات قرآن و روایات مطرح است ، مسألهٔ تواضع و فروتنی است ، ضدّ آن هم در کتاب خدا و روایات تحت عنوان کبر مطرح کرده است .

پدران ، مادران ، معلمان و کسانی که با انسان سر و کار دارند ، وظیفه دارند که از ابتدا روحیهٔ تواضع را در انسان رشد دهند ، و این حالت عالی اخلاقی را تبدیل به شجرهٔ طیّبه ای در وجود انسان کنند که تا انسان زنده است ، از ثمرات این شجره بهره مند شود .

حقوق فرزند بر پدر و مادر

اشاره

البته تمام مایه های لازم برای ظهور حسنات اخلاقی در وجود انسان قرار داده شده ، تحقّق این حسنات ابتدا بر عهدهٔ پدر و مادر و خانه است ، بعد هم به عهدهٔ جامعه می باشد . امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی حقّ فرزند را بر عهدهٔ پدر بیان می کند ، می فرماید :

«حقّ الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه وادبه و أن یعلّمه القرآن » (۱)

ص:۴۰۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۳۹۹؛ «وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ حَقّاً وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ حَقّاً فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ إِلَّا فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ یُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.»

این حق ، لازم است ، که خدا بر عهدهٔ پدر قرار داده است ، پدر در قیامت باید پاسخگو باشد .

۱- نام نیک

حقّ اول این است که نام نیکو برای فرزندش انتخاب نماید . از نام هایی که معنای خوبی ندارد ، از نام هایی که نور ندارد ، از نام هایی که نام حیوانات و ستمگران تاریخ است، پرهیز نماید . نامی انتخاب کند که هم برای پدر و فرزند یادآور انسان ها ، و جریان های مثبت حیات آن انسان ها باشد .

۲- تربیت صحیح

بر پدر واجب است اولاد خود را مؤدّب به آداب انسانی تربیت کند . البته در گرو این است که خود پدر منش و روش و آداب انسانی باشد ؛ یعنی هنگامی که برای فرزند بیان می کند ، فرزند آن آداب را در پدر ببیند . تضادّ برای او به وجود نیاید که این حرف های خوبی که پدر می زند چرا در خود او نیست .

۳- تعلیم قرآن

(۱)حقّ دیگر «أن یعلّمه القرآن » زمینه آگاهی به قرآن را برای فرزند خود آماده و فراهم کند ، اگر خود انسان قرآن می داند ، باید آن را به اولاد خود انتقال دهد ، و اما اگر نمی تواند قرآن بخواند باید فرزند خود را به مراکز قرآنی بفرستد . البته تشویق ، ترغیب ، جایزه و معلّم با محبّت لازم است . تجربه شده است که این امور جواب خوبی می دهد .

پس بر پدران و بر خانواده لازم است که موارد حسنات اخلاقی بخصوص تواضع را در اولاد خود تقویت کنند . بعد از اینکه اولاد به سن بلوغ رسید و توانست

ص:۴۰۶

۱- (۱)) - الکافی: ۶۰۳/۲، باب فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآن، حدیث ۳؛ «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ صَاحِبَهُ فِی صُورَهِ شَابٍّ جَمِیلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَیَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِی کُنْتُ أَسْهَرْتُ لَیْلَکَ وَ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَکَ وَ أَجْفَفْتُ رِیقَکَ وَ أَسَلْتُ دَمْعَتَکَ أَؤُولُ مَعَکَ حَیْثُمَا أُلْتَ وَ کُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْیَوْمَ لَکَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ وَ سَیَأْتِیکَ کَرَامَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَبْشِرْ فَیُؤْتَی بِتَاجٍ فَیُوضَعُ عَلَی رَأْسِهِ وَ یُعْطَی الْأَمَانَ بِیَمِینِهِ وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِهِ وَ یُکْسَی حُلَّتَیْنِ ثُمَّ یُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَهْ فَکُلَّمَا قَرَأَ آیَهً صَعِدَ دَرَجَهً وَ یُکْسَی أَبَوَاهُ حُلَّتَیْنِ إِنْ کَانَا مُؤْمِنَیْنِ ثُمَّ یُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ.» و نیز در الکافی: ۶۰۷/۲؛ «الصَّبَّاحِ بْنِ سَیَابَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ مَنْ شُدِّدَ عَلَیْهِ فِی الْقُرْآنِ کَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَ مَنْ یُسِّرَ عَلَیْهِ کَانَ مَعَ الْأَوَّلِینَ. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَایَمُوتَ حَتَّی یَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ یَکُونَ فِی تَعْلِیمِهِ.»

با غیر پـدر و خانه تماس برقرار کنـد ، بر او واجب می شود که کمبودهای اخلاقی خود را با مصاحبت آگاهان ، عملاً برطرف کند و حقایق اخلاقی را تحقّق دهد .

شمـا اگر به برخورد انبیا و ائمّه طاهرین علیهم السـلام دقت کنیـد ، متوجه می شویـد که این بزرگواران نقاط روشن اخلاقی را انتقـال می داده انـد . بـا افرادی مواجه بودنـد که در خـانه تربیت شـده بودنـد ، ولی کمبود داشـتند ، کمبود خود را تـأمین می کردنـد و افرادی که خـالی از مسائـل عالی اخلاقی بودنـد . آنها هم کمبود خود را تأمین می کردنـد البته اگر اهل قبول کردن بودند .

شخصیت محمد بن مسلم

روایتی در این زمینه وارد شده که به نظر می رسد روایت بسیار مهمّی باشد که دلالت بر حسّاسیت بسیار بالای اهل بیت علیهم السلام نسبت به مردم در امر اخلاق دارد .

شایـد برای بعضـی روایت تازه ای باشـد ، شخصـی به نام ابوالنصـر می گویـد : من روزی به عبـدالله بن محمد بن خالد گفتم : محمـد بن مسـلم چگونه آدمی بود ؟ امام صادق علیه السـلام در یک روایتی می فرماینـد : دوسـتان واقعی دنیا و آخرت پـدرم حضرت باقر علیه السلام چهار نفر هستند ، یکی از آنها محمد بن مسلم است .

به او گفتم محمد بن مسلم را چگونه دیدی ؟ این یک جمله را جواب داد :

«کان رجلاً شـریفاً موسراً » (1)گفت: ای ابوالنصـر ! محمـد بن مسـلم مرد شـرافتمندی بود و از نظر مـادّی وضع خوبی داشت ؛ یعنی همهٔ ارزش های ایمانی ، اخلاقی و عملی را دارا بود .

روزی امام محمد باقر علیه السلام احساس کردند که این مرد الهی و ملکوتی دچار تکبر شده اند ، البته تکبّر ایشان در رابطه با پروردگار نبوده است ، شاید به خاطر ثروت او بوده است.

ص:۴۰۷

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۳۹۰/۴۷، حدیث ۱۱۱ - ۱۱۲؛ «[الإختصاص] مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كَانَ رَجُلًا شَرِیفاً مُوسِراً فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ تَوَاضَعْ یَا مُحَمَّدُ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَی الْكُوفَهِ أَخَذَ قَوْسَرَهً مِنْ تَمْرٍ مَعَ الْمِیزَانِ وَ جَلَسَ عَلَی، بـاب مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ جَعَلَ یُنَادِی عَلَیْهِ فَأَتَاهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا لَهُ فَضَحْتَنَا فَقَالَ إِنَّ مَوْلَایَ أَمَرَنِی بِأَمْرٍ فَلَنْ أُخَالِفَهُ وَ لَنْ أَبْرَحَ حَتَّی أَفْرُغَ مِنْ بَیْعِ مَا فِی هَذِهِ الْقَوْسَرَهِ فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ أَمَّا إِذْ أَبَیْتَ إِلَّا أَنْ تَشْتَغِلَ بِبَیْعٍ وَ شِرًی فَاقْعُدْ فِی الطَّحَّانِینَ فَقَعَدَ فِی الطَّحَّانِینَ فَهَیَّأَ رَحًی وَ جَمَلًا وَ جَعَلَ یَطْحَنُ وَ ذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِیُّ أَنَّهُ كَانَ مَشْهُوراً فِی الْعِبَادَهِ وَ كَانَ مِنَ الْعُبَّادِ فِی زَمَانِهِ. - [الإختصاص] سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ مَا أَحَدٌ أَحْیَا ذِكْرَنَا وَ أَحَادِیثَ أَبِی إِلَّا زُرَارَهُ وَ أَبُو بَصِیرٍ الْمُرَادِیُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَیْدُ بْنُ مُعَاوِیَهَ وَ لَوْ لَاهَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ یَسْتَنْبِطُ هُدًی هَؤُلَاءِ حُفَّاظُ الدِّینِ وَ أُمَنَاءُ أَبِی عَلَی حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَیْنَا فِی الدُّنْیَا وَ فِی الْآخِرَهِ.»

امام باقر علیه السلام به هیچ عنوان تحمّل تخریب شخصیت مردم را نداشتند ، محمد بن مسلم را صدا زدند فقط به او فرمودند : «تواضع » ؛ یعنی فروتنی و خاکساری کن ، متواضع باش . محمـد بن مسـلم چهرهٔ مشـهور و خانواده دار ، بعـد از اینکه امام باقر علیه السـلام فرمود : «تواضع » ، سـبدی را پر از خرما کرد ، کنار در مسـجد جامع نشـست ، سبد خرما را مقابل خود گذاشت و فریاد می زد خرما دارم ، خرمای خوبی دارم ، بیایید خرما بخرید .

برای شکسـتن دیوار تکبّر باید این گونه تواضع کرد . تکبر باید ریشه کن شود والاّ تقویت می شود . این انسان با عظمت ، اگر در زمان ما زندگی می کرد ، قطعاً از اعلم مراجع شـیعه بود ؛ زیرا بخش مهمّی از روایات فقه از ایشان به مراجع رسیده است و او کنار سرچشـمه بود . وقتی قوم و خویشان او خبردار شدنـد ، فکر کردنـد روانی شده است ؛ زیرا با عقل سازگاری ندارد که یک انسان با عظمت ، عالم و آگاه ، مقابل مسجد جامع خرما بفروشد .

بزرگان و اقوام به مسـجد آمدنـد ، مشاهـده کردند که محمد بن مسـلم روانی نشده است ، به او گفتند : با این کار تو ، آبروی طایفه ما رفته است . محمد بن مسـلم به آنها گفت : امام باقر علیه السـلام به من امر فرموده است . کاری به آبروی شما ندارم . اینکه مردم تحمّل انبیا و ائمه را نداشتند ، به خاطر این بود که برای آنها انجام مسائل الهی دشوار بود .

شاگرد متقلب صاحب جواهر

مرحوم آیت الله العظمی اراکی (۱) با گریه بسـیار داسـتانی را برای من تعریف کردند ، ایشان فرمودند : مرحوم صاحب جواهر (۲) مرجع تقلید بودند ، مرحوم آیت الله العظمی شـیخ محمد حسن نجفی مؤلّف کتاب جواهر ، که از سن بیست سالگی شروع به نوشتن کردند ، و گاهی هوای نجف به قدری گرم بود که ایشان تمام

۱- ((۱)) - در سال ۱۳۱۲ ه .ق در محلهٔ عباس آباد شهر اراک به دنیا آمد پدرش حجه الاسلام حاج احمد آقا از علمای مشهور آن سامان بود، مادرش نیز از نوادگان امامزاده سـید حسن واقف است. ایشان در نوجوانی وارد حوزهٔ علمیـهٔ اراک شد. دروس سطـح حوزه را نزد آیت اللّه سـید محمـد تقی خوانسـاری گذرانـد و سالهـا در درس آیت اللّه شـیخ عبـدالکریم حـائری یزدی شرکت کرد و به دنبـال هجرت ایشـان به قم وارد حوزهٔ علمیه قم شـد. ایشـان در این سالهـا با امام خمینی رحمه الله آشـنا شـد. آیت اللّه اراکی در طول بیش از ۳۵ سال تدریس در حوزه علمیه قم پیچیده ترین مباحث علمی را با گفتاری شـیوا و بیانی رسا مطرح می کرد و بیش از ۱۲ اثر فقهی و اصولی از وی به یادگار مانده که تقریرات فقه و اصول مرحوم مؤسـس حوزه علمیه از آن جمله است. ایشـان در سال ۱۳۷۳ ه .ش دار فـانی را وداع گفت و در حرم حضـرت معصومه علیهـا السـلام به خاک سپرده شد.

۲- ((۲)) - مجموعهٔ آثار شـهید مطهری: ۲۰، آشـنایی با علوم اسـلامی (فقه) شیخ محمدحسن، صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شـرایع محقق است و می توان آن را دائره المعارف فقه شـیعه خوانـد. اکنون هیچ فقیهی خود را از صاحب جواهر بی نیاز نمی دانـد. صـاحب جواهر، شـاگرد کـاشف الغطا و شاگرد شاگرد او سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه است. صاحب جواهر عرب است. در زمان خود مرجعیت عام یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود، درگذشت.

لباس های خود را در می آورد و لنگ به خود می بست تا بتواند کتاب بنویسد .

زحمات بسیاری برای این فرهنگ کشیدند .

ایشان در حال نوشتن کتاب بودند که به او گفتند : آقازادهٔ بزرگوار شما از دنیا رفته است ، فقط گفت :

« إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ » (۱)

و دوباره به نوشتن خود ادامه داد ، گفت : خدا به من اجازه نمی دهد وقت خود را در تشییع و کفن و دفن بگذرانم ، زیرا می ترسیدند که عمرشان کفاف ندهد ، کار خیر را با مرگ بچّه هم نباید عوض کرد .

پنجاه سال نوشتن این کتاب تحقیقی طول کشید . یقیناً تا ظهور امام زمان از بین نمی رود ؛ زیرا از ابزار اصلی مرجعیت شیعه است .

مرحوم آیت الله العظمی اراکی فرمودند : یک روحانی برجسته نزد صاحب جواهر بسیار خوب درس خوانده بود ، وقتی می خواست به ایران برگردد ، نزد صاحب جواهر آمد ، گفت : یک اجازه نامه به من بدهید ، در روحانیت شیعه این گونه اجازه ها وجود دارد ، اجازهٔ امور حسبیه ، روایت و اجتهاد ، به تناسب علم ، به آنها داده می شود ، گفت : من می خواهم به ایران بروم ، شما یک اجازه علمی به من بدهید . ایشان یک اجازهٔ علمی برای او نوشتند ، آن روحانی به خانه آمد و کلمه مجتهد را اضافه کرد . مردم شهر هم خبر داشتند کسی از شهر آنها به نجف رفته و بسیار خوب درس خوانده است ، شهر تعطیل شد و استقبال عجیبی از ایشان شده بود و علما ، بزرگان و فرماندار شهر به دیدن او آمدند ، بعد علما به دیدن او آمدند ، اجازه صاحب جواهر را در آورد ، گفت : در هر صورت خدا به ما توفیق داده در درس صاحب جواهر شرکت کنیم و ما مجتهد هستیم . اما صاحب جواهر کلمهٔ مجتهد را ننوشته بود .

۱- (۱)) - بقره (۲) : ۱۵۶؛ «ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .»

مهم ترین مسجد شهر را به او دادند ، مردم شهر به او احترام می گذاشتند و جمعیت زیادی در نماز او شرکت می کردند .

هنگامی که می خواست به خانه خود برگردد به طرف مغازه پینه دوزی رفت و به او سلام کرد ، پینه دوز به او گفت :

«السلام علیك ایّها المدلّس »

سلام بر تو ای متقلّب . با خود گفت در اینجا همه دست من را می بوسند ، تعظیم و تکریم می کنند ، چرا پینه دوز این گونه به من جواب داده است ؟ شاید روانی باشد . فردا دوباره نزد پینه دوز آمد ، به پینه دوز سلام کرد . او در جواب گفت :

«السلام علیك ایّها المدلّس » شاگرد صاحب جواهر در مغازه آمد ، گفت : شما مرا نمی شناسید . گفت : می شناسم نمی دانید که من آیت الله شدم و در نجف درس خوانده ام ؟ پینه دوز گفت : می دانم ، چرا در برخورد با ما آبروریزی می کنی ؟ گفت :

من آبروریزی نمی کنم . امام عصر به من فرموده است وقتی این شیخ نزد تو آمد و سلام کرد ، این گونه به او جواب بده . بگو : «السلام علیك أیها المدلّس » من هفته ای یک مرتبه خدمت امام زمان علیه السلام شرفیاب می شوم . ایشان به من فرموده است که شما در نامه صاحب جواهر تقلب کرده اید .

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

به پینه دوز گفت : آقا را می بینی ، گفت : بله ، حجابی بین من و آقا نیست ، گفت :

به آقا بگو چگونه از این چاهی که برای خودم کندم بیرون بیایم ؟ زیرا انسان ها یا نفوس خود را با ایمان و عمل به جانب خدا پرِ پرواز می دهند ، یا در باطن ، برای خودشان چاه می کنند ، که در این چاه سرنگون می شوند .

گفت : چه کار کنم ؟ پینه دوز گفت : دو سه روز صبر کن ، تا وعدهٔ ملاقات من برسد ، از آقا می پرسم که مشکل شما چگونه حل می شود ؟

چند روز بعد به شیخ گفت : آقا فرمودند : اگر بخواهی از تو راضـی شوم ، یک رساله در دست می گیری و از آیت الله بودن و این مقـام ها بیرون می آیی ، به روسـتاها می روی و برای شـیعیان ناآگاه ما مسألـهٔ فقهی می گویی . یک مـدتی این عمل را انجام بده ، تا ما از تو راضی شویم و روی آن کلمه خط بکش .

قوم و خویشان به محمد بن مسلم گفتند : تو داری آبروی ما را می بری ، ما در جامعه ، عظمتی و شخصیتی داریم ، گفت : من به آبروی شما کاری ندارم ، امام به من امر فرموده است تواضع کن .

توجه امام عصر علیه السلام به شیعیان

امامان نگران ما شـیعیان هسـتند . وجود مبارک امام عصر علیه السلام نگران ما است که در ایمان ، عمل و اخلاق ما خدشه ای وجود نداشـته باشد ، غصّه می خورد و رنج می کشد . خداوند متعال نمی خواهد ما عیب و نقص داشـته باشـیم ، تمام عباداتی که بر مـا واجب کرده انـد ، به خـاطر این بوده که رذائل اخلاقی ما را در دنیا معالجه کننـد یا نگذارنـد که ما دچار آن شویم ، نمـاز برای چیست ؟ برای اینکه یک پولـدار ، وکیل ، وزیر و رئیس جمهور ، در هر رکعت دو مرتبه بهترین عضو بـدن را روی خاک می گذارد ، که اگر متکبر هستیم ، علاج بشود ، نماز باعث می شود متکبّر نشویم .

اگر نمـاز کبر مـا را علاج نمی کنـد ، معلوم می شود نماز عیب دارد . انفاق، معالجه کننـدهٔ بخل است ، انکسار و تواضع زمینهٔ رشد حقایق در وجود انسان است .

عظمت و بزرگواری مقدس اردبیلی [1]

(۱)

تواضع زیبایی را نقل می کنم ، بسـیار زیبا است . مرجعیت شـیعه به وجود مبارک مقدّس اردبیلی رسیده بود ، شخصی مشکلی داشت ، مقدّس اردبیلی از نجف به شاه طهماسب صفوی که از شاهان قدرتمند این طایفه بوده ، نامه ای نوشت ، شاه

۱- (۱)) - مجموعهٔ آثار شـهید مطهری: جلد ۲۰، آشـنایی با علوم اسـلامی (فقه). احمـد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکز دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود. مقدس اردبیلی در سال ۹۹۳ در نجف درگذشته است. کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگری آیات الاحکام. نظرات دقیق او مورد توجه فقهاست.

طهماسب نامـۀ مقدس را که می بیند می بوسد و روی چشم می گذارد ، می گوید : کفن مرا بیاورید . نامۀ مقدّس را در کفن می گـذارد ، بعـد از مردن هنگامی که فرشـتگان خدا سـراغ من آمدند ، به آنها می گویـم مقدّس اردبیلی مرا مورد محبّت قرار داده است ، شـما هم به من محبّت کنید . چنین شخصیتی بوده است . شاهان دنیا به هر حقّی لگد می زدند . اکثر صندلی داران عالم به هر حقّی لگد می زدند . شما باید وجهۀ مقدّس را از نظر عظمت با این کار شاه طهماسب عنایت بفرمایید .

گرفتار نزد مقـدس اردبیلی می آیـد و می گویـد : گره کار من در دست شاه عباس است ، بایـد از من گذشت کند . گره کار من ، به گذشت شاه عباس بسـتگی دارد ، مقدّس اردبیلی به شاه عباس می نویسد : «بانی ملك عارتی ، عباس » یعنی حکومتی که در دست تو است ، امانت است ، همین روزها ملك الموت پیدا می شود و جان تو را می گیرد .

«صاحب نامه اگر قبلاً ظالم بوده اکنون خود را مظلوم نشان داد ، مشکل این شخص را حل کن ، بندۀ شاه ولایت احمد اردبیلی . »

این نـامه را برای شاه عباس آوردنـد ، هنگامی که شاه عباس نامه را دیـد ، در جواب به مقـدّس اردبیلی نوشت ، فرمان شـما را روی چشم نهادم ، و به آن عمل کردم ، « کلب آستان علی عباس » .

تواضع مقدس اردبیلی

زائری به نجف آمده بود ، می خواست به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برود ، بقچۀ لباس های کثیف در دست او بود ، مقدس اردبیلی را می بینـد ، خیال می کند که کارگر است ، به ایشان گفت : کار می کنی ؟ مقدس اردبیلی می فرماید : بله ، آن مرد گفت :

لباس های مرا بگیر ، و خوب برای من بشور ، هر چه مزد تو شد پرداخت می کنم .

مقدس گفت : چشم .

کنار آب آمـد ، با هر وسـیله ای لباس ها را شسـتشو کرد ، لباس های او را با تأنی شـست ، به لباس ها نگاه کرد که لکّه ای در آنهـا نمانـده باشـد ، چهـار پنـج بـار لبـاس ها را شـست ، هنگامی که آن مرد از حرم برمی گشت همان موقع بود که طلبه ها و بزرگـان می خواسـتند به نمـاز برونـد ، طلبه ها می خواسـتند آن مرد را ادب کننـد ؛ زیرا آن مرد با این کار به مقـدس اردبیلی اهانت کرده بود ، مقـدس اردبیلی فرمود : «ان حقوق اخواننا المؤمنین أکثر من أن یقابل غسل ثیاب » حقوقی که برادران مؤمن بر عهدهٔ ما دارند ، بسیار بیشتر از شستن یک لباس می باشد .

پروردگار کسی را بی علت و بی سبب ، به درجات عالی انسانی و الهی نمی رساند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۴۱۳

پی نوشت ها

۲۶ امدادهای غیبی

اشاره

یاران حقیقی انسان ها

۲۶

تهران، مسجد حضرت امیر علیه السلام

رمضان ۱۳۸۴

ص:۴۱۴

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حقیقت بسیار مهمی که شاید از نظر بسیاری از مردم پنهان می باشد و کمتر هم به آن اشاره شده ، این است که خداوند مهربان در همین دنیا یارانی را برای انسان ها قرار داده که بر این یاران واجب است ، انسان را یاری کنند و واجب است که نصرت خود را برای انسان هزینه کنند . یاران با کرامت و بزرگوار ، به این واجب الهی عمل می کنند ، و هرگز از هزینه کردن یاری خود رویگردان نیستند ، اما مهم این است که بدانیم در میان انسان ها ، چه افرادی از یاری و نصرت این بزرگواران بهره مند می شوند .

از آیات قرآن استفاده می شود که یاری و نصرت آنها ، نسبت به انسان از اول دنیا شروع شده ، و آثار آن در آخرت مشاهده می شود ، افرادی که از یاری و نصرت آنها محروم هستند و تنها می مانند ، در دنیا و آخرت تنها می باشند و کسی آنها را کمک نمی کند .

بدترین حالت در دنیا و آخرت

از فرمایش های امیرالمؤمنین علیه السلام که در «نهج البلاغه » در باب حکمت ها وجود دارد ، که تنهایی وحشتناک ترین حالت در دنیا و آخرت می باشد ، (۱) البته کسانی که

ص:۴۱۹

۱- (۱)) - نهج البلاغه: حکمت ۴۹۲؛ «وَ قَالَ علیه السلام : وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَهِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَهِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَهِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا [وَ اللَّهِ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.»

تنها می مانند ممکن است تلخی و زیان این تنهایی را در دنیا حس نکنند ، به خاطر اینکه تعدادی اطرافشان هستند و آنها را از تنهایی ظاهر در می آورند ، مانند ، خانواده و دوستانی که هم اخلاق آنها می باشند . هنگامی که بیداران به این افراد نگاه می کنند ، کاملاً حس می کنند که اینها با وجود داشتن خانواده و اطرافیان باز هم تنها هستند . این نگاه را از آیات سورهٔ تغابن پیدا کرده اند که پروردگار می فرماید :

« إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ » (۱)

خیال نکنند که با داشتن فرزندان و خانواده یار و یاور دارند ، آنها دشمن دارند و دشمنی که در آستین خود ، پرورش داده اند .

باید به این نکته توجه کرد که می فرماید : «مِنْ أَزْوَاجِكُمْ » بعضی از همسران و فرزندان ، به طور یقین دشمن آنها هستند ، این دشمنی به گونه ای نیست که بتوانند آن را حس کنند . خدا در قرآن می فرماید : به شکلی این مرد را محاصره می کنند که نتواند این محاصره را بشکند و به سوی خدا ، کار خیر و عمل صالح حرکت کند ، آنها خیال می کنند تنها نیستند ، ولی تنهای تنها هستند .

تواضع ریشه رسیدن به مقامات معنوی

انسان هایی که مورد یاری ، اولیای الهی از جانب پروردگار هستند ، اگر در آیات و روایات دقّت شود ، متواضعان هستند که با تواضع خود نسبت به پروردگار نرمی نشان داده اند و برنامه های حضرت حق را پذیرفته و قبول کرده اند . تکبّر نکردند و بعد از پذیرفتن هم به اجرا گذاشتند ؛ یعنی به هر جایی از مقامات الهیّه که رسیدند ، ریشهٔ این رسیدن آنها تواضع بوده است ، و همچنین به عباد خدا هم تواضع می کنند . اینها یارانی دارند که این یاران به طور پیوسته به آنها یاری می دهند و این یاری دادن هم بر آنها واجب است ، حقّ تعطیل کردن این یاری دادن را

۱- (۱)) - تغابن (۶۴) : ۱۴؛ «به راستی برخی از همسران و فرزندانتان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمایند.»

ندارند .

بنابراین متواضعان عالم ، گرچه یک نفر در کنار آنها نباشد و از نظر ظاهر تک و تنها باشند ، در محاصرهٔ یاران بی ادبی هستند که آن یاران بی ادب مرتب آنها را یاری می رسانند ، لذا می بینیم هم در تاریخ و هم در این روزگار ، در مقابل هجوم پرفشار این همه فساد ، از مدار برنامه های الهی بیرون نمی روند . معلوم می شود یاری یاران نمی گذارد که بیرون بروند ، اگر از آن یاران دور و تنها بودند ، با حملهٔ اولین فساد ، نابود می شدند .

اگر بخواهم همه یاران را از قرآن برای شما بیان کنم ، در یک درس امکان ندارد ، لکن آیات و روایات در این زمینه بسیار زیاد است ، سه آیه را برای شما انتخاب کرده ام که این سه آیه به همدیگر متصل است ، خداوند متعال در این آیات یاری این یاران را به مردم متواضع بیان می کند ، علاوه بر اینکه از توضیح هر سه آیه استفاده می کنیم متواضعان همرنگ آن یاران هستند و همین همرنگی باعث عشق و عامل یاری رساندن یاران به متواضعان است .

آیات در سورهٔ مبارکهٔ غافر است . این یاری دهندگان از قدرت بالایی برخوردار هستند ؛ یعنی من فکر نمی کنم در عالم هستی ، قوی تر از این یاران در ذهن کسی بیاید .

معنای عرش

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ » (۱)

اولاً عرش چیست ؟ کلمهٔ عرش به فارسی ؛ یعنی کرسی و تخت ، خدا در سورهٔ مبارکهٔ نمل می فرماید :

« أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهٰا » (۲)

ص:۴۲۱

۱- ((۱)) - غافر (۴۰) : ۷؛ «فرشتگانی که عرش رای حمل می کنند.»

۲- ((۲)) - نمل (۲۷) : ۳۸؛ «کدام یک از شما تخت او رای پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند ، برایم می آورد ؟»

یعنی تخت ملکهٔ سبا ، این لغت عرش که به معنی کرسی است ، این چه نوع کرسی و تختی است ، « الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ » آن فرشتگانی که قدرت دارند عرش خدا را حمل کنند، این عرش چیست ؟ (۱)عرش طبق هدایت و توضیحات اهل بیت علیهم السلام ، مقام فرمانروایی پروردگار عالم با علم ، حکمت ، عدل ، ربوبیت ، رحمانیت و رحیمیت بی نهایتِ او به کلّ آفرینش است .

البته برای ما قابل حسّ نیست ، عرش ؛ یعنی مقام فرمانروایی حضرت حقّ بر کل هستی با صفات بی نهایت ، که مجری این اراده و کارگردان آن، فرشتگان حامل این فرمانروایی هستند .

« الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ » فرشتگان حاملان عرش الهی هستند ، تعداد آنها را کسی نمی داند . قرآن هم بیان نکرده است ، ولی فرشتگان به قدری تعدادشان زیاد است که قابل شمارش نیستند ، بنا به نقل کتاب «کامل الزیارات » امام صادق علیه السلام می فرماید : از روزی که أبی عبدالله الحسین علیه السلام در کربلا دفن شده اند ، هر شب هفتاد هزار فرشته مأمور هستند از اول شب تا صبح به زیارت ایشان بیایند . (۲)

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

به فرشتگان فقط یک بار اجازه داده اند که به زیارت أبی عبدالله بروند .

یاران خود را مشاهده کنید بر آنها واجب است ، شما را یاری کنند ، یاران شما به خاطر تواضع ، شما را یاری کردند .

« الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ » (۳)

این افراد حاملان عرش و تسبیح گوی خدا و تحمیدگو هستند .

۱- (۱)) - الکافی: ۱۲۹/۱، باب العرش و الکرسی، حدیث ۱؛ «سَأَلَ الْجَاثَلِیقُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ أَخْبِرْنِی عَنِ اللَّهِ عز و جل یَحْمِلُ الْعَرْشَ أَم الْعَرْشُ یَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام اللَّهُ عز و جل حَامِلُ الْعَرْشِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِیهِمَا وَ مَا بَیْنَهُمَا وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عز و جل إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولاَ وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَکَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کَانَ حَلِیماً غَفُوراً قَالَ فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِهِ وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَهٌ فَکَیْفَ قَالَ ذَلِکَ وَ قُلْتَ إِنَّهُ یَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَهٍ نُورٍ أَحْمَرَ مِنْهُ احْمَرَّتِ الْحُمْرَهُ وَ نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ اخْضَرَّتِ الْخُضْرَهُ وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَهُ وَ نُورٍ أَبْیَضَ مِنْهُ ابْیَضَّ الْبَیَاضُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِی حَمَّلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَهَ وَ ذَلِکَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ فَبِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِینَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَی مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ جَمِیعِ خَلَائِقِهِ إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَهِ وَ الْأَدْیَانِ الْمُشْتَبِهَهِ فَکُلُّ مَحْمُولٍ یَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ لَایَسْتَطِیعُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَ لَانَفْعاً وَ لَامَوْتاً وَ لَاحَیَاهً وَ لَانُشُوراً فَکُلُّ شَیْ ءٍ مَحْمُولٌ وَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْمُمْسِکُ لَهُمَا أَنْ تَزُولَا وَ الْمُحِیطُ بِهِمَا مِنْ شَیْ ءٍ وَ هُوَ حَیَاهُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ نُورُ کُلِّ شَیْ ءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کَبِیراً قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِی

عَنِ اللَّهِ عز و جل أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام هُوَ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا وَ فَوْقُ وَ تَحْتُ وَ مُحِيطٌ بِنَا وَ مَعَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا فَالْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّرى وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَّلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفِيَاءَهُ وَ أَرَاهُ خَلِيلَهُ علیه السلام فَقَالَ وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ كَيْفَ يَحْمِلُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ اللَّهَ وَ بِحَيَاتِهِ حَيِيَتْ قُلُوبُهُمْ وَ بِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَتِهِ.» و نیز در الكافی: ۱۳۲/۱، حدیث ۳؛ «الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ يَا فُضَيْلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ.»

۲- (۲)) - كامل الزيارات: ۱۲۱، الباب الثانی و الأربعون؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَكَّلَ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عِنْدَهُ الصَّلَاةُ الْوَاحِدَةُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِهِمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ عَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْآبِدِين.» و نیز در مسند الإمام الرضا علیه السلام : ۲۴۹/۲، باب ۴، حدیث ۲۷؛ «عن الرّضا علیه السلام قال: من زار قبر الحسين علیه السلام فقد حجّ و اعتمر، قال: قلت: يطرح عنه حجّه الإسلام قال: لا، هی حجّه الضّعيف حتى يقوى و يحجّ إلى بيت اللّه الحرام، أما علمت أنّ البيت يطوف به كلّ يوم سبعون ألف ملك حتى إذا أدركهم الليل صعدوا و نزلوا غيرهم فطافوا بالبيت حتّى الصبّاح، و إنّ الحسين علیه السلام لأكرم على اللّه من البيت و أنّه فی وقت كل صلواه لينزل عليه سبعون ألف ملك، شعث غبر لا تقع عليهم النوبه إلى يوم القيمه.»

۳- (۴)) - غافر (۴۰) : ۷؛ «فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیح می گویند.»

شما « الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ » هستید ؛ یعنی شما این تشابه را با فرشتگان عرش دارید ؛ زیرا بهترین عضو بدن خود را ، روی خاک گذاشته اید و در هر رکعت نماز دو مرتبه می گویید ، «سبحان ربی الاعلی و بحمده » ، یعنی به خدا عرض کردید که ما در خاکساری کامل ، تو را تسبیح و حمد می کنیم .

« وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ » (۱)

ملائکهٔ عرش و مقامات بعد از آن ، به پروردگار ایمان دارند ، چند سال است که مؤمن هستید . ما قصد قهر کردن با خدا ، پیغمبر و قرآن را نداریم ، این هم یک شباهت شما با ملائکهٔ عرش است .

مسبّحین ، تحمیدکنندگان و مؤمنان واقعی به شما یاری می رسانند:

« وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا »

یعنی از پروردگار درخواست می کنند خدایا ! اهل ایمان را که به ما شباهت دارند ، در آمرزش خود غرق کن .

« رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً » (۲)

پروردگارا ! تو علم و رحمت خود را در تمام هستی قرار دادی و هستی را با علم و رحمت خود گسترش دادی ، تو به مؤمنان و به گناهان انسان ها آگاه هستی . آنها را بیامرز ، آیا دعای ملائکهٔ عرش مستجاب است ؟

ظرایف آیه را متذکر نمی شوم ، زیرا ما ظرفیت یاد گرفتن این اسرار نداریم . حافظ می گوید :

آسوده شبی باید و خوش مهتابی (۳)خداوند باید به ما ظرفیت فهم برخی از اسرار را بدهد ؛ زیرا ظرفیت بسیار مهم است.

۱- ((۱)) - غافر (۴۰) : ۷؛ «و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند .»

۲- ((۲)) - غافر (۴۰) : ۷؛ «پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای.»

۳- ((۳)) - حافظ شیرازی.

اسم اعظم و ظرفیت دانستن آن

شخصی به استاد خود گفت : اسم اعظم را به من یاد بده ، گفت : تلاش کن تا تو را یاد دهم ، بعد از مدتی گفت : اسم اعظم را به من یاد بده ، دوباره گفت : تلاش کن تا یاد تو دهم ، بعد از مدتی به استاد خود گفت : من دارم پیر می شوم ، تو هم داری می میری ، اسم اعظم را به من یاد بده . استاد گفت : این جعبه را به روستای پایین ببر و به مشهدی حسن بده ، در مسیر راه ، با خود گفت : در جعبه را باز کنم و ببینم درون آن چیست ؟ در جعبه را باز کرد ، پرنده ای در جعبه بود ، بیرون پرید و پرواز کرد ، جعبه را نزد مشهدی حسن نبرد ، برگشت و به استاد خود گفت : جعبه را بگیر ، استاد گفت : چه کار کردی ؟ شاگرد گفت : در جعبه را باز کردم ، پرنده از جعبه بیرون پرید ، استاد گفت : تو ظرفیت نگه داشتن یک پرنده را نداشتی ، آن هم امانت بود ، آیا ظرفیت اسم اعظم را داری ؟

بعضی از آیات قرآن پر از سرّ است و نمی شود اسرار آن را فاش کرد .

تقاضای فرشتگان عرش [1]

(۱)

از پروردگار با گردن کج و عذرخواهی می گوید :

« فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا » (۲)

خدایا ! عده ای گناهکار بودند و توبه کردند .

« وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ »

در راه تو قرار گرفتند و دیگر در راه شیطان نیستند ،

« وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ »

خدایا از تو درخواست می کنم آنها را بیامرز و از افتادن در عذاب جهنم آنها را

ص:۴۲۴

۱- (۱)) - بحار الأنوار: ۵۵/۱۷؛ «وَ عَنْ وَهْبٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَ الْكُرْسِيَّ مِنْ نُورِهِ وَ الْعَرْشُ مُلْتَصِقٌ بِالْكُرْسِيِّ وَ الْمَلَائِكَةُ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ وَ حَوْلَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهَرٌ مِنْ نُورٍ يَتَلَأْلَأُ وَ نَهَرٌ مِنْ نَارٍ تَتَلَظَّى وَ نَهَرٌ مِنْ ثَلْجٍ أَبْيَضَ تَلْتَمِعُ مِنْهُ الْأَبْصَارُ وَ نَهَرٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْمَلَائِكَةُ قِيَامٌ فِي تِلْكَ الْأَنْهَارِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ لِلْعَرْشِ أَلْسِنَةٌ بِعَدَدِ أَلْسِنَةِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يَذْكُرُهُ بِتِلْكَ الْأَلْسِنَةِ .» و نیز در بحار الأنوار: ۲۱/۵۵؛ «وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ قَالَ يُقَالُ ثَمَانِيَةُ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَايَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَ يُقَالُ ثَمَانِيَةُ أَمْلَاكٍ رُءُوسُهُمْ تَحْتَ الْعَرْشِ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ أَقْدَامُهُمْ فِي الْأَرْضِ

السُّفْلَى وَ لَهُمْ قُرُونٌ كَقُرُونِ الْوَعْلَهِ مَا بَيْنَ أَصْلِ قَرْنِ أَحَدِهِمْ إِلَى مُنْتَهَاهُ خَمْسُمِائَهِ عَامٍ .»
۲– (۲)) – غافر (۴۰) : ۷؛ «پس آنـان را که توبه کرده انـد و راه تو را پیروی نموده انـد بیامرز ، و آنان را از عـذاب دوزخ نگه دار .»

حفظ کن . این یاری تا قیامت ادامه دارد .

« رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ »

خـدایا ! به مردم مؤمن و به توبه کننـدگان وعده دادی که اینها را در بهشت های ابدی ببری ، ما از تو می خواهیم اینها را وارد بهشت کنی و خـودت هم به آنهـا وعـده دادی ، اینهـا دو تکیه گـاه دارنـد ، یکی وعـدهٔ تـو است که از آن تخلّف نمی شود ، دیگری هم درخواست ما است .

خدایا! اینها را در بهشت تنها مگذار ، اینها در دنیا با پدر ، مادر ، همسرشان و فرزندان انس داشتند ، خدایا !

« وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ »

پدران آنها را در بهشت کنار دست آنان قرار بده ،

« وَ أَزْواجِهِمْ »

همسران خوب آنها را هم کنارشان قرار بده .

« وَ ذُرِّیّاتِهِمْ »

نسل صالحشان از اولاد بی واسطه تا هر چه بچه تا قیامت از آنها به دنیا می آید ، آنها را هم در بهشت نزد آنها قرار بده .

« وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ » (۱)

«عزیز » ؛ یعنی تو خدایی هستی که قدرت داری این کار را برای آنها انجام بدهی ، و تو حکیم هستی و کار بیهوده نمی کنی .

« وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ »

ص:۴۲۵

۱- ((۱)) – غافر (۴۰) : ۸؛ «پروردگارا ! و آنان رای در بهشت های جاودانی که به آنان و به شایسـتگان از پدران و همسـران و فرزندانشان وعده داده ای در آور ؛ یقینا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی .»

خدایا از ترسیدن و شک کردن در محشر ، و اینکه در درون خود می گویند : که کار ما به کجا خواهد انجامید ، اینها را از این مسائل دور نگاه دار که وقتی وارد قیامت می شوند ، یقین صد در صد کنند که رنج و ناراحتی نخواهند داشت و به بهشت می روند .

« وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ »

خدایا! هر کس را از قبر وارد محشر می کنی ، بدون هیچگونه نگرانی رحمت خود را نصیب او کردی .

ظاهراً آخر آیه مربوط به پروردگار می باشد و حرف فرشتگان عرش نیست ، خدا می فرماید : من همهٔ دعاهای شما را در حقّ مردم مؤمن و تائبان برای دنیا و آخرت آنها قبول کردم ، فرشتگان ، مؤمنان و تائبان بدانید ،

« وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (۱)

از جانب من کار عظیمی برای شما انجام گرفته است .

تنها نگرانی که برای بعضی افراد وجود دارد در شب و روز جمعه برطرف می شود و شما در قیامت ، هیچ مشکلی نخواهید داشت .

دو مشکل مهم در تکالیف

انسان در دو مسأله مشکل پیدا می کند یکی دینِ مالی به مردم ، که به اختیار خود ادا نکرده باشد ، (۲) پول ، جنس ، زمین و مال مردم را گرفته و پس نداده است ، این موارد از این سه آیه خارج هستند ، مگر اینکه با مردم تسویه حساب کند تا بتواند وارد این سه آیه شود ، مسأله ای در صریح قرآن وجود دارد که در این مسأله وسوسه گران نامرد خلاف آیه ، وسوسه می کنند ، به پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بدهکار

ص:۴۲۶

۱- ((۱)) - غافر (۴۰) : ۹؛ «و آنان را از عقوبت ها نگه دار ، و هر که را در آن روز از عقوبت ها نگه داری بی تردید او را مورد رحمت قرار داده ای ؛ و این همان کامیابی بزرگ است .»

۲- ((۲)) - تهذیب الأحکام: ۲۰۳/۶، حدیث ۱۱؛ «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرِقاً فَلَا يَشْتَرِطْ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجْوَدَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَ لَايَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَّةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضِ وَرِقِهِ.» و نیز در تهذیب الأحکام: ۳۸۴/۶، حدیث ۲۵۷؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ لِلْأَيْتَامِ فَلَا يَقْضِيهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا فَيَأْتِيهِ وَارِثُهُمْ أَوْ وَكِيلُهُمْ فَيُصَالِحُهُ عَلَى أَنْ يَضَعَ بَعْضَهُ وَ يَأْخُذَ بَعْضَهُ وَ يُبْرِئَهُ مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ أَ يَبْرَأُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدَهُ الْمَالُ إِمَّا بَيْعٌ وَ إِمَّا قَرْضٌ فَيَمُوتُ وَ لَمْ يَقْضِهِ إِيَّاهُ فَيَتْرُكُ أَيْتَاماً صِغَاراً فَيَبْقَى لَهُمْ عَلَيْهِ لَايَقْضِيهِمْ أَ يَكُونُ مِمَّنْ يَأْكُلُ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً قَالَ لَاإِذَا كَانَ نَوَى أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِمْ.» وسائل الشیعه: ۳۹۰/۱۶، حدیث ۲۱۸۴۲۱؛ «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِناً عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ لَمْ يُذِقْهُ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّهِ وَ لَايَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.»

است ، بـدهکاری مالی است . خدا اسم آن را خمس گذاشت ، امام زمان علیه السـلام می فرماید : بدهکاران خمس در قیامت با خشم ما روبه رو خواهند شد .

اگر کسـی این دو مشـکل را دارد در همین دنیا آن را برطرف کند ، که در قیامت راه برای ما باز شود . با نبود این دو مشکل ، به آیات قرآن قسم ، همه شما اهل نجات هستید .

« الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ * رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ » (۱)

گفتار خدا را مشاهده کنید . از فرمایش امیرالمؤمنین لذّت ببرید .

«اللهمّ ومن أرادنی بسوء فأرده » (۲)من از دیگران دو مطلب را یاد گرفتم ، هر وقت گـدا درِ خانـهٔ خدا می رود خدا به او نمی فرماید : چه آوردی ، می گوید : چه می خواهی ؟ خدا که از گدا چیزی نمی خواهد . خدا در قرآن می فرماید :

« رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ » (۳)

اما مطلب دوم این بود ، که یک شب در مسـجد جامع شـهر همـدان ، دعای کمیل می خوانـدم ، خیلی جلسـهٔ آتشـینی بود در دعای کمیل ، گفتم :

«من تقرّب الیّ شبراً تقرّبتُ الیه ذراعاً » (۴)هر کس یک قدم ، به طرف من بیاید ، من ده قدم به طرف تو می آیم ، آن شـخص به من گفت : شما این گونه نگو ، گفتم : چه بگویم ، گفت : بگو خدایا ! این یک قدم را

۱- (۱)) - غافر (۴۰) : ۷ - ۸؛ «فرشـتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هسـتند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیـح می گوینـد و به او ایمان دارنـد و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند ، [و می گویند :] پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای ، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز ، و آنان را از عـذاب دوزخ نگه دار . * پروردگـارا ! و آنـان را در بهشت هـای جـاودانی که به آنان و به شایسـتگان از پـدران و همسـران و فرزندانشان وعده داده ای در آور ؛ یقیناً تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.»

۲- (۲)) - دعای کمیل.

۳- (۳)) - بقره (۲) : ۲۰۱؛ «پروردگارا ! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار .»

۴- (۴)) - مستدرک الوسائل: ۵/۲۹۸، حدیث ۴ - ۵۹۱۰؛ «الشَّیْخُ أَبُو الْفُتُوحِ فِی تَفْسِیرِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَنْزَلَ فِی بَعْضِ کُتُبِهِ الْمُنْزَلَهِ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی فَلْیَظُنَّ بِی مَا شَاءَ وَ أَنَا مَعَ عَبْدِی إِذَا ذَکَرَنِی فَمَنْ ذَکَرَنِی فِی نَفْسِهِ ذَکَرْتُهُ فِی نَفْسِی وَ مَنْ ذَکَرَنِی فِی مَلَإٍ ذَکَرْتُهُ فِی مَلَإٍ خَیْرٍ مِنْهُ وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ ذِرَاعاً وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ بَاعاً وَ مَنْ أَتَانِی مَشْیاً أَتَیْتُهُ

هَرْوَلَةً وَ مَنْ أَتَانِى بِقِرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً أَتَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً مَا لَمْ يُشْرِكْ بِى شَيْئا.»

هم نمی توانم به طرف تو بیایم ، بگو : این یک قدم را هم تو به طرف ما بیا .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۴۲۸

پی نوشت ها

– فهرست ها

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

۹

« الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ »

۲۷

۲۸۹، ۲۹۰

« أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ »

۲۷

۸۹، ۲۸۹

ص:۴۲۹

« إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ »

٢٨

٢٩

« عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَآءَ كُلَّهَا »

٣١

٤٢

« وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰئِكَه اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَٰفِرِينَ »

٣٤

١٣٨

« وَ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوٰةِ »

٤٥

٢٢٤، ٢٣٦

« وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَٰشِعِينَ »

٤٥

١٥٦، ٢٣٦

« وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ »

١١٠

٢٥، ٢٢٧

« بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ »

١١٢

۶

« وَ إِنَّهُ فِی الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّلِحِینَ »

۱۳۰

۶

« إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَلَمِینَ »

۱۳۱

۶

« إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّآ إِلَیْهِ رَ اجِعُونَ »

۱۵۶

۴۰۹ ،۵۷ ،۴۶

« تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ »

۱۶۶

۲۷۴

« ءَاتَی الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَی »

۱۷۷

۲۱۹

« کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ »

۱۸۳

۱۳

« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْءَانُ »

۱۸۵

۲۲

« رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَهً وَفِی الْأَخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ »

۲۰۱

۴۲۷

« وَاللَّهُ لَایُحِبُّ الْفَسَادَ »

۲۰۵

۲۵

« أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ »

۲۰۹

۱۶۸

« أُوْلَئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ »

۲۲۱

۳۵۷

« فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَ لِکُمْ لَاتَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ »

۲۷۹

۲۱۷

« مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ »

۲۵۵

۱۳۳

« وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَيْرًا كَثِيرًا »

۲۶۹

۴۲، ۲۵۶، ۲۵۷

« ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ »

۲۸۵

۳۲۳

. آل عمران (۳)

« هُوَ الَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى الْأَرْحَامِ »

۶

۲۵۳، ۳۹۴

« وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّ ٰسِخُونَ فِى الْعِلْمِ »

۷

۲۵۶

« إِنَّ اللَّهَ لَايُخْلِفُ الْمِيعَادَ »

۹

۱۰۱

« إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَ ٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَ ٰنَ عَلَى الْعَٰلَمِينَ »

۳۳

۲۰۱

« يَٰمَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰكِ »

۴۲

۲۰۱

« إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ »

۴۵

۱۹۸

« فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ »

٦١

٢٩٢، ٢٩٣

« وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِى السَّمَوَٰتِ وَالْأَرْضِ »

٨٣

٧

« وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ »

٨٥

١٩٩

« وَالْكَٰظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ »

١٣٤

٣٨٠

« فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ »

١٣٧

١٨٢

« وَسَنَجْزِى الشَّٰكِرِينَ »

١٤٥

١٥١

« وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّٰبِرِينَ »

١٤٦

٣٩

۶۹

۳۷۶

ص:۴۳۷

« وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَٰهِيمَ خَلِيلاً »

۱۲۵

۴، ۵، ۶

« كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا »

۱۶۴

۲۵۸

. مائده (۵)

« أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى »

۳

۲۹۶

« وَلَكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »

۶

۳۹۷، ۳۹۸

« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ »

۲۷

۱۰۰

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ »

۵۴

۱۶۶

« وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهٍ عَلَى الْكَفِرِينَ »

۵۴

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲

« يُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ »

۵۴

۱۶۸

« وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ »

۵۴

۱۶۹

« ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ »

۵۴

۱۶۹، ۲۵۶

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ »

۵۵

۲۹۲، ۲۹۳

« تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ الْحَقِّ »

۸۳

۷۲

. انعام (۶)

« وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ... »

۷۹

۳۰۹، ۳۴۶

« ذَرْهُمْ »

۹۱

۳۲۵

« إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ »

۱۶۲

۵۶

. اعراف (۷)

« خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِینٍ »

۱۲

۱۸۷

ص:۴۳۸

۲۵۵

. توبه (۹)

« الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّهَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ »

۳۴

۱۱۸، ۲۱۶، ۲۱۷

« إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِى كِتَبِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَ ٰتِ وَالْأَرْضَ »

۳۶

۲۲

« إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَهُ بِالْكَفِرِينَ »

۴۹

۱۵۱

« وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَتِ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ . . . ذَ ٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »

۷۲

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴

« فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ »

۱۱۱

۱۶۸

« حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ »

۱۲۸

۱۳۶

. یونس (۱۰)

« قَدْ جَآءَتْکُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ شِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ »

۵۷

۲۲، ۲۵، ۲۶

« قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَ لِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ »

۵۸

۲۶

« ءَالانَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ »

۹۱

۳۲۴

ص:۴۳۹

. هود (١١)

« وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا »

٣٧

٣٣٧

« یَقَوْمِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَیْهِ یُرْسِلِ »

٥٢

٣۴١

« فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ »

١٠۶

٢١۵

« وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الْجَنَّهِ »

١٠٨

٢١۵

. یوسف (١٢)

« کَذَ لِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ . . . إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ »

۶

٣٩٨، ٣٩٩

« ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَ ٰحِدُ الْقَهَّارُ »

٣٩

٣٠٩

« وَ مَآ أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهُ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی »

۵۳

۱۵۲

« اجْعَلْنِی عَلَیٰ خَزَاءِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ »

۵۵

۲۰۲

« أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسَٰرِقُونَ »

۷۰

۴۳

« وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ »

۷۶

۲۶۰

. رعد (۱۳)

« إِنَّ اللَّهَ لَایُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّیٰ یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ »

۱۱

۳۴۱

« وَالْمَلَٰئِکَه یَدْخُلُونَ عَلَیْهِم مِّن کُلِّ بَابٍ »

۲۳

۳۷۶

« سَلَٰمٌ عَلَیْکُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ »

۲۴

۳۷۶

. ابراهیم (۱۴)

« أَفِی اللَّهِ شَکٌّ »

۱۰

۳۹۴

. حجر (۱۵)

« فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُواْ لَهُ سَجِدِینَ »

۲۹

۲۳۸

« فَسَجَدَ الْمَلَئِکَه کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ »

۳۰

۲۳۸

« إِلَّآ إِبْلِیسَ أَبَی أَن یَکُونَ مَعَ السَّجِدِینَ »

۳۱

۲۳۸

« فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِيمٌ »

۳۴

۱۳۹

« وَ إِنَّ عَلَيْکَ اللَّعْنَهَ إِلَی يَوْمِ الدِّينِ »

۳۵

۱۳۹

« ادْخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ »

۴۶

۱۱۹، ۱۵۵

« نَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ »

۴۷

۳۲۷

« مَا خَلَقْنَا السَّمَوَٰتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِّ »

۸۵

۲۵۶

« إِنَّ السَّاعَهَ لَأَتِيَهٌ »

۸۵

۱۹۹

. نحل (۱۶)

« وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْکَبُوهَا »

۱

۸، ۹

« إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا »

۷

۲۴

« إِنَّ هَٰذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ »

۹

۱۵۰

« كَانَ الْإِنسَٰنُ عَجُولاً »

۱۱

۱۴۸، ۱۴۹

« مَنْ أَرَادَ الْأَخِرَهَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ »

۱۹

۱۲۰

« وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّبِ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا »

۲۴

۱۳۸، ۳۶۳، ۳۶۴

« وَ لَاتَمْشِ فِى الْأَرْضِ مَرَحًا »

۳۷

۳۶۶

« نَدْعُواْ كُلَّ أَنَاسِ بِإِمَٰمِهِمْ »

۷۱

۱۲۰

« وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَةٌ »

۸۲

۱۵۰

« يَسْلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَ مَآ أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا »

۸۵

۲۵۵، ۲۵۶

. كهف (۱۸)

« لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا »

۶۷

۲۵۹

« هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِى وَ بَيْنِكَ »

۷۸

۲۶۰

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَٰلًا »

۱۰۳

۱۴۹، ۲۸۹

« الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا »

۱۰۴

۱۴۹

« فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَٰمَهِ وَزْنًا »

۱۰۵

۲۸۸

« أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ »

۱۱۰

۱۹۹

. مريم (۱۹)

« إِلَّا مَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَأُوْلَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لَايُظْلَمُونَ شَيْا »

۶۰

۱۲۰

. انبياء (۲۱)

« وَ جَعَلْنَٰهُمْ أَئِمَّهً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَٰتِ وَ إِقَامَ الصَّلَوٰهِ وَ إِيتَآءَ الزَّكَوٰهِ وَ كَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ »

۷۳

۳۷۴

« عَلَّمْنَٰهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ »

۸۰

۳۳۶

. حج (۲۲)

« إِنَّ اللَّهَ يُدَ ٰفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ »

۳۸

۲۳۹

. مؤمنون (۲۳)

« الَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَٰشِعُونَ »

۲

۱۸۰

ص:۴۴۲

« رَبِّ ارْجِعُونِ »

۹۹

۳۱

لَعَلِّى أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيما تَرَكْتُ »

۱۰۰

۳۱

« كَلَّآ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَاءِلُهَا وَ مِن وَرَاءِهِم بَرْزَخٌ »

۱۰۰

۳۱

. نور (۲۴)

« الْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ »

۲۶

۳۷۶

« وَ الطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ »

۲۶

۳۷۶

« فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ »

۳۶

۱۳۷

. فرقان (۲۵)

« هَبَآءً مَّنثُورًا »

۲۳

۹۰

« عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا »

۶۳

۱۸۳

. شعراء (۲۶)

« وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ »

۲۱۵

۳۶۲، ۳۶۳

. نمل (۲۷)

« يَٰأَيُّهَا الْمَلَؤُاْ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ »

۳۸

۱۰، ۴۲۱

« قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَ إِنِّى عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ أَمِينٌ »

۳۹

۱۰، ۱۱

« قَالَ الَّذِى عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَٰبِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ »

۴۰

۱۱

« فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى »

۴۰

۱۱

. قصص (۲۸)

« أُوْلَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ »

۵۴

۳۹

ص:۴۴۳

« لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا »

۲۱

۲۷۸

« يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ »

۵۶

۳۴۵

« وَ سَلِّمُواْ تَسْلِيمًا »

۵۶

۳۴۶

« إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَ ٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ »

۷۲

۲۴۴

ص:۴۴۴

. سبأ (۳۴)

« اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا »

۱۳

۱۵۱

« وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّكُورُ »

۱۳

۳۳۸، ۳۳۹

. فاطر (۳۵)

« فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَٰتٍ »

۸

۳۲۵

« مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّلِحُ يَرْفَعُهُ »

۱۰

۵۷، ۱۴۰

. يس (۳۶)

« يَلَيْتَ قَوْمِی يَعْلَمُونَ »

۲۶

۱۳۷

« بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُكْرَمِينَ »

۲۷

۹، ۱۳۷

« يَحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ »

۳۰

۳۲۷

« سَلَمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍ رَّحِيمٍ »

۵۸

۳۷۶

« وَ امْتَزُواْ الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمجْرِمُونَ »

۵۹

۲۶۱

. صافات (۳۷)

« إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيا بِزِينَهٍ الْكَوَاكِبِ »

۶

۲۶۹

« لَآإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ »

۳۵

۲۹۲

« إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ »

۴۰

۳۲۳

. ص (۳۸)

« عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلَی یَوْمِ الدِّینِ »

۷۸

۳۷۴

« فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ »

۸۲

۱۳۹

« لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ »

۸۵

۱۳۹

ص:۴۴۵

. زمر (۳۹)

« وَ لَایَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ »

۷

۲۴

« هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَایَعْلَمُونَ »

۹

۳۱۳

« وَ اتَّبِعُواْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکُم »

۵۵

۲۰۳

. غافر (۴۰)

« الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ . . . وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ »

۷

۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۷

« رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّٰتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُمْ . . . إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ »

۸

۱۲۰، ۴۲۵، ۴۲۷

« وَ قِهِمُ السَّیِّاتِ وَ مَن تَقِ السَّیِّاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ »

۹

۴۲۵، ۴۲۶

« رَفِيعُ الدَّرَجَٰتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ »

١٥

١٣٧

« النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا »

۴۶

۵۵

« فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ »

۶۴

٢۵٣

. شورى (۴٢)

« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ »

١١

٣٩٣

« مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِى الْأَخِرَهِ مِن نَّصِيبٍ »

٢٠

٨٧، ١١٨، ١١٩

« أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ »

٣٨

٣۵٩

. زخرف (۴٣)

« مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ »

۷۱

۱۴۸، ۱۴۹

. جاثیه (۴۵)

« أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَيٰهُ »

۲۳

۳۵۶

ص:۴۴۶

« مَا يُهْلِكُنَآ إِلَّا الدَّهْرُ »

۲۴

۱۱۵

. محمد (۴۷)

« يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ لَاتُبْطِلُواْ أَعْمَٰلَكُمْ »

۳۳

۱۵۰

. حجرات (۴۹)

« يَٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثَىٰ وَ جَعَلْنَٰكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَاءِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَٰكُمْ »

۳۰

۲۷، ۳۰

. ذاريات (۵۱)

« مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »

۵۶

۲۰۰

. نجم (۵۳)

« إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ »

۴۲

۱۶۹

. قمر (۵۴)

« فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ »

۵۵

۱۲۲

. الرحمن (۵۵)

« وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ »

۶

۳۷۵

. واقعه (۵۶)

« خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ »

۳

۳۶۲

« جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ »

۲۴

۳۱۹

« إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ »

۸۶

۶۹

« تَرْجِعُونَهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ »

۸۷

۶۹

. حدید (۵۷)

« أَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ »

۷

۸۷

. مجادله (۵۸)

« يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ »

۱۱

۱۳۷ ،۴۰

. حشر (۵۹)

« وَ لَاتَكُونُواْ كَالَّذِينَ نَسُواْ اللَّهَ فَأَنسَىٰهُمْ أَنفُسَهُمْ »

۱۹

۳۲۰

. منافقون (۶۳)

« وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ »

۸

۱۶۸

. تغابن (۶۴)

« إِنَّ مِنْ أَزْوَٰجِكُمْ وَ أَوْلَٰدِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ »

۱۴

۴۲۰

. طلاق (۶۵)

« مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا »

۲

۱۰۷

وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَایَحْتَسِبُ »

۳

۱۰۷

« لِتَعْلَمُواْ »

۱۲

۲۰۰

. ملک (۶۷)

« خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَوٰةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا »

۲

۲۰۴

« لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحَٰبِ السَّعِیرِ »

۱۱

۳۱۱

. قلم (۶۸)

« إِنَّکَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ »

۴

۲۳۷

ص:۴۴۸

« فَلَا یَسْتَطِیعُونَ »

۴۲

۱۵۴

« کَانُواْ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ »

۴۳

۱۵۴

. نوح (۷۱)

« یُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَیْکُم مِّدْرَارًا »

۱۱

۳۴۱، ۳۴۲

« وَ یُمْدِدْکُم بِأَمْوَ ٰلٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَل لَّکُمْ جَنَّٰتٍ »

۱۲

۳۴۲

. مدثر (۷۴)

« کُلُّ نَفْسِ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ »

۳۸

۲۰۷

. انسان (۷۶)

« وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَیٰ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیَما وَ أَسِیرًا »

۸

۸۶

« إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَانُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَ لَاشُكُورًا »

۹

۸۶، ۹۲

. نازعات (۷۹)

« فَأَمَّا مَن طَغَىٰ »

۳۷

۳۵۶

« وَ ءَاثَرَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا »

۳۸

۳۵۶

« فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ »

۴۰

۳۵۶

. تکویر (۸۱)

« فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ »

۲۶

۳۱۴

. مطفّفين (۸۳)

« إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمحْجُوبُونَ »

۱۵

۱۱۷

. طارق (۸۶)

« فَلْيَنظُرِ الْإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ »

۵

۲۵۵

ص:۴۴۹

۲۲۰ ،۲۱۹

ص:۴۵۰

« كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِى الْحُطَمَهِ »

۴

۲۲۱

« وَ مَآ أَدْرَ يكَ مَا الْحُطَمَهُ »

۵

۲۲۱

« نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ »

۶

۲۲۱

« الَّتِى تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْدَهِ »

۷

۲۲۱

« إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَهٌ »

۸

۲۲۱

« فِى عَمَدٍ مُّمَدَّدَهِ »

۹

۲۲۱

. فيل (۱۰۵)

« فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولِ »

۵

۳۰۷

. ماعون (۱۰۷)

« أَرَءَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ »

۱

۵۵

« فَذَ لِكَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ »

۲

۵۵

« وَ لَايَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ »

۳

۵۵

« فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ »

۴

۵۵

« الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ »

۵

۵۵

« الَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ »

۶

۵۵

« وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ »

۷

۵۵

ص:۴۵۱

فهرست روايات

« الاسلام هو التسليم »

اميرالمؤمنين عليه السلام

۷

« [کیف أصبحت یابن رسول الله قال:] أصبحتُ ولی ربّ

فوقی والنار أمامی . . . فأی فقیر أفقر منّی »

؟

۱۹۸، ۲۰۷،

۲۰۸

« اغتنموا الفرص فانّها تمرّ مرّ السحاب »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۷

« اللهم اهد قومی فانّهم لایعلمون »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۸۱

« اللهمّ ومن أرادنی بسوء فأرده »

دعای کمیل

۴۲۷

« الاول بلا اول و الآخر بلا آخر »

امام سجاد علیه السلام

۳۹۳

« افضل الشهور »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۱

«الهی عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک»

امام سجاد علیه السلام

۱۵۵

« الهی ما عبدتُکَ خوفاً من عقابک ولا طمعاً فی ثوابک بل

وجدتُک أهلاً للعباده فعبدتُک »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۲۱

« ان الله لاینظر الی صورکم ولا الی اموالکم ولکن ینظر الی

قلوبکم »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۶۷، ۲۷۰

« أعظم المصائب فوت الوقت بلافائده »

؟

۲۸

« أفلا أكون عبداً شكوراً »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۵۲

« ألا ان اولیاء الله نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی

ظاهرها »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۱۶

« ألم أزیّنْكِ بالحسن والحسین »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۷۸

« أنت تَسْمَعُ كلامی و تشهد مقامی »

زیارت امام رضا علیه السلام

۱۰۵

« بالتواضع تتمّ النعمه »

نهج البلاغه

۳۹۹

« بِالقُعُود علی قلبی »

اميرالمؤمنين عليه السلام

۷۴

«بلِّغ بايمانى أكمل الايمان واجعِل يقينى افضل اليقين»

امام سجاد عليه السلام

۲۰۲

« تعلّموا كتابَ الله فانّه أحسن الحديث»

نهج البلاغه

۲۷۷

« التواضع مزرعه الخشوع ، والخضوع ، والخشيه والحيا »

امام صادق عليه السلام

۱۷۹، ۲۴۲

« الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّه »

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۲۷۸

« حقّ الولد على الوالد أن يحسّن اسمه وادبه و أن يعلّمه

القرآن »

اميرالمؤمنين عليه السلام

۴۰۵، ۴۰۶

« خمس خصال يفطّرن الصائم و ينقضن الوضوء »

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۸

« الراضی بِفِعْلِ قومٍ کالداخل فیهم معهم »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۸۵

« ربّ حامل فقه الی من هو أفقه منه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۳۲۲

« روضه من ریاض الجنه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۷۷

« الصلوه قربان کل تقیّ »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۲۲

« الصوم لی وأنا اجازی علیه »

امام صادق علیه السلام

۳۷

ص:۴۵۴

« الصوم لی وأنا أجزی به »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۳

« صوموا تصحّوا »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۷۱، ۱۵۴

« طلبتُ الرفعةَ فوجدتها فی التواضع »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۶۵

« طوبی لمن شَغَلَهُ عَیْبُهُ عن عیوب الناس وتواضع من غیر

مَنْقَصَهٍ »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۸۲، ۳۸۳

« العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء »

امام صادق علیه السلام

۳۲۱

« علیک بالتواضع فانّه من أعظم العباده »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۷۱

« عن عمرک فیما أفنیت »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۳۲۶

« فاطمهُ سیده نساء العالمین »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۷۸

« فان الله یعلم انّی (أحب تلاوه کتابه و الاستغفار و الدعا

و الصلاه) »

امام حسین علیه السلام

۲۲۳

« فانّ الموتَ شیء لابدّ منه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۶۹

« فبعزّتک یا سیّدی و مولای أقسم صادقاً »

دعای کمیل

۱۲۲

« قَضَوا الجهاد الاصغر و بقی علینا جهاد الاکبر قیل: یا

رسول الله! و ما الجهاد الاکبر؟ قال جهاد النفس»

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۵۲

« کان رجلًا شریفاً موسراً . . . تواضع یا محمد »

امام صادق علیه السلام

۴۰۷، ۴۰۸

« کفی بالموت واعظاً »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۷۸

« لا فقر أشدّ من الجهل »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۹۱

« لافقر بعد الجنه ألا و إنّه لا غنی بعد النار »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۴۹

« لایبصر مما ورائها شیئاً »

نهج البلاغه

۱۱۶

« لایجمع المال الا بخصال الخمس ببخل شدید . . . و ایثار

الدنیا علی الاخره »

امام رضا علیه السلام

۲۱۸، ۲۱۹

« لایدخل حکمه جوفاً ملأ بطناً »

امام صادق علیه السلام

« لایسعنی ارضی و لاسمائی ولکن یسعنی قلب عبدی

المؤمن »

حدیث قدسی

۳۲۲، ۳۲۳

« لَوْ کَانَ الدِّینُ فَی الثُّرَیَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاء»

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۷۰، ۱۷۱

ص:۴۵۵

« لو کُشِف الغطاء ما ازددتُ یقیناً »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۲۱

« ما حدّ التواضع »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۸۳، ۱۸۴

« ما رأیت شیئاً الا ورأیت اللّه قبله و معه و بعده »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۲۲

« مات میته جاهلیه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۹۶

« من أحبّ الدنیا ذهب خوف الآخره »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۱۸

« من أخلص لله اربعین صباحاً جرت من قلبه علی لسانه

ینابیع الحکمه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۴۰

« من تقرّب الیّ شبراً تقرّبتُ الیه ذراعاً »

حديث قدسی

۴۲۷

« من تواضع للّه رفعه الله ومن تکبّر خَفَضَهُ الله . . . ومن أكثر

ذكر الموت أحبّه الله »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۷۴، ۳۸۱

«من كان لله كان الله له»

؟

۱۵۶

« مولای یا مولای أنت المالك وأنا المملوك و هل يرحم

المملوك الا المالك »

مناجات امیر المؤمنین علیه السلام

در مسجد کوفه

۱۷۲

« الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على ألسنتهم »

امام حسین علیه السلام

۱۱۸

« الناس نيام فإذا ماتوا انتبهوا »

اميرالمؤمنين علیه السلام

۳۲۴، ۳۲۵

« واجعلنی من أحسن عبیدک نصیباً عندک و أقربهم منزله

منک و أخصّهم زلفه لدیک »

دعای کمیل

۲۰۲

« واذا اردت بأهل الارض عقوبهً أو عذاباً ذکرتهم فصرفت

العقوبه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۶۱

« والتسلیم هو الیقین و الیقین هو التصدیق . . . و الاداء هو

العمل »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۷، ۸

« وأبوهما أفضل منهما »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۷۸

« وأنا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر الفقیر المسکین

المستکین »

دعای کمیل

۱۷۲، ۳۱۰

« وعزّتی و جلالی وعظمتی و بهائی وعلوّ ارتفاعی لایُؤْثِرُ

عبدٌ هوائی علی هواه ... وکنت له من وراء تجاره کل تاجر »

حدیث قدسی

۱۰۴، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۸

ص:۴۵۶

« الوقتُ أَعَزُّ الاشياء فَاشْغَلْهُ بأعزّ الاشياء و هو ذكر الله

بلاغفله وفتره »

؟

۲۸

« و قرّه عینی فی الصلاه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۲۳

« ولایمکن الفرار من حکومتک »

دعای کمیل

۲۰۷

« وهم والجنّه کمن رآها و هم والنار کمن رآها»

نهج البلاغه

۱۲۱

«و هو شهر عظّمته وکرّمته و شرّفته»

دعای فطر

۳۷

« یا اول الاولین و یا آخر الاخرین »

دعای کمیل

۳۹۳

« یا رسول الله من یحاسب الخلق یوم القیامه . . . الکریمُ اذا

قدر عفا »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۶۱

« یا معشر التجار الفقه ثمّ المتجر والله للرّبا فی هذه الامّه . . .

والفاجر فی النار »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۳۴، ۱۳۵

« یا موسی انظر الی الارض فانّها عن قریب قبرک »

حدیث قدسی

۱۸۴

« الیوم یوم المرحمه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۸۲

« الیوم یوم الملحمه »

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۸۲

فهرست اشعار

۲۷۰

به جهان خرّم از آنم که خرّم از اوست

سعدی شیرازی

۲۷۵

ص:۴۵۸

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

سعدی شیرازی

۲۷۶

به دریا بنگرم دریا تو بینم

باباطاهر عریان

۲۷۶

به گورستان گذر کردم کم و بیش

باباطاهر عریان

۲۲۰

تواضع سر رفعت اندازدت

سعدی شیرازی

۳۱۴

جهان چون زلف و خطّ و خال و ابروست

شیخ محمود شبستری

۲۵۴

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

باباطاهر عریان

۵۹

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

باباطاهر عریان

۱۶۷

حبّ محبوب خدا ، حبّ خداست

؟

۷۴

حریص و جهانسوز و سرکش مباش

سعدی شیرازی

۱۸۷

خر عیسی گرش به مکّه برند

سعدی شیرازی

۲۹۱

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

؟

۴۱۰

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر عریان

۱۴

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر عریان

۲۲۵

در سرم نیست جز هوای علی

شهریار

۲۶۲

در نمازم خم ابروی تا یاد آمد

حافظ شیرازی

۲۲۵

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

باباطاهر عریان

۳۲۴

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

باباطاهر عریان

۴۲۲

ذرّه ذرّه کاندر این عرض و سماست

مولوی

۳۷۶

رشته ای بر گردنم افکنده دوست

مولوی

۳۴۷

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

مولوی

۱۷۴

۲۹۵

ص: ۴۶۰

که آنان را ز حیوانی رهانید

الهی قمشه ای

۱۴۰ - ۱۳۹

که گفت آن عندلیبان را به گلزار

الهی قمشه ای

۲۲۶

گر بماندیم زنده بردوزیم

شیخ بهائی

۳۲۸

گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم

؟

۱۳۸

ما از تو نداریم بغیر از تو تمنّا

؟

۱۲۱

ما همه شیران ولی شیر علم

میرزا محمدتقی

حجه الاسلام

۳۱۱

مردان خدا پردهٔ پندار دریدند

فروغی بسطامی

۲۰۵

مرگ اگر مرد است آید پیش من

مولوی

۱۳۷

میسر نگردد به کس این سعادت

؟

۲۴۴

وجود اندر کمال خویش ساری است

شیخ محمودشبستری

۳۱۱

هر چه آن خسرو کند شیرین کند

مولوی

۴

همی گفت ژولیده دستار و موی

سعدی شیرازی

۱۸۵

یکی قطره باران ز ابری چکید

سعدی شیرازی

۱۸۷

فهرست اعلام

ص:۴۶۲

فهرست جاها

ص:۴۶۶

ص:۴۶۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹